

هجر عشق

یا

دائرة المعارف روابط جنسی

چاپ دوم

«اگر کسی از خواندن این کتاب در پی تقریب و تفنن است بیهوده و عبت میکند و منظور خویش را در این صفحات نخواهد یافت چه روی سخن همواره با اشخاص شرافتمندی است که برآستی در پی کسب اطلاع و دانستن و دروادی تاریک و راه پرپیچ و خم مشکلات جنسی سرگردان و مرادشان آموختن روش صحیح زندگی است و مقصودشان رسیدن به کامیابی و سعادت است و از بیم هنگامه و هیاهوی مردان ظاهر قریب و اخلاقیون دغل از تمتع مشروع و کامروائی مجاز محرومند و یارای پرسش ندارند.»

نقل از صفحه ۸۷ کتاب

تألیف : نارمن هیر

ترجمه و نگارش : عبداللہ رهنما

فهرست

صفحه

مقدمه

۱	فصل اول . . . تکامل عشق .
۵	» دوم . . . آلات تناسلی .
	بخش اول - روابط جنسی پیش از بلوغ

۹	فصل سوم . . . غریزه جنسی در کودکی .
۲۳	» چهارم . . . تعلیم امور جنسی .
۳۳	» پنجم . . . خطایای جوانی .
۴۳	» ششم . . . عواقب جلق .
۵۲	» هفتم . . . بلوغ . . .
۵۶	» هشتم . . . تکلیف شدن دختر .
۶۳	» نهم . . . تکلیف شدن پسر .
	بخش دوم - رابطه جنسی

۶۹	فصل دهم . . . عشق . . .
۷۳	» یازدهم . . . عشق چیست؟ . . .
۷۷	» دوازدهم . . . دلبری و نمک یا گیرندگی و جاذبه .
۸۳	» سیزدهم . . . بوس و کنار . . .
۹۱	» چهاردهم . . . نزدیکی . . .
۱۰۵	» پانزدهم . . . شب زفاف . . .
	بخش سوم - توالد

۱۱۵	فصل شانزدهم . . . اعجاز توالد یا شگفتی زایش .
۱۱۹	» هفدهم . . . پسر یا دختر . . .
۱۲۲	» هیجدهم . . . بهداشت زن آبستن . . .
۱۲۶	» نوزدهم . . . کیفیت روحی زنان آبستن .
۱۲۹	» بیستم . . . درد زایمان . . .
۱۳۴	» بیست و یکم . . . پرستاری زائر . . .
۱۳۹	» بیست و دوم . . . سقط جنین یا بچه افکندن .
	بخش چهارم - نواقص عشق

۱۴۴	فصل بیست و سوم . روزهای مصونیت از آبستنی
۱۴۷	» بیست و چهارم . حسرت اولاد داشتن .

عبر عشق

یا

دائرة المعارف روابط حسنی

تألیف

نارمن میر

ترجمہ و نگارش

عبد اللہ رہما

مقدمه چاپ دوم

همانطور که تصور میرفت نشر رهبر عشق برای آشنا نمودن اذهان همه طبقات ایرانیان بطرق حل مشکلات جنسی بسیار ضروری بوده و در مدت کوتاهی آنچه چاپ شده بود بسرعت بفروش رفت و ناچار طبع چاپ دوم کتاب بسیار زودتر از آنچه تصور میرفت شروع شد و مجال نشد همه یادداشتها و اضافاتی که در نظر بود تهیه و بچاپ دوم مزید شود امید است این نقیصه در چاپهای بعدی مرتفع گردد از اشخاصیکه با تذکرات مفید و مکاتبات تشویق آمیز بنده را سرفراز نموده اند بی نهایت تشکر میکنم و آنها را به مطالعه کتاب رهبر بچه داری که قریباً منتشر میشود دعوت مینمایم .

تهران - فروردین ۱۳۲۶

عبدالله رهنما

مقدمه هترچم

در سالهای اخیر کتب بسیاری بزبانهای اروپائی در باب مسئله جنس نگاشته شده و موضوع بسیار کسب اهمیت نموده است . کشفیات دانشمند معروف آلمانی فروید که ریشه امراض عصبی را در تمایلات جنسی دانسته و مدعی است که قوه اصلی که محرك امیال و افعال بشری است همان قوه شهوت (بمعنی اعم) است در اروپا و امریکا طرفدار پیدا کرده و هزارها کتاب در این خصوص نوشته شده است که هر کس بزبانهای اروپائی آشنائی دارد البته از مطالعه آن کتابها بهره مند شده است .

هشت سال پیش جزو کتاب های تازه ای که برای يك کتابفروشی هندی در مسجد سلیمان رسیده بود عنوان کتابی بزبان انگلیسی جلب توجه مرا کرد و پس از مطالعه آن بحدی مطالب کتاب را برای روشن شدن ذهن هر فردی مفید دیدم که تصمیم بترجمه آن گرفتم و دیری نگذشت که ترجمه قسمت عمده کتاب خاتمه یافته بود . متأسفانه بواسطه گرفتاریها و پیش آمد زمان سال ها مسوده ترجمه شده کتاب ماند و توفیق چاپ آن دست نداد . در این مدت پیایی بامواردی مواجه میشدم که میدیدم تا چه اندازه جهل از مسائل جنسی باعث بیچارگی مردم است و تا چه حد وجود يك چنین کتابی بزبان فارسی سودمند و ضروری است . خانواده ها را میدیدم که بعلمت جهالت مسائل جنسی و بی اطلاعی از راه و رسم زناشوئی در نهایت پزیشانی بسر میبرند و همواره دم از طلاق میزنند دخترانی را

میدیدم که از مسائل جنسی بقدری بیخبرند که جوانان بوالهوس باندک اهتمامی آنها را فریب داده بسیاه چال بیعصمتی میکشاندند. اشخاصی را میشناختم که چون جرئت پرسش مشکلات جنسی خود را نداشتند گرفتار دکترهای قلابی شده بهترین ایام زندگیرا بتشویش و نگرانی میگردانیدند.

آنچه تفحص کردم بزبان فارسی کتابی نیافتم که برای حل مشکلات جنسی بطریق علمی تالیف یا ترجمه شده باشد و با اینکه در شرع مقدس اسلام بحث مسائل جنسی مجاز و حتی ازوظائف و عاظ و پیشوایان مذهب است معینا در این باب هم مثل سایر رشته های علم و دانش وقت صرف الفاظ و موهومات می شود و باصل موضوع که کسب معرفت و تربیت جامعه است اعتنائی نشده است و متاسفانه بقول دانشمند بزرگ و فیلسوف عالیقدر مرحوم محمدعلی فروغی :

« در مشرق زمین در ممالک اسلامی هم از چندین قرن باینطرف جریان امور معارفی کاملاً مانند اوضاع اسکولاستیک اروپا بوده است و اینحالت از این جهت شگفت آور است که شرع مقدس اسلام احکام و کلیه امور را بر عقل گذاشته و تعلیمات هیچ حکیم و فیلسوفی را ضروری دین نشمرده معینا فضیله ماهم همان جمود و رکود اصحاب اسکولاستیک را داشته اند و نتیجه یکسان بوده است و عجب تر اینکه ممالک ما در علم و حکمت نسبت با اروپائیان پیشقدم بودند و مغربیان بواسطه معاشرت شرقیان معرفت آموختند ولیکن آنها بساط اسکولاستیک را برچیده وارد مرحله جدید شده هفت شهر علم را گشتند و ماهنوز اندر خم یک کوچه ایم. » بنا بر مراتب فوق و اصرار بعضی دوستان و وظیفه ملی خود دانستم هر چه زودتر کتاب فوق الذکر چاپ و دردسترس مردم قرار گیرد.

این کتاب در اصل در سال ۱۹۳۳ بزبان فرانسه نوشته شده بعداً یکی از اطباء شهیر انگلیس بنام **نارمن هیر** آنرا بانگلیسی درآورد و چندین فصل بآن افزود و مطالب را حاك و اصلاح کرد و در انگلستان این کتاب رواجی بسزا یافت و دیری نکشید که بچندین زبان اروپائی دیگر ترجمه شد.

در ترجمه فارسی بیشتر توجه بفهماندن مطالب شده نه ترجمه طابق النعل بالنعل مگر در مواردیکه نقل عین عبارت اصل ضروری بوده است. کتاب پنجم، ششم و هفتم بکلی ملخص شده است چه دانستن مطالب آن بتفصیل برای عموم لزومی نداشت و آشنا شدن به کلیات مطالب آن کفایت میکرد این نکته را نیز باید متذکر شوم که اغلب در ترجمه کتاب برخورد بلغات علمی خارجی میشد که

بواسطه نبودن امثال آن لغات در زبان فارسی فهماندن قضیه بدشواری صورت می‌گرفت لیکن تا حدیکه دائره زبان فارسی اجازه میداد درانتخاب معانی مناسب و متبادر بذهن کوشش بعمل آمده است .

از ذکر نام دکترها و پرفسورهاییکه دراصل کتاب از آنها اسم برده میشود وشناختن ایشان برای خواننده ضرورتی ندارد خودداری شده و باکلمه دانشمند یا دکترشهرقناعت شده است و باز در حکایات و امثال اسامی فارسی بجای اسماء خارجی ذکر شده تا گوش خواننده ایرانی از اسامی غیر مانوس فرنگی خسته نشود و ذهن او از فهم اصل مطلب منحرف نگردد .

در انتخاب نام کتاب بسیار مطالعه شده است ، نام کتاب به انگلیسی دائرةالمعارف دانستنیهای جنسی است و پس از تأمل بسیار رهبر عشق انتخاب شد که هم با غرض و مقصود مؤلف آن مطابقت دارد و هم کوتاه تر و آشنا تر بذهن است .

برای چاپ دوم در نظر است دستورهای شرع مقدس اسلام برای هر موضوع جهت تطبیق در پاورقی چاپ شود و نیز آداب و رسوم و عقاید ایرانیان را چه در عهد باستان و چه در عصر حاضر مشغول جمع آوری هستم تا به چاپ بعد کتاب مزید شود .

از آقایان دوستان که در چاپ کتاب تشویق و مساعدت فرمودند تشکر میکنم و از خوانندگان گرامی اگر نواقصی مشاهده فرمودند طلب بخشش مینمایم چنانچه نسبت بمطالب کتاب توضیحی خواستند یا پیشنهاد و نظریه ای برای بهبود چاپ بعد داشتند لطفاً بوسیله کتابخانه ابن سینا تذکر فرمایند .

هنگامیکه آخرین صفحات این کتاب زیر چاپ بود باطلاع رسید خانمیکه خود را «ت» معرفی مینماید هزینه کامل کتاب را تقبل نموده تا پس از چاپ کتاب اصل مبلغ با سودیکه از فروش کتاب حاصل شود بطور دائم در اختیار آقای ابراهیم رمضان مدیر کتابفروشی ابن سینا باقی مانده بمصرف طبع کتب عام المنفعه برسد . بلند همتی و روشن فکری خانم مزبور موجب تمجید همگان است امیدوارم این بانوی معظمه همواره در انجام خدمات فرهنگی واجتماعی موفق باشد .

عبدالله رهنما

اصفهان - فروردین ۱۳۲۵

فصل اول

تکامل عشق

در گوشه و کنار زمین و اعماق دریا و فراز آسمان همواره جانوران معاشقه وزاد و ولد میکنند و در مقابل هر برگی که بر زمین میافتد و خاک میشود در اثر جذبۀ عشق مولود تازه‌ای بوجود می‌آید.

دو غریزه اصلی انسان یعنی غریزه حفظ نفس و غریزه جنسی در طی میلیون‌ها سال تکامل یافته ولی تکامل غریزه جنسی بغایت عالیت‌تر از دیگری است مثلاً تفاوت بین حیوان سبعی که شکار در خاک و خون آغشته خود را میبلعد با انسان متمدنی که شام میخورد، هزار بار کمتر از فرق بین جفت‌گیری حیوانات و معاشقه بشر است.

عشق بین افراد انسان هر اندازه هم مبانی عالی داشته باشد باز ریشه‌اش همان غریزه جنسی است و این اصل مسلم که قرن‌ها بود از نظر بشر مستور مانده بود در اثر مجاهدت علمای اخیر تجدید حیات کرده و باز مورد توجه شده است و باید گفت که بسیاری از دانشمندان و پیغمبران قدیم حقیقت موضوع را دریافته و همواره متوجه این نکته بوده‌اند.

این تکامل از حالت حیوانی بشکل فعلی میلیون‌ها سال طول کشیده است اجداد بشر فعلی هم چون حیوانات گله‌گله زندگی میکردند و دوستی بین دو نفر را درك نمیکردند و امور جنسی آنها هم نظم و قاعده و ترتیبی نداشت حتی حیوانات باهوش نیز از رابطه جنسی جز ازدیاد نوع غرضی ندارند و با اینکه چند جانور نر گاهی بر سر ماده ای نزاع میکنند ولی نتیجه نزاع بزور تعیین میشود و جانور ماده نظرش مورد اعتنا نیست و خود حق انتخاب ندارد.

نخستین قدم در تکامل عشق هنگامی برداشته شد که عمل انتخاب بمیان آمد و تمایل و تمیز پیدا شد. بشر اولیه دسته دسته باهم زندگی میکردند و در واقع دسته دسته هم زناشوئی مینمودند یعنی در يك دسته یا قبیله هر زنی مملوك

عمومی سایر مردها بود. علت اختصاصی شدن عیال هنوز درست معلوم نیست. شاید در آغاز امر مردی از يك قبیله زنی را از قبیله دیگر میزدید و آن زن مخصوص آن مرد میشد در هر حال میتوان پذیرفت که چون انسان از زندگی شکارچیگری بزندگی کشاورزی پرداخت و ملکیت اشخاص مسلم شد کم زناشویی نیز معمول گشت این انتخاب همسر بشر را فقط يك پله از جانوران برتر کرد چون اگر هم احساسات و تمیزی در کار بود باز عامل قاطع شهوت حیوانی بود و بس.

دانشمندان جهان تعریف عشق را بصورت های مختلف نموده اند ولی در این شرط همه متفقند که عشق ترکیبی است از میل فطری جسمی و جاذبه روحی میل جسمی بسته به جنسیت است (یعنی میل ماده به نر و برعکس) و جاذبه روحی مربوط بشخصیت (یعنی فلان مرد بفلان زن بخصوص عاشق میشود)

گفتیم انتخاب همسر در تکامل عشق يك قدم بیش نبود چه در این مرحله هنوز میل جسمی عامل اولی است. مثلاً بین اقوام وحشی تصور ذهنی عشق وجود ندارد و حتی کلمه ای هم برای مفهوم عشق نیست در صورتیکه حتی بین اقوام نیم متمدن هم قصص عشقی فراوانست. در تورات با اینکه کلمه شهوت بسیار ذکر شده ولی جز در چند مورد بخصوص اسمی از عشق در کار نیست و در آن موارد هم چون معاشقه حضرت یعقوب با راحیل باز جنبه شهوانی غلبه فاحش دارد تا عشقی که امروز بین ملل متمدنه معروف است. اگر تورات را مطالعه کنیم میبینیم این تمایل شهوانی بتدریج صاف تر و پاکیزه تر شده تا در سرود های حضرت سلیمان اندام - چشم - بو - صدا - مزه و رنگ محبوب دقیقاً تعریف شده که حواس پنجگانه از آن لذت میبرند ولی از خصائص روحی و معنوی معشوق گفتگویی نیست. پس معلوم شد حتی عشق فطری شهوانی هم طوری تلطیف میشود که با شهوت حیوانی بشر قبل از تاریخ فرسنگها تفاوت دارد و بصورتی در میآید که تمام حواس از آن تمتع برند نه فقط آلات تناسلی.

این مرحله تحول عشق در روزگار بزرگی یونان و رم بعد کمال رسید ولی چون یونانیان و رومیان زن را صاحب روحی نمیدانستند جنبه روحی عشق کامل نبود معنای خود آن هوس روحانیتی داشت و مجسمه هائیکه از آن دوره باقی مانده ظرافت سلیقه آنانرا میرساند ولی با اینکه جنبه جسمانی عشق را بر پایه و مقام رفیعی نشان داده بودند باز نسبت بمعنائیکه امروزه درك میشود اعتنائی نداشتند و زنان را نیمه کاره بچه سازی و نیمه وسیله تفتن و ایفاء

شهوت میدانستند .

در اثر پیشرفت تمدن بشر و درك حقیقی پیوستگی روح و جسم شهوانیت جسمی صاحب جنبه روحی نیز گشت . باید توجه کرد که یونانیان که زن را صاحب روحی نمیدانستند تنها مرد را شایسته عشق جسمی و روحی میدانستند این بود که بعضی بزرگان آن زمان لواط را جایز میخواندند و آنچه امروزه معروف به عشق افلاطونی شده بامنظور حکیم یونانی مغایرت کلی دارد . پس رویهمرفته میتوان گفت با اینکه قدما بنوعی از شهوت ظریف و زیبا آشنا بودند معاشقه بمعنی تجمع میل جسمانی و روحانی را نمیشناختند .

تعلیمات مسیحیت در اروپا در کار تکامل عشق بسیار مؤثر شد و جنبه روحی عشق بحدی مورد توجه و ستایش گشت که در واقع از افراط بتفریط افتاد و عشق جسمی یکباره مورد تقبیح و تحریم علمای قرون وسطی واقع شد . رهبانان امور بدنسی عشق را ناپاک و پلید خوانده مجامعت را عملی لازم ولی زشت نامیدند عشاق پیش از این دوره فقط جنبه بدنسی معشوق را مطمح نظر داشتند ولی دلباختگان قرون وسطی جز به مزایای روحی معشوق بچیز دیگری اعتنا نمیکردند پس در حقیقت هر يك از این دو فرقه نیمی از معشوق را بیش نمیدیدند این دو جنبه عشق در عصر حاضر با هم یکی شد و دانشمندان این دوره کتابها و افکار یونانیان را از ظلمت فراموشی بیرون آورده با عقاید قرون وسطی مزج دادند و مفهوم امروزی عشق را بدست آوردند و عشق روحی را از درگاه آسمانها فرود آورده وزن که مظهر آن بود اینك نه چون در قرون وسطی فرشته است و نه مانند ایام قدیم کنیز بلکه يك فرد انسان کامل و آزادی است .

پس زن وسیله ایفاء شهوت یا کارگاه بچه سازی یا کنیز بیزبان یا تارك دنیای با ایمان و یا بقول مسیحیان مظهر شیطان نیست بلکه يك فرد بشری است که صاحب کلیه احساسات و امیال انسانی است و معشوق این عصر هم صاحب جاذبه روحی و هم جسمیست .

با اینکه در زمان حاضر آفتاب دانش ظلمت جهل را برطرف کرده و میکند هنوز روابط جنسی انسانی در تاریکی جهالت مستور است - عقاید و آداب پوسیده و تفاوت مقیاس عفاف زن و مرد که ناشی از تعلق مالی زن بشوهر است منتهی به ریاکاریها و باشتباه افتادن جامعه شده مقصود این کتاب تنها آن نیست که باین سنخ خرافات پشت پا زده شود بلکه غرض آنستکه پرده از روی این

ریا کاریها برداریم و مطلب را روشن کنیم .

گویند رمز عشق بگوئید و مشنویید مشکل حکایتیست که تقریر میکنند بردانشمندان و روشن فکران است که این دستگاه ریا و حجب بسی جا را برهم زده يك عمل طبیعی و حیاتی را که در سعادت افراد بشر بغایت مؤثر است بنحو ساده و عوام فهم بحث و بیان نموده و در این مقصود مقدس و لازم از نقادی و سخره اخلاقیون و نهی مردمان جاهل و خشک نباید باك داشت .

چقدر جای تأسف است که مسائل جنسی و مشکلات زناشوئی که سعادت و خوشی هر فرد بشر مربوط بآن است در اثر تبلیغات ناپاک مردم فریبان در پس پرده حجب و حیای غلط مستور مانده و با اینکه همه تصدیق میکنند که غریزه جنسی عمومیت دارد و واضح است که هر کس در این زمینه اشکالاتی دارد که در حیات او بغایت مؤثر و منتهی بسعادت یا فلاکت او میشود معجزا از بحث موضوع تن میزنند و از گفتگوی بی پرده و آشکار آن هراس دارند .

غریزه جنسی در هیچ حیوانی چون نوع بشر نمو نکرده و تا این درجه لطیف و پاک و عالی و همیشه فعال نیست ، شهوت پاک و مشروع موجب پستی انسان نیست بلکه همت او را بلند میکند و حیات معنوی و آتیه هر فرد بشری را فعالیت جنسی او تعیین میکند و باید اذهان مادران و مربیان آتیه را از این تصور باطل که جنبه شهوانی عشق حیوانی و پست است پاک کرد .

اشتباه نشود که منظور ما آن نیست که جنبه شهوانیت عشق را بآسمانها بریم . در این کتاب مفهوم کلمه عشق نه عشق روحانی عرفا است و نه شهوانیت پست حیوانی بلکه غرض عشق پاک نیست که یک فرد انسان کامل بیک فرد انسان کامل دیگر پیدا میکند این عشق غریزه ای است موروثی و فطری که عالیتترین احساسات و عواطف انسان آن را رهبری میکند این عشق نه عشق ملکوتی است و نه هوس شیطانی . بلکه عشق مولود همین کره زمین است که در آن زندگی میکنیم و میخواهیم يك عضو مفید جامعه آن باشیم .

فصل دوم

آلات تناسلی

منظور از این فصل تعریف بسیار مختصری از آلات تناسلیست که دانستن آن برای فهم مطالب کتاب لازم است .

آلات تناسلی مرد را بدو قسمت تقسیم میکنند یکی آنچه بیرون بدن است دیگری آنچه درون بدن میباشد .

آلات بیرونی مرد عبارت است از قضیب و خایه ها — خایه ها بیضی شکلند و در کیسه ای قرار گرفته اند که پوست آن تیره رنگ و پرمواست و پرده ای آنرا بدو خانه تقسیم کرده که در هر یک يك خایه است . در پشت هر خایه غده ای است بنام خایه پشت . خایه کارخانه ایست که از اوان شباب تا نهایت پیری در آن عنصر اصلی منی یعنی تخمه مرد ساخته میشود . لوله های بسیاری از خایه و خایه پشت گذشته که کار آنها حمل منی است و بقدری نازک و در هم پیچیده اند که طول آنها در هر خایه ای بیکهزار و پانصد متر میرسد . منتها الیه این لوله بلوله دیگری متصل میشود که آنرا لوله بزرگ میگویند و کار آن جمع آوری تراوشات خایه ها و خایه پشت و تحویل دادن آن بقسمت درونی آلت تناسلی است و در حقیقت این لوله رابطه بین آلات بیرونی و آلات درونیست و بوسیله باز و بسته شدن عضلات آن ترشحات خایه و غیره بجرکت میافتد .

خود قضیب لوله دیگری است که کار آن حمل منی و رساندن تخمه مرد به تخم زن است و آن عضوی است دراز و کش پذیر که پوست بیرونی آن نرم و بیمو است و روی خایه قرار یافته است ، طول آن در حال عادی در حوالی ۹ سانتیمتر و در حال نعوظ از ۱۴ تا ۱۶ سانتیمتر میشود . دنباله آن هنوز داخل بدن ادامه یافته و کلفت تر میشود . در انتهای خارجی قضیب سوراخیست که مایعات مختلف از آن خارج میشود و در حوالی آن پوستیست که تمامی قضیب را میپوشاند و کار آن محفوظ داشتن پوست لطیف خود قضیب است ولی چون کثافات و

مینکروبها در زیر این جلد جا میگیرند بین پاره ای ملل معمول است که در طفولیت آنرا بریده و این عمل را ختنه مینامند. سوراخ میان قضیب که برای خروج پیشاب است بدولوله دیگر نیز وصل است که مایع منی از آن دو لوله در آن فرو میریزند.

قضیب عضوی است اسفنجی که در اثر پرشدن از خون سخت شده دارای کیفیت مخصوص نعوظ میشود. در حالت عادی قضیب شل و برای مجامعت آماده نیست و در اثر نعوظ است که میتواند منی را بانتهای مهبل زن برساند معمولاً حجم قضیب بامهبل مساوی است ولی این قاعده عمومیت ندارد و اختلاف اندازه منجر به مغشوش شدن روابط زن و شوهر گشته و گاهی هم مانع آبستنیست. مجامعت با نعوظ ممکن میشود و پس از شور و خروشی که منتهی به خروج منی میگردد خون از جسم اسفنجی قضیب بازگشت کرده آنرا خالی میگذارد.

آلات درونی مرد. دیدیم لوله بزرگ تراوشات آلات بیرونیرا به درون بدن حمل میکند و با اینکه خایه بسیار نزدیک بقضیب است ولی پیش از رسیدن ترشحات آن بقضیب مسافت دراز برای طی کرده تا ترشحات غده های دیگری بآن اضافه شود. ترشحات خایه از راه لوله بزرگ بدو کیسه میریزد و در آنجا ترشحات دیگری که زرد رنگ و چسبنده است و کیفیت ظاهری منی از آن است بآن اضافه میشود. سپس مایه تازه از حوالی غده پرستات عبور میکند که آن غده ای است بلوطی شکل و از مجرای مقعد با انگشت احساس میشود. ترشحات این غده شیر رنگ است و در مجرای بول بمنی اضافه شده خاصیتش اینست که تخمه مرد را بیدار کرده بحرکت میاندازد.

پس معلوم شد که منی عبارت از ترشحات خایه و خایه پشت و لوله بزرگ و پرستات و غدد دیگر میباشد. منی پس از خروج مایعست کدر و غلیظ و از آلبومین و املاح و غیره ترکیب یافته و بوی مشک یا شکوفه بلوط را میدهد. اگر بیک قطره منی با ریزین نگاه کنیم میبینیم پر از موجودات بسیار ریزی است که طول پنجاه شصت هزار آنها یک میلیمتر میشود و اینها تخمه مردند که شبیه به بچه وزغ و دائماً در مایع منی در حرکتند. تا ترشحات پرستات بمایع لوله بزرگ نریزد تخمه بیجان و ساکن است و پس از رسیدن ترشحات پرستات بحرکت میافتد و چون وارد مهبل زن شد حرکت را از دست نداده و بسوی تخم زن پیش میرود.

در هر انزالی تقریباً سه سانتیم و نیم منی خارج میشود و چون در هر میلیمتر مکعبی هزار تخمه موجود است پس در هر مجامعتی تقریباً ۲۵۰ میلیون تخمه خارج میشود. جنبش و تکاپوی تخمه فوق‌العاده زیاد و حتی باریزین هم پیدا است که در نهایت چالاکی و شتاب دائماً سرگردان و از پس و پیش یکدیگر گذشته بهم میخورند و بهمه طرف پریشانند. هر يك از این تخمه ها قادر ببار آور کردن تخم زن هست ولی بیش از يك تخمه در این امر موفق نشده بقیه تلف میشوند.

آلات تناسلی زن نیز بدو قسمت منقسم میشود: آلات بیرونی - آلات درونی.

آلات بیرونی: در زیر شکم زن شکافست عمودی بنام فرج و آن عبارت است از لبهای بزرگ - لبهای کوچک - کلیتریس (۱) و مهبل. لبهای بزرگ برجسته و مودار است و در دوشیزگان معمولاً بهم نزدیکست. لبهای کوچک که پس از باز شدن لبهای بزرگ دیده میشوند در آغاز تقریباً نیم سانتیم از هم جدا و هر چه بالاتر میآیند بهم نزدیکتر شده تا در بیخ کلیتریس بهم وصل میشوند.

کلیتریس که بفارسی آنرا چوچوله مینامند در واقع قضیب کوچکی است که فوق‌العاده حساس و کوچکترین تماسی مخصوصاً بانتهای آن ایجاد حظ و لذت مینماید. در پشت کلیتریس آبدان واقع شده و حوالی دهانه مهبل از پرده ای پوشیده شده که معروف به پرده بکارت یا دوشیزه گي است و در اولین مجامعت پاره و منجر به ریزش کمی خون میگردد.

آلات درونی - عبارت است از زهدان (۲) یا رحم - دوشیپور زهدان و دو تخمدان. زهدان کیسه ایست گلابی شکل که بین روده ها و آبدان قرار گرفته و قسمت باریك آن که بسمت لبها متمایل است به گردن زهدان موسوم است. زهدان که آشیانه جنین است از بالا بدو شیپور متصل و اینها تقریباً ۱۳ سانتیم طول و دوسه سانتیم قطر دارند. شیپور ها از بالای زهدان آغاز و بدانه شیپور که شکل قیف است منتهی میگردد. دهانه شیپورها جلو تخمدانها واقع است. هر تخمدانی دارای تقریباً يك میلیون تخم است ولی از این عده بیش از چند صد عددی در يك عمر نمیرسد.

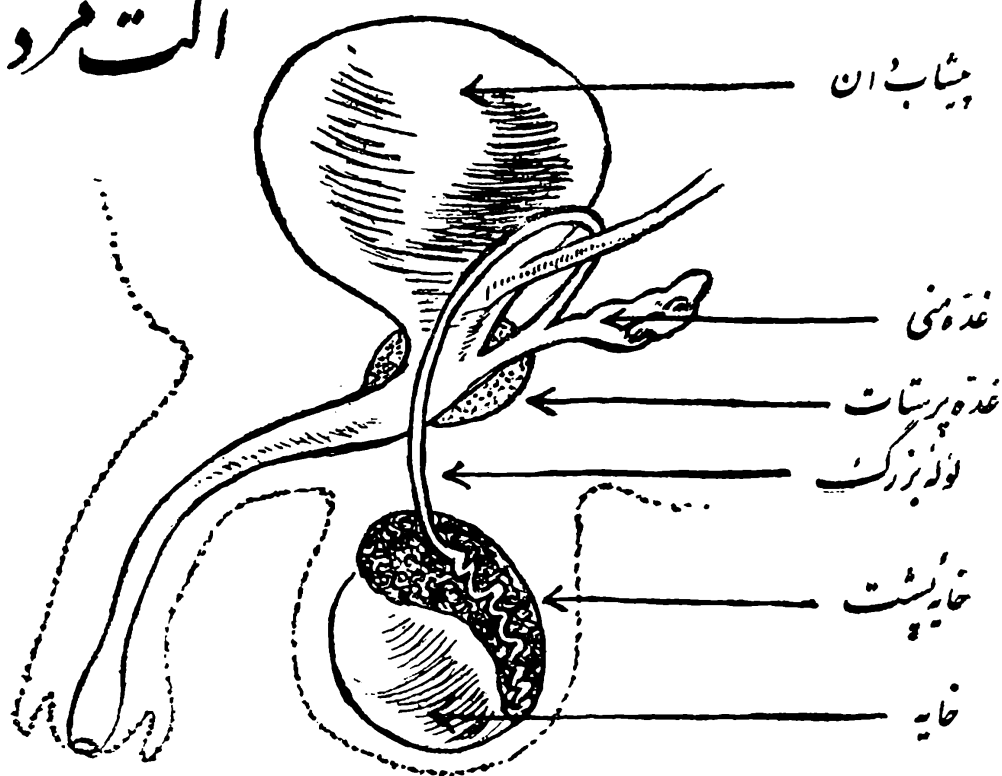
هرچهار هفته یکبار یکی از تخمه‌ها میرسد سپس مایعیکه در تخمدانها است بجریان میافتد و آن تخم را براه میاندازد تا بدهانه شیپور افتاده از آنجا ازراه لوله شیپور وارد زهدان شود . دراین موقع چند رگ کوچک پاره شده و خون از مهبل خارج و این حالت را قاعدگی مینامند که شرح آن درفصول بعد میآید .

شیپورهای زهدان چون سرازیرند بحرکت تخم کمک میکنند و ازاین گذشته دیوارهای آن طوری ساخته شده که بواسطه لرزش دائمی تخم را به زهدان میراند . دیوارهای زهدان برای اینکه جایی مناسب تخم تهیه کنند هرچهار هفته یکبار آماده پذیرفتن گشته و اگر تخمی که وارد آن میگردد بارنگرفته و زحمت زهدان بی نتیجه بوده مواد اضافی ضمن قاعدگی دفع میشود .

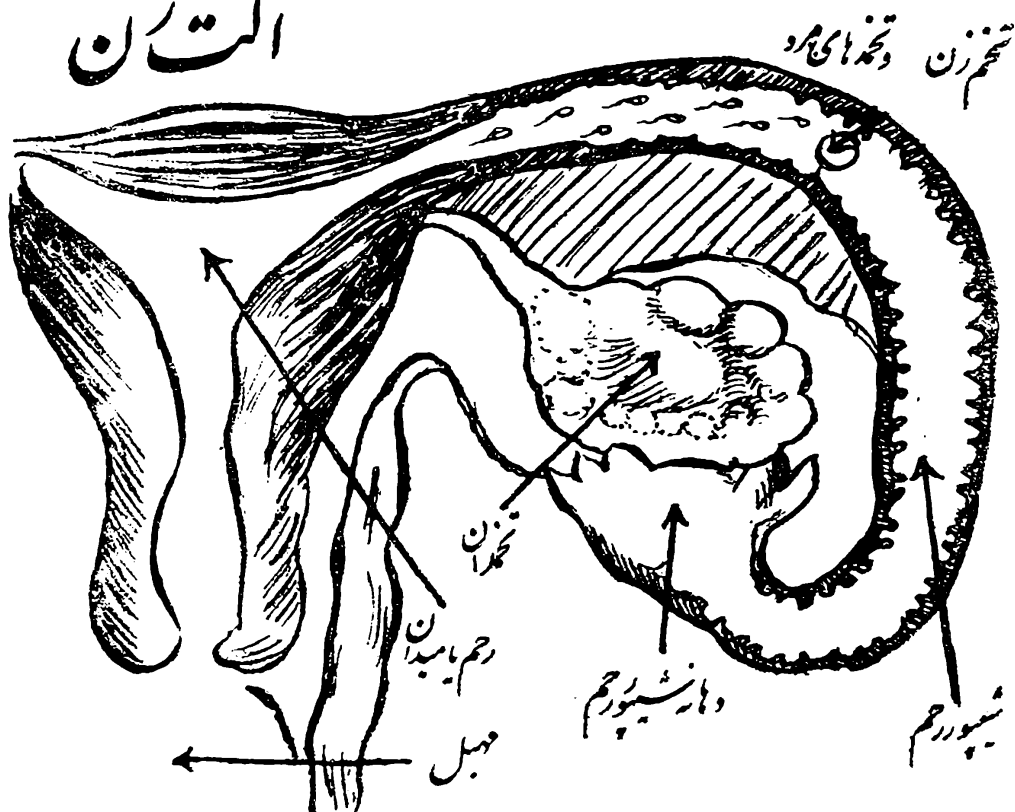
از این تعریف بسیار مختصر آلات تناسلی زن و مرد مشاهده میشود که بین آلات زن و مرد شباهت زیادی موجود است . تخمدان زن نظیر خایه مرد است ، لوله های حامل تخم زن شبیه به لوله بزرگ مرد است که تخمه از آن عبور میکند قضیب نیز مطابق فرج است که هردو وسیله مجامعت و برای پذیرفتن یکدیگر ساخته شده اند .



آلت مرد



آلت زن



فصل سوم

غریزه جنسی در کودکی

گفتیم بشردارای دو غریزه است یکی حفظ خویش و یکی غریزه جنسی . غریزه حفظ خویش که موجب طلب خوراك است از لحظه تولد آشکار میشود عقیده قدما براین بود که غریزه جنسی پیش از بلوغ بیدار نیست ولی اگر هم فرض کنیم غریزه جنسی پیش از بلوغ بحال کمون باشد باز هم باید بنحوی بروز کند و گرنه چنانچه کودک پیش از بلوغ فرشته معصومی باشد لازم میآید که در لحظه بلوغ این غریزه چون صاعقه از آسمان بر او نزول کند و این ادعا هم مخالف تجربیات و مشاهدات ما است و هم با قوانین معرفت الحیوة مغایرت دارد .

نمو بشری همیشه تدریجی است و غریزه جنسی هم مشمول همین قانون است و در کودکان از ابتداء وجود دارد جز آنکه طرز بروز آن مانند بزرگها نیست ، دانشمندان متفقند و تجربه نشان میدهد که در شیرخواران هم غریزه جنسی فعال است . شاید بعضی مادران از این حقیقت متحیر شوند ولی باید دانست که از کلمه جنسی همیشه غرض شهوت مقاربت نبوده در عرف علمای این فن مقصود تمتع ولذتی است که بعداً صورت شهوانی پیدا میکند .

طلب لذت چون طلب خوراك در همه هست ولی در کودکان این دو امر از هم متمایز نیست و در آن سن لذت عمده همان سیر شدن است . فروید میگوید حالت کودک که پس از سیر شدن از پستان مادر بکناری افتاده با گونه های گل کرده و لبهای متبسم بخواب میرود چقدر شبیه برضایت و آرامش خاطری است که پس از مجامعت بشخص دست میدهد .

در دوره شیرخوارگی گذشته از لذت سیر شدن طفل از عمل مکیدن پستان

بقدری حظ میبرد که بزودی در پی لذت مکیدن تنها خواهد افتاد و یکی از مشغولیت‌های او این میشود که انگشت خود را میمکد و در این حالت گونه‌های او پر از خون شده فرط لذت در چشمانش هویدا میگردد.

طلب لذت در طفل صورت‌های عجیبی پیدا میکند مثلاً چون كودك را مجبور کنند که جلو پیشاب خود را بگیرد فشار ادرار موجب درد مطلوبی میشود که پس ازرها کردن بسیار لذت بخش است. كودكان بزودی این امر را دریافته و بزعم مادران این عمل را تکرار و گهواره خود را تر میکنند.

غالباً شنیده میشود که مادری از دست بچه خود شکوه نموده میگوید پیش از خواب ادرار نمیکند و هر شب بستر خود را خیس مینماید. غافل از اینکه این عمل بچه عمدی است و از آن لذت میبرد.

غریب آنست که كودكان برخلاف بزرگها از ادرار انزجاری ندارند. معلوم شد که این مظاهر جنسی كودكان شباهت ضعیفی بکیفیت جنسی بزرگها دارد با این تفاوت که در اطفال مرکز آن آلت تناسلی نیست ولی بزرگها هم مخصوصاً زنان مناطق بسیاری در بدنشان مظهر اینگونه احساسات است که در این باب بتفصیل گفتگو خواهیم کرد.

مناطق عمده لذت در اطفال عبارتست از آلت تناسلی و مقعد و دهان و ران و شانه و زیر بغل و لمبرها ولی بزودی آلت تناسلی از همه مهم‌تر میشود. بین بچه‌های كوچك نوعی از جلق معمول است ولی با تصورات ذهنی همراه نیست یعنی جلق جای عمل دیگری را نمیگیرد و بخودی خود منشاء لذت است و مفعول ذهنی خود طفل است نه شخص دیگر.

بعضی تصور میکنند در كودكان این حالت استثنائی است ولی واقعاً عکس آن استثنائی است و هر مادری با مختصر دقتی صحت این نکته را تصدیق میکند جلق را كودكان برسبیل اتفاق فرا میگیرند. مثلاً ادرار یا شستشو و مالش بدن یا تحریكات تصادفی دیگر کیفیت این مناطق را به كودك میآموزد و بعداً پسر بچه‌ها از مالش و دختر بچه‌ها از فشار ران‌ها بهم لذت میبرند.

« دختر بچه‌ای که هنوز یکساله نبود بمجرد اینکه روی زمین یا صندلی قرار میگرفت با شکم و پا بخود تکان میداد، برای امتحان او را روی چهارپایه‌ای گذاشتند، بلافاصله بعد از شروع کرد بجلو و عقب حرکت کردن و پس از دو دقیقه بعقب افتاد با پیچ و تاب بسیار فریادهای شغف میکشید کمی بعد بحال

آمد دوباره بوضع پیش نشسته چون مانع شدند دست بگریه وزاری گذاشت . «
 بین متخصصین در اینکه بچه‌ها جلق میزنند اختلاف نیست . یکی از
 پزشکان معروف میگوید ساده ترین شکل جلق زدن بچه آنست که دستها را
 روی آلت خود بگذارد و چون پاهارا بهم فشارداد باید دانست مراحل اولی جلق
 را طی میکند جلق بچه‌ها دو نوع است یکی آنکه موجب لذت خفیف و مطول
 میشود و دیگری آنکه حظ شدیدی ایجاد کرده و گاهی بیحران لذت انزال نیز
 منتهی میگردد .

چون معمولاً بچه زیاد لباس میپوشانند و بآلتش دسترسی ندارد از
 جنبش‌های موزون بدن میتوان پی برد که مشغول جلق است .
 بچه شیرخوار با عضلات شکم حرکات شدید میکند پاها را بالا و پائین
 میکند رانها را بهم میفشارد نفسش تند میشود چشمانش خیره و گونه هایش گل
 میاندازد - آه میکشد و در نشئه کیف نفسش را حبس میکند . پدر و مادر که
 آنرا شرح میدهند بیخبرند که این خود نوعی جلق است .

این بود پاره‌ای از مظاهر غریزه جنسی بچه‌ها - حال باید دید پدران
 و مادرانی که فرزندان‌شان را دوست میدارند چه وظیفه‌ای دارند . مکیدن
 انگشت از عادات بی ضرری است که معمولاً خود بچه رها خواهد کرد ولی
 از اندازه اگر گذشت مادر باید دخالت کند و بزور و فشار هم نباید ملتجی شد
 طریقه صحیح آنست که تا بچه خواست انگشت را بدهان فرو برد او را بچیز
 دیگری مشغول داشت . البته مادران در این کار بایستی هوشیار و موقع شناس
 باشند مثلاً اگر بچه عادت دارد انگشت بدهان کرده تا خواب رود نباید او را
 اذیت کرد .

چنانچه دیدیم جلق زدن بچه های كوچك اصولاً بی ضرر و رویهمرفته
 از انگشت مکیدن بدتر نیست و متخصصین در این نظر متفقند که این عمل نه
 ضرر روحی دارد و نه جسمی . بسیار اشتباه است که در موقع جلق زدن بچه
 پشت دستی بزنند چون بچه نمیفهمد چه کار غلطی کرده که مستوجب مجازات
 است و این حرکت ممکن است منجر بعواقب وخیم روحی در طفل شود . پس
 همان دستوری که برای از سر انداختن انگشت مکیدن بچه دادیم برای سایر
 اقسام جلق زدن باید بکار داشت یعنی باید با وسائل عاقلانه دیگری توجه
 طفل را منحرف نمود .

بهیچوجه بچه نباید در رختخواب مادر بخوابد چون گذشته از نظر بهداشت و استراحت خطر این هست که مادر روی بچه غلطیده او را خفه کند. ناز کشیدنهای معصوم و طبیعی مادر در روح بچه اثرات عمیقی خواهد گذاشت که شرح آن از گنجایش این کتاب خارج است در اینجا باید کاملاً متذکر شد که ناز کشیدن و تظاهر زیاد محبت ممکن است زندگی روحی طفل را مختل کند بچه که بنظر فرشته معصومی است در واقع با همه معصومیتش در مقابل تحریکات شهوانی بسیار حساس و این نکته با اینکه موجب تعجب و کدورت خاطر مادران است معیناً باید برای سعادت عزیزان کوچک هرگز آن را فراموش نکنند.

خواباندن دوبچه کوچک هم در يك رختخواب خطا است چون بسیاری از اختلالات عصبی از زیاد نزدیک شدن کودکان بیکدیگر تولید میشود ولی اگر در موقع بازی بچه‌ها بیکدیگر را کاوش کنند نباید ترسید چون حس کنجکاوی بچه در امور جنسی طبیعی و خالی از ضرر است.

گاهی پدر و مادر بتصور اینکه بچه خوابست جلو او مجامعت میکنند ولی بعضی بچه‌ها خوابشان سبک و اصولاً اطفال در مشاهده امور بسیار زیرک و شیطانند و خاطره این منظره در ذهنشان باقی خواهد ماند، بچه تصور میکند در این حالت پدرش مادرش را اذیت میکند چنانچه يك دختر هیجده ماهه که دید پدرش مادرش را میبوسد دست بگریه گذاشته فریاد میزد ماما را اذیت نکن. و علمای علم تجزیه النفس عقیده مندند که تأثیر این مشاهدات در اطفال در بزرگی منجر بمرض روحی سادیزم (یا آزار معشوق) میگردد.

برای رفع این شبهه که چون اشخاص امور قبل از پنجسالگی بیادشان نمیماند چگونه این امور در سنین بعد منشاء اثر میشوند لازم است توضیح دهیم که انسان دارای دو ذهن یا عقل است یکی ذهن بیدار یا معلوم که مسائل را دریافته ادراک میکند و شخص در همان وقت آگاه است که ذهن ادراک میکند یکی دیگر ذهن غافل یا پنهان که امور را میفهمد ولی شخص از وجود آن ذهن و ادراک کردن آن بیخبر و غافل است. هر يك از این اذهان حافظه مخصوص بخود داشته و بسا اینکه آنچه در حافظه بیدار ضبط است در دسترس فهم و بخاطر آوردن آن در اختیار ما است باید دانست که حافظه ذهن پنهان که امور از لحظه تولد در آن ثبت میشود بهیچوجه در حالت عادی در محیط ادراک ما

قرار نگرفته و حتی از وجود آن بیخبریم تا بنحوی در دایره ذهن بیدار ما نفوذ نموده و در افعال و امور ذهنی تأثیر کند.

پس از ایمنو پدران و مادران باید بسیار مواظب باشند که در پیش اطفال خود زیاد باهم معاشقه ننمایند و چنانچه گفتیم باید بقوه مشاهده و فهم بچه‌ها اهمیت بدهند و بدانند که مناظر معاشقه شدید یا مجامعت در خاطره آنها باقی مانده و در زندگانی بعدی آنها بسیار مؤثر است. برای نمونه دوسه حکایت کوچک که شاهد این مطالب است در زیر گفته و خواهید دید این قصه‌ها يك نتیجه مشترك دارد و آن اینست که تماشای مجامعت در کودکان ایجاد انزجار و تأثر مینماید.

« یکی از بچه‌ها میگوید متأسفانه وضعیت مالی ما طوری بود که خانه ما يك اطاق بیش نداشت و يك آشپزخانه و این بود که يك شبی بچشم خود دیدم که پدرم و مادرم آن عمل رامیکنند. بقدری از این منظره بدم آمد که لحاف را بسر کشیده و گوشه‌ایم را گرفتم و دلم میخواست صد فرسخ از آن اطاق دور باشم.

زن جوان دیگری میگوید در سن چهار سالگی کرایه نشین بودیم و معمولاً يك اطاق بیشتر نداشتیم. این بود یکروز که بلا مقدمه وارد اطاق شدم دیدم پدر و مادرم مشغولند. از ترس جیغ زدم و این منظره بقدری در من اثر کرد که هنوز از خاطر من محو نشده است.

دختر دیگری میگوید شبها در اطاق پدر و مادرم میخوابیدم و هر شب متوجه میشدم که آن کار را میکنند و راستی از این عمل آنها من شرمنده و خجل بودم فکر آرامش و در عذاب بودم. بعداً شروع کردم بخوابهای شهوانی دیدن کم کم زرد شدم و دور چشمهایم حلقه‌های تاریکی زده بود از خودم بدم میآمد که در این سن با این امور آشنا بودم همبازیهایم را پاك و معصوم میدانستم و پیش خود میگفتم من قابل معاشرت با آنها نیستم.

برای اینکه بدانید بچه‌ها از سن کم چقدر بامور جنسی متوجهند باز مشاهدات و اطلاعات چند نفر از روانشناسان بزرگ را در اینجا تعریف میکنیم: در نظر اطفال آلت مردی از سایر عضوهای بدن مهمتر و موجب افتخار و مباهات است. در یکی از شهرهای اروپا جوانی که تازه بدرجه افسری نائل شده بود بدین فامیلی رفت. شمشیر خود را بحضور نشان داده مورد تحسین و

توجه همه شد. فرزند کوچک آن فامیل پس از اینکه بانهایت حسادت این جریان را مشاهده کرد یکدفعه دکه‌های شلوار خود را باز کرده گفت من هم يك چيز خوبی دارم.

بچه دیگری که قرار بود فتقش را عمل کنند برای اینکه نترسد گفتند می‌خواهیم عیش را رفع کنیم پیش از رسیدن به محکمه جراح بچه خیلی می‌ترسید و بالاخره آلت خود را بیرون کرده پرسید عیب اینرا هم می‌خواهید رفع کنید؟ مادرش گفت نه این عیبی ندارد. بچه فوراً آرام گرفته و بدون ترس بمطب رفت. پسر بچه‌ها که اول نمی‌دانند آلتی غیر از آلت آنها هم هست وقتی برای اولین دفعه دختر لختی را ببینند گمان می‌کنند برای تنبیه آلت دختر را بریده و آنچه پیدا است جای زخم است. ولی دختر بچه‌ها زودتر قضیه را کشف کرده و این موضوع باعث این می‌شود که خود را کوچک و حقیر تصور کنند. آلت پسر ها باعث حسادت آنها می‌شود و اگر پسر و دختر کوچکی جلو هم لخت شوند دختر از فقر خود شرم‌منده می‌شود. دختر بچه‌ها برای اینکه رفع این نقیصه را بنمایند بمعاذیر متشبث می‌شوند. مثلاً یکدختر کوچکی گفت منم هم‌چیز دیگری داشتم ولی گم شد. دختر دیگری بخود دل‌داری میداد که هنوز بیرون نیامده و این نقص موقتی است. دختر دیگری که پرستار تازه اش لباسش را میکند بالحن معذرت خواهی گفت میدانی آلت من هنوز در نیامده است.

مادری که دختر دوساله داشت و يك پسرزائیده بود تعریف میکند که چندروز بعد از بدنیآ آمدن پسر یکروز رفتم توی حمام دیدم دختر کوچکم بامیزان‌الحراره برای خود آلت پسر تعبیه میکند.

گاهی در اثر تحسین یا تعجب این حسادت دخترها آفتابی می‌شود. دختر کوچکی که دید پسر همسایه ادرار می‌کند گفت به! این اسباب تو چقدر بدرد بخور است. در مخیله طفل تغذیه و شهوت خیلی بهم نزدیکست. دختر سه ساله مشغول جلق زدن بود که مادرش رسیده گفت چه میکنی دختر بانهایت سادگی جواب داد خورا کش میدهم.

بین بچه‌های کوچک بازی‌هایی رواج دارد که در اروپا باسم بابا کوچولو معروف و چه هم‌بازی‌ها خواهر و برادر باشند چه نباشند آلت تناسلی همیشه در بین است و کار اطفالی است که بین بچگی و بلوغ هستند. باید بخاطر داشت که زندگانی شهوانی طفل دائم در نمو بوده و کودک همواره در خط تجربیات

تازه است. گذشته از آزمایشهای شخصی غالباً اطفال از اعمال حیوانات یا پدر و مادر یا همسایه ها و همبازیها تعلیم میگیرند.

این کارهای بچه ها نه زیاد اهمیت دارد و نه کم یعنی تأثیر آن در زندگی روحی طفل مربوط به حساسیت طفل و بعضی عوامل دیگر است.

رو بهمرفته میتوان گفت در بچه های سالم هر اندازه هم این بازیها ادامه پیدا کند بی ضرر است مخصوصاً در بچه های دهات که در هوای آزاد زندگی کرده و با طبیعت تماس مستقیم دارند اینکار اتفاقاً بین آنها بیشتر از بچه های شهری رواج داشته پدر و مادرشانهم کاری بکارشان ندارند.

يك پزشك معروف آلمانی میگوید: مظاهر جنسی بچه های دهاتی در سنین سه چهار سالگی كاملاً روشن است. دیدن جماع طیور یا حشرات توجه بچه را جلب و جزئیات امر را از جماع گاو و گوسفند و سگ فرا گرفته و از دیدن بدنهای لخت همبازیهای ده به کم و کیف قضیه پی میبرند.

همین پزشك تعریف میکند که یکروز من و برادرم روی يك گاری یونجه نشسته و دخترها و پسرهای كوچك دهاتی از كنار مارد شده آواز میخواندند و بازی میکردند یکوقت متوجه شدم که این بچه ها دوتا دوتا توی خرمنهای یونجه پریده یکدیگر را بغل نموده و رویهم میغلطند. رفتم سروقتشان ولی بدون اینکه اهمیتی بدهند برخاسته قدری بالاتر رفتند. برادرم که همیشه دردهات زندگی میکرد از تعجب من خندیده گفت عیبی ندارد بچه هستند و دست از این کارها برنمیدارند اگر هم تنبیه شوند تأثیری در رفتارشان نمیکند.

با اینکه این بازیها در دهات معمول است در کوچه و خیابان شهر هم کمیاب نیست. یکی از شاگردان طب این قصه را برای دکتری تعریف کرده است که ما چهار برادر و يك خواهر كوچك بودیم و من فرزند دومی بودم. مادرم همیشه گرفتار سه بچه كوچك بود و من و برادر بزرگم تقریباً تمام ایام طفولیت را با هم میگذرانیدیم. تا سن نه سالگی دستوریرا که در آن پافشاری میکردند فقط این بود که ساعت ۸ را باید خانه باشیم روزهای یکشنبه اگر ساعت نه هم میآمدیم کسی حرفی نداشت. خوب بخاطر دارم که درس چهار سالگی برادرم آنروزها شش سال داشت یکروز دختر همسایه را که اوهم شش ساله بود آورده در تاریکی دگمه های تنکه اش را باز کرده با انگشت شروع کرد با او بازی کردن. اینکار را غالباً همبازیهای ما مخفیانه میکردند و اسمش بازی

بابا کوچولو ننه کوچولو بود . این دختر همسایه همیشه بیشت میخواست و از این بازی خیلی خوشش میآمد . اتفاقاً آنروز مشت همه باز شد چون این بچه نمیتوانست دگمه هایش را به بندد و مادرش از قضیه بو برده بود و بعد از سؤال و جواب زیاد موضوع را کشف و بمادر من خبر داد . آنشب من و برادرم کتک مفصلی خوردیم و برای اینکه از آن دختر بچه انتقام بکشیم از آب به بعد اسم او را گذاشتیم راپرت چی . این پیش آمد جلو برادرم را نگرفت و چند روز بعد دختر دیگر را آورده و این کارها را ادامه میداد تا سن ۱۴ - ۱۵ سالگی که جماع حسابی کرد . پدر و مادر از کارهای برادرم غالباً خبر شده و هر دفعه کتک مفصلی میخورد ولی من یکدفعه بیشتر وارد این بازیها نشده و با اینکه انگشتهایم برای اینکار میخارید از ترس کتک دیگر نزدیکش نشدم . در اینکار هیچ نظر مخفیانه نداشته و علت آن بیشتر این بود که بین همه بچهها رواج داشت .

چون این بازی لذت خفیفی هم دارد گمان میکنم هنوز هم معمول باشد چند روز پیش در راه پلههای انبار گندم يك پسر هفت ساله را دیدم با يك دختر پنج ساله مشغول همین بازی بود گفتم اگر پدر و مادرشان بفهمند کتکتان میزنند بد ذات گفت بابام حرفی ندارد چون همین کار را با مادرم میکند . راست است پدرش آدم بیسواد و کارگر کارخانه ای بیش نیست ولی باید اقل اینقدر شعور داشته باشد که در پیش بچه اش خودداری کند .

پیش از اینکه موضوع بازیهای جنسی بچه ها را خاتمه دهیم بد نیست سرگذشت يك زن مریض را چنانچه خود او به پزشک معروفی گفته است تعریف کنیم . باید گفت داستان این دختر ۲۱ ساله نمونه کلی نیست یعنی با اینکه دختر مبتلا به مرض جنسی نبوده است معیناً سرگذشت او تا درجه ای عادی نیست در سن هشت ماهگی که جشن اسم گذاران من بود با اینکه در پسر و دختر بودن شك بود اسم دختر بمن گذاشتند . در اول زندگی رفیق و همبازی من سگی بود که مرتباً مژه هایش را میکندم تا یکروز که از ناله و زوزه های سك مادرم فهمید و کتک خوردم ، همیشه میخواستم مرا بغل کنند و مخصوصاً شبها مرتباً گریه میکردم پدرم که از جیغ و ویغ من عاجز بود دواي خوابم میداد ، غالباً پشت دستی میخوردم چون عادت کرده بودم دستم را زیر لباسم برده بازی کنم . با اینکه باشیر پستان بزرگ نشده بودم یکروز پستان او را گاز گرفتم و آن روز کتک مفصلی خوردم . از کندن موی سبیل مردان لذت میبرد و از

اینکه بگویند برو بخواب بیشتر از هر چیز دیگری بدم می‌آمد.

مرتبا مرا دعوا میکردند و شیطان میخواندند، در ۲۰ ماهگی براه افتادم و خیلی هم زبان دراز شده بودم. یکروز مادرم رخت می‌شست گفتم منم مودارم اما مال من روی سرم است. وقتی زبانم باز شده بود اولین چیزی که یسار گرفته بودم کاهه‌آهای بود. یکروز دو نفر در کوچه خلوت همدیگر را می‌بوسیدند من داد زدم آهای و آن دو نفر با اضطراب از هم جدا شده و پی کار خود رفتند، تا سن دو سالگی در رختخواب پدر و مادرم می‌خوابیدم و یکروز جلو قوم و خویشها گفتم دیشب بابا به مامان میگفت وقتی بچه خواب رفت من می‌آیم پنبش تو.

اولین همبازی من يك دختر پنج ساله بود و يك پسرش هفت ساله که هرمرز نام داشت غالبا با هم بودیم منزل ما دو اطاق داشت و يك مطبخ و بیشتر مرا به امید عمه بزرگم می‌گذاشتند که شاید ۵۰ سال از من بزرگتر بود، یکروز با هرمرز بازی میکردم و هر وقت عمه منزل بود چون خواب میرفت از ترس اینکه بیدار شود میرفتم توی آشپزخانه.

آنروزها من همیشه بفکر این بودم که از کجا معلوم میشود بچه پسر است یا دختر میگفتند از گوشواره میشود فهمید بعد معلوم شد بچه که بدنیا می‌آید گوشواره ندارد. بعداً گفتند از بینی بچه معلوم میشود تا مدتی هم این جواب مرا قانع کرده بود تا بالاخره احساس کردم يك چیز را از من می‌پوشانند خلاصه در این فکرها بودم تا آنروز که با هرمرز در آشپزخانه تنها بودیم هرمرز ادرارش گرفت چون در مستراح قفل بود و عمه را هم نمی‌خواستیم از خواب بیدار کنیم من گلدانم را بهرمرز دادم و با بی‌اعتنائی دروغی روی چهارپایه نشستم بینم چه میشود با اینکه هرمرز هفت ساله بود مثل اینکه خجالت میکشید جلو من ادرار کند ولی احتیاج این چیزها بخرجش نمیرود و در اثر اصرار من گلدان را گرفت وقتی آلتش را درآورد منکه هیچ منتظر دیدن چنین چیزی نبودم چون گمان میکردم پسر و دختر یکطورند فوق‌العاده خوشحال شدم و فریاد زدم این چیه منم یکی از اینها می‌خواهم. پریدم و آلت او را گرفتم. هرمرز بیچاره دست گذاشت بگریه و میگفت تو که این را گرفته‌ای من چطور ادرار کنم. پشتم را باو کردم تا ادرارش تمام شد ولی بفکر بودم که دنباله این مطلب را گرفته و درست سردر بیاورم ولی در اینوقت صدای سرفه عمه بزرگ بلند شده بند دلم پاره شد، کمی بعد عمه در را باز کرده و از چشمانش فهمیدم که صحبت های ما را شنیده

است، هر رمز که دید هوا پس است بعجله بخانه خود رفته من ماندم و عمه، پس از بسته شدن در عمه فریاد زد ای بد ذات - ای شیطان ای فاحشه چه کردی - صبر کن تا بهمه بگویم که بدانند توچه دختر بی آبرویی هستی - توی مدرسه دیگر کسی بتو دست نخواهد داد و باید همه قضایا را بمعلم مدرسه اعتراف کنی وقتی همشاگردیها فهمیدند دست را بچه چیز زده ای پهلوی تو نخواهند نشست. من دست بگریه گذاشته گفتم بخدا کاری نکردم هر رمز میخواست جیش کند، گلدان مرا گرفت. از آن روز بیعد میانه من و هر رمز شکراب شد و فراموش نمیکردم که در عوض مهربانی من آروز مرا گذاشت و فرار کرد هنوز که هنوز است وقتی او را میبینم گاهی رویم را برمیکردانم خجالت میکشم و گاهی میگویم چرا پس از اینمدت از او گریزان باشم.

پدر بزرگم تاجر بود و خانه بزرگی داشت که دارای يك باغچه بود با يك كلاه فرنگی و دو انبار. دو پسر هم داشت یکی ۸ ساله و یکی ۹ ساله و ما همیشه توی كلاه فرنگی بازی زن و شوهر میکردیم ولی بازی که من دوست میداشتم بازی مریض و حکیم بود و در این بازی من همیشه مریض میشدم و آنها دکه های مرا باز میکردند و مرا معاینه مینمودند معلوم است معاینه شکم من بیشتر از سایر قسمتها طول میکشید، یکروز بعد از ظهر که از گرما حصیرها را کشیده بودیم و اطاق تاریک بود با عموهایم و يك پسر چهارده ساله دیگر گفتیم بازی مریض و حکیم کنیم بعات معمول روی نیمکت چرمی دراز کشیدیم و دکه های مرا باز کردم البته من حرفی نمیزدم و چشمهایم را دوخته بودم بطاق پسر بزرگتر دکه هایم را باز کرده میخواست روی من بخوابد یا دولا شود. من بنفس افتاده و دست بگریه و التماس گذاشتم و میخواستم بلند شوم ولی التماسهای من بخرج نرفت و مرا محکم گرفتند. یکوقت متوجه شدم که آن پسر خودش را بمن میمالد تا بالاخره مرا رها کردند ولی شروع کردند بسؤال که پدر و مادر و وقتی عروسی کردند با هم چه کردند، من از ترس هرچه بفکرم میرسید میگفتم و بالاخره گفتم یکدیگر را ماچ هم میکردند پسر بزرگ زد بخنده و گفت نفهم کار عمده را نگفتی، آنچه من با تو کردم آنها هم با هم میکردند. من خیلی متأثر شدم و گفتم ابد آ چنین کار بدی نمیکند.

خلاصه پس از این حرفها عموهایم دکه های شلوارشانرا باز کرده و گفتند اگر نگداری ما هم این کار را بکنیم بهمه میگوئیم تا کتک مفصلی بخوری

من ناچار روی نیمکت خوابیده پیراهنم را زدم بالا و حواسم را جمع کردم بینم چه میشود ولی پسرها هر کدام کمی خودشانرا بمن مالیده بلند شدند هر لحظه که تماس پیدا میشد بنحو غریبی خوشم میآمد بالاخره خودم را نجات دادم ولی در تمام این مدت حواسم جمع در بود که نکنند عمه وارد شود.

از آن روز بعد من و عمو بزرگ هر روز میرفتیم توی انبار هیزم روی زمین مینشستیم و بهم وعده و وعید میدادیم که هر وقتی بزرگ شدیم زن و شوهر شویم. هر وقت بهم نزدیک میشدیم یکدیگر را بغل کرده میبوسیدیم. ازدست بازی او خوشم میآمد ولی تا صدای پا بلند میشد دامنم را پائین کرده از درس و مدرسه صحبت میکردیم. هر وقت عمو کوچکم پیش ما میآمد مثل اینکه بچه ما است میگفتیم بدو برو بازی کن ولی اگر منزل آنها که میرسیدم عمو بزرگ نبود با عمو کوچک بازی میکردم و او هم بمن اظهار علاقه میکرد و میگفت میخواهم ترا بگیرم و از رفاقت من و عمو بزرگ شکوه و شکایت داشت.

يك روز عمو كوچك بقدری ازدست من راضی شد كه وقتی میآمدم خانه تمام اسباب بازیهایش را داد بمن و بعداً هر وقت بالای سر من و عمو بزرگ میرسید ناچار یکی از اسباب بازیها را باو پس میدادم كه بكسی حرف نزنند ولی از عمو بزرگ هیچوقت چیزی نگرفتم.

سی چهل روزی این بساط برقرار بود و کسی بونمیبرد تا يكروز با عمو بزرگ دعوا کردم و از بس ازدست او اوقاتم تلخ شده بود رفتم به بابا بزرگ گفتم عمو بزرگم سیگار میکشد. آنروز عمو بزرگ كتك سختی خورد و برای تلافی اوهم مرا لوداد. منكه دیگر جرئت نفس كشیدن نداشتم با عمه رفتم منزل. توی راه احساس میکردم كه قال و قیل بزرگی درپیش است. تا رسیدیم خانه عمه گفت خوب حالا بگو بینم چه میکرديد.

من گفتم هیچ میخواستند مرا ماچ کنند، خلاصه تمامی جریان چهار سال پیش باز تکرار شد عمه دست بجینغ و داد گذاشته فریاد کرد ای بدبخت اگر فوراً همه را بمن نگوئی ترا تحویل پلیس میدهم من دست بگریه و زاری گذاشته و گفتم میخواست بامن کار بد بکنند من نگذاشتم. غلط کردم دیگر نمیکنم حالا عمه جان يك ماچ بمن بده پریدم بگردن عمه كه او را ببوسم ولی عمه مرا عقب انداخته گفت: خجالت بكش ای بد ذات من ماچ به بچه بیشراف نمیدهم.

بروگمشو اگر مردم این مطلب را بفهمند و اگر بیدرت بگویند بتو دست نمیزند معلمت بتو نمره صفر میدهد از مدرسه بیرون می کنند و دست آخر بمحبس خواهی افتاد من دست بالتماس گذاشته و میگفتم عمه جان بکسی نگو بالاخره عمه گفت بمادرت خواهم گفت آنروز با قیافه مظلوم و معصومی مثل موش وارد منزل شدم و از ترس دندانهایم بهم میخورد. بعد از ظهر با مادرم و عمه رفتیم بیک رستوران وسط صحبت عمه ام بمادرم گفت من همیشه میدانستم که وقتی با پسرها است شلوغ میکند ولی هر وقت بشما میگفتم توی دهنم میزدید و بمن میخندیدید حالا بفهمائید این هم نتیجه اش من که زیر چشمی مواظب مادرم بودم دیدم صورتش را آنطرف کرده پوست خندی زد و بعد که بمنزل رسیدیم فقط بمن گفت دیگرم این کارها را نکنم همان روزها بود که بکلاس چهار میرفتم و رسم بود در این موقع شاگردان بایستی گناهان خود را اعتراف کنند من از این فکر بقدری زجر میکشیدم که نهایت نداشت و دائم در این فکر بودم که چطور این شیطنتها مرا اقرار کنم ولی آن روز بسلامت گذشت و بالکنت زبان فقط گفتم: من چه تنها و چه با سایرین کارهای ناپاک کرده ام.

بسیاری از متخصصین مجرب میگویند این بازیهای جنسی اطفال بین طوائف وحشی شیوع کامل داشته و مورد تقبیح کسی هم نیست. اطفال اهمیتی نمیدهند که همبازی آنها پسر است و یا دختر. بسیاری از متخصصین عقیده دارند که اطفال پیش از بلوغ دوجنسه هستند یعنی هم تمایل جنسی بجنس خود دارند و هم برجنس مخالف و چون بالغ شدند تمایلات شهوانی آنها یکطرفه و مسلم میشود. البته بعضی هم با این فرضیه مخالفند و این موضوع را در فصل لواط مفصلا بحث میکنیم.

موافقین این فرضیه استدلال میکنند که شالوده آلات تناسلی چنین تاسه ماهه اول طوری است که طفل هم ممکن است دختر بشود و هم پسر و این علائم جنسی بعدها نیز در اشخاص باقی مانده مثل اینکه مرد پستان دارد وزن کلیتریس (چوپوله) که قضیب کوچکی است و البته این احوال در کودکان روشنتروشدیدتر است تا در بزرگسالان و در سن بلوغ در اثر ترشحات بعضی غدد آثار و علائم جنسی مخالف بتدریج تقلیل می یابد پس میشود دانست که چرا غالبا پسرها به همبازیها یا معلم خود علاقه مفرطی پیدا کرده دخترها همبازیهای دختر یا معلمه خود را شدیداً دوست میدارند.

با اینکه برای اثبات این مدعا هزاران شاهد و مثال میآورند ما بگذاریم یکی دو نمونه قناعت میکنیم .

یکی از شاگردان پروفیسوری معروف ~~ص~~که کاملاً طبیعی و هیچ مرض جنسی نداشت میگوید : « خوب بخاطر دارم در هشت نه سالگی بهر کدام از همشاگردیهای مدرسه که علاقه پیدا میکردم در فکرم مجسم میکردم که پشت او چوب میزنند و پشت منم چوب میزنند و این خیال در من ایجاد نعوذ میکرد و بهمین علت اسم قضیب خودمرا گذاشته بودم میزان الهوای عشق - شاید این کلمه بنظر غریب آید . امروز هم خودم تعجب میکنم که کودک بآن کوچکی چنین تعریفی بخاطرش رسیده باشد ولی آنچه گفتم عین حقیقت است . »

چند سطر ذیل که یادداشتهای دختری است و صحت مطالب آنرا فروید دانشمند معروف ضمانت کرده است علاقه و محبت شدید و خالی از شهوت را خوب نشان میدهد :

۸ نوامبر - يك خانم زیبایی هرروز به یخ بازی میآید و روی یخ نقش و نگارهای قشنگی میکشد وقتی بهرخت کن میرود بوی عطر لطیف و خوبی میدهد آیا این دختر یکوقت عروسی خواهد کرد ؟ . چقدر خوشگل است ! علی - الاتصال موهایش روی پیشانیش میافتد و با حرکت زیبای سر آنها را عقب میاندازد دلم میخواستم بخوشگلی او بودم . چقدر خوشحال میشدم اما حیف من سبزه هستم و اوسفید ، کاش میدانستم اسمش چیست و خانه اش کجاست . باید فردا باز بروم یخ بازی ، حاضر کردن درسها را میاندازم بشب .

۹ نوامبر - امروز فوق العاده نگرانم . نمیدانم چرا یخ بازی نیامد شاید مریض است .

۱۱ نوامبر - بالاخره امروز آمد - خدایا چقدر خوشگل است !

۱۲ نوامبر - با من حرف زد - نزدیک در ایستاده بودم و صدای خندهای پشت سرم شنیدم و فوراً فهمیدم اوست . گفت برویم یخ بازی من گفتم با نهایت میل - دست همدیگر را گرفته و باهم یخ بازی میکردیم دلم بطپش افتاده بود میخواستم حرفی بزنم ولی يك کلمه حرف بامعنی بزبانم نمیرسید . وقتی نزدیک در رسیدیم يك آقائی منتظر او بود و با اوسلام و تعارف کرد بعد دختر با من خدا حافظی کرد و من با شتاب تمام گفتم کی . فردا ؟ جواب داد ... بله شاید .. »

از این قبیل سرگذشتهایمکه عشقبازیهای پاك و خالی از شهوت در آن

ذکر شده باشد فراوان و علامت نمودنریزه جنسی است . از این دوستیهای شدید فرزندان نباید وحشت داشت یا تصور کرد که طفل همجنس باز است ولی همین که طفل بالغ شد دیگر این قبیل سرگرمیها بازی نیست و این نوع تمایلات جنبه دیگری دارد .

دیدیم بدویان و دهاتیان مظاهر جنسی کودکان را خالی از ضرر دانسته و چندان قابل اعتنا نمیشمارند . شهر نشینان غالباً از تأثیر روحی این اعمال نگران و متوحش میشوند ولی چنانچه گفتیم خود این تظاهرات شهوانی اصولاً ضرری نداشته مگر اینکه طفل روحاً علیل باشد تا این وقایع در حیات آتیه او تأثیر داشته باشد .

نکته مهم اینستکه حتی پدران و مادرانیکه گمان میکنند فرزند خود را خوب میشناسند در واقع نمیدانند در ذهن این اطفال چه میگردد پس اصولاً باید با اطفال بامدارا و سیاست رفتار کرد و باعث اضطراب و اغتشاش فکر آنها نشد بهیچوجه نباید تنبیه یدی یا تهدید یا ترساندن طفل متشبت شد چون مخاطراتی که این کارها تولید میکند صد درصد بدتر از آنستکه در اثر اعتنا نکردن باین موضوع در طفل پیدا میشود . راه عاقلانه و درست چنانچه در پیش هم اشاره کردیم اینستکه از وقوع این قبیل قضایا با تدبیر جلوگیری شود نه اینکه پس از آن بچه را تنبیه کنند .



فصل چهارم

تعلیم امور جنسی

عامل مهم نمو روحی طفل در همه مسائل کنجکاوی است و امور جنسی نیز مشمول همین قاعده است و نخستین پرسش کودک این است که بچه از کجا بدنیا میآید. این حس کنجکاوی در اطفال فوق العاده مهم و همان حس است که بشر را از حیوان متمایز نموده و او را براه ترقی میاندازد این همان حس است که بعدها طلاب را در طلب دانش و محققین را بکار پژوهش وامیدارد. این سؤال طبیعی طفل که بچه از کجا پیدا میشود همانست که بعدها در علم ما بعد الطبیعه بصورت مسئله پیدایش بشر و وجود باز تعقیب میشود از اینرو حس کنجکاوی کودکانرا نباید خاموش و خفه کرد.

پدر و مادر از این سؤال بچه همیشه پریشان و عاجزند. بعضیها بچه میگویند از توی کلم آمدی برخی میگویند حاجی لك لك ترا آورد بعضی میگویند خدا تو را داد و غیره و غیره. طفل که بظاهر این جوابها را باور مینماید بزودی میفهمد که مطلبیرا از او پنهان میکنند. دایه ای که تازه در منزلی استخدام شده بود روز اول طفل پیش او آمده گفت: انشاء الله تو دیگر راستش را میگوئی که بچه ها از کجا میآیند. معلوم میشد که این طفل همین مطلب را مکرر از پدر و مادر پرسیده و جواب مقنعی نشنیده است بعداً که دایه این مطلب را برای او تعریف کرد بسیار تعجب نمود چون تصور میکرد مدتهاست بچه این مسئله را یاد گرفته است. افسانه های کلم و حاجی لك لك را بچه ها باور نمیکنند. پس از اینکه چندی کنار پنجره منتظر آمدن حاجی لك لك میشوند و خبری نمیشود باز سؤالات را از سر میگیرند و مثلاً میپرسند وقتی حاجی لك لك مرا آورد چه لباسی تنم بود و چگونه در را باز کرد؟ و منزل ما را از کجا میدانست؟

پرسه سه ساله ای که همه سؤالات عادی را کرده و جوابهای معمولی را هم شنیده بود یکروز بمادرش گفت میدانم بچه ها از شکم مادرشان بیرون میآیند، گمان کردی من اینقدر خرم که باور میکنم از ته دریا آمدم. اگر اینطور

بود که سرما میخوردم و باز چطور میشود حاجی لك لك مرا آورده باشد؟ گفתי مرا از سوراخ بخاری انداخت پس چرا از دوده سیاه نشدم؟ چرا بدنم زخم نشد و پایم نشکست؟

خوب پیدا است بچه باین کوچکی وقتی صحت امر را از اطفال کوچی شنیده باچه زبردستی در ذهن خود استدلال کرده است و نکته اینجاست که کشف حقیقت موجب کدورت طفل نیست بلکه از فریب خوردن خود متأثر است.

دختر چهار ساله ای در موقعیکه یکی از آشنایان مادرش را درد زایمان گرفته بود حضور داشت و با علاقه و دقت تمام جریان را تماشا میکرد. وقتی بخانه رسید بمادرش گفت: مادر جان بگو حاجی لك لك است یا شکم؟ مادر از این سؤال تعجب کرد. بالاخره گفت آری عزیزم شکمست. دختر پس از اینکه کمی بفکر فرو رفت بالاخره گفت حالا همه چیز دستگیرم شد ولی این یکی را نفهمیدم که چطور مرا قورت دادی؟

پس معلوم شد بچه ها هر چه میشوند باور نمیکنند. گاهی میپرسند چطور است فقط زنهای شوهر دار بچه دارند؟ این کنجکاویها نشان میدهد که بچه از سن کم بفکر این مسائل جنسی هست و باید تعلیم امور جنسی را از همان وقت شروع کرد. اینکه آیا اطفال را باید در بچه گی از مسائل جنسی آگاه کرد یا نه سالها مورد بحث بود. تا اواخر قرن اخیر میگفتند فکرباك و معصوم اطفال را در کوچکی نباید با این مطالب آلوده کرد و بعداً مجال کافی برای فرا گرفتن آن خواهند داشت برخی را عقیده بر این بود که اگر هم درك این مسائل ضروری باشد بهتر آنستکه از همبازیهای خود یادگیرند چون اگر پدر و مادر وارد این مذاکرات شوند احترام و اعتبارشان در نظر طفل کم میشود.

این اظهارات پوچ را بقدری مکرر علما و متفکرین رد کرده اند که در اینجا وارد بحث آن نمیشویم و با تصدیق باینکه فریب دادن اطفال بیش از هر چیز بحیثیت پدر و مادر لطمه میزند بمطلب ادامه میدهم که یکی از متفکرین بزرگ میگوید: بنظر من با کودکان باید صریح و روشن صحبت کرد. پوشاندن حقایق در لفافه تزویر و فریب هزار برابر ضررش از هر چیز دیگر زیادتر است، پس در تعلیم حقایق باطنال شبهه ای نیست مطلب آن است که در چه سن و بچه نحو باید این تعلیم صورت گیرد.

آشنا کردن کودکان با سرار طبیعت کاری بس ظریف و دشوار است جز

اینکه طراوت ذهن کودک که همواره متوجه امور عجیب و کبریا می است بمعلم کمک نموده و اعجاز تولد را در نظرش طبیعی مینماید. اگر بتوان این اعجاز را طوری بطفل آموخت که سرچشمه آنرا حکمت بالغه و زیبائی عشق بدانند این امر در نظرش از عجائب خلقت و آمیخته با لطف و سعادت آمده و هرگز آن را با گناه و پلیدی و شهوت پست آلوده نخواهد کرد. بقول يك پزشك دانشمند پدران و مادرانیکه فرزندان خود را طوری بار میآورند که امور جنسی در نظرشان آلوده بناپاکی و پستی است و پیش از این که فکر آنها را تربیت کنند آنها را بشهرها میفرستند تا دستخوش هزار گونه پیش آمد ناگوار شوند راستی جنایتکارند.

چنانچه گفتیم آموزش مسائل جنسی کار معلم زبردست و باسیاستی است. و بصرف اینکه مطالبی راست یا دروغ بموقع و بموقع بطفل تعلیم شود غیر از پیریشان کردن ذهن او نتیجه دیگری عاید نمیشود. پدرانیکه تصور میکنند با مستورداشتن اینگونه مطالب فرزندان شان پاک و معصوم بار می آیند بکلی راه اشتباه پیموده اند چه کودک اسرار توالد و تناسل را از همبازیهای نادان یا مستخدمین بیسواد یا کتابها و عکسهای کثیف فرا خواهد گرفت و این کسب اطلاع از منابع نادرست ممکن است موجب خطرات عظیم شود چنانچه دختری که سرگذشتش را در پائین ملاحظه میکنید در نتیجه تعلیمات کلفت نادان احساسات جنسی و شهوانیش برای همیشه خاموش و سرد شد.

در نه سالگی کلفتی داشتیم که بهزار بلای شهوانی دچار و بچند مرض مقاربتی گرفتار شده يك بچه هم پیدا کرده بود و از این جهت خود را وظیفه دار میدانست که باید مرا از این مخاطرات محفوظ دارد و در مطالب جنسی اولین معلم من این کلفت بود جزئیات تعلیمات او اکنون بخاطر من نیست ولی میدانم زنان را رب النوع عصمت و پاکدامنی معرفی میکرد و مردان را غولهای بی شاخ و دمی میخواند که جز اطفاء شهوت نظری نداشته و اعتنائی ندارند که پس از آن چه بسر زن بدبخت بیاید.

خلاصه حرفش این بود که مواظب مردها باش که تا چشم بهم بزنی بچه دارت کرده اند. این کلفت که بقول خودش بالاخره از اسارت این غولهای وحشی نجات یافته بود چون هنوز اشتیهای شهوانیش شدید بود بکلفتیهای دیگر یا دخترانیکه

بدستش سپرده بودند متوسل میشد و حتی از سرمنهم دست برنداشت نتیجه این شد که پس از آن عمل از خودم بیزار و منزجر شدم و از آن روز تا کنون از کلیه امور جنسی متنفر هستم.

خوانندگان گرامی باید ببخشند که در یک موضوع ساده و واضح اینقدر روده درازی میکنم ولی هنوز دامنه ریاکاری و حیای دروغی بقدری در تعلیمات جنسی زیاد است که باید بعضی نکات پیش پا افتاده و روشن را هم شرح و بسط داد. حتی بعضی از آنهایی که خود را روشن فکر میدانند میگویند پسرها آنچه دانستنی است از همبازبهای خود فرا میگیرند و بدخترها اصولاً نباید چیزی یاد داد چون اذهان آنها آلوده شده و مضطرب میشوند.

پس باز تأکید میکنیم که اولین دانش طفل از مسائل جنسی نباید با ناپاکی و پلیدی آمیخته باشد چه ممکن است این برخورد اولی طوری ذهن او را پریشان کند که حیات بعدی او مختل و ناسالم شود.

خطر جسمی دختران از مسائل جنسی بسیار است مخصوصاً اگر غفلتاً قاعده شوند و ندانند چیست. وحشت دختریکه لباسش خونی شده و از قاعده زنان بی خبر باشد فوق العاده شدید است. آماری که یکی از پزشکان معروف تهیه کرده است نشان میدهد که بیست و پنج درصد دختران چون قاعده شدند از مسئله حیض بی اطلاع بودند و نصفشان بقدری وحشت کردند که مبتلا بامراض عصبانی گشتند و پاره ای گمان کردند این خون از زخمی جاری است و خود را با آب سرد شستشو دادند و بهر حال هیچکدام از آنها سلامت در نرفتند.

یکی از اطباء معروف میگوید: بسیاری از دختران در موقع بلوغ از ترس و پریشانی فکر مریض شده و دخترانیکه نمیدانند علت خون چیست بگمان اینکه از زخمی است متوسل بکمپرس آب سرد شده در نتیجه سرما میخورند. مسادری را میشناسم که بهمین اشتباهات گرفتار و بالاخره بعد از هزار خون جگر و تجربه شخصی اطلاعات لازم را کشف کرد این مادر در تربیت دختران خود مشکلات خود را فراموش نکرده تعلیمات لازمه را بآنها داد و اینک دخترانش سالم و سعادتمندند. وحشت دختران بی اطلاع بقدری است که پاره ای گمان میکنند این جزای خیالات پلید یا جلق زدن آنها است و بعضی در این حال اضطراب خود را میکشند. دختریکه در فصل پیش قسمتی از سرگذشتش را نوشتیم هر وقت از مادرش میپرسید از کجا آمده ام - مادرش میگفت: تو لازم نیست بفهمی و فکر

خود را با این امور پلید مشغول داری دختر بیچاره نمیدانست هم خودش هم مادرش و هم برادرش وجودشان مرهون همان چیز پلید است . چون دایه هرگز او را تنها نمیگذاشت فرصت نشد این مطالب را اقلاً از همبازیهایش فراگیرد . یکروز در موقع ورزش که از تیری بالا میرفت احساس خوشی مطلوبی کرد و بعداً فهمید که همین حالت از فشار رانها بهم نیز حاصل میشود . میخواست این قضایا را بمادرش بگوید ولی حدس زد اینهم باید از سنخ همان چیزهای پلید باشد یکروز که از خواب بیدار شد دید ملافه و پیراهنش خون آلود است پیش خود گفت خدا مرا تنبیه کرده و اگر مادرم به بیند میفهمد من چه دختر ناپاک کی هستم تصمیم گرفت خود را از این دنیا خلاص کند بمطبخ رفت و گاز خفه کننده را باز کرد . از هوش رفته بود و نزدیک بود کارش ساخته شود که پسرش رسیدند و نجاتش دادند .

البته تأثر خواطر همیشه این اندازه نیست ولی معمولاً وقتی طفلتاً وبدون انتظار یکی از مسائل جنسی باطفال کشف میشود منتهی به بحران عصبی میگردد . اگرچه فرار کردن عروس در شب زفاف از دست داماد بعلت بی اطلاعی از جریان امر اینروزها بندرت دیده میشود ولی هنوز بسیاری دختران با عقاید اشتباه بشوهر میروند و چه بسا وصلتهائی که در اثر سردی زن و نارضایتی شوهر منجر ببدبختیها و طلاق و طلاق کشیها شده است . جهالت دختران از عمل جماع گاهی نتایج عجیبی دارد . درپاره ای نقاط مرسوم است باطفال میکوبند بچه از ناف مادر میآید و بعضی دختران گمان میکنند پس از يك بوسه مرد یا فشار دست او آبستن میشوند .

اگر گمان شود که در این عصر این عقاید دیگر وجود ندارد اشتباه است و با مداکره با يك پزشك اشتباه رفع میشود . دخترانی به اطباء مراجعه میکنند که دستخوش شهوترانی جوانان بی عاطفه گشته و هنوز از امور جنسی کوچکترین اطلاعی هم ندارند . پزشك معروفی میگوید یکروز دختر ۱۴ ساله ای کتابهای مدرسه زیر بغلش بود بمطبخ من آمده گفت آقای دکتر پس از فکر زیاد تصمیم گرفتم بشما مراجعه کنم . زیر دلم زخم شده است و اذیتم میکند پس از معاینه متحیر شدم چون هم سفلیس داشت و هم سوزاك و هم حامله بود و این طفلك بااینکه چهارماه بود قاعده نشده بود بنظرش نرسیده بود علت آن چیست وقاعده نشدن مهم است . يك روز دیگر دختر شانزده ساله ای بمطبخ من آمده اظهار

داشت چیزی توی دلم می‌جنبید و چون در فامیل‌مان سرطان هست خواهش می‌کنم ببینید سرطان نباشد .

پس از معاینه معلوم شد این سرطان يك بچه شش ماهه است و بالاینکه منزلشان همیشه بحث طبیی می‌کرده اند پدر و مادر بی انصاف او يك کلمه از مسائل جنسی باین دختر نیاموخته بودند که لااقل بدانند قاعده شدن و نشدن زن یعنی چه .

خواه طفل مسائل جنسی را نداند خواه نیمه تمام یاد بگیرد در هر دو صورت اعتمادش از پدر و مادر سلب می‌شود . این چند سطر زیر برای نمونه از یادداشت های يك محصل طب اقتباس شده .

اتفاقاً یکروز صحبت بر این بود که بچه از کجا می‌آید رفیقم گفت از شکم مادر من باور نکردم و چون بخانه رسیدم از مادرم پرسیدم مادرم که پیدا بود از این سؤال ناراحت شده موضوع را با گفتگوی اینکه خدا می‌دهد و غیره پیچانیده با اصرار تمام از من پرسید این مطلب را از چه کسی شنیدی ناچار گفتم و مادرم پیش مادر رفیقم رفته آن رفیق بیچاره من آنشب کتک سختی خورد از آنروز بعد هرگز اشکالاتی که داشتم پیش مادرم نبردم .

غریب آنست که اگر حقیقت مطالب را طفل فرا نگیرد پیش خود حدس‌هایی می‌زند و فرضیه مخصوصی نسبت بزایش می‌سازد گاهی خیال می‌کند بچه از ناف مادر می‌آید یا با مدفوع او خارج می‌شود و کارمرد آنست که زن را بزور پاره کند ، بیشتر خیال می‌کنند مرد وزن تفاوت جسمانی ندارند . و خلاصه از این نوع خیال بافیها پیش خود می‌سازند . نتیجه این توهمات بچه‌ها آنست که تا سالها خوابهای غریب و عجیب می بینند که در حیات جنسی آنها اثر بخش و توهمات پنهانی آنها پس از بلوغ بروز نموده و موجب بیماریهای جنسی می‌شود . بیمارانی جنسی که از فضولات طرف اطفال شهوت می‌کنند ، همجنس‌بازان که در طفولیت تصور می‌کردند زن قضیب دارد و پس از بلوغ از جنس مخالف بیزارند ، سادیست‌ها (آزارکنندگان) که در اثر توهم کودک‌کی که مرد زن را پاره می‌کند رفتار این حالتند و همه این ناخوشیهای جنسی در اثر خیالات نادرست طفولیت است و این بیچارگان از لذت و تمتع طبیعی محرومند و گناه آن بگردن معلمین آنها و افرادی است که مسئول تعلیم آنها بوده اند . پس در آموزش مسائل جنسی پدر و مادر باید مسئولیت خود را در نظر داشته و برای سعادت

وسلامت فرزند خود از راست گفتن و آموختن حقایق امر کوتاهی نکنند .
در آموختن حقایق باید بخاطر داشت که آنچه گفته میشود مطابق فهم طفل باشد و هرچه بزرگتر میشود مطالب پیچیده تر را باید برای او بیان کرد مثلاً با بچه سه چهار ساله راجع به خطر امراض مقاربتی صحبت کردن خنده آور است . آموزش مسائل جنسی از همان وقتی باید آغاز شود که طفل شروع به پرسش میکند و باید مواظب بود که پیش از آنکه تشنگی کودک از سرچشمه دیگری سیراب شود هر اطلاعی که میخواهد درخور فهم او باو داد . و باینکه پاره ای کودکان از سن بسیار کم شروع پرسش میکنند . پدران نباید تعلیم را از شش سالگی عقب تر بیندازند .

معمولاً اطفال خیلی پیش از شش سالگی شروع بسؤال میکنند . پیدا شدن فرزند دیگر یا جلب توجه ببعضی نقاط بدن یا چیزهای دیگر بچه را به کنجکاوی میاندازد و اگر تا شش سالگی کودک آغاز بکنجکاوی نکرد باید دانست که منبع اطلاع دیگری یافته و از آنجا کسب دانش میکند .

آماریکه يك بنگاه جنسی آلمانی تهیه کرده نشان میدهد که شصت درصد پسر ها بین ده سالگی و دوازده سالگی و صد پانزده بین ۷ سالگی و نه سالگی و صد پنج پیش از پنج سالگی یا بعد از ۱۶ سالگی و صد بیست بین ۱۳ سالگی و ۱۶ سالگی مسائل جنسی را فرا گرفته و دخترها معمولاً یکسال دیر تر باین مطالب آشنا شده اند ولی صد ۳ دختران تا موقع عقد کتان از علم بامور جنسی و مشکلات آن بی بهره بوده اند .

از این مهتر آماريست که از وسیله آموختن کودکان گرفته شده . از صد نفر فقط يك نفر از پدر و مادر تعلیم گرفته و ۷۵ نفر از همشاگردیها ، رفیقها همبازیها ، از برادر یا خواهر بزرگ . از فواحش ، از کلفتها از دایه و غیره .

صد ۱۸ جواب داده بودند از خواندن کتب دائرة المعارف ، صد ۳ مدعی بودند از خواندن تورات ، صد ۲ از تماشای جفت گیری حیوانات و بعضی جوابها خواندنی است . یکی نوشته بود من این مسائل را با عبارات رکیک و قبیح و تنفر آمیزی از یکی از همشاگردیها شنیدم . یکی نوشته بود از بزرگها یاد گرفتم که توی کوچه با من حرف میزدند ! یکی دیگر نوشته بود در هفت سالگی موقع زائیدن زنی حاضر بودم . یکی نوشته بود وقتی ۸ ساله بودم دو نفر از شاگرد ها مجامعت را عملاً بمن نشان دادند . یکی نوشته بود موضوع را سړیک معر که

یاد گرفتیم .

چند کلمه هم راجع به روش آموزش صحبت کنیم : پرسش را باید پاسخ راست داد ، پاسخ ها را باید با شاهد و مثال از زندگی جانوران و گیاهها زینت داد و باید متوجه بود که از پرسش راجع به جانوران و گیاهها حوصله کودک سر نرود و متوسل بشخص دیگری نشود که همه زحمتهای پدر خواهد رفت . باید با کودک مدارا کرد و مطالب را با سیاست و با عبارات دلچسب و پسندیده بطفل گفت بهتر آنست پدر آموزگار پسر شود و مادر تعلیم دختر را بعهده بگیرد . لیکن هر يك بواسطه نداشتن اطلاعات کافی یا بیان شیوا یا بعلل دیگر خود را شایسته تعلیم ندانند باید تعلیم طفل را بعهده پزشك یا یکی از خویشان یا دوستان فامیل که استعداد آنها دارند و اگذار نمایند ، البته اگر این مسئولیت شریف را پدر و مادر خود انجام دهند پسندیده تر و زیبنده تر است .

فرزندان هرگز این خدمت پدران و مادران خود را فراموش نکرده همواره سپاسگزار آن خواهند بود .

یکی از پزشکان عالیمقام مینویسد : من گل سرسبد فرزندان فامیل بودم و در کوچکی اطلاعات خیلی مبهمی از مسائل جنسی بدست آورده بودم يك روز که با پدرم رفته بودم ده و بتماشای آغل مشغول بودم گوساله ای تازه به دنیا آمده بود من از پدرم پرسیدم آیا باید شکم گاو را پاره کرد تا گوساله به دنیا آید ؟ پدرم گفت نه و طرز بدنیا آمدن گوساله را دقیقاً برایم شرح داد پرسیدم منم همینطور بدنیا آمدم پدرم گفت آری و کلیه تحصیلات صحیح جنسی من این بود . اطلاعات دیگر جنسی از قبیل مجامعت - تخمدان و غیره را تا آغاز تحصیلات پزشکی نمیدانستم و بعقیده من بهترین طرز آموزش جنسی شاهد و مثال از حیوانات است .

پزشك دیگری مینویسد : « از همان اوان کودکی افسانه حاجی لك لك و غیره بنظرم راست نمیآمد و نمیفهمیدم چرا زایش انسان با حیوان فرق دارد ، يك روز این فکرم را پدرم گفتم و او بلادرنك با نهایت حجب و وضوح مرا از تمامی جریان مسبوق کرد و از آن پس که میدانستم حقیقت قضایا را میتوانم دقیقاً از پدرم فرا گیرم ابداً بشوخی ها و گوشه و کنایه های همشاگردی ها اعتنائی نمیکردم .

مسئله‌ای که مدتیست مورد بحث و نظر متفکرین و محققین آموزش و پرورش است آنست که آیا مسائل جنسی را در آموزشگاهها باید تعلیم داد یا نه . البته جواب منطقی آنست که در این عمل پدر و مادر و آموزگار باید بهم کمک کنند رأی اغلب بر آنست که در ضمن درسهای کلاس باید بعضی مطالب جنسی را بطریق علمی باطفال آموخت و یاد گرفتن صحیح مطلب از آموزگار هزار دفعه بهتر است تا کودک راست یا دروغ چیزهایی را در کوچه فراگیرد . بچه‌های سیزده ساله یا چهارده ساله تقریباً رؤس مطالب را کم و بیش میدانند و بدون شك اگر در کلاس برای این کودکان مختصری از مسائل جنسی و امراض مقاربتی صحیح و روشن صحبت شود بسیار سودمند است .

یکی از پزشکان پرسشنامه‌ای برای کودکان ۱۴/۱۳ ساله يك آموزشگاه نوشته و بعضی از پرسشها را برای نمونه اینجا مینویسیم . آیا بیماریهای مقاربتی درمان پذیرند ؟ آیا بیماریهای مقاربتی بزاد و ولد زیان میرساند ؟ اگر زهدان زن را بیرون آورند آیا زن میمیرد ؟ آیا بزرگ شدن جنین مربوط به تخمدانهاست ؟ آیا زن بدون مهبل زنده میماند ؟ بچه انداختن یعنی چه و سقط جنین چطور صورت میگیرد ؟ سترون یا عقیم یعنی چه ؟ فاحشه کیست ؟ اگر زن قاعده نشود نشان چیست ؟ چطور زنها قاعده میشوند ؟ آیا دختران ۱۴/۱۳ ساله که قاعده میشوند ممکن است بچه‌دار بشوند ؟ چه وقت زن آبستن میشود ؟ چطور بچه‌بان بزرگی از شکم زن بیرون میآید ؟ اگر بچه زودتر از موعد بدنیا بیاید آیا مادرش زنده میماند ؟ اگر پیش از فارغ شدن مادر بمیرد بچه چه میشود ؟ اگر برای زایمان جراحی لازم شود آیا بچه خواهد مرد ؟ چرا مرد بچه نمیزاید ، زنیکه حامله نیست آیا شیر داود ؟ و غیره .

البته منظور از این پرسشنامه بیشتر این بود که آنچه را هم کودکان میدانند بنظرشان رسیده با آموزگار بحث کنند . و یهمرفته باید گفت آموزش جنسی در مدارس بسیار سودمند ولی چون غالباً مستلزم عوض کردن برنامه است کمتر آنرا قبول میکنند . در خاتمه این فصل یکی دو جمله از يك کتاب معروف مصری در اینجا ترجمه میکنیم و توجه بفرمائید در سه هزار سال پیش يك نفر مصری فرزندش را چطور پرورش جنسی میکرد و باید گفت تمدن ام-روز از بسی جهات نسبت به بعضی ملل قدیم عقبتر است .

« مادر ترا که بار سنگینی بودی بخاطر سعادت تو و بدون کمک من

مدتها حمل کرد وقتی بدنیآمدی تا سه سال تو را از پستانهای خود شیر داد .
 ادرار و کثافات تو او را منجر نکرد و هرگز از کار خود پشیمان نشد وقتی
 بمکتب رفتی هرروز نان و آبجو برای معلمت میبرد . پس هر وقت تو هم انشاءالله
 عروسی کردی و دارای فرزند شدی همانطور پرورشش ده که مادت تو را
 بارآورده .»



فصل پنجم

خطاهای جوانی

در فصل‌های پیش دوره کودکی را تاسن بلوغ مطالعه کردیم و اصطلاح فعالیت جنسی یا شهوانی را که مکتب فروید به کارهای بچگی اطلاق و سایرین آنرا فقط بازیهای بچگی میخوانند همه را فهمیدیم و خلاصه معلوم شد اختلاف رای در تعریف کلمه است و اگر این احساسات جنسی را طلب لذت و خوشی بدانیم اختلاف برخاسته میشود و مسئله حل میگردد. این طلب لذت کودک تا مدتی مرکز معینی نداشته و محتاج بشخص دیگری هم نیست و غالباً اگر همبازی دیگری هم حاضر شود طفل نمیداند چطور باید این لذت را بدست آورد آیا باید بسر و گوش او دست کشید؟ آیا میبایست بگردن او نگاه کرد یا زیر بغلش را غلغلک داد؟

کودک البته سعی میکند بوسیله بدن خود درک لذت کند و این حالت معروف به استمناء است، با اینکه جلق در واقع یکی از اقسام استمناء و لذت بردن تنهائی است ولی بزرگان روائ شناس کلمه جلق را برای حالت‌های استمناء که دست در آن دخالت ندارد نیز بکار میبرند و هر نوع عمل شهوانی بکنفری را جلق مینامند. جلق دو قسم است یکی آنکه بزرگ سالان که دسترسی به جماع ندارند میزنند و این نوعی بیماری جنسی است، دیگری آنست که بین جوانان در چند سال اول بلوغ شیوع دارد و آن از زمره خطاهای جوانی است.

پس از آنچه در پیش راجع به غریزه جنسی گفتیم معلوم است که کودکان کم کم پس از بازیهای خیلی ساده به درجه ای میرسند که جلق زدن را بخودی خود یاد میگیرند و شك نیست که اگر همه جوانان جلق زنند بیشتر آنها مسلماً جلق میزنند. کسانی که جلق زدن دوره بلوغ را گناه و مرض میدانند بسیار جاهل و خر مقدسند و چون نمیدانند این حالت دوره بلوغ کاملاً طبیعی است هزار جور

زجر و مجازات و تنبیه برای جوانان قائل میشوند که عواقب وخیم آنرا در فصل بعد خواهیم گفت .

آماریکه پاره‌ای از پزشکان و علما تهیه کردند اند نشان میدهد که در روسیه ۶۰ صد دانش آموزان جلق میزنند و بین دانش آموزان بزرگتر صد ۷۰ ، نتیجه آماریکه از یکمده پزشك گرفته شده صد ۹۰ است — آماریکه از زندانیان گرفته شده صد ۸۵ است — آماریکه در شهر مونیخ تهیه شده صد ۹۳ است — در شهر بوداپست صد ۹۶ — در يك آموزشگاه انگلیسی صد ۹۰ تا صد ۹۵ — بین دانش آموزان امریکا صد ۸۵ — در برلن صد ۹۶ — بین عده‌ای کارگر صد ۹۶ — بین عده‌ای طلبه علوم الهی در آمریکا متجاوز از صد ۹۹ — و نتیجه تحقیقات يك پروفیسور آمریکائی صد درصد است .

پس معلوم میشود رویهمرفته هر کس در عمر خود یکدفعه هم شده باشد جلق زده است . بقول یکی از محققین در هر صد نفر جوان ۹۹ نفر یکبار هم شده اینکار را کرده و آن یکنفر دیگر که باید او را نمونه قدس و پاکدامنی نامید دروغ میگوید .

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنچه هست گیرند

آماریکه در زیر نشان میدهم نتیجه تحقیق از ۵۰۰ نفر است و معلوم میکنند اشخاص در چه سن معمولاً شروع به جلق میکنند .

صد ۲۵ ر. در سن ۴ سالگی	صد ۷۰ ر ۱۳ در سن ۱۳ سالگی
» ۱۸ » ۵	» ۵۰ » ۱۴
» ۱۸ » ۶	» ۴۰ » ۱۵
» ۲۳ » ۷	» ۸۰ » ۱۶
» ۲۸ » ۸	» ۶۰ » ۱۷
» ۳۲ » ۹	» ۵۰ » ۱۸
» ۳ » ۱۰	» ۶۰ » ۱۹
» ۴ » ۱۱	» ۵۰ » ۲۰
» ۱۵ » ۱۲	

از مشاهده آمار بالا معلوم میشود صد ۲۳ کودکان پیش از ۱۲ سالگی و ثلث آنها پس از ۱۴ سالگی و باقی بین دوازده سالگی و چهارده سالگی دست

بکار جلق شده اند .

همه دانشمندانیکه در این مسئله تحقیقاتی کرده اند عمومیت آنرا تصدیق میکنند . تعداد دفعات جلق زدن متفاوت است ، پاره ای روزی سه چهار بار هم جلق میزنند ولی میتوان گفت اینها مبتلایان شدید جلقند .

پزشکی مینویسد بیمار ۲۳ ساله ای روزی شصت بار جلق میزد و چون میخواهید دستگاهی با سیم برق تعبیه کرده بود که قضیب خود را نزدیک آن مینهاد تا اگر احیاناً نعوظی دست داد زنگی بصدآ آمده او را بیدار کند و مشغول شود . ولی معمولاً تعداد دفعات از روزی یکی دوبار تا دو هفته یکبار و گاهی دو سه ماه یکبار تجاوز نمیکند . از آماریکه تهیه شده چنین معلوم میشود که بیشتر اشخاص از هفته دوبار زیاد تر جلق نمیزنند .

طول مدتی که جوانان گرفتار این عادتند متفاوت است غالباً سه چهار سال بیشتر نیست ولی گاهی زیاد تر شده حتی در تمام عمر از سر نمیافتد . بهر حال چیزیکه از مطالعه این آمارها روشن است آنست که جلق زدن امری است طبیعی چون اکثر مردم آنرا خود بخود و بدستور طبیعت فرا میگیرند ، ولی فقط در چند ساله بلوغ طبیعی است نه پس از آن و کسانی که در این عقیده راه افراط پیموده میگویند چون امر طبیعی است و جانشین جماع است پس آسیبی نمیرساند بغلط رفته و در فصول بعد از زیانهای بدنی و روحی آن بویژه در موارد زیاد روی گفتگو خواهیم کرد .

برای اینکه ثابت شود عمل جلق کار طبیعی است یا نه باید دید طوایف بدوی و حیوانات چه میکنند . حیوانات هرگاه دسترسی بجفت نداشته باشند جلق میزنند و کسانی که سگ و گربه دارند صحت این ادعا را تصدیق میکنند . در حیوانات بیش از همه میمون و بوزینه جلق میزنند که گاهی دست را هم برای آن بکار میبرند . بین طوائف وحشی جلق زدن گاهی در مجالس عمومی بین جوانان صورت میگیرد که دور هم نشسته مشغول میشوند و پدران و مادران که ناظر آنند ایرادی ندارند . در کتابهای تاریخ شاهد و مثال زیاد است که در دوران قدیم هم این کار رواج داشته و حتی پاره ای در ملاء عام جلق میزده اند . معروف است دیوژن حکیم نامی یونانی در کوچه در معبر عمومی باین عمل دست میزده و طائفه ای از فلاسفه یونان آنرا بهترین طریقه اطفاء شهوت میدانستند و بر سر این موضوع قیل و قالها میکرده و مباحثاتی مینمودند .

نظیر این امر در تاریخ سایر اقوام نیز یافت میشود و اینکه پاره‌ای گمان میکنند این عمل زاده تمدن جدید اروپا است بخطا رفته‌اند.

اینکه کودکان چگونه جلق را می‌آموزند خود مبحث جداگانه‌ای است. معمولاً بار اول این کار را عمداً نمی‌کنند در ضمن بازی یا کار دیگری تضادفا متوجه احساس مطلوبی میشوند یا بقول مکتب فروید حتی دست زدن بآلت تناسلی کودک بهنگام شستشو و غیره دقت اورا متوجه آن نقطه کرده بعداً بفکر می‌افتد همان احساس مطلوب را خود بدست آورد. پزشك معروفی این قضیه را تعریف میکند که « وقتی بچه بودم یکروز که از طناب یا تیرژیمناستیک بالا میرفتم احساس لطیفی کرده ولی حدس نزدم از قبیل امور شهوانی است و چون خجالت میکشیدم با کسی صحبت آنرا بهمین نیاوردم. هر بار از طناب بالا میرفتم این احساس در من تولید میشد و سپس مایعی از من تراوش میکرد که گمان میکردم پیشاب است ولی نعوظی در کار نبود. سالها بوسیله بالا رفتن از درخت و طناب این حالت را در خود تولید میکردم تا بتدریج از سرم افتاد و پس از سن چهارده سالگی دیگر بفکر آن نیفتادم و تا بعد بلوغ نرسیده بودم حتی دستم را بآلت تناسلی خویش ننهادم بودم. »

دختری میگوید :

يك روز مادرم گفت رنگت پریده و باید برویم پیش پزشك. خیال میکردند من هزار کثافت کاری میکنم و اصولاً مرا دختر بدی میدانستند من هرچه فکر میکردم نمیدانستم چه کار بدی از من سر زده در صورتی که خود پدر و مادرم را میدانستم هر شب چه میکنند! خلاصه بعد آلت تناسلی مرا با نواری بستند تا بقول مادرم آنرا دستمالی نکنم. پدر و مادرم همیشه بچشم انزجار بمن می‌نگریستند و میگفتند فائده ندارد و بخرجش نمیرود. 'من کم کم بتنهایی خو کردم و برای خود عالمی داشتم و همواره بفکر امور پاك و مقدس بودم و هر شب فکرهاائی داشتم که از غصه آن در عذاب شدید بودم. يك شب برخلاف معمول بمن نگفتند که اگر دست بانجا بزنی شیطان بالای سرت حاضر میشود. منم لج کردم و بانتقام اینهمه ملامت و زخم زبان برای اولین بار آنشب جلق زدم. ولی چیزی از آن نفهمیدم و کم کم از سرم افتاد. آنروزها ده دوازده ساله بودم.

اعتراف اشخاص جلق زن در پاره‌ای کتب طبی فراوانست و یکی دو

نمونه از آنرا اینجا نقل میکنیم :

ده دوازده ساله بودم که دانسته شروع بجلق زدن کردم . اول بار در منزل گاهی بهم زدن تخم مرغ را که زرده و سفیده اش خوب قاطی شود بمن محول میکردند و من کاسه را بین زانوهایم نگاه داشته به هم زدن مشغول میشدم کم کم کاسه را بآلتم فشار میدادم و حالت مخصوصی بمن دست میداد و تقریباً مست میشدم . کم کم همین حالت را با فشار دادن رانها به هم بدست میآوردم و طوری عادت کرده بودم که روزی چهار پنج بار این عمل را تکرار میکردم . در آن روزها در خواب محتمل نمیشدم ولی طولی نکشید که آنهم اضافه شد . یکی از همکارها يك روزنامه داشت که از این قبیل مطالب در آن بود و آنرا بمن قرض می داد . کمی بعد شبها در بستر و روزها در مستراح شروع کردم بجلق زدن و بقدری اراده من در مقابل این عادت ضعیف شده بود که کوچکترین چیزی مرا تحريك میکرد . عکس زن یا لفظ دختر جوان محرك بود و تا امروز هم هنوز خود را از چنك این عادت نجات نداده ام .

تماشای این عمل در همبازیها گاهی موجب فرا گرفتن آن و گاهی باعث انزجار میشود بهر حال بمجرد اینکه غریزه جنسی در كودك تقویت پیدا کند یا از خاطره های قدیمی یا از قوه ابتکار خود جلق زدن شروع میشود . حکایت زیر قصه دختری است که اول ازدیدن جلق منزجر شده ولی بعد آنرا تقلید نموده است .

اولین بار دختری را در مدرسه دیدم مشغول این کار است و با اینکه بدم آمد و رویم را گرداندم ولی تاخانه رسیدم خوابیدم و جلق زدم . پیاد ندارم در آن ضمن چه اندیشه داشتم ولی بخاطر دارم که در آن لحظه همه جا ساکت و تاریك بود و پس از خاتمه امر گریه میکردم و دعا و توبه میکردم که دیگر نمیکم و خواب میرفتم ولی تقریباً ماهی یکبار توبه را میشکستم . یکسال پیش مادرم دید و مدتی برایم صحبت کرد و بخاطر محبت او دیگر دست کشیدم تا این اواخر که میخواستم تازه قاعده بشوم بقدری احساس خارش کردم که یکبار دیگر بانهایت شدت و ولع جلق زدم .

صبح دیدم ملافه ها خون آلود و زانوهایم بقدری سست و رانهایم باندازه ای درد میکند که نمیتوانم برخیزم همه را بمادرم گفتم و بگریه افتادم ولی مادرم باز صحبتها کرد و چیزها بمن آموخت . در آنوقت ۱۳ ساله بودم .

گاهی تورم یا خارش آلت تناسلی طفل را وادار بدستمالی کرده و با اینکه مقصود او اول رفع خارش است بزودی کیفیت جنسی آن نقطه را دریافته و منجر بجلق میشود. گاهی مالش لباس زبر و ضخیم همین نتیجه را میدهد. در این موارد کودک ندانسته در پی تکرار آن حالت میافتد و حتی بزرگ سالان هم غافلند که این حرکت نوعی از جلق است. خانمی که رئیس انجمن عفت بود و سالها از پاکدامنی و تقوی و پرهیزگاری حرف میزد و مردم را تبلیغ میکرد مرتباً جلق میزد ولی نمیدانست جلق است. يك روز کتابی راجع باین موضوع بدست آورده و پس از خواندن یکبار متوجه شد که خود او سالها است گرفتار این عادت است. شاید این خانم خود از معلمان اخلاقی بود که صدهزار فساد و زجر و کیفر برای این امر طبیعی میشمرد.

جلق زدن بغیر عمد بیشتر بین دختران رواج دارد. دوچرخه سواری - اسب سواری - چرخ خیاطی و غیره با حرکات موزون آنها را تحریک میکند. جلق زدن بعد سه قسم است - بادست - با فشار رانها - تقلید عمل جماع. جلق بادست بین کلیه اقوام و ملل و بین هر دو جنس معمول است و غالباً یکدست بیشتر بکار نمیرود، یکی از اسرای جنک پزشکی گفته بود سابق زنم بمنزله دست راستم بود ولی از روز اسارت دست راستم زنم شد.

فشار رانها بهم بیشتر بین دختران رواج دارد، پزشکی مینویسد در سوئیس که این عمل بسیار شایع است يك روز زنی را دیدم در ایستگاه راه آهن روی نیمکت لمیده و باها را روی هم انداخته بود پس از مدتی که پای بالا را تکان میداد يك مرتبه بدنش بی حرکت شده رنگ از رویش پرید، البته اطرافیان هیچ متوجه نبودند چه می کند. شاید يك علت رواج آن همین است که دیر فاش میشود.

پاره ای مردان نیز با فشار رانها تحصیل نعوظ میکنند که گاهی هم منجر به انزال میشود.

«بار اول گمان دارم در نه سالگی بود يك روز گرفتار مسئله مشکل ریاضی بوم و پاها را روی هم انداخته بخود فشار میآوردم. یکبار ملتفت شدم که حالت بسیار خوشی بمن دست داد. از آن روز بعد هر وقت کار مشکل فکری داشتم بی اختیار این کار را دوباره میکردم تا راحت شوم و هرچه اشکال مسئله فکری زیاد تر باشد تمایل و اصرار من زیاد تر است. بیاد

دارم وقتی امتحان کتبی حقوق میدادم که چهارده روز طول کشید شاید روزی پانزده بار جلق میزد و خواه درخانه کار کنم یا در مدرسه این تمایل بشدت مرض میرسد.»

جلق که تقلید عمل جماع باشد اشکال مختلف دارد ولی در هر حال عملی شبیه به عمل جماع انجام میشود. معروف است يك نفر زندانی از جیره روزانه خود ذخیره کرده و با نان چیزی شبیه به فرج زن تعبیه نموده با آن جلق میزد. بیشتر بالش را بکار میبردند که دم دست است. شخصی سوراخ زیراب حمام را بکار میبرد تا یکروز گیر افتاد و رسوا شد. محصل جوانی میگوید در چهارده سالگی مرتباً هفته‌ای يك بار شکم خود را بتشك فشار داده عمل جماع را تقلید میکردم، حتم دارم اگر با دختران رفت و آمد و معاشرت داشتم (آمیزش ساده) هرگز گرفتار این عادت نمیشدم چنانچه يك بار که در کلاس رقص عاشق دختری شدم تامدتی از جلق دست کشیدم ولی دوره کلاس پایان رسید و دوباره از سر گرفتم و هنوز هم این عادت رفع نشده است.

زنان با هزار چیز که غالباً شکل قضیب است جلق میزنند و کار خانجانی که این نوع ابزار میسازند سلیقه زنان را خوب دریافته اند گاهی بعضی از آنها شباهت فوق العاده دارد که از نقره ساخته شده و روی آن پر از شیار است تا تحريك را شدیدتر کند. رنگ آن رنگ گوشت توی آن خالی و سبك است توی این لوله آب دزدکی تعبیه شده که آنرا پراز آب نیم گرم و تخم ماهی می کنند که شبیه بمني است.

اشیائیکه از زنان بیرون کشیده اند شخص را مبهوت میکند. موز - هویج - خیار - مداد - لاک - سوزن - شمع - سنجاق مو و غیره و غیره سنجاق مو يك وقتی بقدری رواج یافت که یکی از جراحان ابزار مخصوصی برای بیرون آوردن آن ساخته بود.

زنان همیشه با فرج جلق میزنند گاهی با دستمالی بیستانها و لمبر لذت میبرند، مالش پستان ایجاد حظ لطیفی میکند. زن پنجاه ساله‌ای که مرتباً جلو آئینه این عمل را میکرد نمی دانست این هم نوعی جلق است و علت آنست که بحران لذت خیلی شدید نیست.

اشخاصی که نواحی مقعدشان حساس است برای جلق با آن اسبابهائی بکار میبرند که گاهی نمیتوان باور کرد اسباب باین بزرگی استعمال میشود.

نظر به نبودن آمار صحیح نمیتوان گفت کدام جنس بیشتر جلق میزنند . دختران که زودتر بالغ میشوند در سالهای اولی بیش از پسران معتادند ولی بعداً که آمیزش بامردان میسر میشود احتیاج بجلق بسیار کم میگردد ولی زنان شوهردار بیش از مردان زن دار جلق میزنند چون زن دیرتر از مرد از جماع رضایت حاصل میکند و این مسئله را در فصول بعد بتفصیل خواهیم گفت . ولی با اینهمه پسران بیش از دختران جلق میزنند چون اصولاً پسر جسورتر و مبتکرتر از دختر است که جنساً محجوب و ملاحظه کار است . دختر بیشتر قبل از قاعدگی جلق میزند و از آن پس وسائل دیگری دارد که نمیتوان آنرا جلق نامید . باید دانست گذشته از جنبه جسمانی هر فعل شهوانی و جنسی دارای جنبه روحی نیز هست . حالا باید دید در حین جلق در ذهن کودکان چه میگردد . گفتیم در بچه های کوچک جلق يك فعل انعکاسی و طبیعی است و معلوم است بعداً که ذهن نیز وارد میشود بهترین و سالمترین نوع جلق آن است که مفعول ذهنی شخص معشوق باشد ، ولی همیشه اینطور نیست و در ذهن پاره ای فکر های غریب و عجیب خطور میکند . پزشك معروفی میگوید : لذت انفرادی (جلق) در سالهای اول عبارت از لذت شدید و سرگیجه دلپذیری است که شبیه بلذت انزال است ولی هیچ تصور ذهنی با آن همراه نیست . پس از کمی متخیله نیز شرکت میکند و بتدریج مطمح نظر شخصی است مطلوب ، ولی در مورد بیماران جنسی مفعول ذهنی تصورات ناسالم و غیرطبیعی است .

جلق زدن خیالی دو نوع است : یکی در عالم خواب - و یکی در بیداری اشخاصیکه متخیله قوی و ذوق شاعرانه دارند گرفتار رؤیاهائی در بیداری میشوند یعنی از دیدن چیزی بفکر فرو رفته در ذهن خود مشاهدات و تصوراتی میکنند که آمیخته بعشق است . افسانه هائی که خوانده اند از نو در ذهن میپرورانند و لذت ها میبرند و این نوع اشخاص کمتر دست بجلق زده و از انحراف فکر خود بی خبرند . تقریباً نصف پسران و دختران از ۱۸ ساله به بالا از این عمل لذت میبرند و گاهی پس از عروسی هم ادامه دارد .

با اینکه رؤیاهای بیداری کمتر منتهی بجلق یا انزال میشود در خواب معمولاً شخص محتلم میشود و این امر که اختیاری نیست در حوالی بلوغ بیشتر اتفاق افتاده در پسران منجر بانزال و در دختران حالتی شبیه بآن میشود . علت بیدار شدن معمولاً ترشدن ملافه است و گرنه خود خواب غالباً فراموش میشود .

مکتب فروید خواب دیدن را بسیار مهم دانسته میگوید تمایلات و احساساتی که در بیداری بعلت آداب و رسوم مجبوس و مخفی است در خواب بروز میکنند و رضایت خاطر را فراهم میسازد .

سیل درخانه چون شود بسیار گر نیاید در افکنند دیوار
 پس میتوان گفت خواب یکنوع جلق غیر عمدی است و مانند اوان طفولیت این احساسات طبیعتاً و بی اختیار ظاهر میشود . کلیه موهومات و مزخرفاتی که راجع بزبان محتمل شدن شهرت دارد همان اندازه پوچ و بی اساس است که عقائد اخلاقیون دغل راجع بخود جلق .

محتمل شدن مختص جوانان نبوده و در بزرگسالان پرهیزکار که مجرّدند بقدری با انتظام و بوقت هر دو هفته یا ماهی یکبار صورت میگیرد که شك نیست این خوابها مفر طبیعی احساسات شهوانی مجبوس است .

آماریکه تهیه شده گواه است که درصد نفر ۳۷ نفر قبل از خواب تجربه جماع نداشته و ۲۳ نفر فقط سابقه جلق داشته اند - ۲۷ نفر زنی را که در خواب دیده اند نمیشناختند و ۵۶ نفر فقط او را دیده ولی آشنائی نداشتند . ۳۴ نفر میگفتند انزال کمی پس از شروع بجماع دست داده و بقیه فقط بادیدن یا تماس محتمل شدند .

عجب آنستکه معشوقه کمتر مورد عمل شهوانی است و مفعول خیالی همیشه یا زنی است که شخص با او آشنائی ندارد یا در بیداری دیده ولی باو نظری ندارد .

خوابهای شهوانی زنان بسیار تار و غیر متمایز و غبار آلود است و چون عمل جماع در زن منتهی به انزال صحیح و آرامش خاطر نمیشود ، اثر این خوابها در زنان تحریک شدن آنها است نه استراحت خاطر ، معهنذا تمایلات مجبوس زنان نیز در آنها تولید این قبیل خوابها میکند .

گاهی بعد با خواندن کتابهای مخصوص پیش از خوابیدن ممکن است خواب مطلوب را دید و بسیاری از کسانی که ادعا میکنند جلق نمیزند معترفند که وسیله راحت شدن آنها همین تمهید است .

از مطالب بالا معلوم میشود که جلق مظهری از غریزه جنسی و یکی از پله کانهای نردبان تکامل آنست . اگر جای رابطه مشروع جنسی را بگیرد آسیبی نمیرساند و معمولاً کسانی که دسترسی بجماع ندارند بآن عادت میکنند .

ولی باید مواظب بود از حد اعتدال بدر نرود و با اینکه حملات غلطی که همواره بآن میشود پذیرفتنی نیست معینا باید احتیاط کرد که در این خطای لازم افراط نشود.

عقاید متخصصین در شیوه معالجه همه یکجور نیست. پاره‌ای پزشکان درمان زیر را تجویز میکنند: نظافت و طهارت کامل بدن و آب تنی با آب سرد همه روزه صبح. رفع یبوست و دقت در خوراك - از خوردن مشروب الکلی و قهوه و غیره و گوشت و خاویار و ادویه محرکه مانند فلفل و غیره باید پرهیز کرد. خوردن ماست سبزیجات و میوه مفید است و شام را باید دوسه ساعتی پیش از خواب خورد. روزها باید بعد خستگی ورزش کرد تا بمجرد رفتن در بستر خواب غلبه کند، قبل از خواب باید معده را خالی کرد و صبح بمجرد بیدار شدن باید از بستر بیرون جست، بستر نباید زیاد نرم باشد. روی پهلوی باید خوابید. هوای اطاق باید پاک و یک پنجره باز باشد. لباسهای تنگ پشمی نباید پوشید و جیب شلوار باید در پشت باشد نه در کشاله ران. برای دختران کمرست و غیره در اوایل بلوغ زیان دارد - کتابهای خواندنی را باید با دقت انتخاب کرد - افسانه‌های جنگی و سفرهای دریا و دلآوری که حس فعالیت و نیکومنشی را تقویت کند و فکر را مشغول دارد باید خواند. رمانهای عشقی و جنسی و معاشرت با رفقای که عادت باین قبیل صحبت‌ها دارند زیان آور است. این دستور در موارد سخت یا خواب هیپنوتیزی هم سود بخش است. متخصصین دیگر را رأی بر این است که این دستور خود باعث میشود که جوان همواره در اندیشه جلق بوده و با تمایلات درونی دائم در نبرد باشد نظر این دسته آنست که بیمار را طلبیده بجاو میگویند. جلق زدن هیچ زیانی ندارد و هر قدر میخواهی بزن ولی روزی یکبار پیش من آمده گزارش روز را بده این پزشکان میگویند بمجرد اینکه ترس جلق و عواقب آن از ذهن بیمار بیرون شد تعداد دفعات کم شده و باندازه ناچیزی میرسد که مورد وحشت نیست و بعداً بیمار کم کم این عادت را ترك میکند.

بهر حال رأی کلی بر این است که نخست باید عوامل تحريك خارجی را (مانند جوش - شپش و غیره) که تولید خارش میکنند رفع نمود سپس به عوامل روحی پرداخت. در هر صورت هرگز نباید بیمار را تهدید کرد و ترساند که عواقب آن صد بار از عواقب جلق بدتر است چنانچه در فصل بعد بحث میشود.

فصل ششم

عواقب جلق

علت آنکه يك فصل تمام را بعواقب جلق تخصیص میدهیم آنست که هیچ مشکل جنسی اینقدر منجر به بیچارگی و سیه روزی نشده است .

عواقب وخیم جلق بگردن کسانی است که از نادانی بقدری ضرر

و زیان برای آن میتراشتند که معتادین ساده لوح را بخود کشی و هزار

کار خانمانسوز دیگر وامیدارند . آنچه در ظاهر عواقب جلق است بهیچوجه

بسته بخود عمل جلق نیست بلکه بر اثر پریشانی فکر و نگرانی و اضطراب خاطر است که از بیم جلق تولید میشود . غریب آنست که با اینکه هزار ها سال است بشر گرفتار این عادت بوده هیچگاه باندازه قرن اخیر مورد تنقید واقع نگشته است . دیدیم یونانیان نه تنها عادت باین عمل داشتند بلکه پاره ای از مکاتب فلسفه آنرا جائز میدانستند و دیگران هم اهمیتی بآن نداده و اخلاقیون تنها ایرادشان این بود که اینکار شایسته زنان و کودکان و بردگان است . اقوام بدوی جلق را بازی کوه کان میدانند .

پس از شروع دین مسیح کشیشان اروپا که اصولاً باهر امر جنسی مخالفت میکردند جلق را حرام و گناه خواندند و چون برعکس ادوار پیش که بین زن و مرد نسبتاً آزادی کامل حکمفرما بود در قرون وسطی کشیشان مسیحی این آزادی را هم از مردم سلب کرده بودند نتیجه این شد که جلق روز بروز بیشتر شایع گشت . کشیشان جلق را فقط حرام دانسته کیفر آنرا بروز قیامت حواله میکردند ولی یکدسته متخصصین جنسی پیدا شدند که از کشیشان هم يك پله بالاتر رفته و مدعی شدند که جلق علت و منشأ بدبختیها و امراض بیشماري است . کم کم همه جور فساد اخلاقی را منسوب باین عمل خواندند . شرم حضور سرخ شدن - دست پاچه شدن - غصه خوردن - تنگ نفس - میل بتمنائی و هزار چیز دیگر را بر اثر جلق پنداشتند . چیزهای دیگری که راستی خنده آور

است و هیچ رابطه با جلق نمیشود داشته باشد گفتند ناشی از آنست ؛ از قبیل ناخن جویدن - سرخی بلك - عرق کردن - رنگ پریدگی - یبوست و سایر بیماریهای معده و عنن و غیره کم کم فلج و جزام را هم تقصیر جلق دانستند و خلاصه طوری عقیده‌ها را منحرف کرده بودند که مرضی نبود که در اثر جلق ندانند و مردم بیچاره هم بفکر افتاده و در نتیجه جلق خود را گرفتار هزار مرض میپنداشتند - معتادی بپزشك مینویسد : «مدتی است غذا را خوب هضم نمیکنم همیشه عطش دارم ، شبها دیر میخوابم و صبح فرسوده و کسالم ، روزها بقدری کار میکنم که چون بخانه باز میگردم حوصله ام تنگ و پژمرده ام معنذا از جلق نمیتوانم دست بکشم . با این که از عذاب جهنم برایم بدتر است نیم ساعتی مشغول هستم تا راحت شوم هنگام انزال بدنم بلرزه میافتد . سرم‌درد میگیرد و با اینکه همیشه از این عاقبت در وحشت و ترسم ولی هر شب مغلوب می‌شوم . صبح با آب سرد آب تنی میکنم لیکن چه سود . استدعای من آنست که بیماری مرا درمان کنید . دقیقه ای نیست که از بیم این عادت راحت باشم . جنساً آدم بی آزار و اذیتی هستم . الان دو ساعت از نصف شب گذشته ولی برای من خواب حرام است امروز هر طور بود خود داری کرده‌ام مگر تا کی میتوان تاب داشت برای خدا بمن رحم کنید و مرا نجات دهید . »

پزشکی که در اواخر قرن اخیر در کار این مریضهای خیالی پژوهش کرده است حکایات بسیاری از اضطراب و پریشانی خیال آنها گرد آورده و برای نمونه یکی دو تای آنها را نقل میکنیم و میبینید جوانی که شنیده بود عنن در اثر جلق تولید میشود بچه ترس و لرز و اختلال حواسی مبتلا شده بود . جوانی مینویسد « اینك ۱۸ سال دارم و یاد دارم از یازده سالگی تقریباً روزی دوبار بادم جلق میزد . شاید علتش این بود که از کودکی تنها و محجوب بار آمده بودم . حالا ببینید نتیجه این عادت چیست . کسالت و خستگی فکری و بدنی فراموشی . و از همه بیدرمان تر تحلیل رفتن قوای دماغی من است . چند بار کوشش کردم این عادت را ترك کنم ولی نشد و اگر این بار هم موفق نشدم میدانم یگانه چاره چیست . میگویند راه علاج جماع است ولی با این شرم حضور و ترسی که من دارم اگر احياناً کاری از دستم نیامد جز رسوائی و ریشخند چه نتیجه خواهد داشت »

دانشجوی ۲۶ ساله‌ای دو سال بود که در اثر سرما خوردگی مبتلا بدرد

دست و پا شده و بعد درد در طرف چپ سینه مانده بقدری رنج میرساند که بی‌پهلوی نمیتوانست بخوابد. یکسالگی طول نکشید که درد بسر سرایت کرده و پس از درد تب و لرز سخت نیز اضافه شد. پزشکی حمام آب گرم تجویز کرد ولی فائده نبخشید و گاهی بقدری درد غلبه میکرد که خواب ممکن نمیشد خود این جوان در یادداشت‌های خود مینویسد: « علت این حالت بدون شك جلق است که از ۱۵ سالگی تا ۱۹ سالگی بدان معتاد بودم و با اینکه از سن ۲۲ سالگی آغاز بهم خوابی با زنان کردم و جلق زدنم کم شد ولی از سرم نیفتاد و هنوز که هنوز است گاهی گرفتارم و جلوگیری کامل آن قوه ای فوق قوه بشری میخواهد. میدانم این عادت نیست این مرض است ... »

علت عمده شیوع این افکار همانا کتابهایی است که مردم نادان نوشته و باسم کتاب اخلاق انتشار داده‌اند.

یکی از شعرای معروف سوئدی قصه جوانی را که یکی از این کتابها بدستش افتاده بود چنین مینویسد. « ... صندوق را گشود و آن کتاب شوم را درآورد - چشمانش با نهایت ولع سطور را میپیمود. جرأت و یارای اینکه چشم خود را از آن صفحه بردارد نداشت. رنگش پریده نبضش متوقف شد و بخود میگفت: پس در بیست و پنج سالگی محکوم بمرگم یا بدیوانگی دماغ و اعصابم هست شده رنگم رنگ مرده‌ها است. موهابم خواهد ریخت و دستهایم بلرزه خواهد افتاد خدایا چه بدبختی - پروردگارا درمان این درد چیست؟ خدایا تو مرا شفا بده ... ولی خدا فقط روح را نجات میدهد نه بدن را - بدنم در ۲۵ سالگی مرده است - یگانه چاره آنست که لامحاله روحم را از عذاب آخرت نجات دهم. »

حتی نویسندگان معروف آن زمان هم در مغشوش کردن ذهن مردم کوتاهی نکرده و بسیاری از پزشکان که در این وادی زحمتهای کشیده و راه را باز کرده‌اند باز وقتی عواقب جلق را شرح میدهند هزار کیفر و مرض برای آن قائل میشوند در صورتیکه صد درصد افراد بشر جلق زده‌اند و عده بسیار کمی گرفتار ناخوشی شده و علت آنهم در بیشتر موارد ترس جلق بوده نه خود آن.

(صعب تر از درد زخم اندیشه بی‌مرهمی است)

هر اندازه از ضرر و زیان این سنخ عقاید بگوئیم کم است. پدران و مادران جاهل و بی‌رحم بنام حفظ سلامتی فرزندان خود بجای آنکه در این راه

رفیق و هادی آنها شوند بطوری عواقب وحشتناك جلق را در نظرشان مجسم میکنند و بقدری فکر آن بیچارگان را شکنجه و عذاب میدهند که وحشیان هم چنان ستمی را بجانوران موزی روا ندارند و کار را بجائی میرسانند که کودک دلشکسته خود را موجود پلید و پست و گناهکاری دانسته بفلاکت و تیره روزی میافتد

دختر حساس و پاك و پارسائی بپزشك خود مینویسد: « دلم از غصه خون است و میخوام راستی را اعتراف کنم. ایامیکه مدرسه میرفتم عادت بجلق کرده ولی دست بآلتم نمیگذاشتم از سن ۱۸ سالگی بعد بود که باعضاء بدنم آشنا شدم بندوت جلق میزدم چون از ترس اینکه خدا شاهد اعمال من است شرمنده میشدم و میفهمیدم گناه میکنم. مرا با کتاب دعا و ایمان پاک بار آورده بودند و هر بار که این عمل را میکردم بدرگاه خدا توبه و استغاثه نموده از گناه خود استغفار میکردم. بزرگتر که شدم همیشه خود را مقصر میپنداشتم و میترسیدم بسزای این گناه خدا مرا بیچه دار کند. تا همه جا رسوا شده عمل من فاش شود. »

بعضی پزشکان بکوچکترین نشانه ای کودک را متهم بجلق نموده و او را میترسانند. اگر کودک مقصر نباشد به پریشان فکری مبتلا و اگر باشد از پای در میرود. یک نفر آلمانی مینویسد: « مرا در ده سالگی بمدرسه نظام بردند و در اینجا کارهای جنسی روا جی بسزا داشت. حتی یکی از همشاگردهای مدرسه و یکی از معلمین بمن پیشنهادی کردند ولی منکه موضوع را درست نمی فهمیدم نپذیرفتم. باری سه سال در آن مدرسه بسر بردم و هرگز جلق نزد و صحبت آنها هم با کسی نکردم. در امتحانات کلاس ششم قبول نشدم و یکسال دیگر در آن کلاس ماندم و بعدا شاگرد خوبی نبودم. یکروز مرا فرستادند پیش دکتر و بمن گفت لباسهایت را بکن. پس از معاینه گفت معلوم است تو جلق میزنی و اگر دست از این کار نکشی دست و پایت را توی گچ میگذارم. من که براستی این عمل را هرگز نکرده بودم از این اتهام بسیار مضطرب و پریشان شدم ولی از آن بیعد یاد گرفتم. »

مقصود از نقل این همه حکایات و امثال آنست که زیان جلق در اثر دلسوزیهای غلط و بیمزه پدر و مادر و معلم نادان است. این اشخاصیکه خود را متخصص آموزش و پرورش میپندارند باور نمیکنند که انقلاب فکری کودکان که کار را بخود کشی هم میکشاند تقصیر تعلیمات غلط آنها است. کودک بیچاره که مکرر توبه میکند باز در مقابل فشار طبیعت ناتوان و عاجز است و عنان

از دستش میرود دلش میشکند از خود شرمنده میشود - خود را بسستی رأی محکوم میکند - بالاخره خیال میکند غیر طبیعی و دیوانه و پست است - مدتی فکر خود کشی او را مشغول میدارد - خود را دستخوش قضا و قدر و سرنوشت میانگارد - بزرگتر هم که شد این ایمان کودکی بکلی نابود نشده در زندگی شکسته و مغلوب خواهد شد .

زنی که عادت بجلق داشت در مراسله خدا حافظی بشوهرش مینویسد : « هنگامی این کاغذ بدست تو خواهد رسید که کار از کار گذشته و من این جهان را بدرود گفته ام . کفاره گناه من مرگ است و بس - تو مرا دختر پاک و معصومی میپنداشتی ولی من گرفتار عادت پلیدی بودم - از طفولیت آغاز بجلق کرده و تا و اائل زناشوئی هم ادامه داشت و هر چه میکردم دست از آن نمیتوانستم کشید . اینک عواقب وحشتناک این عادت پست در کار بروز است و انصاف دانستم که تو را از چنگال عیالی بیمار و ناسالم رهایی دهم . بادی شکسته و پراز اندوه بازندگی خدا حافظی میکنم چگونه بروی تو و بچه‌هایم نگاه کنم که میدانم اینقدر پست و ناپاکم . نه . نه دیگر زندگی بر من تلخ و حرام است . عزیزم از عشق و مهربانی تو نمیدانم با چه زبان سپاسگزاری کنم . آخرین آرزویم آن است که زنی نصیبیت شود که شایسته ایمان و مهر تو باشد . دوطرف عزیزم را بیوس - خدایا چه ناگوار است این فراق . . . عزیزم مرا ببخش که بیچاره ام خدا نگهدار تو . . . »

اگر هم ترس و ضعف اعصاب منتهی به چنین عاقبت شومی نشود گرفتار بیچاره از اجتماع گریزان گشته و در تلاش رفع مرض خیالی خود بی فائده سرگردان میشود . پزشك معروفی مینویسد در اثر تعلیمات غلط عالم درونی ذهن جوان چون بیابانی میشود بی آب و علف که در آن درخت نشاط نروئیده و آب حیات جاری نیست . طوفانهای آتشین وهم و خیال همه چیز را خشك و بی بر نموده سراب های گمان و شکل های عجیب و مخوف ذهن را مسخر میکند . قوای عالی دماغ - احساسات لطیف - اراده و حافظه ضعیف شده اندوه و مالیخولیا غلبه میکند . شخص از زندگی سیر و از معاشرت و مطالعه صنعت و ادب بیزار میگردد . این مرگ ذهنیست که منجر بدیوانگی یا خود کشی میگردد .

البته این احوال مخصوص اعصاب بسیار حساس است و گرنه دنیا را باید آدم مالیخولیائی و دیوانه پر کرده باشد . بهر حال همه از بحرانی شبیه بآنچه

گفته شد میگردند ولی غالباً دوره آن کوتاه است . کاش معلمین اخلاق بیاد میآوردند که خودشان هم در جوانی گرفتار این عادت بودند تا اینقدر جوانان را شکنجه و عذاب نکنند . »

پزشکی راجع به ایام شباب خود در پاسخ سئوالی مینویسد . اجازه دهید داستان نبرد خود را با عذاب روحی خویش برایتان تعریف کنم تقریباً بسن فعلی پسر شما بودم که یکی ازرقما کتابی بنام : « چگونه باید سالم شد » بمن داد . و آن روزها صدها جلد از این کتابها بین جوانان منتشر شده بود . عواقب جلق و انزال را طوری مجسم کرده بود که راستی زهره‌ام را آب کرد . دیگر فلاکت و عذابی نبود که نصیب گرفتاران این گناه کبیره نشود . من آن روزها هیچ نمیدانستم بقول نویسنده - این گناه کبیره - چقدر رواج دارد . پس از خواندن این کتاب گرفتار بحران شدید روحی شدم و خدا را شکر که صحت مزاج و سلامت نفس مرا از آن بحران سالم رد کرد ولی چه تأثیر عمیقی در ذهن من گذاشت - آن روزها هنگامی بود که دوره بسیار مهم انقلاب و نموروحی خود را طی میکردم . باچندبیت شعری که نوشته بودم خیال میکردم از بزرگترین شعرا خواهم شد . شیفته طبیعت بودم و از تماشای آن لذتها میبردم . شنیدن قصه ساده‌ای مرا بگریه میانداخت ولی پس از خواندن آن کتاب بخود گفتم سلامتیرا از دست داده‌ام و با اینکه جوانی خنده رو و خوش مشرب بودم آن کتاب مرا دگرگون ساخت . کمی بعد خواب دیدم و محتملم شدم - خروج منی بقدری پریشان خیالم کرد که لحظه‌ای از فکر بیرون نمیرفتم و بزودی درست مبتلا بغم و غصه شدم - وحشت عواقب وخیم جلق آنی مرا آسوده نمیگذاشت . بپزشك مراجعه کردم و هر کتابی در این باب بدستم میرسید میخواندم ولی حالتم پریشانتر میشد و درمانی نمیافتم - بعداً بدانشگاه رفتم و تمام این مدت پزشکان و متخصصین معروف مراجعه میکردم ولی جز برق - و آب و غیره علاجی نمیدانستند . . .

نویسنده میگوید بالاخره وسیله‌ی رهایی او از این مغمصه این شد که در دانشگاه یکروز از استادی موضوع را استفسار کرد او گفت خروج منی هفته‌ای یکی دوبار عادی است و زیانی نمیرساند از آن پس فکرش آرام گرفته و راحت شد .

پس از پژوهشهای فراوان و آمار بیشمار اینک معلوم شده است که تقریباً صد در صد افراد بشر جلق زده و با این اطلاع فهم اینک که چرا سالها بود اندیشه های کج بین مردم راجع باین مسئله رواج داشت آسان است. هر مرضی که علت آن نامعلوم بود بجلق نسبت میدادند و چون بیمار حتماً وقتی گرفتار این عادت بوده پس پزشکان ادعای خود را ثابت شده میپنداشتند و بر این منوال سل یا بیماریهای مقاربتی را میتوان در اثر جلق دانست چون هر کس مبتلا است اقلاً یکبار هم شده باشد جلق را زده، این مغالطه بعد افراط رسید، میگفتند فلانی در اثر جلق مبتلا بمرض برص شد و حال آنکه طریقه استدلال درست آن بود که میگفتند فلانی مبتلا بمرض برص است اعصابش را ضعیف کرده و بغریزه جنسی او هم لطمه وارد آورده اینست که جلق میزند. یا شرم حضور و کمروئی. سابق میگفتند بعلت جلق زدن کم روشده در صورتیکه مسئله کاملاً بعکس است و بعلت کمروئی و شرم حضور است که پسر از مؤانست با دختر پرهیز کرده تنها میشود و چون غریزه جنسی غلبه میکند بجلق متوسل میگردد. تغییراتی که در بلوغ در جوانان ظاهر میشود مانند جوش صورت - قرمزی و غیره که مربوط بترشحات غدههای جنسی است در قدیم بلادرنك از جلق میدانستند. پس از این که عقیده غلط قدما را راجع بجلق و عواقب آن رد کردیم باید ببینیم نظریه علمی جدید چیست؟ پاره ای زیان جلق را همان خروج مکرر منی میدانستند ولی مقدار منی در هر بار استمنا بقدری کم است که مانند سایر ترشحات بدن از قبیل آب دهن یا اشک و غیره بزودی بوسیله غدهها جای آن پر میشود. در جنبه روحی بژمردگی پس از جلق مانند اندوه پس از جماع است جز اینکه پس از جماع با عشق محبوبه دلداری حاصل میشود ولی پس از جلق که چنین امری میسر نیست شخص متوجه میشود که این عمل چقدر سطحی است. راست است تقاضای شهوانی خاموش شده ولی پس از اینکه آنها از آسیابها گذشت بیزاری از تنهایی شدیدتر گشته و اصولاً بی حالی پس از جلق زیادتر از خستگی پس از جماع است چون تکاپوی دماغ برای تجسم محبوب ذهنی قوارا فرسوده میکند. یکی از متخصصین میگوید قوائی که در جماع و جلق بکار میرود مساوی است. تفاوت پس از خروج منی است که در جماع با بودن همسر جوش و خروش شهوت بتدریج تقلیل یافته در آن حال غدههای جنسی فوراً بکار افتاده جای خالی را پر میکند ولی در جلق انقلاب روحی یکباره سرد و غدهها مدتی بیکار و خالی مانده موجب احساس

خستگی و انزجار میشود .

گویا آنچه براستی زیان آور است جلق گسیخته میباشد که از خروج منی بزور جلو گیری شود . علت این حرکت ترس از عواقب خروج منی است که در بحران لذت عمل را ناتمام میگسلند و گمان میکنند کار خوبی کرده اند در صورتی که از ترس زیان احتمالی بچنك خطر حتمی میافتند و میآیند ثواب کنند کباب میشوند ، وخامت این عمل مورد تصدیق همه است .

بسیاری از بیماریهای عصبی و اختلال در نعوظ یا انزال زاده این عمل است کسیکه بندرت جلق بزند ولی جلق گسیخته باشد احتمال مبتلا شدن به عنن و بیماریهای دیگرش زیادتر از کسی است که مرتب و مکرر و مدت زیادی معتاد بجلق ساده باشد .

گاهی جلق زیاد منجر باین میشود که فرج زن برای نعوظ محرك کافی نبوده و احتیاج به تحریکات تصنعی و وضع بخصوصی برای جماع میشود . پزشکی مینویسد جوان زیبایی به محکمه من مراجعه کرده اظهار داشت هیجده ماه است عروسی کرده و مابین من و عیالم عشق و علاقه شدیدی هست ولی هنوز موفق به آبستن کردن او نشده ام و بالاینکه گاه بوس و کنار نعوظی دست میدهد ولی تا آهنگ دخول میکنم تخفیف مییابد . پس از معاینه معلوم شد علت بزرگی قضیب نیست و پیش از عروسی هم قدرت عمل نداشته و علت همانا جلق زیاد تا سن ۲۲ سالگی است و جماع این جوان عبارت بود از جلق دو نفری که در تمام طول عمل نیمه نعوظی بیش نداشت و دخول تمام صورت نمیگرفت .

بیماری دیگر غیر از عجز دخول همانا انزال قبل از دخول است و این بیماری در اثر وحشت از جلق تولید شده و در اشخاصیکه اعصاب قوی دارند دیده نشده است .

در قدیم عقیده داشتند جلق زدن دختران منجر بدرد و تراوش خوب زیاد و عصبانیت در هنگام قاعدگی شده پستانها را لاغر و فرج را از شکل میاندازد حتی پاره ای را رأی بر این بود که کار دختر به عقیمی و نازائی میکشد . این عقاید البته امروزه پذیرفته نیست و یگانه اثر جلق زیاد در دختران آنست که چون پرده بکارت مانع تقلید کامل جماع است در اثر تکرار حساسیت مهبل تقلیل یافته و در عوض کلیتریس یا بطرز زن مرکز مهم لذت میگردد و بعداً از خود جماع لذتی کافی دست نداده احتیاج به تحریک تصنعی بطز پیدا میشود

ولی این تقیصه پس از عروسی با عشق و ملاحظه کاری طرفین بزودی رفع میشود. آنچه مهم و احتمال خطر دارد بکار بردن ابزاری است که در فصل پیش به آن اشاره کردیم و چون جدار فرج فوق العاده حساس و لطیف است باید دقت کرد هر شیئی ناپاک و غیر مناسبی بآن تماس پیدا نکند.

از مطالب بالا نباید نتیجه گرفت که جوانان را باید بحال خود گذاشت تا هر چه میخواهند بکنند. حد میان را نباید گرفت. گفتیم جلق در کودکی و در دوره بلوغ بی زیان است ولی اگر بزرگ سالان معتاد شوند بیماری است تعداد دفعات بسته بمزاج اشخاص است همانطوری که در جماع برای پاره ای روزی يك بار و بعضی ماهی یکبار طبیعی و بی ضرر است در جلق هم همین قاعده حکمفرما است.

چیزیکه زیان آور است یکی طول هر جلقی است و یکی آنست که تاچه سنی این کار ادامه دارد دختر یا پسر جوانیکه رابطه مشروع جنسی دارند بزودی دست از آن میکشند و اگر نداشته باشند تقصیر با آداب و رسوم محیط اجتماعی آنها است. خلاصه اگر کسانی یافت شوند که در اثر جلق گرفتار بدبختیها و فلاکت شده باشند باید علت را در حمل امور جنسی یا خمیره ناسالم آن فرد و بالاخره در مشکلات مالی و اجتماعی آنها جستجو کرد.

در خاتمه فصل چند سطری از يك كتاب معروفیكه دو نفر پزشك ماهر اخیراً منتشر کرده اند می نگاریم :

عقاید فاسد و انتشارات اغراق آمیز و دروغیکه راجع به جلق شیوع دارد باید از بین برد و جوانان را از زنجیر ترس و وحشت رهایی داد. آدمی بالفطره گناهکار و پلید نیست. آنانكه يك عمل طبیعی و مفر ساده غریزه جنسی را حیوانی و پست میخوانند به ساحت بشریت توهین میکنند وقتی با سیاه بختانی مواجه میشویم که در نتیجه این موعظه های ریا آمیز در شکنجه و عذابند باید گفت : آه از این واعظان منبر کوب
شرمشان نیست خود ز منبر و چوب

فصل هفتم

بلوغ

بلوغ دوره ای است که در آن دوره نخستین نشانه نیروی ایجاد نسل پدیدار میشود در این دوره تغییرات روحی و جسمی عمیقی صورت میپویوند . عقل و بدن هر دو گرفتار نمو عجیبی میگردد که اطرافیان اهمیت آنرا نفهمیده و خود جوان نیز درست ملتفت نیست که نفسش دستخوش چه طوفان شدیدی است . تحولات این دوره در حیات آینده جوان فوق العاده مؤثر و برای اینکه پدران و مادران و معلمین به اهمیت آن پی برند مختصری از جریان تحول آنرا مینگاریم .

اهمیت دوره بلوغ و به حد تکلیف رسیدن مورد نظر همه اقوام و ملل بوده و هست . بعضی طوائف برای این دوره آداب عجیب و امتحانات دردناکی دارند مثلاً برای امتحان طاقت دندان میکشند یا خال میکوبند یا آلت تناسلی را شکنجه میکنند یا جوانان را گرسنگی میدهند تا جنگجو و دلیر شوند . سرخ پوستان امریکا میگویند تجربه دوره بلوغ در تمام عمر تأثیر خواهد داشت ، کاتولیکها برای این دوره دعا و مراسم مخصوصی دارند (۱) و یهودیان آداب پذیرفتن جوان را در جامعه معمول میدارند که اینها همه بقایای رسوم دوره بدویت است .

در انسان آغاز بلوغ سن معینی ندارد و به نسبت آب و هوا تفاوت میکند . همینطور طول دوره بلوغ که در همه جا یکسان نیست . در گرمسیر زودتر بالغ میشوند تا در سردسیر . مثلاً در کشورهای شمال اروپا دختر از ۱۵ سالگی وارد دوره بلوغ میشود و در جنوب در این سن شاید بچه دارم شده است . گفتیم تحول بلوغ دو جنبه دارد یکی روحی و یکی جسمی که همان مظهر دو عامل غریزه

(۱) در مذهب مقدس اسلام در این سن جوان مکلف میشود و دستورات

شرع و نماز و روزه و غیره برای او واجب میگردد .

جنسی است که پیش گفتیم .

تحول جسمانی طفل بتدریج از بچگی بروز کرده تادردوره بلوغ بحران پیدا میکنند . همه دیده ایم دختر که لطف ودلیچسبی دوره کودکی را از دست داده ولی هنوز زیبائی ودلربائی جوانیرا ندارد چه قدوقامت کج و معوج ونازیبائی دارد ، در این دوره دخترمثل اینکه دست وپایش زیادی درازوحرکاتش ناموزون ورفتارش ناراحت است این حالت درپسر نیزهست که بسرعت تمام بزرگ شده صدا با نازکی قدیم وخشونت جدید دورگه میشود ولحن خنده آوری پیدا میکند، همینطور سایر کیفیات جسمی مانند روئیدن مو و نمو پستانها که بتدریج صورت گرفته و پیش از کامل شدن بنظر نامتناسب و نچسب است .

این تغییرات برونی مصادف است با تحولات درونی - پیش گفتیم که در آلات تناسلی زن ومردکار غده ها (یعنی تخمدان زن وخایه مرد) چقدرمهم است . گذشته از این دو غده که کارشان درست کردن نطفه وتخمه است وعلامت خارجی آن انزال مرد وقاعدگی زن است در بدن غده های دیگری است که در کار بلوغ بسیار ذیمدخل و نافذ است و تراوشاتشان که بخون میریزد باعث تکامل نیروی جنسی میگردد که عبارتند از غده درقی یا زائده - غده صنوبری - غده پهلوی درقی - از غده هائیکه تازه بکارشان پی برده اند یکی غده بلوغ است که در آغاز این دوره ظاهر شده ودر تمام دوره عمر کارش مربوط بفعالیت جنسی است، این غده درپیری فرسوده شده از بین میرود . غده دیگری در بدن هست که در کودکی ترشحاتی بخون میریزد تا فعالیت ترشحات غدد جنسی را خنثی و نابود کند و دوره کودکی را محفوظ دارد، دراوائل دوره بلوغ فعالیت این غده بتدریج کم شده بالاخره از بین میرود ، غده های دیگری هست که کارشان هنوز معلوم نیست ولی رویهم رفته میتوان فهمید که ترشحاتی که غده ها بخون میریزد چقدرمهم است بهر حال هنوز هم در کار غده ها بررسی و پژوهش ادامه دارد .

گفتیم دوره بلوغ با توانائی ایجاد نسل آغاز میشود ولی آغاز این دوره را نباید با انتهای آن یعنی موقعی که شخص بالغ ورسیده شده اشتباه کرد . معمولاً در دوره بلوغ قوای جنسی کاملاً وارد مرحله عمل نمیشود یعنی با آنکه مثلاً در ۱۴-۱۳ سالگی دختر بالغ میشود ولی معمولاً قبل از ۱۸ یا ۲۰ وارد زندگی کامل جنسی یعنی عروسی و مقاربت نمیشود و تحول از مرحله خویشتن خواهی (یعنی جلق) بمرحله عشق بدیگران بتدریج صورت میپذیرد و بعضی علما را

رای بر این است که پیش از آنکه جوان بهجنس مخالف علاقه پیدا کند مدتی همجنس باز میشود باین معنی که مدتی محبوب جوان یکی از همجنسان خود او است و به یکی از همشاگردیها یا استادان خود عشق وافر پیدا نموده او را بهرتبه پرستش دوست میدارد تا کم کم در اثر نفوذ محیط متوجه زیبایی دختران بشود. معلوم نیست این عشق پاک، قبل از بروز تمایل شهوانی یا در همان حال و یا بعد ظاهر میشود و گویا قاعده معینی ندارد چه گاهی قبل از هر گونه علائم شهوت پسر عاشق پاک زنی میشود و از طرف دیگر پاره ای پسران جسور در کوچکی تمایل مردان بالغ را دارند.

بعضی پدران بمجرد مشاهده مظاهر همجنس بازی این دوره دست به تنبیه فرزندان خود زده بسیار متوحش میشوند ولی بنظر ما این عمل اشتباه و ظهور این حالت بشرط آنکه پس از دوره بلوغ ادامه پیدا نکند ابداً اسباب نگرانی نیست مواجه شدن پسر و دختر در این دوره تولید احساسات مختلف میکنند. پسر با اینکه درخفا عشق و علاقه مفرطی بدختری دارد در حضور او تکبر میفروشد و این تکبر دروغی از ترس اینست که پسر گمان میبرد وضعیتی او شرم آور است. ولی بزودی لذت آمیزش با دختر را دریافته و خاطره جلق که او را جبون و ترسو میکند اگر ادامه پیدا کند او را از معاشرت مشروع با دختران به مرحله ای میرساند که احتیاجات جنسی خود را با زنان فاحشه مرتفع کند.

در دختران دلبری و فریبندگی زدیف تکبر پسران است، مدتها پیش از غلبه تمایل به روابط جنسی هنگام آمیزش با پسران دختر را حالاتی عجیب دست میدهد گاهی طالب عاشق است، گاهی میخواهد آزار کند و بهر حال اگر معشوقی داشته و او را دوست بدارد بزودی حاضر به تسلیم عصمت خود نبوده قوه ای درونی او را از تسلیم دوشیزگی محفوظ میدارد تنها دخترانی معدود که غیر طبعی به این عمل تن در داده در کوچکی فاحشه میشوند.

گذشته از غرور پسران و فریبندگی دختران که نشانه آغاز بلوغ است پسر در امور جنسی جسور تر و متمایل به بزرگی کردن و امر و نهی است و دختر طبعاً مایل به تسلیم و قبول حمایت پسر است که این از خواص طبیعت زنان میباشد و در بیشتر مردم این دو خاصیت از اول مشهود بوده و بتدریج قویتر میگردد. در تغییرات روحی بلوغ، امر مهم پیدایش حس تکلیف شدن و بزرگ

شدن است که جوان برای خود در جامعه مقامی میطلبد. در کودکی همه امور را بادیده بزرگتران خود مشاهده مینموده بیرون آمدن از این حالت و صاحب عقیده مستقل و تشخیص جدا شدن با انقلاب شدیدی همراه است. پسر که این اواخر هر چه پدر و مادر میگفتند میپذیرفت اینک خود را عاقلتر و مطلع تر میداند و میگوید افکار آنها کهنه و قدیمی است و طاقت هیچ مخالفتی را با عقاید خود نمیآورد خود را جزو بزرگان و صاحب فکر و عقیده پخته میپندارد و آداب و رسوم خانوادگی در نظرش مانند زنجیری آزادی و استقلال او را در بند نموده است. این کیفیت در دختران موجود ولی ضعیف تر از پسران است چون دختر جسارت کافی ندارد که از اوامر پدر و مادر سرپیچی کند دائماً قهر میکند و عصبانانی میشود امر و نهی را با بی میلی میپذیرد. از طرف دیگر قوه فریبندگی از طغیان کامل او جلوگیری میکند که مبادا از او برنهند و او را دوست ندارند و با همین فریبندگی و دلربائی بهر شکلی هست آزادی خود را بدست میآورد.

در این دوره جوانان بلند پروازی ها کرده قوه جاه طلبی آنها غلبه میکند از اوضاع ناراضی و در کار دیگران کنجکاو میشوند. میخواهند کارهای بزرگ کنند ولی وسیله مهیا نیست پس در ذهن خویش با خیال آف آرزوها را میپردازند و آتیه خود را روشن و امید بخش می بینند این است که حرص میزنند بزرگ شده زندگی مستقلی آغاز کنند و آمال خود را عملی نمایند.

سابق عقیده بر این بود که انقلاب دوره بلوغ در اثر دغدغه قوه شهوانی و مجامعت است ولی اگر این عقیده راست باشد باید تحول روحی این دوره را انکار نمود و این صحیح نیست چه اگر بخواهیم تحول دوره بلوغ را صحیحاً دریابیم باید دقت کنیم که این دوره دوره ای است که عوامل روحی و جسمی غریزه جنسی توأماً و باهم مرحله تکاملی را میپیمایند.



فصل هشتم

تکالیف شدن دختر

قاعده شدن طلایه بلوغ دختر است و چنانچه گفتیم وقتی از امور جنسی بی خبر باشد بار اول وحشت سرا پای وجودش را میگیرد. نشانه بیرونی تحولات عمیق و پیچیده ای که در این هنگام در شرف گرفتن است همان تراوش خون است و عنصر مهم آن یعنی تخم که خارج میشود البته دیده نمیشود.

دراثر آبستنی و درد دوره شیردادن قاعده شدن قطع گشته و گاهی همین اثر بعلت اختلال اعصاب یا کم خوراکی و گرمسنگی کشیدن دست میدهد.

معمولا زن از سن ۱۴ تا ۴۹ سالگی که دوره کمال او است منظمأ قاعده میشود ولی استثنائاً ممکن است در پاره ای از زنان در ده سالگی تا ۲۰ سالگی و یا در ۳۰ سالگی تا ۶۰ سالگی خاتمه یابد لکن بطور کلی میتوان گفت طول مدت آن از ۳۰ تا ۳۵ سال است و معمولا هرچه دختر زودتر قاعده شود استعداد بچه پیدا کردنش زیادتر است چنانچه پیش هم اشاره شد در گرمسیر دختر زودتر بالغ میشود و بطور کلی دخترانیکه زندگیشان مرتب و خورد و خوراکشان بهتر است زودتر قاعده میشوند تا فقرا.

فاصله بین قاعده شدن در اشخاص متفاوت است و کمابیش از ۲۶ تا ۳۰ روز طول میکشد ولی دوره صحیح چهار هفته یکبار است و با اینکه غالباً تصور میکنند دوره آنها منظم است ولی هرزنی اینقدر سعادتمند نیست که بتواند روز و ساعت آغاز قاعدگی را بداند این است که در هنگام آبستنی پس از سه چهار ماه قاعده نشدن تعیین روز و ساعت آخرین قاعدگی همیشه میسر نبوده و روز زائیدن را نمیتوان برآستی دانست پس برای رفع نگرانی خود و پزشك باید این ایام را همیشه در تقویم یادداشت کرد و نشانه گذاشت. ایام قاعده بودن نیز یکسان نیست و باید از چهار تا شش روز طول بکشد ولی در پاره ای زنان بدون هیچ علت مزاجی ۲ روز بیشتر طول نمیکشد و بالعکس بعضی دیگر ده

روز هم گرفتارند آنچه مسلم است آنست که هرزنی دوره مخصوص بخود دارد اندازه گرفتن مقدار خونیکه خارج میشود بسیار مشکل ولی تقریباً از ۷۵۰ گرم تا متجاوز از دو کیلو گرم میشود. تراوش خون از زنان سالم و قوی کمتر بوده و زنان دهقانی و کوهستانی هم که در هوای آزاد زندگی میکنند کمتر است تا شهریها، در موقع تراوش خون مهبلی منقبض و زیر شکم کمی درد میگیرد. رنگ خون قرمز سیر است. یکی دو روز قبل از آغاز قاعدگی و چند روزی پس از آن از رحم و پیشابدان جراحاتی نیز ترشح میکنند که خاصیتش اختلاط باخون و جلوگیری از بند آمدن یا بستن آنست و بوئی که با تنفر شنیده میشود از این ترشح است.

باید دانست که اهمیت این خون بسته به تغییراتیست که در درون رحم بوقوع پیوسته و منتهی بخروج خون و غیره میگردد علت این تغییرات ترشعی است که از تخمدانها خارج شده و تا کنون دو نوع ترشح کشف گردیده است که یکی از آنها پس از زرها شدن تخم از جای آن زایش مینماید.

هنگام دقیق از جاکنده شدن تخم معلوم نیست ولی گمان میرود بین دو هنگام (۱) قاعدگی باشد بهر حال پس از اینکه تخم زرها شد از راه شپور به زهدان می افتد. ترشحات تخمدان که بخون میریزد موجب میشود که در داخل زهدان تغییراتی رخ دهد و جدار آن کلفت و اسفنجی گشته آشیانه ای برای جنین احتمالی تهیه شود اگر تخم که بزهدان میافتد بارگرفت فبها والا از جای آن باز ترشح دیگری بخون میریزد و در اثر آن پرده اضافی پاره شده و پوستهای زیادی و غیره با مقداری خون خارج میگردد. پس از سه چهارروز ترشح تخمدانها باز تغییر کرده جدار داخلی زهدان آرام میگردد و بند میشود و این دوره که شرح دادیم باز از نو آغاز میگردد ولی اگر تخم بارگرفته باشد بدیوار زهدان چسبیده ترشحاتی که موجب قاعده شدن میگردد بخون نمیریزد تا هنگامیکه جنین از زهدان خارج شود.

بعضی زنان چند روز پیش از ماهیانه احساس خستگی میکنند گاهی طپش قلب عارض شده احساس ضعف و سرما میکنند گاهی اشتها کم شده یا از پاره ای خوراکیها انزجار دست میدهد گاهی انقباض فرج موجب احساس سنگینی و اندوه گشته و بیوست پیدا میشود - پستانها ورم میکنند و درد میگیرد

و سرپستان بسیار حساس میشود. در بعضی زنان علائم عصبانیت هویدا گشته سر درد نیز عارض میشود خلاصه در این موقع زن احساس بیماری و ناسالمی میکند تا معمولاً پس از آغاز خون آسوده شوند اگرچه گاهی تا خاتمه دوره راحتی دست نمیدهد.

این نشانه هائی که گفتیم معمولاً بین همه زنان هست ولی اگر شدت کرد یا درد تحمل ناپذیر گشت و دیدن هر خوراکی موجب نفرت و قی شد یا عصبانیت از حد خارج گشت باید فوراً به پزشك مراجعه کرده درمان نمود.

در بعضی زنان بقدری درد زیاد است که دو سه روزی هرماه محتاج به استراحت بوده یا لامحاله در زحمت و اضطرابند. پزشك باید نخست علت درد را دریافته بعد بدرمان پردازد گاهی درمثانه مانعی راه جریان خون را سد میکند که خون پشت آن سد جمع میشود تا مثانه باتکانهای انقباض خون را براند و این تکان موجب درد میشود، برای رفع این نقیصه چاره های زیاد بکار میبرند که یکی از تازه ترین وسایل قراردادن حلقه ای است در دهانه رحم تا جریان خون آسان و روان گردد و گاهی دهانه زهدان را با ابزار مخصوصی فراخ میکنند. اگر دوره یا فواصل قاعدگی از نظم خود افتاد باید دانست بیماری

روی داده و باید به پزشك مراجعه نمود گفتیم به بعضی دختران چند روزی پیش از قاعدگی و گاهی در طول آن بیماری دست میدهد و عصبانیتی عارض میشود که در آن زمان به حالی مبتلا میشوند که تا مالمیخولیا زیاد فاصله ندارد و طبق آمار ۴۰ درصد خود کشیها در چنین حال اتفاق میافتد. چون در این هنگام احساس جنسی غلبه میکند باید اولین باری که دختر قاعده میشود نهایت ملاحظت را با او کرد و رعایت حالش را نمود و حتی پاره ای را عقیده بر این است که او را از درس و کار دیگر معاف داشت. در امریکا بعضی افراطیون معتقدند که در این سن دختر را باید به دهات و گردشگاههای بیرون شهر فرستاد و وسایل تحصیلش را همانجا مهیا کرد ولی این البته آرزویی بیشتر نیست و با وضعیت فعلی اقتصادی برای هر کس عملی نیست در هر حال اگر در ضمن قاعدگی دختر مبتلا به اختلال مزاج شد باید فوراً مداوا کرد.

در زنان سالم تنها بهنگام آبستنی دوره بهم میخورد. گاهی عوارض روحی موجب این علت گشته و این عارضه غالباً عبارت است از تصور آبستن بودن. این خیال که از ترس یا امید و آرزوی مفراط دست میدهد با معاینه

بز شك و اظهار عقیده او بر طرف شده علائم نیز مرتفع میگردد . در روزگار جنك از نظم افتادن قاعدگی فراوان میشود و پس از مطالعات زیاد معلوم شده است که علت آبستنی خیالی نبوده و در اثر خوراك ناموافق و كم قوتی است چه پس از جنك و وفور غذا که مزاجها بازطبیعی و قوی میگردد این بیماری نیز از بین میرود .

در موقع قاعدگی باید بسیار در کار بهداشت دقت کرد . استراحت کامل نمود و از کارهای خسته کننده بدنی یا دماغی حتی ازدید و بازدید زیاد احتراز کرد . از تحت فشار نهادن شکم و پستانها باید اجتناب کرد که نه تنها اعضاء بیرونی در زحمت خواهند بود بلکه فشار بمعدده مانع روانی خون میشود . خوردن مسهل ضعیفی یکی دو روز پیش از آغاز قاعدگی سودمند است . از خوردن خوراکیهای پر ادویه و محرك و قهوه پر رنگ و مانند آن باید پرهیز نمود . و البته مهم ترین دستور بهداشت پاکیزگی و طهارت کامل است . اینکه میگفتند آلت تناسلی را نباید شست بیهوده و غلط است چیزی که هست باید دقت نمود که سرما نخورد . بهترین وسیله نظافت دستمالی است که به آلت فشار آورده خون را جمع میکند این دستمال در واقع کیسه ای است از تنزیب که از پنبه پر شده بوسیله کمربندی در موضع قرار میگیرد . سابق زن قاعده را نجس میدانستند و اگر بی مبالائی و کثافت پاره ای زنان را در نظر آوریم علت این عقیده آشکار میگردد و برآستی هیچ چیزی زننده تر و مشمئز کننده تر از زنی نیست که هنگام قاعدگی كاملاً پاك نباشد . آلت را باید روزی دوسه مرتبه با صابون و آب نیم گرم شستشو داده سپس پودر مالی کرد که عرق سوز نشود . زیر پوش هارا باید مکرر عوض کرد و پس از شستن باد داد . لباس کندن و پوشیدن را باید در اطاق گرمی انجام داد . گاه گاهی مهیل را باید بادوش نیم گرمی شستشوداد حمام رفتن زیان آور نیست بشرط آنکه آب زیاد گرم یا سرد نباشد .

واضح ترین و مسلمترین نشانه بلوغ دختر قاعده شدن اوست که علامت نمو جسمی و روحی زن میباشد در این موقع غده های شهوانی بفعالیت خود می-افزایند . پستانها بزرگ شده زیر بغل مو میروید و گاهی رنگ مو تغییر نموده و اندام از شکل میافتد ولی چندی بعد در اثر بالغ شدن قامت دختر موزون و دلربا میشود .

سابقاً بتغییرات روحی دختر در این دوره اشاره کردیم پزشك معروفی مینویسد :

بمجرد قاعده شدن و گاهی پیش از آن دختر بهرچه مربوط بعشق است دل میدهد . بهر که میرسد عاشق میشود . معشوق را مکرر و زود زود عوض میکنند . امروز معلم ، فردا جوان همسایه ، روز بعد مرد مسنیکه با او آشنائی دست داده خلاصه مراسلات عاشقانه رد و بدل شده میعادها صورت میپيوند و رفاقت و دوستی این سن عالی و شدید است .

باید دانست تنها این عشق های پاك و صاف اثر بلوغ نبوده تحولات ساده تر نیز در كار است . گفتیم در پسر میل باستقلال و آزادی منجر بسرکشی از او امر پدر و مادر میگردد . این طفیان در دختر بصورت حسد و رشك بروز مینماید از مادر یا خواهر خود رشك میبرد . و چون شخصیت جنسی خود را دریافته مادر و خواهر خود را رقیب خود میپندارد سعی و تکاپوی او اینست که او را بچه نخوانند و جزء بزرگها بدانند . مادران تیزفهم و زیرك نیز موضوع را دریافته دختر را در اجتماعات و مهمانیها راه میدهند و با او چون همقطار رفتار کرده این تمهید او را از رنج و تعب فکری بسیاری رهایی مینبخشد .

چند کلمه هم از پرده دوشیزگی یا بکارت بگوئیم (۱) - تصور عامه که این پرده ضامن دوشیزگی و یگانه علامت بکارت است خطاست . این پوستیکه بر سر آن قیل و قالها برپاست دخترها را بسیه روزی و بدنایمی افکنده آنرا یگانه گوهر بی همتای عفت میخوانند پوستیست که قسمتی و گاهی تمامی دهانه مهبل را گرفته و در بیشتر دخترانیکه دوشیزه اند موجود است . این پوست گاهی بقدری کم است که مانع دخول نیست و گاهی مانند پرده ای تمام دهانه مهبل را میپندد و در هنگام قاعدگی اسباب زحمت میشود ولی در بیشتر دختران مانند حلقه یانیم دایره ای است که دهانه مهبل را تنك و دخول قضیب موجب پاره شدن آن میگردد معینا هم از نظر طبیی و هم از لحاظ حقوقی نبودن پرده دلیل قطعی سابقه مجامعت نیست برعکس بسیار دیده میشود که پس از مجامعت مکرر پوست دست نخورده مانده مخصوصاً اگر قضیب كوچك یا مهبل زیاد گشاد باشد بدون پاره شدن پوست دخول ممکن است .

از این گذشته بسیاری زنان آبستن دیده شده اند که هنوز باکره اند. این وضعیت درد و صورت ممکن است یکی آنکه انزال در اول مجرا واقع شده تخمه مرد از راه مجرا از منفذ پرده عبور کرده و خود را بتخم رسانیده باشد و یکی آنکه قضیب پرده را عقب کرده باشد و پرده در اثر خاصیت کش داشتن پاره نشده باشد. بسیاری از دوشیزگانیکه بزور مورد بیعصمتی واقع شده اند پس از معاینه معلوم شده است که هنوز پرده بحال خود باقی بوده پس باشواهد بالا معلوم میشود بودن پرده علامت کامل و مطمئن دوشیزگی نیست. از این گذشته پرده بکارت بقدری شکل های مختلف دارد که پاره شده بعضی مانند دست نخورده دیگر است. بعضی زنان با پستانکی پراز خون کبوتر خود را دوشیزه قلمداد میکنند و در هر صورت پرده پاره شده را میتوان با عمل جراحی بحالت اولش آورد.

حال که معلوم شد بودن پرده علامت دوشیزگی نیست باید گفت نبودن آنهم علامت ضد آن نمیباشد. این پرده در پاره ای از دختران از اول وجود ندارد و در بعضی بقدری کوچک مانده که در شب زفاف باعث دردی خون نمیشود. گاهی در بازی ژیمناستیک یا پرش با پای فراخ و یا بی مبالاتی در شستشو پاره میشود خلاصه باید دانست که بودن یا نبودن این پوست دلیل قطعی دوشیزگی نیست. بین بعضی اقوام دختر دوشیزه مورد سرزنش و حقارت است و او را لایق آمیزش نمیدانند. در پاره ای اقوام نیم وحشی دختر خود پرده را پاره میکنند و در بعضی دیگر در ضمن آداب مذهبی دختر را وادار به جماع میکنند تا پرده پاره شود.

در کشورهای متمدن عصمت و عفت زن از صفات حتمی و لازم او است و این حق را بشوهر میدهند که از نامزد خود انتظار دوشیزگی داشته باشد. از احکام حضرت موسی است که عروس نا دوشیزه را میتوان بخانه پدر فرستاد تا او را در پیش مردم سنگسار کنند و بقتل رسانند. در بین پاره ای مردم دیگر رسم است دختر را در حضور جمعی معاینه و پرده را با انگشت پاره می کنند تا عفت او ثابت شود.

پس واضح است این هیاهوئیکه بر سر این پرده میشود حکم رسم و عادت مردم است و در طبیعت این قانون وجود خارجی مسلمی ندارد و چون در این کتاب مسائل را از لحاظ اجتماعی گفتگو نمیکنیم وارد این بحث نمیشویم که

آیا روابط جنسی پیش از عروسی شایسته است یا نه فقط باید گفت که چون عفاف و پرهیزکاری طولانی موجب بسیاری بیماریهای زنانه میشود باید یا بدوشیزگی دختران اهمیت فاحش ننهاد یا آنها را زودتر بشوهر فرستاد. وقتی احتیاجات تن با انتظارات جامعه سازگار نیست حکم قطعیرا باید وجدان و کیفیت اخلاقی هر فردی بدهد که تا کجا و چقدر هر کس خود را در مقابل همسر آتیہ یا فرزندان و یا نفس خویش مسئول بشمارد.



فصل نهم

تکلیف شدن پسر

برای روشن شدن تحول بلوغ در پسران نامه‌ای را که پزشک معروفی بمادری نوشته است در اینجا نقل میکنیم :

« دوست عزیزم - تغییر و تحولی را که در نورچشمی پدید شده اگر ببینید مبہوت میشوید . هر روز عوض میشود ، یکروز آمال و افکار بلند و ترازه بسر او میزنند ، روز دیگر دلشکسته و نا امید و اندوهگین است ، از آمدن پیش میهمانها خجالت میکشد گاهی از شنیدن اسم عشق سرخ میشود ، خلاصه دستخوش حالات عجیبی است ، سابق عرض کردم که دوره بلوغ انقلابی در وجود انسان تولید میکند ، این دوره مانند پلی است که عالم کود کیرا بدنمای مردی وصل میکنند در سر این پل کودک دیگر گون میشود ، علائم جنسیت او بروز میکنند و مسائل جنسی که تا آن وقت کوچک است در این هنگام مهم میشود ، نمو خنجره صدا را عوض میکند ، پشت لب کم کم سبز میشود در پاره‌ای قسمتهای بدن مو میروید آلت تناسلی که رسیده و رشد نموده آغاز بترشح منی مینماید که همه این تغییرات ناشی از تراوشات غده های آلت تناسلی و بعضی غده های دیگر است .

در همه امور خاصه در عشق زنان دودل است، یعنی هم حس میکند که مردی شده و هم هنوز بعلت کمی سن خود را بچه میبیند پس بهجت روباه متعذر شده میگوید انگورش هنوز غوره است و تظاهر میکند و خود را از جنس زن بیزار مینمایاند (نخواهم گوید و خواهد بصد جان) پیرو و مرید مردان بزرگ و سرکرده ورزش مدرسه و سایر شاگردان مسن تر از خود میشود ، تنها بورزش اعتنا نموده و کوشش میکند نمایشات ورزشی بدهد و دخترانرا ضعیف و حقیر بی انگارد ولی در دل او آتشی شعله ور است و در خفا درخیال معشوقه ای دارد و بیاد او شعرها مینویسد و غزلها میگوید اما این عشق نخست غالباً سر نمیگیرد و بجائی نمیرسد پس درد فراق غلبه کرده مظاهر شاعرانه

بیشتری بروز و این کیفیت قوه ابتکار را بیدار میکند - چه دوره عجیبی است این سن بلوغ که گاهی حس حقارت و خضوع غلبه میکند و زمانی آرزوی انجام کارهای عظیم وجود را مسخر میکند و در این کشاکش پسر بیچاره مسائل را دائماً با دو نظر مختلف مینگرد و دو جنبه مختلف امور در ذهن او مبارزه میکنند و گاهی آن غالب و گاهی این حاکم است تا بالاخره این دو فقره باهم متحد و یکی شده تمیز و قضاوت مرد کامل را تشکیل دهند .

مسئله مهم دیگر در حین بالغ شدن مسئله نعوظ و انزال است . پیش از آنکه آتش عشق سراپای وجود جوانرا شعله ور نماید با نعوظ شناسائی داشته است . این مسئله ای که از آغاز جهان موجب حیرت بشر و عقاید و اوهام مرموز بوده یعنی آلت مرد در حال نعوظ بین تمام اقوام و ملل و در تمام ادوار تاریخ مورد نظر بوده است و آنرا نشانه بار آوری و آبادانی میدانستند در بسیاری آداب مذهبی بت پرستان عرض اندام میگرفته و دریونان و روم مجسمه آنرا در دسته ها و اعیاد مخصوص نمایش میدادند و گاهی مانند نظر قربانی بدرخانه میآویختند تا خانه سالار را از چشم بد و ارواح پلید محفوظ دارد .

نعوظ را که سالها فهم بشر از درک آن عاجز بود اگر سحر و اعجاز بخوانیم پر دور نرفته ایم . فعالیتی که همواره با میل و اراده شخص مبارزه میکند و گاهی که طالب آن باشد میسر نیست و چون مایل نیست موجود است جریان فوق العاده پیچیده و مشکلی دارد که در اینجا مختصراً شرح میدهیم .

در اثر کشفیات اخیر معلوم شده است که حیات جنسی بشر بسته بدست موجودات کوچکست که آنرا هورمن میخوانند که بوسیله غده ها بخون میریزد و گردش خون آنرا بکلیه نقاط بدن رسانیده موجب تحریک امور جنسی میشود و بدماغ که میرسد اعصاب و ذهن را برای امور جنسی تشنه و حاضر میکند این کیفیت را شبیه بدستگاه زنگ برقی میکنند که چون دکمه را فشار دهید جریان برق براه افتاده بمرکز دستگاه زنگ میرسد که آن نظیر قسمتی از دماغ است سپس دماغ جریان را از راه ستون فقرات و اعصاب بمحل نفوذ میرساند در اینجا اعصابیکه بماده رستی شکل قضیب متصل اند بعضی عضلات را تحریک میکنند که در نتیجه قضیب پراز خون و سفت شده بلند میشود . عمل این دستگاه البته از آنچه گفتیم بسیار پیچیده تر و مشکلتر است ولی از همین مختصر معلوم میشود چه عوامل مختلفی در این کار شریک است و اختلالات روحی یا جسمی

هر دو ممکن است کار دستگاه را مختل کنند. در فصل عنن در این خصوص باز بیشتر صحبت خواهیم کرد.

در کارگاه نعوظ عوامل فکری بسیار ذی اثر و جریانی را که در بالا شرح دادیم با تحریکات روحی از راه دماغ شدت میدهد. در مرد بالغ معمولاً نعوظ با معاشقه همدوش است تماس با مجبویه یا دیدن او باعث نعوظ میگردد ولی در اطفال که قوای جنسی آنها ذخیره میشود و راه گریزی ندارد غالباً نعوظ بحکم طبیعت در مواردی هم رخ میدهد که بیا مسائل شهوانی بیرابطه است و کودکان را بدین جهت نباید ناسالم یا بداخلاق تصور کرد چون این حالت در اثر فشار طبیعت و از اختیار آنها بیرونست.

جوان شانزده ساله ای داستان نخستین معاشقه خود را چنین مینویسد: از نمایشگاهی بخانه میآمدم که دختر جوانی را دیدم نزدیک من خم شده پیشانی پر صدا میکرد بی اختیار پا بفرار گذاشته کمی بعد انقلاب عجیبی در خود احساس و سپس منی با جستنهای شدید از من خارج شد، چون تا آنوقت خروج منی را ندیده بودم کمی از این مایع سفید شیررنگ بهراس افتاده ولی پس از خواندن یکی دو کتاب فهمیدم طبیعی است پس از این پیش آمد حالت غریبی داشتم که در من هیچ سابقه نداشت ولی هیچ به فکر جماع نیفتادم.

در اوایل این سن نعوظ با انزال بی اختیار همراه است. این انزلهای غیر اختیاری که غالباً در شب رخ میدهد در اثر غلبه منی است که در این سن زیاد درست شده هر دوسه هفته یکبار یا هفته ای یکبار با انتظام غریبی مخزن منی خالی میشود این تخلیه که بایستی در حال طبیعی بوسیله جماع صورت گیرد با میسر نشدن نزدیکی بوسیله خواب یا تحریکات دیگر مانند جلق و غیره بوقوع میپیوندند.

سیل در خانه چون شود بسیار گریه نماید در، افکند دیوار

در اینجا نکته ای است که متخصصین و متفکرین را سالها است مشغول داشته که آیا دیدن خواب موجب انزال است یا انزال باعث خواب دیدن است و هر دسته طرفدار یکی از این فرضیه ها است و برای آن دلائلی اقامه میکنند شاید علت خواب همان دغدغه منی باشد که در اثر فشار غده ها باعصاب بآلت تناسلی زور آور شده موجب نعوظ و انزال میشود و این پیش آمد موجب دیدن خواب میگردد با اصطلاحات جسمی باعث معلول روحی یعنی خواب

میشود. در هر صورت هنوز جواب صحیح دردست نیست و آنچه معلوم است آنست که در این سن آلت تناسلی احتیاج بفعالیتهای دارد و خواهی نخواهی بروز میکند.

جوانی که حکایت او را در بالا گفتیم مینویسد: «اول دیردیر محتلم میشدم بتدریج این خوابها زیاد شد بطوریکه از کثیف شدن ملافه خجالت میکشیدم هرچه میکردم ممکن نمیشد جلو خوابها را بگیرم.»

پاره‌ای متخصصین را رأی براینست که همانطوریکه زن قاعده منظمی دارد غلبه شهوت نیز در مرد دوره دارد و اگرچه بشر مانند حیوانات موسم معینی برای جفت‌گیری ندارد ولی مسلماً در فصل بهار تمایل نفس شدت میکند بهر حال اینموضوع هنوز بجائی نرسیده است.

در اینجا باید مسئله بسیار مشکل‌دیگری یعنی عفاف و پرهیزکاری جوانان را پس از بلوغ مطالعه کنیم. پس از بلوغ جوان برای مجامعت آماده وقادر است و آیا این دلیل بر آنست که از همان تاریخ باید دست بکار نزدیکی شود؟ بسیاری از اقوام بدوی رسمشان اینست که پس از تکلیف شدن پسر و دختر آزادانه باهم آمیزش نموده پرهیزی ندارند ولی آیا میتوان این رسم را در جامعه متمدن بشری هم پذیرفت؟

حکم تمدن امروز بشر بر آنست که عمل عشق عمل حیوانی مجامعت تنها نیست و جوانی را که هنوز قوای دماغیش پرورش نیافته و پخته نشده است نباید عنان گسیخته و آزاد ساخت و فقط نعوظ و انزال علامت بلوغ کامل نمیشد. مع هذا چون تقاضای جنسی اگر زیاد محبوس شود منجر باضطراب فکری و بیماری-های گوناگون روحی و جسمی است و پرهیز کامل صلاح نیست و چون بیزیانی جلق را در فصول پیش باز کردیم پس احتیاجی نیست در اول جوانی دست بدامن هرزن پاك و ناپاکی زد.

مسئله پرهیزکاری در مورد دختران صورت دیگری دارد یعنی بحکم رسم و عادت اجتماع دختر باید پیش از عروسی کاملاً عقیف و پرهیزکار باشد در مورد پسر این قانون سخت حکمفرما نیست و او را آزادی زیادی میبخشد و ظاهراً این حکم با اقتضای طبیعت هم وفق میکند میگویند فائده فواحش آنستکه جوانان اولین درس جنسی را در آن مکتب بیاموزند با آنکه ما وارد بحث اخلاقی نمیشویم ولی برای اولین درس عشق جوانان را با آغوش زنان مزدی فرستادن

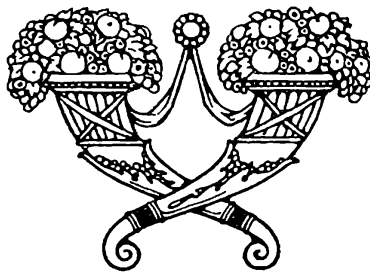
کار درستی بنظر نمیرسد و خطرات جسمانی و روحانی آن را نمیتوان ناچیز شمرد، راست است که دربار اول گاهی هوسی موجود است ولی بیشتر جوانان را کنجکاو یا تقلید باینورطه میکشاند و الا جبلا این نوع زنان در نظر پسر مانند متاع پستی برای خرید و فروشند و عشق بازی با آنان جز نوعی معامله بدیع بیش نیست همیشه متعاقب عشق بازی در فاحشه خانه ها غصه و اندوه جوان را احاطه میکند انزجار جسمی با هر اس مرض بهم آمیخته و مخصوصا ترس مرض اورا فرا میگیرد. جوانی ۱۶ ساله میگوید: «... همیشه نمیشد جلو خود مرا بگیرم و یکروز بالاخره زن فاحشه ای را در خیابان تعقیب کردم بقدری این حرکت کثیف و مزخرف بود که من زجر برگشتم و هر لحظه آن منظره از نظرم میگذشت بقی کردن میافتادم بعد خودم را با صابون سوبلمه که در منزل بود خوب شستم ولی تا یکماه از ترس مرض میلرزیدم و این اولین و آخرین باری بود که این حرکت از من سرزد.»

تعقیب فواحش دو خطر دارد یکی بدنی و یکی روحی گذشته از امراض مقاربتی که فصلی مخصوص بآن کرده ایم خطر بدنی دیگر آنست که آمیزش با فواحش کار را بخوردن مشروب و زندگی نامنظم، تریاک، حشیش و غیره میکشاند و کسانی که مسئول پرورش جوانانند وظیفه مندند این نکات را بموقع گوشزد آنان کنند.

خطر دوم خطر روحی است که عواقب آن درمانش مشکل تر است. جامعه نجشا را پلید و پست میداند و جوانیکه عشقبازی را از راه فواحش و معاشرت با آنها بیاموزد عشق را پلید و ناچیز خواهد شمرد نخستین برخورد جوان بسیار مهم و مؤثر است پس از فرونشستن آتش هوس چون خود را در آغوش زن کثیف و ناپاکی مییابد شدت انزجار بقدری زیاد و سخت است که تا آخر عمر دوئیت عشق در او تولید میشود یعنی عشق بازی جسمانی را با عاشقه روحی دو چیز مختلف میپندارد که بهم مربوط نیستند و گمان میکند اولی عملی حیوانی و شنیع است و دومی عالمی پاک و لطیف دارد که آن را با چنین اموری نباید آمیخت اینست که بسیاری مردان معشوقه را مافوق مجامعت میدانند و با کسیکه نزدیکی میکنند عشق را میسر نمیپندارند یعنی در حقیقت مبتلا به عنن روحی شده و در پیش معشوق از مردی ساقط میشوند این بوالهوسان که هر شب بازنی و هر دم با معشوقی سر و کار دارند و همواره حریص و ناراضینند

یوئی ازعیش کامل ولدتی که از یگانگی و مزج روح و جسم دست میدهد نبرده و موزون بودن و خوشی و سعادت زندگی را نخواهند فهمید .

یکی دیگر از اعمالیکه عواقب وخیم دارد آنست که گاهی زنی جوانی را بشدت تحریک میکنند ولی از تمتع مانع میشود اینحالت که باعث فشار آمدن باعصاب و خون میشود ممکن است منجر به بیماریهای سخت شود . بالاخره آداب و رسوم جامعه باید طوری باشد که عملی را که بوسیله آنهمه پابوجود گذاشته این مقدس و دلپذیر و مطلوب و زیبا جلوه نماید .



فصل دهم

عشق

پیش گفتیم عشق ترکیبی است از عناصر روحی و جسمی - و عشقی که شایسته نام عشق باشد تنها آنست که از اتحاد و آمیزش این دو پدید آمده باشد . قبل از آنکه از نزدیکی جسمانی سخن بمان آوریم یکی دو موضوع است که در اذهان بغلط جای گیر شده و باید در اینجا سابقه ذهنی را پاک و روشن ساخت . مشهور است که کمال مطلوب عشق فرزند است و غریزه جنسی همان غریزه تولد است علت این عقیده غلط آنست که معمولا نتیجه عشق پیدا شدن طفل است ولی چون عشق منتهی بتولد میگردد نمیتوان گفت مطمح نظر عشق تولد است همانطوریکه حیات منتهی بمرگ است ولی کمال مطلوب حیات و منظور از زندگی مردن نیست .

بعضی از متفکرین حتی غریزه تولید مثل را در بشر منکرند و پاره‌ای میگویند با اینکه غریزه جنسی بکار تولید کمک میکند ولی مخدوم صرف او نبوده و برای خویش آمال و غایاتی دارد و در پی ارتضای خاطر خود است اگرچه گاهگاهی از مجامعت فرزند میخواهند . بسیاری هم میشود که بالاخص بچه نداشتن را اراده میکنند .

شك نیست که میل باولاد در نهاد بشر مخصوصا جنس زن متمکن است ولی غالبا این حس مدتی پس از بروز حس شهوت ظاهر میشود و این خود دلیل است که این حس وجود مستقلی دارد این است که در مواردی نیز که غرض از نزدیکی تولید مثل نیست از لذت آن کم نمیشود ، و اگر غریزه جنسی با غریزه تولید مثل یکی بود باید پس از پیدا شدن فرزند آتش شهوت خاموش شود ولی برعکس بسیاری زنان آبستن هوسشان زیادتر میشود .

اگر ایراد کنند که بشر از آغاز تاریخ همیشه از مجامعت منظورش تولد

بوده و عکس این نظریه بتمدن انسانی لطمه وارد میآورد میگوئیم یکی از وجوه برتری انسان از حیوان چنانچه پیش ذکر شد حس تمیز و انتخاب همسر است و از این گذشته کیفیت ساختمانی بشرطوری است که مانند حیوانات موسم بخصوصی برای جفت گیری ندارد. موسم جفت گیری حیوانات طوری است که فصل تولد نوزاد با موقعی تصادف میکند که هوا و غیره برای پرورش آن مناسب باشد و حتی اگر حیوانی را از منطقه ای بمنطقه دیگر ببریم باقتضای آب و هوا موسم جفت گیری او تغییر میکند. پس در حیوانات هوس جنسی کاملاً مربوط بموضوع توالد است چنانکه در غیر موسم اظهار تمایلی به نزدیکی نمیکند. ولی انسانکه موسم بخصوصی ندارد معلوم میشود هوس جنسی او غریزه ایست مستقل و آزاد و هر کس لذات عشق را جز برای پیدا شدن اولاد صحیح نداند در واقع دعوی حیوانیت میکند و این قوه و هوس را که خداوند تنها به بشر عنایت فرموده با جفت گیری حیوانی برابردانسته و از نعمتی عظیم ناسپاسی میکند. مشاهده احوال مردم بدوی ثابت میکند که لذت شهوانی خاص انسان است. بشر اولیه نه تنها جماع را برای تولید بچه نمیکرده بلکه از رابطه این دو امر هم غافل بوده است. با مطالعه احوال اقوام نیم وحشی میبینیم عقاید و افکار شگفتی در این باب رایج است. بعضی گمان میکنند زن از راه پستان آبستن میشود پاره ای میگویند ارواح خدایان در بدن حلول نموده یا در اثر خوردن میوه های مخصوص جنگلی بار میگیرد، اسکیموها عقیده مندند که نطفه از عالم بالا نزول و عمل انزال مرد خوراک دادن آنست. خلاصه بین این عقاید و افکار کودکانه شباهتی هست چه اطفال نیز آلت تناسلی را با کیفیات آن مربوط بامر نوزاد نمینمایند.

یکی از متفکرین بزرگ مینویسد عشق بشری دارای سه خاصیت است: اول آنکه احساسات شدید شهوانی شخصی را بزندگی علاقمند میکند. دوم آنکه اتحاد زن و مرد را میسر میسازد که این یگانگی موجب پیدایش خانواده و جامعه انسانی میشود. سوم آنکه عشق محرك میشود که زن و مرد عیوب خود را برطرف کرده سعی کنند هم از لحاظ اخلاق و هم در زیبایی بدن بکمال برسند. پس از شرح بالا میتوان فهمید که غریزه جنسی در بشر غیر از غریزه تولید مثل است و غریزه جنسی انسانی همانا غریزه تمتع و لذت بردن حواس است و کار عشق شدید کردن این خوشی و عزیز و گرانها کردن زندگی است.

از طرف دیگر عوام هنوز بین عشق حیوانی و عشق افلاطونی امتیازی قائل میشوند (مقصود از عشق افلاطونی عشقی است که بین زن و مردی موجود ولی پاك و خالی از منظور شهوانی باشد) چنانچه سابق اشاره شد سه چهار قرن است متفکرین و دانشمندان فن دیگر این امتیاز را نمی پذیرند و عشق کامل را ترکیبی از عشق روحی و عشق جسمی میدانند و پیدایش این نظریه را از بزرگترین قدمهای تکاملی بشر مینامند .

عشقی که بنام افلاطونی معروف شده است با منظور حکیم یونانی بسیار تفاوت دارد . افلاطون مقصودش از این عشق امری ذهنی بوده است و ابدآ رابطه و عشق دوفرد انسان را اراده نکرده است ولی اکنون از اصطلاح عشق افلاطونی عشقی اراده میشود که بین دوفرد بشر موجود و از کلیه امیال و عوارض حیوانی و شهوانی پاك و فارغ باشد گفتیم عشق عبارت از رابطه ایست بین زن و مرد که متوجه اتحاد کامل باشد والا باید دید آیا دوستی یا رفاقتی بین این دو بدون هیچ نوع کیفیت جنسی یا شهوانی امکان پذیر است یا نه .

دوستی زن و مرد یعنی در واقع عشقی که جز جنبه شهوانی صاحب دیگر کیفیات عشق باشد . یا بغیر عمد و طبیعی است و یا از ریا و حجب و حیا است ولی میتوان گفت هر زن جوانی دوره ای دارد که بعلمت آداب اجتماعی و یا موانع دیگر تمایل جنسی خود را بصورت عشق افلاطونی ساکت میکند ولی خود را فریب نمیدهد .

پزشك معروفی که در این باب پژوهشها نموده میگوید : دختر با اینکه از خواندن کتب و الهام درونی بکیفیت عشق آشناست در اثر آداب جامعه و تعلیمات فامیل ناچار است احساسات درونیرا در قفس سینه حبس کند . این دختر پرهیزکار پسری را میبیند و از دیدن او دلش بطپش میافتد ولی چو در دیگران حاضرند جز از مسائل عادی و کلی صحبت نمیکند اما نگاه و یا تماس دستش دختر را منقلب میکند ، این حالت مقدمه عشق است ولی بجکم رسم و عادت دختر ناچار خود را بیعلاقه و عادی نشان میدهد و خود غافل است که تظاهر میکند بعدا در خفا خوابها میبیند و خود را در خیال در آغوش آن جوان مجسم میکند و لذتها میبرد هر اندازه هم مایل بمعاشقه و تسلیم باشد ترس آبستنی و رسوائی عنان او را میکشد و همین ترس هزاران زن را بعشق افلاطونی وامیدارد و گمان میکنند با پاك کردن و مقدس نمودن احساسات درونی درمانی یافته و چاره

سازی کرده اند ولی در زیر این آب آرام گردا بیست پرا انقلاب و در اندرون این ظاهر خاموش غوغائی برپا است و براستی که چنین زن و مردی چون صحبت از احساسات کنند باید دانست دوستی آنها جنبه جنسی دارد ولی اگر از آن مغوله بمدحرفی نزنند یا در ناچیز خواندن آن اصرار کنند باید مطمئن بود که احساسات شهوانی صد برابر بیشتر وجود دارد .

پس این عشق افلاطونی در حقیقت بدل عشق کامل است و از این حیث مانند جلق است نسبت به جماع و اگر چندان ادامه پیدا نکند بیضرر ولی اگر از دوره شباب تجاوز کرد جزو بیماریهای جنسی خواهد بود و غریب آنست که این نوع دوستیها همواره با جلق همراه است . هر کس عشق افلاطونی را وصف و تشویق کند همان اندازه بغلط می رود که کسانی که جلق را در بزرگان جائز شمرده و یا سودمند پندارند .

عشق جسمی مکمل عشق روحی است و همینطور عشق روحی بدون عشق جسمی ناقص و این کیفیت پس از سن بلوغ نشانه ناسلامتی و بیماری جنسی است . در اینجا باید متذکر شد که عشق جسمی همان اندازه ملکوتی و شریف است که هوای دل و این نعمت خود از عجائب خلقت الهی و از اعظم مراحم اوست . اگر لذت بدنی تنها را حیوانی و پست شمارند آمیخته شدن آن با حظ روحی بلاشک از لذائد پاک و بقول معروف تنقید اخلاقیون مکار در این امر از بوسه شهوت پلیدتر است .

پرده جهل و ریا که بر جمال عشق کشیده بودند پاره شده است و بشر روز بروز این عطیه خداوندی را که از حکمت بالغه فقط بنوع انسانی مخصوص است بیشتر و بهتر دریافته آنها را حیوانی و پست نمیخواند و حتی پاره ای از مردان دین نیز با این عقیده هم آواز شده میگویند شهوت جنسی گناه نیست بلکه یکی از زیباترین نعم الهی است و چون نسیم بهاری روح افزا و فرح بخش است و از صمیم دل از آن متنعم شوید و آنها را برای دیگران نیز گناه نشمارید .

وقتی قوای جسمی کسی رسیده و بالغ شد مشتاق و آماده قبول عشق میشود یعنی قوای درونی و غریزه جنسی او در هر لحظه ممکن است او را بسمت معشوق متمایل کند بشرط آنکه معشوق با آنچه در خیال آرزو میکرد شباهتی

داشته باشد. پس عامل اصلی عشق این آرزوی ذهنی یا شاهد خیالی است. البته معشوق واقعی کمتر با این شاهد خیالی شباهت کامل دارد و غالباً چون نظیر کامل آن در عالم خارج یافت نمیشود ناچار با آنچه نزدیکتر است دل میبندد و چه بسیار زنانی که آرزوی شوهر بلند قد و سفید میگردند و عاقبت بسبزه کوتاه قامتی عاشق شده اند و چه بسا پسرانیکه شاهد خیالیشان دوشیزه محجوب و پارسائی بوده و گرفتار معشوقه شوخ و طنازی شده اند. بسیار فرق باشد از اندیشه تاحصول.

این شاهد خیالی ساخته عقل و منطق نیست بلکه منشاء آن ذهن مجهول است که خارج از ادراک و آگاهی شخص است. پیش هم گفتیم ذهن انسان دارای دو خانه است یکی آنکه در دسترس فهم ما است و ما از فعالیت آن آگاهیم که آن ذهن معلوم است و دیگر آنست که پیش فهم ما تاریک و از محتویات و عملیات آن بیخبر و غافلیم و این ذهن پنهان است. در این ذهن پنهان غریزه ها و آرزوها و میل و هوسهای بسیاری جایگزین و بسا صورت و خاطره مدفون است که سالها است از یاد ذهن معلوم رفته و این عوامل ساکت و خاموشند تا علتی یسکباره آنها را بهیجان آرد و اثر آن بروز نماید. در این اعماق تاریک ذهن پنهان در اثر دیدن تصاویر خارجی و اثرات محیط تصویر خیالی معشوق مجسم میشود و این کیفیات که شخص از آن بیخبر است گاهی از گوشه و کنار خودنمایی کرده در افکار و عقاید ما نفوذ میکند. فرض کنید جوانی که کارش ثباتی و درآمدش کم است در اتوبوس بر سبیل اتفاق پهلوی دختر بسیار زیبایی قرار میگیرد و نسبت باو علاقه مفرط و میل شدیدی احساس میکند آن دختر بسیار شیک و کلاه سبزی هم بسر دارد. جوان ثبات میبیند تفاوت فاصمیلی آنها بقدری است که آرزوی وصال خیالی خام بیش نیست و از این فکر بشکنتجه و عذاب روحی فرو میرود، کمی بعد در شلوغی پیاده شدن دختر از یادش میرود ولی تصویر آن دوشیزه زیبای کلاه سبز بسر در ذهن پنهان او نقش می نهد و از آن پس ندانسته شاهد خیالش کلاه سبز بسر خواهد داشت سالها میگذرد تا جوان ما در ضیافتی بدختری بر میخورد که کلاهش سبز و شبیه بآن کلاهی است که بکلی فراموش شده است فوراً نسبت بآن دختر تمایلی احساس میکند و از میان همه دختران آن مجلس تنها او علی الاتصال مورد توجه است و با اینکه همه غریبه اند حس میکند بآن دختر کلاه سبز نزدیکتر است و با سایرین تفاوتی دارد و از همه متمایز است و با اینکه علت این تمایل خود را نمیفهمد و عقلش بجائی نمیرسد ولی احساس میکند

که رشته‌ای دلش را بسمت آن دختر میکشد، ثبات ما. عاشق است کلاه سبز سلسله خواتری را در ذهن او بحر کت انداخته و انقلابیکه سالها بود در سلولهای داغ‌دیده ذهن پنهان برپا بود آرام کرده است.

این در صورتی است که معشوق شبیه بشاهد خیالی نباشد ولی غالباً نوعی شباهت صوری یا اخلاقی موجود است و جزئی گیرندگی و کشش کارگاه عاشق شدن را برآه می‌اندازد. این کشش گاهی ناشی از کیفیات جسمی است مانند طرز خنده یا آهنگ صوت و گاهی خصوصیات اخلاقی و روحی است چون روش فکر معشوق یا شیوه شوخی کردن او و یا شکل گوش و سبیل و غیره او و این امور است که بین شاهد خیالی و معشوق ایجاد رابطه‌ای مینماید و باز از همین سنخ است لباس معشوق و یا عطر و بوی او. با اینکه کمتر کسی خواهد گفت علت عشق او گوش معشوق و یا عطر یا طرز لباس او است و با اینکه اظهارات بالا بنظر غریب و شاید مضحك می‌آید ولی شك نیست که غالباً علل بکار افتادن زنجیر خواتر و بروز فعالیت تمایل درونی از نوع همین امور جزئی است و هریک از این ادعاها بطریقه علمی ثابت و مسلم شده است. اگرچه فعالیت ذهنی انسان قسمتی بحکم عقل و تمیز صورت میگیرد ولی قسمتی هم ناشی از امور بسیار جزئی و کوچک است که اهمیت آن وقتی درك میشود که بخاصیت ذهن پنهان و خزینه خاطره‌های از یاد رفته پی ببریم.

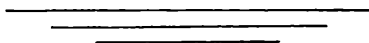
گفتیم انسان با بلوغ مستعد قبول عشق شده و این حالت با صورت شاهی خیالی همراه است و پس از اینکه شاهد خیالی باشخص واقعی ربط پیدا کرد عشق از قوه بفعل می‌آید و براستی که ذهن منتظر جرقه‌ای بیش نیست تا یکباره آتش گیرد و این کیفیت شباهت برادیوئی است که بمجرد رسیدن موج مخصوص بصدا در می‌آید.

شاهد خیالی زنان سرد مزاج (که در فصول آتیه باز از آن صحبت خواهیم کرد) نه تنها استعداد عاشقی را برطرف میکنند بلکه لذت شهوانی را غیر ممکن می‌سازد چون انزال زن دست نمیدهد مگر آنکه کیفیات مختص آرزوی ذهنی او فراهم شود و نفوذ پدر و مادر و خاطره‌های کودکی در ایجاد این آرزوها بسیار مؤثر است.

دیدیم ذهن پنهان چگونه در اثر يك نگاه قوای عقل و منطق را مغلوب میکند، عکس این قضیه هنگامی است که دوتن پس از سالها معاشرت و رفاقت

عاشق یکدیگر شوند در اینجا محرك تعقل و آشنائی و فهم بسلیقه و اخلاق یکدیگر است. عاشق شدن بیک نگاه همواره طوفانی و شدید است ولی عشق پس از تأمل و استدلال آرام تر و با دوام تر است (این عشق منطقی را با وصلت های اجباری که ناشی از مصالح فامیلی است نباید اشتباه کرد که اولی بر پایه کیفیت اخلاقی طرفین استوار و دومی متکی به ثروت و سایر منافع مادی است.)

بین این دو حد افراط و تفریط البته مدارج متعدد و بیشماری است که در آن هر دو سنخ علت ذی اثر است و غالباً جرقه آتشین ذهن پنهان فوراً نمیجهد و پس از آمیزشهای بسیار و سالها آشنائی از رفتار بسیار ناچیزی ، از لباس تازه ای یا تغییر لحن و آهنگی یکباره رابطه بین شاهد ذهنی و معشوق بیرونی حادث شده آتش عشق شعله ور میگردد پس چندان اشتباه نیست اگر بگوئیم فلان و فلان پس از چندین سال معاشرت و دوستی یکباره بیک نگاه عاشق شدند .



فصل دوازدهم

دلبری و نمک پا گیرندگی و جاذبه

.....

لطیفه ایست نهانی که عشق از آن خیزد

که نام آن نه لب لعل و خط ز نگاری است

در فصل بیش جریان عاشق شدن و عمل آنرا باز نمودیم در این فصل شمه ای از عوامل انتخاب یعنی از اثراتی که از راه خواص پنجگانه بما میرسد بیان میکنیم و این اثرهای خارجی را به پنج دسته قسمت میکنیم که عبارت است از آنچه از راه دیدن ، شنیدن ، بوئیدن ، چشیدن و لمس کردن از عالم خارجی بما میرسد .

انسان از حیواناتی است که حس دیدن در او از سایر حواس بیشتر نموده و مبرهن است که در کار عشق و انتخاب معشوق هم در ابتداء وظیفه چشم مهمتر از سایر حواس است ولی شخص هر چه بمعشوق نزدیکتر میشود سایر حواس فعالیتشان شدیدتر میگردد و مهمتر میشود .

لذت جنسی که از دیدن معشوق دست میدهد همانا مشاهده زیبائی او است و این زیبائی را نمیتوان در تحت تعریف و تحدید کلی در آورد چه زیبائی در حقیقت بسته بسلیقه اشخاص و سلیقه بین اقوام و ملل و ادوار تاریخی و افراد متفاوت است . رامبراند و روبن دوتن از نقاشان معروف در چند قرن پیش زنان فریبی را می پسندیدند که آن فریبی در این دوره ابداً مورد پسند نیست . سپاهان معروف بکافر پستانهای آویخته و بینیهای سوراخ شده و لبهای بسیار کلفت را لازمه خوشگلی میدانند که پیش ما همه زشت و نامطلوب است و باز بین افراد هر قومی در جزئیات مانند رنگ مو و چشم و قامت و غیره اختلاف سلیقه هست .

از این گذشته اگر برای و جاهت قاعده معینی هم قائل شویم تازه معلوم نیست کسانی که دارای آن کیفیات نباشند سرشان بی کلاه بماند چه بسیاری اشخاص اصولاً مذاقشان با سلیقه عمومی تفاوت دارد . پاره ای حسن صورت را

مهم نمیدانند ، حتی آنچه را همه زشت میگویند بعضی میپسندند زنانی پیدا میشوند که فقط مردان عینکی را خواهندند . مردانی یافت میشوند که پستان آویخته را ستایش میکنند و حتی قوزیها در بازار عشق کارشان چندان کساد نیست . پس میتوان گفت با اینکه شاید حسن صورت و زیبایی مشمول قوانین کلی است ولی عوامل دیگری در کار است که (از راه ذهن پنهان) بقدری در سلیقه اشخاص نفوذ میکند که مقررات زیبایی را پشت پا زده ناچیز مینماید .

درون حسن روی نیکوان چیست ؟ بغیر نیکوئی چیزی است ، آن چیست ؟

پس آنچه در اشخاص موجب تحریک هوس جنسی میشود همواره یکسان نیست و در هر فردی عاملی مؤثر است و اگر هم سلیقه کسی با سلیقه اکثریت وفق نداد نباید گفت آن شخص ناسالم و بیمار جنسی است .

گویند که معشوق تو زشت است و سیاه گرزشت و سیاه است مرا نیست گناه
من عاشقم و دلم بدو گشته تباه عاشق نبود ز عیب معشوق آگاه
پس معلوم میشود که در کار عشق عاملی است که موجب جاذبه و کشش

جنسی است که آن غیر از حسن و جمال است این همان عاملی است که معروف به گیرندگی و جاذبه و نمک است . در عصر حاضر اموری جلب توجه میکنند که رابطه آن با مسئله جنسی غیر مستقیم است مثلاً نقاشان برعکس قدیم بیشتر بیستان توجه دازند تا بآلت تناسلی و زنیکه کمی مستور باشد بیشتر مرد را تحریک میکند تا زن لغت و رقص بسیار متداول شده چه مسلم است که اجسام در حال حرکت بیشتر ذهن را متوجه میکنند تا در سکون و انسان نیز بشرط رعایت موزون بودن و مقبولی حرکات مشمول همین قانون است و مورد نظر بودن اشخاص در حال رقص بیشتر از لحاظ حرکات موزونشان است تا کیفیت جنسی آنها شکی نیست لباس یکی از عوامل مهم تحریک است و منظور از مد آنست که همواره توجه مردان بوسیله لباس نوظهور جلب شود و هدف مد دائماً مخفی کردن قسمتی از اندام و برجسته کردن قسمتی دیگر است و زمانی در مورد مردان نیز این نکته ملحوظ بود ، گذشته از مد خصوصیات دیگر لباس مانند لباس عروسی یا کلاه دوشیزگان خود محرکی خاص میباشد و لباس در کار بیماران جنسی که لباس معشوق یا کفش و کلاه او را پرستش میکنند بسیار مؤثر و شرح آن بعداً گفته خواهد شد .

چیزهای دیگر مانند عکس - مجسمه - تابلو نقاشی در بعضی بسیار مؤثر

و عشقی که از این راه غالب شده در غزلهای شعرا شواهد فراوان دارد. نامه معشوق و خط و شیوه انشاء او مسلماً زنجیر عشق را مستحکم و آتش اشتیاق را تیز تر میکند.

چشم کارش نه تنها دیدن و قبول این تحریکات است بلکه خود نیز عامل مهمی در معاشقه است و با غمزه و نگاه و کرشمه با معشوق نظر بازی میکند گاهی يك نگاه پراز ناز با چشمان نیم بسته و خمار بعضی مردانرا دلباخته میکند چه خوش صید دلم کردی بنازم چشم مست را

که کس مرغان وحشی را از این خوشتر نمیگیرد
از طرفی غالب زنان میگویند از نگاه فلان مرد دیوانه میشوند و انزال از يك نگاه در کتب طبیبی سوابق مخصوص و شواهد بسیار دارد باز باید تأکید کرد که سلیقه افراد در همین مورد هم متفاوت است و باز مربوط به محبوب خیالی آنهاست مثلاً «دکارت» فیلسوف معروف زنانی را دوست میداشت که چشمشان کمی چپ باشد و پاره ای در پیش زنان نزدیک بین بی اختیارند.



به از روی خوب است آواز خوش.

آنچه از راه شنیدن در کار عشق مؤثر است یکی صوت یا صدای انسانی است و یکی نغمات موسیقی، لحن و بلندی و کوتاهی و خشونت یا ظرافت صدا و گاهی تقیصه های آن مانند گیر کردن زبان یا تك زبانی حرف زدن و غیره در کار عشق مؤثر است. «الکساندر دوما» نویسنده معروف حکایت میکند که روزی دختری بدیدن او آمده بود و صدای مردی را در اطاق مجاور شنیده فوراً يك پارچه گوش شد و بطوری بی اختیار شد که از من خواهش کرد او را بآن مرد معرفی کنم و در نظر اول عاشق و دلباخته آن مرد شد این نمونه يك صدا عاشق شدن است که نظیر يك نگاه عاشق شدن از راه چشم است. اثری که آهنگ خشن و کلفت مرد در زنان میکند از این پیدا است که بسیاری زنان عاشق این مردان آوازه خوان میشوند، گویانکه این مردان غالباً زشت سیما و متفرعن هستند، و از هزارها نامه های عاشقانه که باین مردان خوش آواز نوشته میشود معلوم است آواز در کار عشق چقدر مؤثر است.

اهمیت موسیقی که آنرا غذای عشق خوانده اند انکار پذیر نیست و پاره ای قطعات موسیقی است که میگویند شهوت را تحریک میکند و گذشته از

کیفیتی که نوای موسیقی دارد علمای روانشناسی میگویند وزن موسیقی موجب تحریک جنسی میشود و شواهد بسیاری موجود است که اشخاص از شنیدن پاره‌ای نغمات بعد اعلان تحریک شده‌اند .



خاصیت ذائقه دروادی عشق مستقیماً مربوط به رسیدن است که شیرینی لبها و مکیدن زبان و لعاب معشوق که آنرا بآب حیات تشبیه میکنند محرک بسیار قوی است . به رسیدن اعضای دیگر معشوق خاصیت بوئیدن را نیز دارد و این دو کیفیت را نمیتوان از هم مجزا کرد .

طعم دهانت از شکر ناب خوشتر است .



حس شامه در جانوران فوق‌العاده قوی است و چون دوسک بهم میرسند یکدیگر را بو میکنند و این نظیر نظر بازی بشر است ، علمای فن معتقدند که چون انسان چهارپا (در سیر تکامل) بپایستاه تا میدان دید فراخ تر شود حس باصره بتدریج جای حس شامه را گرفت و حس بوئیدن در طول زمان ضعیف شد ولی هنوز در کار عشق این حس مؤثر بوده چنانچه در بعضی طوائف اکنون هم رسم است بینی بهم میمالند که دنباله همان بو کشیدن حیوانات است .

بو ممکن است مطلوب باشد یا زننده ولی آنچه پیش یکی زننده است شاید دیگری آنرا پسند کند و انواع بو بقدری زیاد و اختلافات باندازه ای مرموز است که در اینجا بذکر آنچه متعارفی است قناعت میشود .

از بوهای بسیار زننده یکی بوی معده ناسالم است و یکی تعفن دهان که در مذهب اسلام یکی از جهات مشروع طلاق است . بوی دهان سیگاریها را بعضی میپسندند و میگویند نفسش بوی مردانه میدهد و پاره ای از آن متنفرند ولی این بو از دهان زنان معمولاً مطلوب نیست و بوی دهان مشروب خورده چندان طالب ندارد اگرچه پاره ای زنان از آن لذت میبرند .

مزه و بو و تیزی عرق معشوق نیز اثر مخصوص دارد قدما دستمالی را که بعرق معشوق آلوده بوده دارای خاصیت مخصوص تقویت بقاء میپنداشتند چنانچه بعضی دهاتیان ایتالی هنوز در هنگام رقص دستمالی زیر بغل نهاده و چون خوب از عرق تر شد آنرا بدختر مورد توجه میدهند و عقیده مندند که معشوقه را رام و منقاد میکند . میگویند در عروسی شاه «ناوار» یکی از شاهزاده

خانمها در ضمن جشن باطاقی رفته لباس خود را عوض کرده بود کمی بعد شاهزاده «آنزو» وارد آن اطاق میشود و اتفاقاً عرق صورت خود را بالباس کهنه شاهزاده خانم خشك میکند و فوراً از بوی آن لباس کهنه عاشق صاحب لباس شده و این بهترین شاهد بیک بو عاشق شدن است .

پزشك معروفی میگوید یکی از شاگردان او روزی در باغ ملی روی نیمکتی نشسته و کتابی میخواند یکباره بقدری تحريك شد که نعوطنی برایش دست داد و بساطراف نگاه کرد و دختری را دید روی نیمکت نشسته و بوی مطلوبی میدهد و فهمید که علت منقلب شدن او بوی آن دختر است که واضح است این بو با بوی شاهد خیالی او شباهتی داشته و این مثل بهترین نمونه تحريك بی اختیار بو است .

بوی قاعدگی بطور کلی همه کس را منزجر میکند ولی باز استثناء در کار است و پاره ای حتی از بوی پیشاب و مدفوعات دیگر تحريك میشوند .

بوی آلت تناسلی که در حیوانات قویترین محرك است در انسان هم خالی از اثر نبوده هر کس بوی مخصوص بخود دارد ولی نظر به احکام و آداب اجتماع بشر این بو (مگر بین افرادی که نهایت یگانگی و خصوصیت دارند) شنیده نمیشود معیناً اگر با طهارت کامل همراه نباشد فوق العاده زننده و انزجار آور است بوی آلت زن شدیدتر از بوی مرد است و معمولاً در موقع تحريك قویتر میشود در چنین حالتی ترشحات غدد پاره ای زنان و فور نموده و بوی آنها برخی میپسندند و نیز بوی منی مرد در زنان تأثیرات مختلف کرده و در هر حال با تحريك زن مرتبط است .

بشر از آغاز تاریخ همواره از عطرهای طبیعی یا مصنوعی استفاده میکرد و صنعت عطر سازی را علی الدوام وسعت و ترقی داده است ، خاصیت این عطر ها یکی بر طرف کردن بوی نامطلوب بدن و یکی آنست که از راه اعصاب شامه تحريك جنسی تولید کند ، شعرا و عشاق همواره در توصیف و تعریف بوی معشوق بی اختیاریها کرده و خزائن گرانها از سخنان لطیف و مضامین دلکش بیادگار گذاشته اند .

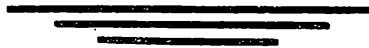


در بازی شطرنج عشق آخرین حرکت با حس پنجم یعنی لامسه است و در این مرحله این حس مهمترین حواس است ، حس لامسه دو نوع لذت میبرد

یکی لمس کردن که مرکز آن در سر انگشتان و زبان و دست و پا است ، یکی در لمس شدن که همه اعضاء میدان فعالیت او است ، لب دارای خاصیت اولی و کیفیت دومی است .

لمس کردن که در کار انتخاب معشوق بسیار موثر است در وحله اول عبارت از اعمال بسیار متعارفی و ساده است مانند دست دادن یا دست بوسیدن یا دست بدست راه رفتن و چنانچه همه میدانند همین امور جزئی موجب تحریک میشود . نرمی یا سفتی - همواری یا زبری - سردی یا گرمی در وادی حس لامسه همان اهمیت و کیفیت را دارد که رنگ مو یا شکل دهان در مورد حس باصره و بود در کار شامه و آهنگ صوت در عمل سامعه و اگر شنیدید که فلان دست فلان را فشرد بلرزه افتاد و دل را باخت بدانید این نمونه بیک لمس عاشق شدن است .

احساساتی که از تماس بسایر اعضا تولید میشود از نوع جاذبه جنسی نبوده بلکه مربوط بعمل نزدیکی است که در فصول بعد مفصلا از آن صحبت خواهیم کرد .



فصل سیزدهم

بوس و کنار

پیش از آنکه شروع بمطلب کنیم ضروری ندارد آنچه تا اینجا گفتیم باختصار دوره کنیم .

گفتیم غریزه جنسی از بچگی فعال است و بانواع صورتهای عرض اندام میکنند این فعالیت نخست محدود ببدن خود شخص است و آن مرحله لذت انفرادی و جلق است و مظاهر این کیفیت را از هنگام شیرخوارگی تا طفولیت مطالعه کردیم و رسیدیم بدوره بلوغ که قوای جنسی اشخاص در این موقع رسیده و کامل میشود . دیدیم در این مرحله بغریزه درك حفظ عامل دیگری اضافه شد که آن آرزو و اشتیاق بمعشوق و شریکی از جنس دیگر است ، نیز مفصلاً بیان کردیم که چگونه این معشوق از محیط مجاور انتخاب میشود و عوامل روحی و جسمی در این عمل چه وظیفه ای دارند و انسانی که غریزه جنسی او بعد رشد رسید و بالغ شد بچه نحو در جستجوی همسری خواهد افتاد که با شاهد خیالی و تصور ذهنی او وفق دهد و بالاخره دل را باخته و بدام عشق گرفتار شود و اکنون رسیده ایم بمرحله بروز این عشق و فعالیت و مقصد آن یعنی نزدیکی یا مجامعت . نزدیکی چهار مرحله دارد و آن عبارت است از مقدمه - بوس و کنار - جماع - و خاتمه . در این فصل دو مرحله اولی را شرح داده در فصل بعد بشرح دومر حله آخری میپردازیم و بعداً يك فصل بخصوص بشب زفاف تخصیص میدهیم . قسمتی از مقدمه عشق را در فصل پیش گفتیم و همان اولین آثار عشق در واقع جزو مقدمه است و آن عبارت از نظر بازیهای صمیمی تر از معمول و رفتار و اعمال و خصوصیت هائیکه در ملاقاتهای اولی دست میدهد و سایر اموری که به لاس معروف است (منظور از لاس نه حرکاتی است که پاره ای جوانان بحکم رذالت و بی حیائی با هر زنی که بگذارد معمول میدارند که در حقیقت آن خود بآغاز مجامعت نزدیکتر است و از حدود آداب و رسوم اجتماع و نجابت و شرافت

خارج است) تحدید و تعریف مقدمه بسیار مشکل ولی هر کس طبعاً حدود آن را خود درك نموده و میتوان گفت مقدمه عبارت است از تماس با معشوق - فشار دستها و بازوها - نظر بازی - اشارات سخن و حد اکثر آن بوسه است که در واقع آغاز مرحله دوم یا بوس و کنار میباشد .

راجع باصل بوسه عقاید علما مختلف است بعضی میگویند این بقایای عادات بشر پیش از تاریخ است که گاز میگرفتند و مانند حیوانات حرکات خشن و آزارده داشته بعداً بتدریج لطیف تر شده و بصورت فعلی در آمده است بعضی دیگر را عقیده بر آن است که این همان غریزه ایست که شیرخوار گانرا وادار به مکیدن میکند و پس از رشد بصورت بوسه ظاهر میشود . پاره ای دیگر میگویند این همان بو کشیدن حیوانات و بینی بهم مالیدن مغولها است که کم کم بحالت کنونی تکامل یافته چنانچه در بعضی اقوام وحشی عوض آنکه بگویند ببوس میگویند بو کن و بهمین دلیل برخی از علمای فن می گویند عامل اصلی بوسه بوئیدن معشوق است که منشأ دو غریزه نخست بشر یعنی گرسنگی و عشق است (۱).

بهر حال از عقاید گوناگون بالا معلوم میشود که در بوسه حس لامسه حس شامه — حس ذائقه — هر سه شریکند که در سفید پوستان حس لامسه از همه برجسته تر است . خواه بوسه بوسه عشق باشد خواه نباشد از بوسه لذت و حظ را میطلبند . معلوم است بوسه عاشق بمعشوق یا بوسه مادر بفرزند يك سنخ نیست ولی هر دو يك منظور اصلی دارد که آن لذت بردن است و بوسه افلاطونی یعنی بین زن و مردیکه فقط محبت روحی بهم داشته باشند مانند خود عشق افلاطونی افسانه است و از نظر علمی پذیرفتنی نیست و مانند شخص روزه داری است که از همه چیز پرهیز کند جز شراب و بوسه هر اندازه هم بظاهر غیر شهوانی باشد در حقیقت پلکان نزدیکی است .

يك بوسه مرا از تو وظیفه است ولیکن

آگاه نه ای کز پی هر بوسه کناری است ؟

بوسه در شدت و ضعف و شکل و موقعیت و غیره انواع مختلف دارد ، در بعضی کتب هندی چندان شرح بوسه های گوناگون را با نهایت دقت و اسامی

(۱) هرودت مورخ میگوید ایرانیان ۵ قرن قبل از میلاد بجای سلام در کوچه صورت یکدیگر را میبوسیدند شاید همان بقیه عادت بوئیدن باشد چه خود لغت بوسه نشانه از بوئیدن در بردارد .

جدا میدهند که موجب تعجب میشود و برآستی کمتر معاشقه و ناز و نوازش عشق بازی است که باندازه بوسه شیوع داشته باشد از مالش لبها که مانند نسیم ملایمی همدیگر را نوازش کنند تا مکیدن شدید و از اشاره زبان تا فرو کردن کامل آن صدها درجه هست و در اثر آن و تحریک طرفین نیز مراتب بیشماری است که از لذت خفیف تا انزال دامنه پیدا میکند و چون بوسه از لب بسایر نقاط بدن تجاوز کرد انواع و درجاتی را که گفتیم صد چندان میشود.

تجاوز بوسه از لب بسایر اعضاء سخت نیست از لب تا گلو یک پله بیش نیست و از آنجا بگردن و بتدریج بنواحی خصوصی تر بسهولت انجام میکیرد تا اختیار و مقاومت طرف بکلی از بین رفته تسلیم شود اینست که بوسه معصوم و خالی از قصدی کار را بمعاشقه و دست درازیها و جسارتها میکشاند و این خود شاهد ادعای سابق ما است که بوسه افلاطونی و پاک حرفی خام و پوچ است.

بچه عضو توزنم بوسه نداند چکند بر سر سفره سلطان چو نشیند درویش و تفاوت همیشه در ضعف یا شدت بوسه است.

چون بوسه از لب تجاوز کرد و میدان آن توسعه یافت وارد مرحله کنار میشود که آن مقدمه بلاواسطه نزدیکی است و برای آن حد و مانعی نمیتوان قائل شد و جلوگیری از آن چون جلوگیری از فرو افتادن سنک یا روشنائی دادن نور و باریدن ابر است.

باید بخاطر داشت که شهوت چون در موارد مشروع و مجاز بیکار رود مذموم و پلید نیست و برعکس پست و ناپاک خواندن نعمتی که خداوند به نوع بشر اعطا فرموده کفران نعمت و گناه است و این غریزه جنسی همچون غریزه اشتها و لذت از طعام است که آن از نعم الهی است و بشرط میانه روی خوردن خوراک خوب باطرز و شیوه نیکو پسندیده است و اگر کسی گفت خوردن هر کثافتی بهر طریق قبیحی بهتر از خوردن غذای لذیذ و رعایت آداب غذا خوردن است و اگر گفت دومی علامت شکم بندگی و ناپسند است باید دانست پوچ میگوید و از عطیه خداوندی و امتیازی که نوع بشر بحیوان دارد غافل است (آتش دادند خدای تا نخوری خام).

یکی از علمای علم جنس میگوید نکته و رمز شوهر خوب در آنست که درجات و مراتب و انواع و لطائف لذت و حظ را دریافته آنها را بشبوه نوینی با ابتکار شخصی پرورش دهد و این فن اگر در مواردی بکار رود که عشقی موجود

نیست البته شهوت رانی و حیوانیت است ولی اگر بین دو همسر بکار رود که خواطر خواه یکدیگرند از نوادر قوای بشری و از صنایع خاصه انسانی است .

باید اهمیت این نکته را دریافت که بوس و کنار بانوازش مناطق تحریک در حیات جنسی همان اندازه مهم و لازم است که خود عمل نزدیکی و برای اینکه فهم این مطلب خوب دست دهد باید گذشته از لذتیکه از این جریان حاصل میشود اهمیت بدنی و مزاجی این عمل را درک کرد . اولاً احساسات شهوانی مرد وزن یکسان نیست و هم از لحاظ کمیت و هم کیفیت با هم تفاوت دارند این اختلاف مانع از آنست که هر دو در یک لحظه باوج لذت برسند و معلوم است که زن معمولاً دیرتر از مرد باین مرحله بخران لذت میرسد پس مرد غالباً از آن مرحله گذشته وزن هنوز ناراضی و تشنه است ، و علت این امر بیشتر آنست که در آغاز نزدیکی زن هنوز مهیای عمل نیست و برای اینکه در آغاز عمل هر دو یکسان آماده باشند باید زن را کمک کرد تا بمرد برسد و این امر با نوازش و بازی صورت میگیرد (۱)

برای روشن شدن مطلب مثالی میزنیم - فرض کنید این جریان شبیه بالا رفتن زن و مرد است از کوهی که رسیدن بقله کوه نظیر انزال زن و مرد باشد یک وقت میشود که زن و مرد باهم از یک نقطه آهنگ حرکت میکنند ولی مرد تیز روتر است و زودتر بقله رسیده و در کار بازگشت است لکن زن هنوز لنگان لنگان بطرف قله بالا میرود . وقت دیگر هر دو دارای یک سرعتند ولی مرد از کمر کوه حرکت میکند و زن از نقطه ای که تا کمر کوه خود مسافتی زیاد است، در هر حال نتیجه یکی است و مرد زودتر بقله رسیده در مراجعت بزن میرسد که هنوز در تکاپوی رسیدن بقله است و چاره آنست که مرد زن را براه انداخته و مدتی پس از او حرکت کند تا شاید هر دو باهم بقله برسند . این زودتر براه انداختن زن در کار مجامعت با بوس و کنار میسر میشود . در هر صورت اگر زن زودتر بقله برسد باکی نیست چه مرد باز حمت کمی باو میرسد ولی عکس این بیش آمد باعث ناکامی است چه مرد را دیگر یارای آن نیست که چون از قله گذشت زن را به آن مقام برساند .

(۱) پیغمبر (ص) سفارش اکید نموده که مرد پیش از کامیابی بسیار با زن شوخی و بازی کند که او را سر حال آورد و شهوت او در جنبش آید تا آنکه در روایتی گفته کسی که بدون بازی و بوسه کامیاب شود مانند خراست و در روایت دیگر فرموده جفاکار است . (نقل از دو گنه کار ص ۹۲)

نتیجه دیگر بوس و کنار از آنچه هم گفتیم مهمتر است و نشانه آنستکه نه فقط این امر معصیتی ندارد بلکه بحکم طبیعت لازم و وسیله تسهیل عمل توالد و تناسل است . همه میدانند که پیش از آماده شدن طرفین نزدیکی ممکن نیست و نتیجه بوس و کنار حاضر کردن و مشتاق شدن زن و مرد است و در مورد زن موجب تراوش غددی میشود که مهبل و لبهارا تر نموده دخول را آسان میکند و در مورد مرد مورث نعوظ و تراوش مایعی است که آن هم عمل دخول را سهل مینماید . بدون نعوظ جماع ممکن نیست و بدون ترشحاتی که ذکر کردیم عمل نزدیکی ممکن است موجب مخاطره و زخم شدن آلت زن شود .

پس بوس و کنار زاده فکر مردان بوالهوس و خبیث نبوده از احتیاجات اولیه بشری است و بحث و آموزش آن مانند سایر امور جنسی لازم است و اگر کسی از خواندن این کتاب در پی تفریح و تفتن است بیهوده و عبث میکند و منظور خویش را در این صفحات نخواهد یافت چه روی سخن همواره با اشخاص شرافتمندی است که بر راستی در پی کسب اطلاع و دانشند و در وادی تاریک و راه پر پیچ و خم مشگلات جنسی سرگردان و مرادشان آموختن روش صحیح زندگی است و مقصودشان رسیدن بکامیابی و سعادت است و از بیم هنگامه و هیاهوی مردان ظاهر فریب و اخلاقیون دغل از تمتع مشروع کامروائی مجاز محرومند و یارای پرسش ندارند .

بعضی مناطق بدن زن معروف بنقاط حساس است که مخصوصاً از بوسه و نوازش آن نقاط زن فوق العاده محظوظ میشود ولی درجات حساسیت در همه کس یکسان نیست و پاره‌ای را نوازش واقعاً بی اختیار میکند و هر کسی را نقطه خاصی است که بیش از سایر نقاط حساس است . نقطه‌های حساسه معمولاً در کنار مجاری بدن واقع است مانند دهان ، چشم ، بینی ، گوش و نیز در حوالی پشت گردن و زیر بغل و پستان (خاصه در زنان) و ران و کمر و مهره پشت (خاصه در مردان) و زیرزانو و ناف و آلت تناسلی و مقعد .

چون هر فردی را مناطق حساس خاصی است و هر کس در مقابل نوعی نوازش بیقرار است پس نکته عاشقه و مهارت شوهر خوب در کشف این مناطق است تا با نوازشهای بسیار ناچیزی مانند بوسه لطیفی در پشت گوش یا کشیدن دست در گیسوان و غیره او را تحریک کند و در هر حال از تکرار زیاد باید پرهیز کرد

تا بصورت جریان عادی در نیاید و تا آغاز به بوس و کنار شد زن پیش خود نگوید « باز همان جریان از سر شروع شد » و اگر احیاناً مناطق حساس هنوز دست نخورده است از مکررات بی معنی زن بقدری جری و خسته و کسل میشود که هنگامی هم که آن نقاط پیدا شد بنوازشها جوابی داده نمیشود و بلا تأثیر میماند. این نکته در مورد آلت تناسلی هم صدق میکند و مخصوصاً دو نفر که تازه عروسی میکنند باید فوق العاده مراقب و مواظب بوده و وظیفه مرد است که در ایام اول کمی خودداری و احتیاط بخرج دهد و زن باید اشکال این موقعیت را دریافته و با اصطلاح زیاد خود را محکم نگیرد.

مثلاً مردانی هستند که از هر گونه نوازش صورت خود متنفرند ولی جرئت اظهار آنرا بهمسر خود ندارند که مبادا آزرده شود و از رو برود ولی مالش پشت گردن یا زیر بغل یا کف دست را بسیار میپسندند، بوسیدن چشم را پاره‌ای مطلوب دانسته و بعضی آنرا خوش ندارند حساسیت نه تنها مناطق مختلف دارد بلکه نتیجه‌اش نسبت بنوع نوازش نیز مختلف است بیشتر از نوازشهای آرام و لطیف لذت میبرند ولی برخی را فشارهای شدید و مالش‌های قوی محظوظ میکند. نوازش را میتوان متنوع کرد مثلاً بوسه را میشود از تماس لطیف لبها آغاز تا مکیدن سخت و گاهی گزیدن (بسته بمذاق طرفین) تنوع داد انواع گزیدن را در کتابهای قدیمی دسته بندی کرده و برای هر کدام اسمی قرار داده‌اند که بدکر این جزئیات در این کتاب احتیاجی نیست.

اصل مهمی که در بوس و کنار باید بخاطر داشت آنستکه فقط نوازشیکه پیش همسر مطلوب است مجاز است و بس و الا آنچه لذت یکطرفه دهد عملی است حیوانی و مانع دلباختگی و تسلیم کامل همسر است.

تو که در بند خویشتن باشی عشق باز دروغ زن باشی

گاهی یکی از طرفین از نوعی نوازش بیزار است ولی برای رعایت ادب اظهار نمیکنند پس در این وادی باید همواره با ملاحظه و احتیاط تمام قدم زد و بالاخص در مورد آلت تناسلی و پستان بسیار محتاط بود.

پستان و مخصوصاً سر و هاله آن در کار بوس و کنار عامل بسیار مهمی است و رابطه آن با مجرای زن معروف است در روزهای اول شیر دادن مکیدن طفل را مجرا احساس میکند. پزشکان همواره زنان باردار را توصیه میکنند که در چند ماه آخر آبستنی از سر پستان فوق العاده مواظبت کنند و از

مالش و اصطكاك زياد احتياط نمايند چه ممكن است منجر به سقط جنين گردد .
 اين رابطه بين سرپستان زن و فرج سالها بود پزشكان را حيران کرده
 پاره‌ای از اطباي قديم که از علم تشريح بيخبر بودند ميگفتند بين پستان و آلت
 زن رابطه مستقيم جسمي و اتصال عصبي موجود است .

بهر حال محظوظ شدن از مالش پستان در همه زنان يکسان نيست و پاره‌ای
 حتی از آن در زحمتند و زجر ميکشند و نيز حساسيت پستان و هاله در موعده قاعدگي
 در زنان متفاوت است .

بوس و کنار ناچار به آلت تناسلي منتهي ميشود . خايه مرد بسيار حساس
 و ضربه يا دستمالی شديد موجب درد ميگردد و با اينکه پاره‌ای از فشار شديد
 كيسه لذت ميبرند در بيشتر مردان كوچكترين اشاره‌ای دردناك و تامدتي بعد آنها
 را در عذاب ميافکند . معمولاً محرك ترين نوازش در مردان اشاره لطيف سر
 انگشت است که از زير كيسه آغاز و در اطراف خايه ها درنگي نموده سپس از
 بين آلت تا سر آن ادامه پيدا کند . نوازش خود آلت نيز اگر با مالش تيره پشت
 و کمر همراه باشد بغابت لذت بخش و فشاريکه بتدريج شديد شود در حوالی
 گرده و تيره پشت بشرط مهارت زن فوق العاده مرد را تحريك ميكند و نيز
 حوالی سرقضيبي بسيار حساس است .

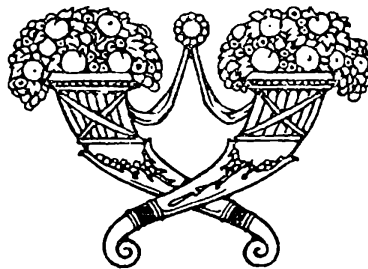
اين قضيه در مورد زنان باين سادگي نيست چه مناطق حساسه آنها حتی
 در حوالی آلت هم متفاوت است و سليقه و مذاق زنان خاصه اگر معتاد بجلق هم
 بوده اند بقدری متنوع است که قاعده کلی برای آن نميشود ساخت ، پس وظيفه
 مرد آنست که با احتياط کامل و کاوشهای مقدماتی نقاط مخصوصه را خود پيدا کند
 ولی رو به مرفته ميتوان گفت حساس ترين نقطه غالباً کليتريس است و بسياری
 از پزشکان در ازمنه قديم غلغلک دادن آنرا قبل از نزديکی برای بعضی بيماريها
 تجويز کرده اند .

يکي از اقسام افراطی کنار، بوسه تناسلي است که کار دخول را سهل و بايد
 دانست که بسياری از علمای جنسي آنرا مجاز ميدانند . يکي از مشاهير اين علم
 ميگويد هر چه را عشق جائز بداند نيكو است . پزشك معروف ديگری ميگويد بوسه
 بهر نقطه بدن که باشد اخلاقاً و يا از لحاظ بهداشت زيان آور و زشت نيست بشرط
 آنکه عشق حاکم موقعيت بوده دو همسر سالم و پاك باشند .

در اين مرحله که منتها اليه وادی بوس و کنار است بايد بسيار محتاط

بود مخصوصاً اگر روزهای اولی زناشوئی است چه اشخاصیکه سالها است متاهل شده و مذاق و هوسهای یکدیگر را یافته اند و در وادی معاشقه معاضد و شریکند بر حسب سلیقه و بحکم ممارست حدود بوس و کنار را خود معین کرده و میدانند که در کار عشق که لطیف ترین صنعت انسانی است باید همواره تنوع و تغییر را بکار داشت .

شاید شوهرانی که با زنان سرد مزاج مواجهند این فصل را برای منظور خود کوتاه تصور کنند ولی در مورد زنان سرد مزاج فصلی جداگانه بعداً خواهیم نگاشت و هر قدر جزئیات مطلب گفته شود بیفایده است مگر آنکه عشق و محبت موجود باشد ، چه بانبودن عشق بهترین روش بوس و کنار پیشیزی نیرزد « آب کم جو تشنگی آور بدست » ولی بین عشاق هر چه بشود زیبا است و هر چه بکنند نیکو است چه عالم آنها عالمی دیگر است و در آن وادی همه چیز منزّه و پاک و مطلوب و قابل ستایش است .



فصل چهاردهم

نزدیکی

در فصل پیش نکات و حالات مختلف بوس و کنار و اهمیت آنرا در کار مجامعت بیان کردیم ولی اکنون که بیعت خود عمل نزدیکی رسیده ایم خواه و ناخواه در نك و تاملی دست میدهد و علت این مكث صحت یا سقم بحث مطلب نیست بلکه هو و جنجالی است که از جانب پاره‌ای که اصولا غالب امور را بازیچه میگیرند و یا از طرف اشخاص دغل و ریاکاری که در لباس پارسائی و اخلاق خود نمائی میکنند برپا شود ، چه این طائفه اصولا روابط جنسی و عمل نزدیکی را پلید و ناپاک خوانده معتقدند از آن سنخ اموری است که نباید بزبان راند. بعضی دیگر را اکراه در بحث مطلب از آنست که براستی گمان میکنند برخلاف اوامر مذهبی است در صورتیکه اگر رسالات و تعلیمات مدرسان مذهب و علمای شرع را واریسی کنند خواهند دید که با آنکه هر نوع رابطه جنسی را بین غیر زن و شوهر حرام و گناه خوانده‌اند ولی معتقدند بین دو همسر هر قدر هم امور جنسی بفساد کشد بهیچوجه گناه نبوده کاملاً مجاز است خواه مراد تولید فرزند باشد خواه نباشد. قوانین شرع در جزئیات نزدیکی مداخله نکرده و تمتعی را که خداوند برای نوع بشر مشروع و مجاز دانسته و برای تندرستی بدن و روح او واجب فرموده نهی نتوانند کرد، پس اگر کسی خواست در این زمینه دانشی بدست آورد باید وسایل لازم را در دسترس او گذاشت و کسانی که لذتی را که خداوند بایشان ارزانی فرموده ناپاک و حیوانی و پست میخوانند همانا بدرگاه پروردگار ناسپاسی کرده و اگر این عطیه الهی را ناچیز شمرند به کیفر کفران نعمت محکومند.

عده دیگری در اثر آموزشهای غلط محیط و تقلید آداب جامعه بطوری از شنیدن این مطالب گریزانند که از اشاره‌ای هم شرم‌منده میشوند ولی اگر براستی در پیش وجدان خویش مطلب را طرح کنند تصدیق خواهند کرد که بحث موضوع

باین سه علت لازم و واجب است اول ازدیاد نشاط و کامروائی زندگی زناشوئی دوم تولید فرزند سوم بهداشت افراد .

آماریکه در بیشتر کشورهای جهان تهیه شده میگوید در هیچ دوره‌ای چون عصر حاضر طلاق رواج نداشته و زندگی زناشوئی خالی از خرمی و عیش نبوده و این ناخشنودی از تاهل و جدائیهای پیایی نه تنها زندگی خانواده‌ها را در هم می‌شکنند بلکه اصل اجتماع کشورها را تهدید می‌کند .

سابق عروسی‌ها بیشتر مصلحتی و اجباری بود ولی اکنون زناشوئی غالباً باعتبار عشق و تمایل طرفین صورت می‌گیرد و با اینکه از این پیشرفت باید خوشوقت بود ولی نباید فراموش کرد که بعلت اختلافات مادی دوام وصلت‌ها کمتر شده و سبب آنست که دختران که خود را با شوهر صاحب یکمقام و مساوی میدانند اگر نشاطی را که از زناشوئی منتظرند متحقق نشود ناچار بطلاق تن در می‌دهند .

در نیمه قرن اخیر زنان تحول فاحشی نموده و باصطلاح مردانه شده‌اند موی کوتاه - لباس مردان - ورزش‌های جدید که عضلاتشان را خشن می‌کند ، همه نشانه خارجی این تحول است ولی تغییر روحی ایشان در حقیقت شدید تر است و نبردها و تکاپوهائی که مردان صدها سال پیش برای تحصیل آزادی خود می‌کردند اکنون زنان آغاز کرده و با همان حرارت خواستگار آموزشگاهها و مساوات در شغل و آزادی عمل می‌باشند . تکامل جامعه و پیشرفت تمدن این اصل مهمرا بزنان آموخته که غرض از زناشوئی تنها انجام وظائف خانه داری و بچه دازی و غیره نیست و در عوض زنان نیز محققند که از لذائذ کامل آن بهره‌مند شوند و شوهر باید حقوق واجبه زن را وفا کند .

کتابهای افسانه و جراید و غیره که آئینه افکار جامعه است پر از داستانهای زنانی است که از زندگی زناشوئی حظی نبرده و از خرمی و عیشی که آرزو می‌کرده‌اند جز ناکامی و پشیمانی چیزی ندیده‌اند . یکی از این سنخ کتابها که به ریشه اختلاف پی برده است داستان دو جوان است که درابتدای امر عاشق و دل‌باخته یکدیگر بوده پس از عروسی چون شوهر از امور جنسی بی‌خبر و از اسرار تمتع عشق بی‌اطلاع است ، زندگی بر هر دو تلخ و پس از ناگواریها و تیره بختیها سرانجام کار بطلاق میکشد .

پس اگر در این کتاب با دستورات عملی ممکن شد که خوشی

زناشوئی زیاد شود و شوهری که اطلاع کافی نداشت از خواندن آن بهره‌مند گردید و زندگی فامیلی خود را شاد و کامروا نمود، زحمات ما بهدر نرفته و از صرف وقت در نوشتن این سطور اقلاً از گسیختن زنجیرهای سست تاهل جا-و-گیری نموده وظیفه مقدس و لازمی را انجام داده‌ایم.

غرض از تخصیص يك فصل جداگانه بعمل نزدیکی یکی همین امر است. موضوع دوم مسئله تولید فرزند بود و چون قسمتی از این کتاب مخصوص به آبستنی - زایمان - راه پیدا کردن یا نکردن اولاد است لازم بود دستوراتی چند در این زمینه بزن و شوهر بدهیم.

از لحاظ بهداشت نیز بسیار مهم است که مخصوصاً زنان بدانند انواع حالات نزدیکی کدام است و در مواقع مختلف مانند دوره آبستنی یا نفاس یا هنگام بیماریهای رحم چه باید کرد و چه نباید کرد.

این بود علت نوشتن این فصل و اگر از خواندن آن فقط يك خانواده سست پی از خرابی رهائی یابد، یا يك زنیکه آرزوی تمتع مشروع را میکشیده بمراد خود برسد و یا زن و شوهریکه از پیدا کردن اولاد ناخوانده و یا زیاد درهراس و تشویشند آرامش خاطر یابند، یا مادر آبستنی دریابد که چگونه باید حوائج شوهر خود را مرتفع کند که زیانی به تندرستی او و جنین نرسد، برآستی در لزوم نوشتن آن شبهه‌ای نخواهد ماند و هر که از حیای باطل بحث مطلب را ناستوده پندارد باید بداند که بخاطر احساسات کج او نشاط و سعادت بشری را نمیتوان پشت پازد و از احتیاج حیاتی خانواده‌ها که بکار زندگی روزانه میخورد و موجب خوشی و کامروائی مشروع اکثر مردم است چشم نباید پوشید.

ولی آنهایکه خود را استادان اخلاق میپندارند و در مسائل جنسی داد و فریادشان بلند شده مردم را از بحث این نکات لازم نهی میکنند! این بیچارگان گرفتار بیماریهای جنسی بوده و بزرگترین متفکر روانشناسی جهان فروید تپه این اشخاص را بآب انداخته و میگوید یا در جوانی معتاد سخت جلق بوده و گرفتار تصور گناه و تقصیر بوده‌اند و یا در طول عمر خود مرتکب جنایاتی جنسی شده و با اینکه بعلمتی از امور جنسی متمتع نشده‌اند میخواهند از نوع بشر تلافی کنند تا دیگری نیز کامروا نشود. این بیماران بیچاره

با تابلوهای معروف زنان لخت هر قدر هم در عالم هنر مهم باشد مخالفند و تماشای مجسمه‌های لخت را مخالف اصول اخلاق می‌پندارند و همواره در گوشه و کنار مانند زهری مهلك در صدد مسموم نمودن ذوق سلیم جامعه و زیبائیه‌ها و لذائذ و سعادت حیات بشری می‌باشند .

مخصوصاً در این زمینه کمی سخن را بتفصیل کشانیدیم که خوانندگان گرام از مطالعه این سطور در پی رفع و حل اشکالات خود باشند و مرادشان از مطالعه بر همان شالوۃ پاک و مقدسی استوار باشد که موجب نوشتن کتاب شده است .



آغاز حقیقی عمل نزدیکی هنگامی است که قضیب راست وارد مهبل شود ، ولی اگر تصور شود آنچه راجع ببوس و کنار گفتیم محض تفنن بود و جزو عمل نیست خیالی اشتباه و باطل است و این پندار باطل منتهی بعواقب وخیم می‌شود . از مرحله بوس و کنار نباید بی مه‌ابا وارد مرحله نزدیکی شد بلکه نوازشها باید بتدریج شدید تر شده تا سرانجام بوحدت روحی و جسمی و وصال کامل برسد ، نزدیکی منتها الیه و صمیمی ترین قسمت بوس و کنار است ، جریان بوس و کنار نباید گسیخته شود بلکه در حین عمل نیز معاشقه با تمام قوا باید ادامه پیدا کند ، هنگام وصال و وحدت باید تمام مناطق حساسه را سهیم کرد نه تنها آلت تناسلی را و اثرات جنسی عمل نزدیکی را در تمام رگ و پی بدن باید احساس نمود .

این مطالب بسیار مهم است چه عمل جماع بدون ناز و نیاز و نوازش و مهر عملی است و حشیانه و حیوانی و شایسته احساسات ظریف انسانی نیست ، از این گذشته بسیاری زنان از عمل نزدیکی لذتی نمی‌برند جز آنکه با نوازش مناطق حساسه که در بیرون مهبل است (چون کلیتریس - پستان و کمر و غیره) همراه باشد پس اگر در ضمن بوس و کنار و کاوشهای مقدماتی نقاطی یافت شود که فوق العاده در تحریک همخوابه مؤثر است باید در حین عمل نیز بنوازش آن ادامه داد تا بانزال او کمک نموده یا اصولاً آنرا ممکن سازد .

در این فصل و فصلی که مخصوص سرد مزاجی زنان است از درجات مختلف حساسیت زنان بتفصیل سخن خواهیم راند ولی چون بسیاری از زن و شوهرها که همه نوع سازش اخلاقی و مادی دارند بعلمت اختلاقات جنسی جدا میشوند ، در اینجا باز تأکید میکنیم که برای غالب زنان عمل نزدیکی کافی نیست مگر آنکه

با تحريك و نوازش مناطق حساسه همراه گردد تا متمتع شوند .

پس از این کلیات اینک شرح خود عمل : - آغاز نزدیکی با دخول تدریجی قضیب است در مهبل . چون زن آماده شد مهبل با ترشحات غددی تر شده دخول و اصطکاک موجب رنج و زحمت نمیشود بلکه بالعکس بسیار مطلوب خواهد بود ، در این مرحله اولی هردو حاکم احساسات و قوای خود میباشند ، حرکات کمتر طرفین توجه هردو را بهمان نقطه متمرکز ساخته تا شدت هیجانات بدرجه اعلا برسد در این حال عذاب اختیار از دست میرود و قدرت و اراده اداره کردن قوا مرتفع میشود مرد حس میکند که انزال نزدیک است وزن طالب دخول کامل میگردد و بالاخره غایت لذت و منتهای حظ بانزال طرفین در آن واحد منتهی میشود . (۱)

پندار عامه بر آنست که هنگام رعشه شهوانی زن از او مایعی خارج میشود و اگرچه در پاره ای زنان این رأی صحیح است ولی آنرا قاعده کلی نمیتوان خواند ، مایعکه در حین انزال زن خارج میگردد ماده لزجی است که از غددرج تراوش میکند ، پیش گفتیم که این غدد پس از تحريك بکار افتاده تا ترشحات آنها مجرای مهبل را روغن مالی نماید و اهمیت این عمل را که برای دخول قضیب مفید و بلکه ضروری است متذکر شدیم ، در حین نزدیکی که تحريك بسیار قوی تر است این غده ها باز بکار میافتد و بالاخره در اثر انقباض ماهیچه های فرج و فشاریکه بغده ها وارد میآید مایعی که در آن جمع آمده است خارج میشود . از زهدان هم ممکن است مایعاتی تراوش کند و دور نیست که مایع وافر که از پاره ای زنان در حین انزال خارج میشود از زهدان باشد ، باید دانست که به وقت انزال زهدان فعالیتی بخرج میدهد یعنی با جمع و باز شدن عضلات منی را میمکد و بهمین علت قدما میگفتند « رحم جانوری است مشتاق تخمه »

غالباً مرد انزال زن را درك نمیکند و با اینکه انزال زن همیشه با حرکات موزون باز و بسته شدن عضلات زهدان همراه است آلت مرد از حس آن عاجز است و از زیاد شدن تراوش غدد نیز پی باین موضوع نمیبرد چون مجرا از اول تر و لزج بوده پس نشانه های جسمی مرد را متوجه نخواهد کرد علامت صحیح اضطراب و احساسات صوری زن است که در هنگام انزال بغایت شدت میرسد ،

(۱) انزال عبارت از خارج شدن مایع غلیظی از مرد و رعشه شهوانی و ترشحات مختصری در زن است .

تند شدن ضربان قلب و نبض - ازدیاد حرارت بدن - برآمدن رگها و بزرگ شدن مردمک چشم - نفس های عمیق - بنفَس افتادن - ناله و گاهی فریاد های ضعیف - رعشه و لرزش بدن اینها همه نشانهٔ مسلم انزال است و غالباً در مورد مرد نیز این حالات متحقق میشود .

پس از رضایت خاطر (که فقط هنگامی کامل است که انزال طرفین در يك لحظه با بفاصله کمی صورت گرفته باشد) آنها از آسیا میریزد و سستی و رکود غلبه میکند و کم کم حالت خواب آلودگی مستولی میشود . هردو همسر را آرامش خاطر فرا میگیرد . هردو خسته و راضی و زن و شوهر مهری لطیف به یکدیگر احساس میکنند ، مرد زود تر سست میشود و بشرط آنکه هردو از عمل متمتع شده باشند احساس نشاط و خوشی میکنند و بحالی مطلوبی (نه خستگی و بزمردگی) سراپای وجودشانرا میگیرد .

مثل مشهور که هر حیوانی پس از جماع اندوهگین و افسرده میشود همان در مورد حیوانات و یا انسانی صدق میکند که از نزدیکی جز فرو نشاندن آتش شهوت و بغیر از رضایت جسم که منشأ آن امیال حیوانی است مراد دیگری نداشته باشد ، آنجا که لشکر عشق خیمه میزند و وحدت کامل عناصر روحی و جسمی متجتم میگردد برای اندوه و افسرده گسی محلی نخواهد ماند بلکه پس از سیر آب شدن هـوای دل چنان مـهـر و عشقی روحانی و لطیف برمیخیزد که بتصدیق صاحبان ذوق سلیم و احساسات رقیق بهترین و لذیذ ترین دقایق عمل نزدیکی است ولی شرط حصول این مقام آنستکه عمل منتهی بر رضایت و متمتع کامل طرفین شده باشد اینستکه باز چند کلمه در این موضوع و طرق موفقیت آن میگوئیم :

برای رسیدن باوج لذت اشکال مرد چندان زیاد نیست تحریک و مالش قضیب مخصوصاً سر آن بسهولت موجب انزال میگردد ولی انزال زن باین سادگی دست نداده پیچیده تر و مشکلتر است .

سابق مناطق حساسه زن را بتفصیل بیان کردیم و در این جا سه نقطه ای که موجب انزال او میشود شرح میدهم این نقاط که عبارتند از مهبل و کلیتریس و زهدان بهنگام نزدیکی اهمیت مخصوصی دارند و پاره ای زنان برای انزال محتاج به تحریک هر سه نقطه بوده و بعضی را تحریک يك يادو نقطه کفایت است .

میگویند مهبل حساس ترین مرکز تحریک زن است و اگر این عقیده واقعیت داشت کاملاً طبیعی و منطقی بود چه مهبل است که در حین عمل مستقیماً با قضیب تماس دارد ولی بحکم تجربه ثابت شده که مهبل تا آن درجه‌ای که باید حساس باشد نیست چنانچه در دوشیزگان که دهانه مهبل را پرده بکارت پوشیده و دسترسی بآن ندارند بهنگام جلق با تحریک کلیتریس کسب لذت میکنند و غالباً در نتیجه این عادت احساسات در آن نقطه متمرکز شده و پس ازاینکه وارد مرحله زناشوئی شوند مرکز تحریک در کلیتریس ثابت گشته و مهبل مقام اولی را از دست داده است .

کلیتریس در بالای دهانه مهبل قرار گرفته و در پاره ای زنان تا دهانه مهبل بقدری فاصله دارد که اگر نزدیکی بنحوی صورت گیرد که این کیفیت جسمی زن منظور نشود بهیچوجه در حین عمل مورد تماس نخواهد بود و جمع آمدن این دو کیفیت یعنی مهبل غیر حساس و کلیتریس دور مانع تمتع بسیاری زنان است .

نقطه حساسه بسیاری از زنان دهانه و حوالی دهانه زهدان است که در انتها الیه مهبل قرار گرفته و برای اصطکاک بآن باید قضیب تا عمق مهبل فرورود و اگر لوله مهبل زیاد دراز یا قضیت کوتاه باشد باید بشکل خاصی نزدیکی نمود تا تماس لازم با ضربه منی ممکن و نتیجه مطلوب حاصل شود ولی نباید فراموش کرد که در هر حال زن دیرتر از مرد بمقام انزال میرسد و اگر شوهری این اصل مهم را خوب دریافت همواره بانوازشهای طولانی و تحریک کلیتریس و حوالی دهانه زهدان (که با کمی کاوش بآسانی یافت میشود) زن را مهیا و آماده مینماید .

بهیچ صورتی مرد نباید آغاز دخول کند مگر آنکه همخواه در اثر تحریک و نوازش لازمه تقریباً بآستانه انزال رسیده باشد و فقط باین وسیله انزال طرفین در يك لحظه متحتم شده و کامروائی هر دو همسر مسلم میگردد .

پیش گفتیم که هنگام انزال زهدان با حرکاتی که شبیه بمکیدن است منی را بخود کشیده و بار آورشدن تخم را آسان میکند معیناً نظریه فعالیت فوق العاده تخمه‌های مرد گاهی هم بدون اینکه زهدان در اثر انزال زن فعالیت بی‌خرج داده باشد ممکن است زن آبستن شود .

آنچه در اطراف مراکز تحریک زن یعنی مهبل و کلیتریس و حوالی

دهانه زهدان گفتیم بیشتر از این نظر بود که تحریک شدن یا نشدن مراکز با وضع و حالت موقع نزدیکی مربوط است و اینک توضیحاتی چند راجع به حالات و شکل های مختلف جماع میدهیم که از کتب مهم پزشکی اقتباس شده است و با اینکه در بعضی کتب قدیم صدها شکل جماع را بنفصیل گفته اند در اینجا بآنچه اهمیت طبی داشته و در کار آبتن شدن یا نشدن موثر است قناعت میشود.

حالات نزدیکی بچهار دسته قسمت میشود (الف) پشت خوابیدن زن (ب) پشت خوابیدن مرد (ج) به پهلو خوابیدن زن و شوهر (د) بروخم شدن زن. الف - به پشت خوابیدن زن - در اینجا مرد بروی زن قرار میگیرد و این حالت که بسیار طبیعی است برای دو همسری مناسب است که یکدیگر را واقعاً دوست دارند، همه نوع نوازش ضمن عمل ممکن است - بوسیدن - در آغوش کشیدن و سایر تحریکات لازمه طوری میسر است که برای وحدت جسمی و روحی زن و شوهر عذری نیست. دو گزینه جنسی یعنی اشتیاق زن به تسلیم و میل مرد به تملک و برتری هر دو قانع میگردد و از جفت گیری هر حیوانی بکلی متمایز است چه در این حالت عشق جسمی و روحی بهم آمیخته و هردو راضی و متبتع میشوند. این نوع نزدیکی که چند حالت مختلف دارد با تغییر وضع پای زن ممکن میگردد.

حالت ۱ - متعارفی - زن پشت خوابیده (اگر بخواهد بالشی زیر سر میگذارد) و پاها را از هم باز و زانوها را کمی خم میکنند که دخول آسان شود. در این حالت دخول تمام صورت نمیگیرد جز آنکه کمر زن با گذاشتن بالشی زیر آن بلند شود و کلیتریس زیاد تحریک نمیشود و از لحاظ آبتن شدن این حالت متوسط است اگرچه بلند شدن کمر بآبتن شدن کمک خواهد کرد، چون دخول تمام صورت نمیگیرد دهانه زهدان و حوالی آن تحریک نخواهد شد پس رویهم - رفته این حالت برای زنانی خوبست که زود انزال باشند یا اقلاً استعداد جنسی زن و شوهر طبیعی و هردو از این حیث سالم باشند.

حالت ۲ - خم - در این حالت زن پاها را بسینه خود خم و یا به شانه های مرد میآویزد در نتیجه نواحی کمر بلند شده و طول مهبل سه چهارسانتیم کوتاه میگردد و در اثر این وضعیت و جمع شدن پاره ای عضلات، کلیتریس راست شده در مسیر حرکت قضیب واقع میگردد و مورد مالش و موجب تحریک آن میشود و نیز چون دهانه زهدان نزدیکتر میگردد زن ممکن است بی نهایت لذت

برد و از طرفی دخول کامل حس مردی و جسارت جبلی مرد را رضایت بخشیده منتهی بحظ وافر میگردد ، احتمال آبستنی بسیار زیاد است چه منی تقریباً در دهانه زهدان فرو میریزد . آنچه بر علیه این حالت گفته اند یکی آنستکه فشار و ضربت دخول کامل گاهی موجب درد ورنج زنانی میشود که زهدانشان فوق العاده حساس است و مانع انزال آنان میشود از این گذشته در بعضی موارد منجر بخراس و پاره شدن پوستهای نازک داخل فرج و حتی آمدن خون و غیره میگردد . این حالت برای زنان حامله صریحاً خطرناک و ممکن است باعث سقط جنین شود و نیز تا مدتی پس از زایمان بهیچوجه صلاح نیست .

حالت ۳ - کشیده - این حالت برای مواردی مناسب است که بععل بهداشت (یعنی آبستنی - پس از زایمان - یا هنگام تورم مهبل یا زهدان) دخول تمام زیان آور باشد و آن عبارت است از اینکه چون بسا احتیاط تمام دخول میسر شد زن رانها را بهم فشرده سپس پاها را راست میکشد بطوریکه در میان پاهای مرد قرار گیرد ، گذشته از ملاحظات بهداشتی زن از این وضع بسیار محظوظ میشود چون کلیتریس کاملاً در مسیر تماس واقع و نیز از فشار رانها بهم لب های بزرگ نیز لذت میبرند . اگر شوهر خسته باشد یا نیمه غننی داشته باشد از این وضع نزدیکی بهره میبرد چه از بیرون جستن قضیب نیمه راست جلو گیری میشود ، معیناً مردان معمولاً این حالت را نمیپسندند زیرا قسمت اخیر قضیب از تماس محروم است .

حالت ۴ - تمام کشیده - در این حالت زن لب تخته خواب نشسته کمی به عقب افتاده به آرنجهای خود تکیه میدهد بطوریکه سر پاها روی زمین قرار گیرد ، مرد بین دو پای او جایگرفته ایستاده نزدیکی میکند اگر تخت زیاد کوتاه است زن چند بالشی زیر خود مینهد . این وضع برای اشخاص فربه مناسب است و اگر زن چندان بعقب نیفتد دخول تمام میسر نیست و خاصیتها یکبار در حالت ۳ قائل شدیم در اینجا نیز صدق میکند ولی اگر زن پاها را بلند کند یا زیاد بعقب بیفتد کیفیت حالت ۲ یعنی دخول تمام و غیره متحقق خواهد شد .

ب - پشت خوابیدن مرد - خصوصیت این وضع آنستکه در تمام حالات زن مرد بزیروا بیده یا نشسته و زن روی مرد قرار گرفته است .

حالت ۵ - روبرو - مرد پشت خوابیده پاها را جفت و زانوها را کمی خم میکند و زن پاها را بطرفین مرد انداخته و طوری روی او مینشیند که برانهای

مرد تکیہ نماید (یا آنکہ زن بز انودر آمده کمی بجلوخم و بدست خود تکیہ میکند) این حالت بویژه مناسب هنگامی است کہ مرد خستہ باشد چہ فعالیت در اینموقع وظیفہ زن است و مرد در حقیقت مفعول است و خاصیت دیگر آن اینستکہ اگر قضیب نیمہ راست باشد خارج نمیشود خاصہ اگر زن کمی بجلوخم شود و دخول کامل در چنین وضعی سهل و آسان است تحریک دہانہ زہدان بسہولت میسر میگردد و چون فعالیت با خود زن است البتہ حرکاتی کہ موجب انزال او میگردد بمیل خویش و آزادانہ خواهد نمود ، اینحالت مناسب زن و شوہری است کہ ہر دوفرہ باشند ولی خالی از نواقص روحی نیست چہ بوسہ و نوازش و در آغوش کشیدن بزحمت صورت میگیرد احتمال آہستن شدن چندان زیاد نیست چہ قوہ جاذبہ منی را پہائین میکشاند .

حالت ۶ - پشت سر - تفاوت این حالت با حالت پیش آنستکہ زن پشت بمرد میکند و هنگام نشستن ہم ممکن است دو زانو بنشینند و ہم زانو زده بجلو خم شود وضع اخیر وقتی لازم میافتد کہ مرد بسیار فرہہ باشد . بعضی زنان از لحاظ منظرہ از این حالت بسیار لذت میبرند و چون دخول بسیار مختصر است برای زنان بارداریا بعد از زایمان فوق العادہ مناسب است چون زن بمیل خود درجہ دخول را معین میکند .

حالت ۷ - نشستہ از پشت - این حالت شبیہ بحالت پیش است جز آنکہ مرد نیز می نشیند و برای این کار نشستن روی صندلی بہتر است کہ پا زیاد خستہ نشود و پای ہردو بزمین برسد و یا اینکہ مرد زن را تنک در آغوش می گیرد، ولی زود خستہ میشود و از این گذشتہ کلیتریس و دہانہ زہدان مورد تماس نخواہد بود .

حالت ۸ - نشستہ رو برو - یکی از خواص این حالت آنستکہ دست ہای مرد برای نوازش کلیتریس و غیرہ آزاد است ولی اگر شکم مرد یا سرین زن زیاد فرہہ باشد دخول تمام صورت نخواہد گرفت .

حالت ۹ - درخت وار - این حالت مشہور بحالت درختی است و آن هنگامی است کہ از حالت پیش مرد ازجا برخاستہ زن دستہا را بگردن مرد و پاہا را بکمر او میآویزد این وضع فوق العادہ لذت بخش است و تنک در آغوش کشیدن دوہمسروحدت کامل جسمی و روحی را متحقق میسازد ولی خستگی میآورد و مخصوص مردان زورمند و قوی است .

ج - پهلو خوابیدن - خصوصیت این نوع آنستکه زن و مرد هر دو به پهلو میخوابند .

حالت ۱۰ - از پشت - در این حالت که زن پشت بمرد میکند دخول تمام میسر نیست و برای دوره آبستنی بسیار مناسب است . دست مرد برای نوازش آزاد است .

حالت ۱۱ - روبرو - تفاوت این حالت با حالت پیش آنستکه مرد و زن روبروی یکدیگر میخوابند و پس از اینکه زن رانها را باز نموده دخول صورت گرفت رانها را بسته بهم فشار میدهد و خواصی که برای حالت بوم منزه کر شدیم در این مورد نیز صدق میکند .

د - بروخم شدن زن - در این نوع زن بجلوخم شده دخول از پشت صورت میگیرد .

حالت ۱۲ - ایستاده - و آن حالتی است که زن بپا ایستاده روی صندلی یا چیز دیگری خم میشود و مرد از پشت نزدیکی می کند در این حال دخول تمام صورت میگیرد و با اینکه تحریکات و نوازش و غیره بسهولت ممکن است و لسی خالی از نقیصه های ذوقی و روحی نیست .

حالت ۱۳ - زانو زده - و آن هنگامی است که زن پس از زا و زدن بجلوخم میشود و دستها را عمود مینماید یا سر را روی بالشی مینهد این حالت اقسام متنوع داشته دخول تمام سهل است .



کلیه حالات را که در بالا شرح دادیم بدو شکل تنوع میدهند یکی آنکه پس از دخول مدتی با حرکاتی ملایم عمل را ادامه داده پیش از آنکه انزال سی واقع شود دست میکشند و دیگری آنکه پس از این جریان کمی مکث کرده دوباره آنرا از سر میگیرند تا پس از چند بار تکرار با انزال طرفین عمل خاتمه پذیرد و منظور از اشاره باین دو نوع این بود که یادآور شویم که هر دو این اقسام زیان روحی و جسمی داشته ممکن است ببیماریهای سخت جنسی منتهی شود ، پس نزدیکی را بایست کاملاً طبیعی و با رعایت متمتع شدن طرفین انجام داد .

مسئله ای را که غالباً از پزشکان میپرسند مسئله تعداد دفعات است که در اینجا مختصری بآن اشاره میشود . تفاوت بین افراد از حیث نژاد - آب و هوا - نوع کار - محیط و توانائی جسمی و بسیاری امور دیگر مانع آنستکه قاعده کلی

برای این مسئله بتوان طرح نمود . پرهیز زیاد شاید زیانش کمتر از افراط نباشد و احتیاج شخصی و تمایل مزاجی را باید در اینکار حکم قرارداد و تمایل و مزاج زن را نیز باید رعایت کرد . اگر بین زن و مرد وحدت نظر و عشق در کار باشد این مسئله موجب اشکال نخواهد شد و با تشریک مساعی سازش پیدا میکنند چه اگر طبع زن بیش از مرد مایل و محتاج عمل باشد مرد با شدید نمودن کیفیت جماع و یا با پر کردن فواصل از بوس و کنار و معاشقه ممکن است موجب اقناع او گردد . معینا برای اطلاع خوانندگان گرام و نه بعنوان دستور، عقاید پاره‌ای از بزرگان عالم را در این خصوص متذکر میشویم : حضرت محمد (ص) فواصل جماع را هشت روز معین فرموده (۱) زردشت نه روز، سقراط و سولون از حکمای یونان ده روز، لوتر از سرکردگان دین مسیح هفته‌ای دو روز را مجاز دانسته و حضرت موسی (ع) فواصلی معین نفرموده ولی نزدیکی در ایام قاعدگی و یک هفته بعد از آن را منع نموده است . رویهمرفته میتوان گفت برای زن و شوهری که کاملاً تندرست و طبیعی باشند تا هفته‌ای دوبار مجاز و فوائد بهداشتی این دستور بشیوت رسیده است .

تا اینجا توجه ما بجنبه جسمی عمل نزدیکی بود ولی معلوم است که اولین اصل لازم و مهم عشق مزج دادن و موزون نمودن میل جسمی و هوای روحی است با اینکه در فصول بعد باز از این مقوله سخن میگوئیم ولی باید در اینجا متذکر شد که غالبا این نکته را مورد اعتنا نمیپندارند که هنگام نزدیکی باید تمام قوای زن و مرد متوجه آن عمل بوده ذهن را متمرکز بحصول بحران لذت نمود .

بیشتر مردم بیخبرند که ناراحتی فکری و پریشان حواسی در کار نزدیکی چطور رخنه میکند و چگونه گاهی هراس و حجب مانع تمتع کامل است زمانی یک اندیشه نابهنگام طوری ذهن زن و شوهر را مشوب میکند که سلسله احساسات بکلی گسیخته مرد افسرده و گاهی میشود زن هر اندازه تظاهر کند باز در باطن دستخوش احساسات نامطلوب و درد و تعب است .

(۱) در شرع اسلام در حال حیض جماع با زن حرام است و در شب اول هر ماه جز ماه رمضان و شب وسط هر ماه مخصوص ماه شعبان و ایام محاق و وقت گرفتن ماه و آفتاب و زلزله و بین الطلوعین و ساعت اول شب مکروه است و در شب های دوشنبه و سه شنبه و جمعه و روزهای پنجشنبه و جمعه مستحب است .

ولی نه تنها بایست از تفرقه حواس جلوگیری کرد بلکه دوهمسربایستی تمام اراده و همت خود را متوجه و مشتاق حصول انزال نمایند شك نیست كه گاهی بعضی امور مطلوب و نامطلوب موجب انحراف توجه میشود ولی اگر جاذبه روحی و كشش عشق شدید باشد رفع همه موانع را خواهد نمود حالت زن و مرد در کار یکدیگر مؤثر است و عكس العمل یکی در کار دیگری نفوذ میکند و تمرکز دقت موجب عواملی جسمی میشود كه بالاخره منتهی به انزال طرفین در يك لحظه است و اینست وحدت و یگانگی كامل دوفرد بشر .



اکنون مرحله چهارم یعنی خاتمه جماع - این مرحله خالی از خطراتی نیست و هم احتمال خطر جسمی در اینموقع موجود است هم روحی ، مانند آنكه یکی از دوهمسر پس از جماع زود بخواب رود غالباً مرد زود خسته شده و میخسبد و زن كه دیر عادت باین طینت مرد میکند از خواب رفتن او دلخور میشود و آنرا نوعی بیحرمتی و تحقیر میانگارد و پیش خود میگوید « مثل حیوان دودقیقه پس از انزال پشت بمن كرده حتی شب بخیری هم نمیگوید و بخواب میرود و فوراً صدای خرخرش بلند میشود !! »

ترا شب بعیش و طرب میرود چه دانی كه بر ما چه شب میرود

این نکته در كتب عشقی تصریح شده كه همانطوريكه زن دیرتر به حران لذت و انزال میرسد بهمان نحو هم آتش او دیرتر سرد میشود و هنوز آرایش و راحتی نیافته كه مرد يكسر هم خواب رفته است ! اگر چه این قاعده ای کلی نیست ولی معمولاً زن پس از عمل مدتی بیدار مانده بخیال فرو میرود و در اطراف لذت مختصر آن دقایق اندیشه میکند گاهی پریشان فکری دیگری چون ترس آبستنی یا هراس قاعدگی و غیره مانع خواب او میشود ولی اگر طرفین را عمل يكسان قانع نموده باشد زن زود تر سست شده از حال میرود چه تكاپوی او برای حصول انزال بیش از مرد است میخواهد پاها را دراز كرده راحت شود و ازهر تشویشی و تفرقه خیالی فارغ باشد خلاصه زنكه كاملاً متمتع شده باشد بهمان زودی مرد بخواب خواهد رفت .

بعضی پزشكان میگویند زن انيكه از زود بخواب رفتن شوهر آه و ناله میکنند میخواهند خود را بیچاره و ناكام قلمداد كنند و غالباً شكایاتشان پیش خود از این قبیل است « نگاه كن چطور خوابیده ، فقط میخواست خودش را

راحت کند !! منکه خوابم نمیرود ولی او چه اهمیتی بمن میدهد ! » بملاحظه همین جهات بعضی پزشکان نوعی بوس و کبنار را پس از نزدیکی مهم میدانند ولی چنانکه گفتیم زنیکه در يك لحظه با مرد به بحران و رعشه لذت رسیده احتیاجی دیگر به نوازش نداشته و شاید زودتر از مرد هم بخواب رود و گاه میشود که مرد از پریشانی فکر بخواب نمیرود و میخواهد اشکال خود را با زن در میان نهاده او را شريك درد خود سازد ولی زن در خواب ناز است و در این صورت مرد ها هم باید گله کنند لکن عموما مردها شکایتی نمیکند و زن را مقصر نمیخوانند .

اگر عشق در کار است معمولا دوهم خوابه پس از عمل بوسه ها و نوازش های بسیار مختصر و لطیفی میکنند که آن نشانه و شاهد رضایت خاطر و کامروائی درونی آنها است ولی باید بخاطر داشت که بسیاری اشخاص پس از عمل مخصوصا از هر نوع تماس و دستکاری آلت خود بیزارند . در نظر مرد این حرکت خارش نامطلوب و زننده و در پيش زن باعث درد و رنج است بهر حال موجب تجدید و تحريك هوس نخواهد شد ، معهنا در این مورد هم دستور کلی نمیتوان داد و این کیفیت در اشخاص یا در مواقع مختلف متفاوت است .

اگر زن و شوهر عادت بخوابیدن در آغوش یکدیگر کرده باشند البته هیچيك از طرفین از زود بخواب رفتن دیگری شکوه نخواهد کرد و چه لذتی بالاتر از این که معشوق در آغوش عاشق بخواب رود .



فصل پانزدهم

شب زفاف

تصور عامه بر آنست که تنها تفاوت بین دوشیزه باکره و زن چشم و گوش باز و شوهر دیده پرده بکارت است که آنرا یگانه ملاک عصمت میپندارند ، این نظر بکلی اشتباه است و رأی ما بر آنست که از کلیه مشکلات دوشیزگی که در بار اول جماع شوهر با آن مواجه میشود کوچکتتر و ناچیز تر همان پرده بکارت است . پاره شدن پرده بکارت که سابق گفتیم در همه کس لازم نمیشود در حقیقت نشانه خارجی جریان بسیار پیچیده ای است که مقدمه زن شدن دوشیزه است ، عروس دوشیزه فطرتاً از اولین جماع اکراه و هراس دارد علت آن وحشت درد بدنی که معمولاً بسیار جزئی است نمیباشد و غالباً خود دختر هم نمیداند علت این ترس و شرمی که در نهاد هر دختری متمکن است چیست .

« این ترس و هراس مسلماً فطری است و غیر از ترس ازدرد ورنج بسیار مختصر بدنی است و مأخذ و منشاء بسیار مهمتری دارد ، برای فهم مطلب باید بخاطر داشت که چون زن وارد حیات زناشوئی میگردد تغییر مهمی در پیش راه خود میبیند و از آن زندگی و مسئولیتها و خطرهای آن واهمه دارد و این واهمه چه معلوم ذهن باشد و چه در ضمیر زن پنهان باشد قابل ملاحظه و شایسته توجه است . مقصود این نیست که شوهر در چنین موقعی نرمی و ملاطفت را بدرجه ضعف رای و سستی اخلاق برساند ولی لازم و ضروری است که از وجود این هراس فطری زن آگاه بوده و همواره آنرا بیاد داشته باشد . بهترین فرصت شوهر برای جلب اطمینان زن و مسلم نمودن سعادت و خوشی زندگی زناشوئی همین هنگام است و براستی سرنوشت روزگار زناشوئی بسته به جریان شب زفاف است » تا اینجا گفته یکی از دانشمندان بود .

معروف است که زفاف را با جبر و عنف نباید آغاز کرد ، ما میگوئیم در کار پاره شدن پرده دوشیزگی نه فقط جبر نباید در کار باشد بلکه این عمل باید دنبال و نتیجه مسلم بوس و کنار و معاشقه باشد و شوهر باید عروس را بتدریج

متمایل و راغب بعمل نماید نه آنکه به جبر متوسل گردد و با جسم او شهوترانی کند. بهترین پند که میتوان بشوهران داد اینست «در شب زفاف بهر تمهید که لازم شود و در نهایت ملایمت و ملاطفت دختر را متمایل به عمل نمائید و بدانید که **کوچکترین** اشتباهی چنان دل او را زخمی میکند که به آسانی التیام پذیر نخواهد بود.

این زخم‌های روحی را در علم روانشناسی ثابت کرده‌اند که منجر به زار نوع اختلالات فکری - غصه و اندوه مزمن میگردد که معالجه آن بسیار مشکل است زیرا منشأ و علت آن از یاد میرود. غالباً مرضیکه ناشی از بی احتیاطی داماد میشود همان مرض سرد مزاجی است و بسیار از زنانیکه گمان میکنند از روز تولد گرفتار این بیماری بوده‌اند با شبهه رفته در واقع علت آنکه لذت شهوانی نمیبیرند آنستکه در شب زفاف ناگواریه‌ها دیده و رنج و تعب روحی کشیده‌اند و این داغها در ضمیر پنهان آنها مانده منجر باین مرض شده است. در فصل مخصوص سرد مزاجی زنان در این باب مفصلتر گفتگو خواهیم کرد.

بسیاری امراض دیگر چون پریشان خیالی و بیماریه‌های دیگر عصبی غالباً در اثر اتفاق کوچک ناچیزی در شب زفاف دست میدهد و گاهی این عوارض روحی بقدری پیچیده و شدید میشود که پزشک باید مدتی زیاد وقت صرف پرسش از بیمار کند تا پس از جلب اعتماد و اطمینان او موفق بکشف ریشه اصلی مرض گردد اینست که باز تکرار میکنیم که در نوازش و مهربانی و رعایت حال عروس بالاخص در شب زفاف نباید کوتاهی کرد.

هیچ دختری فطرتاً مرد را مختار نخواهد کرد تا هر چه میخواهد بکند و اگر حجب درونی و مقاومت جبلی عروس مانع از آنستکه بمیل تسلیم شود بهتر است یک شب یا چند هفته زفاف را عقب انداخت تا عروس عادت به تماس جسمانی نموده بطیب خاطر مشتاق و راغب بدخول گردد عمر انسانی چندانی کوتاه نیست که عجله لازم باشد و در این مورد صبر و حوصله منتهی بظفر و کامیابی خواهد شد. در اینجا باید متذکر شد که اگر داماد با ضعف رای و سستی بخواهد عمل را انجام دهد به نتیجه نرسد و اصرار ملایم کاملاً لازم است و اصولاً زن وقتی هم حاضر و راغب به تسلیم است فطرتاً میخواهد بر او ظفر یابند ولی بین فتح عاشقانه و استیلا و وحشیانه تفاوت بسیار است و مرد باید به فراست بفهمد که هنگام دخول رسیده و استقامت ضعیف عروس جز غنچ و دلال

زنانه چیزی نیست .

گذشته از حجب و شرم جبلی دوشیزگی عوارض دیگری نیز در کار می‌آید دخترانیکه در محیطی تربیت یافته اند که از عصمت و عفت عقاید و آداب غلطی رواج دارد چون برای اولین بار پیش مردی نامحرم باید لغت شوند ترس و وحشت غریبی سراپای وجودشان را میگیرد ، در این صورت بهتر است عروس به تنهایی و در اطاق دیگری لباس را عوض نماید و سپس وارد حجله شود . اگر عشق‌بازی مرد لطیف و آمیخته به مهر و علاقه باشد بزودی رفع این کمرومی میشود . گاهی اکراه لغت شدن پیش داماد بعزل دیگر است ، مثلاً بدن عروس ناقص است یا می‌ترسد نقص داشته باشد و خیال میکند پستان های او نا زیبا است یا نشانه های مادرزاد بدن دارد و غیره . پزشکان معروف و روان شناسان معتبر میگویند این تصورات که هم مردان و هم زنان گرفتار آن میشوند گاهی بیابۀ یقین میرسد و دختر از زیبایی پستان خود مطمئن نیست و مرد می‌ترسد چون میمونی پرمو باشد یا قضیت او را کوچک شمارند . لازم نیست تذکر دهیم که تقریباً در همه موارد ترس نقص بیش از خود نقص است ، پستان آویخته هرگز در سعادت روزگار زناشویی آن اثر را ندارد که پریشان احوالی دختری که وحشت و ترس این نقیصه دامنگیرش شده باشد . این نقیصه های جزئی گاهی منتهی بترس و شرم بی‌مورد و خود داری و حساسیت شدیدی می‌شود که زندگی تاهل را مختل می‌سازد ، اگر شوهر پستان او نگاه کند دختر فوراً میگوید « آیا پیش خود چه فکر میکند و آیا پستان مرا با معشوقه سابق خود مقایسه مینماید ؟ » و اگر بر عکس متوجه پستان او نشود باز زن پیش خود میگوید « حتماً از تماشای پستان من بیزار است و برای رعایت حال من خاموش است و چیزی نمیگوید !! » اینجا باز چون بسیاری موارد دیگر تصور وحشت و هراس نه خود آن موجب اختلال سعادت زندگی میشود ، اینست که باید مراقب بود که این امور جزئی زندگی را از آنچه هست پیچیده تر نکند ، جذبه و کشش بین دو فرد بشر که متر مبنی بر تمایل به دیدن اندامی کامل و خالی از عیب است و جنبه روحی و اخلاقی است که عامل مهم و موثر است و جزئی نقص بدنی را میپوشاند و زندگی را تعادل میبخشد .

البته پاره ای دل‌باخته پستان یا ساق پا یا گیسوی قشنگند و گاه میشود اگر عروس گیسوی خود را ببرد یا کوتاه کند در نظر داماد زشت آمده به عقیده

او و جاهتش از دست رفته است یا اگر عروس ناگهان چشمش به برآمدگی و یا قوزی بیفتد که شوهر با لباس مخصوص سابق آن را مستور داشته بود مایوس و دلتنگ میشود ولی بالاخره آنچه از این امور در وحله اول موجب تعجب و تاثر شود اگر با چشم عقل و از روی پختگی و فهم مشهود گردد از اهمیت و غرابت خواهد افتاد.

راست است که برخی مردان جز باز نیکیه بدنی کامل و اندامی بغایت زیبا داشته باشد راغب بمزاوجت نیستند ولی همین‌ها دیری نمیکشد که خواهند فهمید عوامل معنوی و خصائل اخلاقی زن نقیصه بدنی او را بکلی میپوشاند چه زیبایی خارجی و جسمی بسته بمذاق افراد است و بسا مردانیکه از پستان کوچک و نارسیده لذت میبرند. چنانچه در فصول پیش اشاره کردیم جاذبه جنسی مربوط بر رسم و عادت زمان و سلیقه و نظر هم مسلکان و محیط است.

متأسفانه چون تصور غلطی در ذهن زن جایگیر شد بر انداختن آن آسان نیست. اینجا است که باز وظیفه شوهر است تا با تمهید و سیاست و پختگی مانع عواقب سوء گردد مثلاً چون دید عروس از لباس کندن پیش او وحشت دارد نباید اصرار کند که آن خود حکم مجامعت به علف را دارد. بطور کلی در هفته‌های اول ازدواج در این امر نباید مصر بود جز آنکه عروس خود ابراز میل کند، اگر عیبی در بدن زن مشاهده شد شوهر هرگز نباید آنرا بروی خود آورد یا اظهار تعجب کند که مبادا زن متالم شود و آنرا مایه حقارت پندارد، اگر چنین نقیصه‌ای براستی تحمل ناپذیر باشد باید با ملایمت و نرمی در موقع مناسبی بدان اشاره کرد و در صورت امکان در پی رفع علت شد و بهر حال حتی بمزاح و شوخی هم نباید از آن گفتگو کرد که همسر دلشکسته شود.

مردان غالباً در مورد اندازه قضیب خود حساسند و این امر ناشی از توهمی غلطی است که نسبت بمردانی که در کار مجامعت دلاوریها میکنند شایع شده و موجب آنست که بیشتر مردان آرزوی آلت بزرگ کنند ولی بسا دانست حتی اگر قضیب کوچک و مهبل هم بنسبت بزرگ باشد چنانچه در فصل پیش گفتیم حالات مخصوصی در جماع هست که رفع این عیب را میکند و نیز پاره‌ای زنان با جمع کردن عضلات مهبل تعادل را برقرار و یا با مراجعه پیزشک و تحصیل ادویه مخصوص مهبل را تنگ تر مینماید. با این سه وسیله کم و کاستی طبیعت خنثی شده لذت کامل متحتم میشود و رویهمرفته قضیب از اندازه کوچکتر مانع

مجامعت نیست و انگهی معروف است که مردانیکه صاحب آلت زیاد بزرگ باشند ممکن است کم و بیش مبتلا بعن باشند در صورتی که صاحبان آلت کوچک غالبا در کار عشق ماهر تر و زبردست ترند .

برای روشن شدن مطالب بالا داستان یکی از بیماران که بخود نویسنده مراجعه میکرد در اینجا نقل میکنم :

جوانی از ۲۱ سالگی با فاحشه ای آشنائی کرد و آن زن بکوچکی آلت او خندید و او را ریشخند کرد ، دیگر بار بفاحشه خانه دیگری رفت و باز همین واقعه تکرار شد جوان بعدی متاثر و متالم شد که سالها از آمیزش با زنان خود داری نمود و از خیال تاهل نیز منصرف شده بود . روزی بادختری برخورد نمود يك باره دل را باخت و عاشق او شد و روزها با آن دختر معاشر بود ولی جرات خواستگاری نداشت ، شبی با آن دختر بتأ تر رفته و پس از آنکه او را بخانه رساند چنان احساس تنهائی کرد که بمیخانه ای رفته تا پریشان فکری خود را با نوشابه فرو نشاند ، در آنجا گرفتار فاحشه ای شده بخانه او رفت چون خود را در اطاق با آن زن تنها یافت بناگاه متوجه موقعیت خود شده خواست فرار کند ولی زن مانع شد ، پس از گفتگوی زیاد بالاخره بعیب خویش اعتراف نمود زن پس از مشاهده اظهار تعجب نموده گفت « چه فکر غلطی آلت تو از آن سایر مردان کوچکتر نیست و بسیاری مردان حتی آرزوی چنین آلتی را میکنند » جوان از شنیدن این نظر بطوری خوشحال شد که بیدرنك بفاحشه خانه دیگری رفت تا عقیده شخص دیگر را نیز تحصیل کند و پس از تایید حرف اولی آرامش خاطر و آسودگی فکر یافت بامعشوق خویش تاهل گزید و اینك روزگاری در نهایت کامرانی وعیش میگذرانند و صاحب دوبرچه است .

در این مورد بخصوص نمیتوان دانست آیا آلت او دیرتر از معمول نمو نموده یا فاحشه اولی او را تمسخر میکرده است قدر مسلم آنست که بخيال واهی بهترین ایام عمر را با پریشان احوالی و ترس گذرانده است .

در کتب قدیم مینویسند بسیاری زنان طاقت آلت بزرگ را ندارند و خیلی مردها فرج فراخ را طالبند و این عقیده کاملا صحیح است .

در خاتمه باز باید تکرار کرد ، سخنی که از روی ریشخند و طعنه بهمسر گفته شود گاهی عیش زندگی را منقص نموده موجب عوارض عصبی میگردد پس باید همواره از این سنخ سخنان خودداری کرد .

پس از شرح بالا باز برگردیم بقضیه برداشتن پرده بکارت و طریقه صحیح این عمل ، گفتیم در این مرحله بهیچوجه جبر و عنفی نباید بکار زد و برعکس شوهر باید نهایت مهارت و زبردستی خود را در کار معاشقه و بوس و کنار بکار برده تا همسر را راغب و مشتاق بعمل نماید تا در مستی بحران لذت در لحظه قاطع پاره کردن پرده ، خود زن نیز شرکت و کمک برفع پرده نماید .

در بسیاری دختران پرده بکارت یا اصلاً موجود نیست و یا چندان محسوس نمیشود و سابق نیز اشاره شد که پرده ممکن است طبیعتاً طوری خلق شده باشد که بدون پاره شدن دخول میسر شود و این کیفیت ناشی از فراخی دهانه مهبل و یا خاصیت کش آمدن آنست ، پس اگر در شب زفاف خونی مشاهده نشد دلیل قطعی دوشیزه نبودن عروس نیست و عرف و عادت پلید اقوام وحشی و حتی بعضی ملل متمدنه که دستمال خونی را چون پرچمی که در جنگ ازشمن ربوده باشند بیکدیگر نشان داده و برخ خویشان و اقربا میکشند رسمی است بسیار زشت و پست که اصل و پایه این تصور اشتباه و باطل است .

با وجود مراتب بالا معمولاً رفع پرده بکارت با آمدن خون کمی همراه است و گاهی پرده بقدری مقاومت و استحکام دارد و بزحمت میدرد که منجر به درد شدید شده و در چنین صورت باید فوراً به پزشك مراجعه نمود .

برای نخستین مجامعت باید همان شیوه و راهی را بکار برد که برای نزدیکی عادی گفتیم یعنی مقدمتاً باید با نوازشها و بوس و کنار دختر را تحريك نمود تا تراوشات غدد مهبل را چرب نموده و دخول قضیب را آسان ورنج و تعب را تخفیف دهد .

یکی از دانشمندان شهیر میگوید: در روزگار طفولیت بشر مرسوم بود که پسران و دختران خردسال باهم نزدیکی میکردند و چون آلت پسران هنوز نمو طبیعی نکرده بود معمولاً پرده بکارت مانع عمل نمیشد ، برای صحت این ادعا شواهد زیادی بدست است و پزشك دیگری در تأیید همین مسئله میگوید: « پرده دوشیزگی را باید با کنار کردن رفع کرد نه با سوراخ کردن » و همین پزشك حالتی را که برای نخستین نزدیکی مناسب میدانند چنین شرح میدهد :

زن باید لب تخت نشسته سپس به پشت بخوابد بنحویکه بالاتنه او هرچه ممکن است پائین تر قرار گیرد و لگن خاصره از لب تخت جلو تر آید و انگشتان پابزمین برسد ، بلندی تخت باید باندازه ای باشد که مرد بین دو پای زن ایستاده

و براحتی باو برسد سپس مرد به روی دستهای خود تکیه میکند .
این حالت خواص طبی و فوائد صحتی دارد - اولاً کلیتریس (۱) در مسیر تحریک واقع میشود ، دوم آنکه برای دخول بایستی قضیب از حالت عمودی طبیعی به جهت افقی مهبل سیر کند پس بعلت نعوظ و حرکت ارتجاعی خودقضیب بسوی جلو فرو رفته و بسهولت از کنار پرده که غالباً منفذی دارد به درون مهبل میلغزد و چون دخول تمام صورت گرفت پرده پاره میشود . اگر جماع را بحالت متعارفی کنند رفع پرده موجب درد بیشتری میشود چه قضیب مستقیماً بخود پرده برخورد کرده آنرا از میان میدرد .

حالتی که در بالا گفتیم غیر طبیعی و ناراحت است ، نکته مهم آنست که قضیب را از کنار دیوار مهبل باید طوری وارد کرد که پرده را کنار زند نه آنکه آنرا از میان مستقیماً پاره کند بعقیده ما بهترین شکل همان حالت متعارفی است که در این حالت دخول از بالا به پائین صورت میگیرد و قوس مخصوص استخوان حوالی فرج قضیب را از جهت عمودی بجهت افقی مهبل میراند و چون قضیب فرو میرود پرده را کنار زده و بالاخره پس از دخول تمام از پهلو پاره میشود .
پاره شدن پرده آمیخته بارنج خفیفی است که معمولاً تحمل آن مشکل نیست این درد را میشود به يك لحظه محدود کرد یعنی چون مرد بهنگام دخول احساس مانعی درپیش راه آلت نمود بایک ضربه آنی آلت را فرو کند و اگر در همین لحظه دختر نیز خود را بعقب نکشیده بلکه برعکس کمر خود را بجلو حرکت دهد پرده دريك چشم بهم زدن رفع میشود و دخول تمام متحقق میگردد ، خونی که جاری میشود بخودی خود بند میآید وزن باید رانها را بهم بفشارد تا نواحی جراحات دیده محفوظ ماند کمتر اتفاق میافتد که برای توقف خون محتاج پزشك شوند .

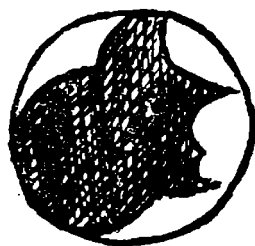
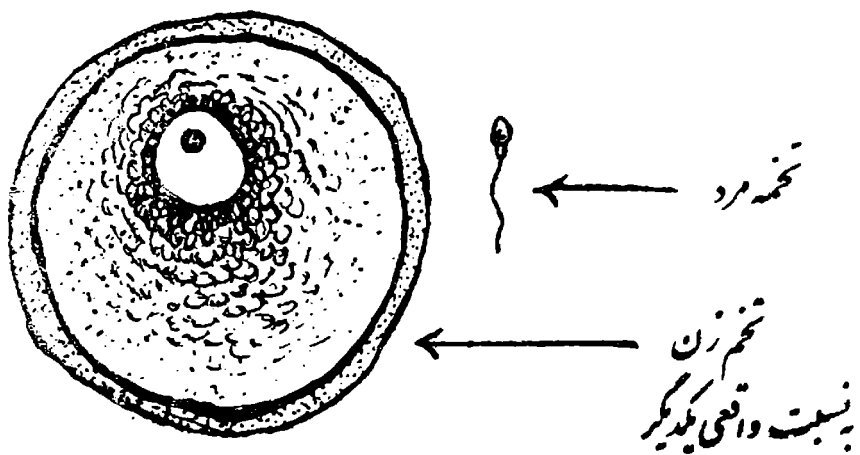
ضربه آنی که بپرده وارد میآید باید با نهایت احتیاط صورت گیرد و اگر مقاومت و ایستادگی دختر شدید است باید عمل را بشب دیگر محول نمود و چنانچه پیش گفتیم ابد واجب نیست که پرده بکارت در همان شب زفاف برداشته شود . عمر حلبی یکی از نویسندگان عرب میگوید : « باید با نهایت ملایمت و احتیاط پیش بروی نه آنکه بر مقاومت زن بجبر فائق شوی - هوای نفسانی را زنجیر کن و خودداری نما و اگر خداوند ترا قوی و جسور خلق کرده باشد پاره

کردن پرده را بفردا یا چند روز بعد واگذار . »

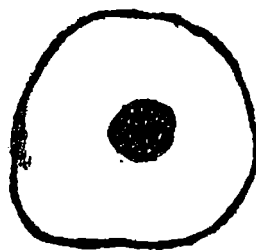
براستی اگر نخستین دخول با جبر و فشار همراه باشد عواقب و خیم روحی و جسمی دارد و بسیار زنان در اثر جبر و زور آلتشان زحمت دیده زخم میشود و با اینکه پاره شدن پرده بکارت جز عمل جراحی بسیار مختصری چیزی نیست معینا اگر بی احتیاطی شود منجر بعواقب سخت خواهد گشت .

در اینجا بموقع است داستان جوانی را متذکر شویم که نمونه عجیبی از مهر و لطف مردی و ملاحظه و علاقه عاشقانه در شب زفاف است که منتهی بکامرانی کامل و زندگی سعادت‌مندی گشته است ولی ناگفته نماند که در این مورد نه تنها عروس باکره بوده بلکه این جوان نیز سابقه جماع نداشته است .

« آداب معموله عروسی خاتمه یافت ، همیشه پیش خود میگفتم شب عروسی برای دختر هر قدر هم عاشق و دل‌باخته باشد چه شکفتی‌ها دارد !! این بود که قرار بر این گذاشتم که صبر کنم و مترصد پیش آمد شوم ، شب زفاف و فقط این خصوصیت را داشت که هر دو در یک اطاق بیتوته کردیم و با بوسه و مکیدن زبان بر گذار شد که در او اثر چندانی نداشت ولی در من موجب انزال شد چند شبی بهمین منوال گذشت و من بیرون لحاف میخوابیدم . یکشب با فرط حجب و دلربائی مرا به زیر ملافه خواند و من احتیاطا لباس خود را قبلاکنده بودم گاه گاهی بدن‌ها بهم تماس میکرد و بالاخره چون وسط تابستان و هوا گرم بود ملافه را کنار زدیم ، نمیدانم چه قوه‌ای مرا واداشت تا بملاصحت دست به پستان او بردم و آنرا نوازش کردم و بعد آنرا بوسیدم در اثر آن تشنج لطیفی در او احداث شد ، من از خواندن کتب میدانستم این لرزش نشانه آنست که تحریک شده پس گلچین گلچین دست‌ها را بسوی شکم و نواحی پائین تر او بردم و با احتیاط تمام بکاشش پرداختم و از جانب او مقاومتی نمیشد . . . طبعاً راه را یافته با سرانگشت موقعیت صحیح را بدست آوردم لب‌های او را بوسیدم و بی اختیار زبان‌ها بهم رسید و در این هنگام تمام بدنش بلرزه افتاد و لحظه‌ای مرا در آغوش خویش فشرد و آهی عمیق کشید . من انزال خود را بهر نحوی بود از او پنهان کردم و هیچکدام را یارا و جرأت سخن گفتن نبود و تا مدتی در این حالت باقی ماندیم و چون دوباره نعوظی در خود یافتیم او را در آغوش کشیدم و ران‌های او را بلند نموده و پس از یافتن مهبل آلت خویش را در دهانه آن نهادم سپس شروع بحرکاتی موزون کردم و قسمت بدوی آلت داخل میشد کمی بعد یکدیگر را سخت بوسید و هر دو

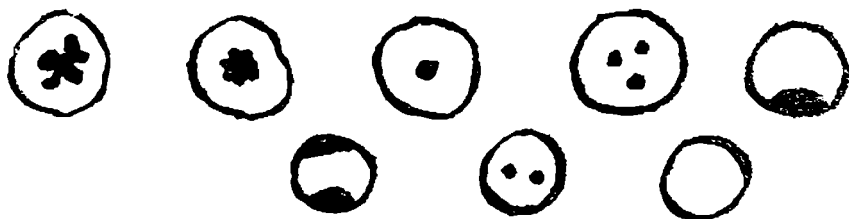


↑
بعد از پاره شدن



↑
قبل از پاره شدن

پرده بکارت



شکال مختلف پرده بکارت

را انزال دست داد. همین جریان شب بعد مکرر شد و لسی هر دم آهنگ دخول بیشتری میکردم خود را بعقب میکشید مثل اینکه او را رنج میرساندم و چون حد دخول را دریافته بودم بیش از آنچه موجب انزال شود پیش نمیرفتم. شبی در يك چنین حالتی مرا تنگ در آغوش کشید و بخود فشرد و حس کردم مانعی ضعیف مرتفع شد. تقریباً يك هفته دیگر طول کشید تا از فرو رفتن کامل آلت احتراز نکند. خدا را شکر میکنم که اولین فرزند ما در اثر این جریان نطفه اش بسته شد که جبر و عنفی در کار نبود و عشق و علاقه ما برای همیشه مستحکم گشت اینك عیالم ۶۲ ساله و خودم ۶۰ ساله ام ولی عشق قدیم هنوز بر جا است و با اینکه شهوترانی زیادی در زندگی نکرده ایم خللی بمحبت ما نرسیده است.»

پس از رفع پرده چه میشود؟ معمولاً دختر از جماع اولی لذتی نمیبرد و حتی انزالی هم برایش دست نمیدهد درد و از آن مهمتر هراس از درد و نیز شرم و حجب مانع از آنست که همت خود را صرف تمتع نموده خود را بآزادی تسلیم کند تا بحران عشق مسلم شود، شوهر نیز از خاتمه عمل بکارت روحاً و جسماً خسته است و طاقت جلوگیری از انزال را نداشته و کلیه این عوامل مانع تمتع کامل مقاربت نخستین است.

اینست که غالب زنان با اینکه عاشق شوهرند میگویند منتظر چیزی شیرین تر و عالی تر از آن بودند و خلاصه شب اول انتظارات و امیدشان برآورده نشده و مأیوس شده اند.

این یأس چاره پذیر نیست و علت آن خیالات واهی و تفکرات و توهمات دخترانی است که در اثر تعلیمات غلط جامعه و عقاید ریاکارانه و فاسد اخلاقیون در مغزشان جایگیر شده و حتی اگر حقیقت امر فی الواقع از خوابها و تصورات دختران هم عالیتر باشد باز آن لذت عالم خیال را ندارد ولی دوشیزگان زیرك بزودی تصوراتی را که معمولاً جلق متعاقب آن بوده با حقیقت خارجی معاوضه می کنند و از مهر بانیهای شوهر بخود دلداری میدهند و دیری نمیگذرد که حقیقت را بمجاز ترجیح میدهند ولی مشروط باینکه شب اول زفاف را ملاک و مدرک قرار ندهند، اینست که شوهر اگر در شب اول در حصول انزال زن مجاهده شدید نکند بی ضرر است.

رضایت خاطر زن بجبر و فشار حاصل نمیشود و باید دوره خود را طی کند، تحريك تصنعی آلت زن پس از پاره شدن پرده صلاح نیست و اگر زن

از عمل هیچ لذتی نبرد تنها نوازش های لطیف نواحی اطراف آلت و مجاز است و بس .

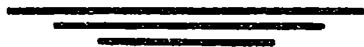
غالباً با بوس و کنار و معاشقه آمیخته ببا مهر میتوان اشکال نخست را رفع نمود وزن پس از تمتع از این محبت و لطف، حاصل نیامدن انزال را فراموش میکنند و توضیح مختصری از جانب شوهر معمولاً رفع پریشان فکری و عدم رضایت زن را مینماید .



تبصره - برای رفع هراس عروس و نگرانی داماد و خون آلود نشدن بستر و غیره اخیراً در پاره ای نقاط متداول شده است که پاره شدن پرده بکارت را پز شک محول میکنند و بعلمت فوائد بسیاری که این رویه دارد رواجی یافته و نه تنها ناراحتی طرفین را برطرف میکند بلکه چون پرده سخت باشد و شکافتن آن مهارت بخواد بهتر است خاطره تلخ آن با پز شک غریبه مرتبط باشد نه با همسر آتی و اگر یکی دو هفته پیش از شب زفاف این عمل جراحی صورت گیرد تا شب مخصوص جراحت التیام پذیرفته و برای مجامعت مانعی نخواهد بود .

نکته دیگر آنست که اگر زن بخواد ممکن است پز شک از همان وهله اول طریقه صحیح جلوگیری از آبستنی را باو بیاموزد چه اگر از جماعهای اولی طالب فرزندی نباشند وحشت آن عیش ایشانرا بکلی منقض میکند و ازدواج از همان شب اول خالی از لذت میشود .

عمل جراحی پرده چند دقیقه بیش طول نمیکشد و دو طریقه دارد یکی آنکه پرده را با قیچی میبرند و دیگر آنکه با ابزار مخصوص مهبل را بتدریج فراخ میکنند و طریقه دوم اصلح است و اگر پز شک قبلاً از قطر آلت شوهر آگاه شود میزان فراخی را بدانندازه میکند . البته در این عمل کلیه احتیاجات لازمه جراحی را باید رعایت نمود .



فصل شانزدهم

اعجاز توالد یا شگفتی زایش

دیدیم که در حال انزال دویست ملیون تخمه مرد رها شده همه سعی می کنند خود را بتخم زن برسانند و گاهی باید برای رسیدن بمقصد و مقصود تا شیپورهای رحم را طی کنند . در آنجا وصال دست داده نطفه بسته میشود . از این پس جریان امر ممکن است سه چهار صورت پیدا کند . اگر نطفه در زهدان قرار گرفت حمل عادی است ولی اگر نطفه روی تخمدانها یا در شیپور رحم و یا در دهلیز شکم جایگیر شد آنرا آبستنی خارج رحم مینامند و خطر جانی دارد و گاهی بجراحی احتیاج میافند .

اگر آبستنی عادی باشد نطفه بوسیله رحم بزودی بخون مادر راه یافته آنچه برای نمو خویش لازم دارد از آن میگیرد . نطفه سه روز پس از بسته شدن بچشم دیده میشود و پس از يك هفته اندازه آن تا سه چهار میلیمتر میرسد و معلوم است که نمو آن در این مرحله چقدر سریع است . بزودی ستون فقرات و سر و دل متمایز میشود و دست و پا تا آخر ماه اول ظاهر میگردد و در این هنگام جنین يك سانتیم و ربع است و ای پسر یا دختر بودن آن تا ماه چهارم معلوم نمیشود . نمو بدن مادر - دیوارهای رحم که نطفه خود را بآن میاویزد از رگ و پی کلفت میشود و بتدریج این ضخامت بمانند قرصی در میآید که آنرا جفت نامند و در تمام دوره آبستنی يك طرف جفت بدیوار زهدان (۱) وصل و طرف دیگر آن ببند ناف متصل است که از رگهای وریدی ساخته شده ، این بند ناف لوله است که مواد غذایی و اکسیژن را از بدن مادر بجنین میرساند .

پاره ای مادران گمان میکنند که در دوره آبستنی باید کمتر از معمول

غذا بخورند مبدا جنین زیاد بزرگ شده هنگام زائیدن موجب زحمت شود ، این اندیشه بکلی خطاست چه جنین از عروق خوق تغذیه میکند و مقدار خوراک مادر درخونش تاثیر زیادی ندارد ، پس ضرورتی ندارد که آبستن در خوراک امساک کند و جز در مواردی مخصوص هرچه میخواهد و بهر مقدار که لازم است بدون واهمه ممکن است بخورد و بداند که در اندازه جنین مؤثر نخواهد بود . بین ماه سوم و چهارم طول جنین بده سانتیمتر میرسد و جنس آن معین میشود و از تجزیه خون مادر غالبا میتوان گفت پسر است یا دختر ، در ماه چهارم که جنین تقریباً ۱۵ سانتیمتر است شروع بجرکت میکند و مو و ناخن در میاورد و در حوالی ماه پنجم طول جنین به ۲۵ سانتیمتر میرسد و جنبش آن زیاد میگردد و شکل آن بتدریج از غرابت میافتد تا اینکه در ۹ ماهگی که قد جنین بین ۴۲ و ۶۰ سانتیمتر است شکل آن بالخطه تولد تفاوتی ندارد .

در دوره نمو جنین در بدن زن انقلابی رخ میدهد . در آغاز امر خصوصیات چهره زن تغییر میکند گاهی دور چشمها هاله می بندد و در زنان لاغر فکها برجسته شده اغلب لکه هائی پیدا میشود ، پستانها ورم میکنند و سر پستانها بزرگتر شده بغایت حساس میشود ، هاله پستان تیره رنگ میشود و پس از ماه سوم فشار ضعیفی بی پستانها باعث تراوش چند قطره شیر میشود ، معلوم است هر چه جنین بزرگتر میشود حجم زهدان نیز زیادتر میشود و پس از ماه سوم شکم کم بالا می آید و رحم در حین انقباض بطرفین و بالا فشار آورده اعضای درونی شکم را بکنار میزند و برای خود جا باز میکند و بروده ها فشار آورده گوارش غذا را مشکل مینماید ، اینست که یبوست و آبستنی همیشه همراهند . خوردن از نظم میافتد و اشتها کم میشود و عطش غلبه میکند و غیره .

نموزهدان گاهی بقصبة الریه نیز فشار می آورد و باعث تنگی نفس میگردد و یا موجب اختلال جریان میشود و بی نظمی هائی گاهی در عمل کلیه مشاهده میشود که هنوز معلوم نیست علت آن بی نظمی دوران خون است و یا زهرابه هائی است که هنگام آبستنی ترشح میشود آنچه مسلم است آنست که همیشه مقداری آلبومین در پیمشاب زن آبستن هست .

بعضی زنان از تغییرات صوری اندام خویش هراسان گشته و چون لکه های کمرنگی هم در کشاله های ران آنها پیدا شد بیشتر نگران میشوند ولی پس از زایمان این لکه ها برطرف شده گاهی هم که کمی جای آن باقی میماند چاره

نیست و از روزگار قدیم پزشکان در تلاش رفع این نقیصه بوده ولی هنوز کاملاً موفق بر رفع آن نشده‌اند.

در حین آبستنی آلات تناسلی نیز کمی تغییر شکل میدهد. فرج نرم شده و رنگ لبها تیره‌تر میشود و در حقیقت نخستین نشانه آبستنی اینها است نه بند آمدن قاعدگی که غیر از آبستنی علل دیگر نیز دارد و از این گذشته بعضی زنان آبستن قاعده میشوند. یگانه علامت مسلم و قطعی زدن دل و جنبش جنین در زهدان است که پس از ماه چهارم آشکار میشود. آثار روحی آبستنی تغییر خلق و مذاق مادر است که در ماه اول غالباً افسرده و رنجور و گاهی اینحالت تا هنگام جنبش جنین ادامه پیدا میکند و چون مادر علت پژمرده‌گی خویش را مسلماً دانست آرام میگیرد و رفع عارضه میشود.

عقیده غالب بر آنست که جنبش جنین در وسط دوره آبستنی مشهود میشود و تاریخ زایمان را از آن میتوان دانست. معیناً تعیین روز و ساعت زایمان را نمیتوان قطعاً پیش بینی کرد مگر آنکه آبستنی در اثر مجامعت منفردی صورت گرفته و مدتی پس از آن بین زن و شوهر مفارقت افتاده باشد و حتی این وسیله هم مسلم و قطعی نیست.

معمولاً از تاریخ آخرین قاعده‌گی حساب روز زایمان را می‌کنند ولی اینهم طریقه مطمئنی نیست چون ما بین دخول منی و بسته شدن نطفه چند روزی طول میکشد. بسیاری پزشکان قاعده زیر را پیشنهاد خود ساخته بدان عمل میکنند.

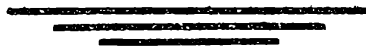
دوره آبستنی ۲۸۰ روز یا ده ماه قمری است، پس روز زایمان مطابق است با سه ماه هفت روز کم مانده به یکسال پس اگر آخرین قاعدگی زنی ۱۳ بهمن ۱۳۲۴ بوده لذا یکسال پس از آن ۱۳ بهمن ۱۳۲۵ میباشد سه ماه از این تاریخ کم کنیم میشود ۱۳ آبان ۱۳۲۵ و هفت روز اضافه کنیم که روز زایمان یا ۱۸ آبان ۱۳۲۵ حاصل میشود. ضربان قلب جنین در حوالی ماه پنجم شنیده میشود و روز بروز قوت میگیرد و صوت آن از آوازه دل مادر متمایز است چون ضربان دل جنین در هر دقیقه ۱۴۰ میباشد.

در اینجا چند کلمه هم باید از آبستنی خیال گفت که نه تنها بین زنان حامله‌ای و آنانی که اختلال فکر دارند پیدا میشود بلکه در زنان سالم نیز دیده شده است. در این حالت زن خیال میکند آبستن است ولی اینحالت او کاملاً خیالی است و

واقعیت ندارد و این قصور هم از علل جسمی و هم روحی ناشی میشود، مثلاً قاعدگی ممکن است بعلتی غیر از آبستنی چند ماهی بند شود و اگر در این هنگام مجامعتی روی داده باشد زن خیال میکند حامله است و غالباً رای پزشك که برخلاف این خیال واهی است تأثیری نمیکند و زن در تصور خود جازم میماند.

این کیفیت بین زنان یائسه که آرزوی بچه دارند شیوع دارد، در این هنگام قاعدگی غیر منظم شده شکم برآمدگی پیدا میکند و روی شیپورها و خود زهدان تورمی دست میدهد که همه در نظر زن مؤید خیال اوست و حتی شنیده شده که پاره‌ای از پستانشان چند قطره شیر هم آمده و معلوم است زنیکه بآستانه کهولت رسیده و انتهای حیات جنسی خود را معاینه می‌بیند. چون بظاهر خود را آبستن یافت تا چه حد نشاط میکند و بکوچکترین امیدی دل میبندد اینست که چون پزشك خواست این فکر را از مغزش بیرون کند فوراً پزشك دیگری مراجعه میکند و پیش خود میگوید «چگونه سخن این پزشك را بپذیرم که قاعدگی قطع و شکم بزرگ شده است و وجود جنین را احساس میکنم و حتی شیر هم از پستانم می‌آید» این نوع زنان چون بحقیقت پی‌بردند متوسل بخود کشی میشوند و وظیفه پزشك است که با نهایت مدارا و احتیاط زن را از حالت مزاجی خود آگاه سازد.

علت دیگر آبستنی خیالی قریب از آبستنی شدن است و زنان جوانی که در خط هوسرانی افتاده اند گاهی مبتلا باین خیال میشوند و چون خون قاعدگی مثلاً بعلت کم خوراکی بند آمد ذهن زن دستخوش افکار پریشان و افسرده گشته خیال میکند آبستن است و اگر چنین زنی به پزشك دغلی مراجعه کرد تا او را از فرزند خیالی نجات دهد با مداوای موهوم اورضایت خاطر پیدا کرده حاجت خود را برآورده میپندارد.



فصل هفدهم

پسر یا دختر؟

این مسئله همیشه و در همه جا مورد توجه هر پدر و مادری است و اولین پرسش زائو از ماما همین است که مولود تازه پسر است یا دختر. معمولاً پدر راغب است که اولاد او پسر باشد ولی مادرها نوعاً بیشتر بدختر مایلند چه بزرگ کردن پسر را کاری پر زحمت و مشقت میدانند و از این گذشته دختر همدم مادر و ندیم خانه میشود.

آرزوی پسر بعلت آنستکه هر مردی چه فقیر و چه ثروتمند میخواهد پس از خود وارثی بجا گذارد که نام فامیل و نسل او حفظ شود. مسئله جنس فرزندان از قدیم الایام حکما و پزشکان را مشغول داشته و چون مورد اعتنای عامه بوده است خرافات و اوهام فراوانی در اطراف مسئله شایع شده است مثلاً در بعضی کشورها تصور میکنند اگر در حین مجامعت کفش را از پا بیرون نکنند نتیجه پسر خواهد شد، در بلاد دیگر میگویند باید در چنین موقعی کلاه را از سر برداشت و برخی را عقیده بر آنست که باید لباس نو در آن هنگام در برداشت!

عقیده رائج علمی بر آنستکه تا سه ماهگی جنین دوجنسه است و پس از آن جنس قطعی آن معین میشود. حقیقت امر آنستکه جنس جنین در لحظه بسته شدن نطفه قطعاً تعیین گشته و منظور از ذکر این نکته آنستکه بعضی مادران تصور میکنند که مقدار و نوع خوراک یا ورزش کردن یا نکردن در جنس جنین موثر است و مثلاً چون زیاد خورند جنین دختر میشود و امساک در غذا جنین را پسر میکند؟ بعضی کاملاً عکس این عقیده را دارند. در هر صورت از آمار بسیاری که تهیه شده معلوم میشود مقدار غذا بهیچوجه در تعیین جنس جنین ذی اثر نیست و رأی دانشمندان فن بر آنستکه جنس جنین فقط و فقط مربوط به نطفه زن و مرد است و اخیراً این عقیده طرفداران زیادی بهمرسانیده که عامل اصلی در تعیین جنس جنین تخمه مرد است و از ملیونها تخمه ای که در تکاپوی رسیدن به تخم زن است فقط آنکه زودتر میرسد حاکم این امر

است و بس ، یعنی بعضی تخمه ها نرند و برخی ماده و اگر تخمه نر زود تر به تخم زن برسد اولاد پسر و اگر تخمه ماده زودتر برسد فرزند دختر خواهد بود. پس در مسابقه ای که ۲۰۰ ملیون تخمه ذره بینی از یکدیگر سبقت میجویند پیش بینی کردن برنده مسابقه غیر ممکن و باید گفت منوط بتصادف و اتفاق است نتیجه پژوهشهای علمی این اواخر آنستکه تخمه نر فعال تر و با استقامت تر از تخمه ماده است باین معنی که سرعت حرکت تخمه ها یکسان است ولی تخمه نر زودتر از موانع عبور میکند. پس اگر بعلت شرابخوارگی یا سابقه زندگی هرج و مرج موانعی در راه تخمه ها باشد تخمه نر زودتر رفع مانع نموده خود را به تخم میرساند یکی از دانشمندان آلمان يك عده زیادی موش نر را مست نمود. سپس از آن ها جفت گیری نمود در نتیجه ۱۲۰ موش نر و ۱۰۰ موش ماده از آنها بوجود آمد در حالیکه در موارد عادی حد وسط یکصد موش ماده و ۸۰ موش نر بدنیا میآید ، پس بدینقرار اگر شوهر مست باشد فرزند بیشتر محتمل است پسر شود و آنچه از آمار دستگیر میشود آنستکه فرزند نخست غالباً پسر است و میتوان حدس زد که شرابخوارگی زیاد در شب عروسی شاید منتهی باین نتیجه شود. از این گذشته در مهبلیکه تازه پرده دوشیزگی آن پاره شده موانعی در راه پیشرفت تخمه است که تخمه های ماده را عقب میاندازد.

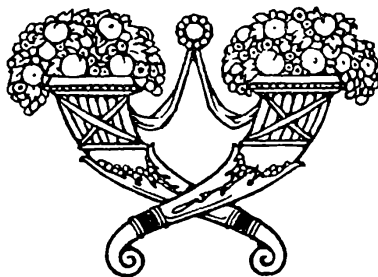
بعضی پزشکان را عقیده بر این بود که اختلاف امزجه زن و شوهر حاکم موضوع است و جنس طفل را معین میکنند و برخی دیگر مدعی بودند که اگر زن پیرتر باشد پسر میزاید و اگر سن زن و شوهر نزدیک بهم باشد دختر بدنیا میآید ولی آماری که تاکنون تهیه شده بهیچوجه مؤید این رای نیست. پاره ای تصور میکردند زیاده روی در شهوت رانی منجر بتولد دختر میگردد ولی این نظریه هم ثابت نشده است.

نظریه دیگر آنست که جنس فرزند منوط بطبع زن است و بالینکه تخم زن جنس ندارد این ادعا در پاره ای موارد خالی از حقیقت نیست. چنانکه بعضی زنان بیشتر پسر میزایند و بعضی دیگر دختر و این خاصیت در آنها موروثی است آنچه در این زمینه اخیراً پژوهش و تحقیق شده این است که چون تخم زن نر و مادگی ندارد و بی جنس است پس باید این خاصیت مربوط بسایر قسمت های آلت تناسلی او باشد. از غده های آلت تناسلی زن ترشحاتی میشود که از نوع آسید یا ترشی است و خاصیت آن اینست که در فعالیت تخمه مرد موثر است

یعنی از پیشرفت آت کاسته یا آن را بکلی بی حرکت میکنند و احتمال می‌رود این کیفیت به بعضی زنان بارث برسد و در اثر خاصیت آن تخمه ماده بکلی از بین رفته و تخمه‌های نر که فعالیت و سمج ترند زنده بمانند و کار خود را انجام دهند .

از بحث بالا واضح است که در پسر یا دختر شدن جنین نمیتوان دخالتی کرد و یگانه امر روشن که آنهم هنوز مسلم نیست همانست که راجع بمستی گفتیم ولی این راه را بهیچوجه توصیه نمیکنیم چون گذشته از زیانهای مسلم الكل ممکن است از اینراه حوادث ناگوار دیگری نیز روی دهد .

رویهمرفته آنچه از احصائیه‌ها دستگیر میشود آنست که در هر صد نفر ۵۲ نفر پسر و بقیه دخترند و از تجربیات تازه‌تری که اکنون در دست علمای فن است میشود این نتیجه را گرفت که در بعضی موارد نازا بودن زنان در اثر ترشحات فرج است که ترشی آن زیاد باشد و رفع علت با ادویه‌ایکه ترشی تراوشات غده‌ها را کم کند صورت میگیرد و این نکته شایان بسی توجه است که فرزندانیکه پس از این معالجه بد دنیا آمده اند بیشتر پسرند این مسئله بعضی پزشکانرا باین فکر انداخته که بوسیله این معالجه میتوان پسر پیدا کرد ولی موفقیت این معالجات تا کنون بیشتر مربوط بموارد انفرادی بوده و آنچه میشود حدس زد این است که شاید بالاخره معالجاتی روی همین زمینه کشف گردد .



فصل هجدهم

بهداشت زن آبستنی (۱)

زنان آبستن باید بدانند که آبستنی مرض یا کسالت نیست چه تندرستی عبارت از سازش اعضای درونی و بیرونی است که اگر ناسازگار شدند آنرا ناخوشی و بیماری میخوانیم. آبستنی ناسازگاری این عوامل نیست بلکه عوض شدن سازمان بدن است تا آنجا که بعضی پزشکان را عقیده آنستکه تنها بوسیله آبستنی سازگاری کامل بدن زن متحقق میشود و منتهی بنمو کامل او میگردد.

این عوض شدن سازمان بدن زن موجب فشارهایی بر اعضای بدن میشود و تحولی که متعاقب آنست منجر بناراحتی های مختلفی میشود که قی کردن صبح یکی از آنها است و برخی را عقیده آنستکه پاره ای ترشحات جنین سکرمیا آورد اگر این حالت شدید نشود یکی از علائم متعارفی آبستنی است و چاره آن مالش شکم و استراحت است و چون این عارضه شدید باشد هر چه زن میخورد حتی آب و چای را برمیگرداند و دیگر از عوارض استفراغ صبحانه زیاد شدن آب دهان و کف کردن آنست که متعاقب آن زن لاغر گشته گوشتهای بدن شل میشود و شاید تندرستی زن در اینموقع بمخاطره افتاده حتی در موارد شدید مداخله پزشك و سقط جنین لازم میآید.

از عوارض دیگر آبستنی زیاد شدن آلبومین پیشاب است که ده يك زنان گرفتار آن میشوند و علت آن تراوشاتی است که در اثر نمو جنین بخون میریزد و نشانه آن که در آغاز محسوس نیست همان باد آوردن دست و پا و صورت است و گذشته از استفراغ صبحانه عوارض دیگری چون ضعف باصره وغش و سنگینی دست و پا پدید میآید و چون این نشانه ها تا مدتی معلوم نیست باید پیشاب زن آبستن را مرتباً تجزیه نمود. عارضه دیگر دوره آبستنی

(۱) برای مطالعه دستورات کافی در این باب بکتاب رهبر مادران مراجعه کنید

بند آمدن رگها است که مربوط به برهم خوردن خون و هرچند در دوره آبستنی زیادت پذیرد معمولاً پس از آن رفع میشود .

جز در موارد نادر این عوارض بسیار مختصر و جزئی است ، پس بهتر است در اینجا بمطالعه بهداشت آلت تناسلی زن آبستن پرداخته و بیماریهای شدید دیگر را بپزشك واگذاریم .

خوراك زن آبستن باید تنوع داشته و آهن و گیج که برای نمو استخوان بندی بچه لازم است در آن فراوان باشد و مقداری از آن باید در بدن ذخیره شود چه شیر زن از این حیث فقیر است و باید سبزی تازه و میوه زیاد میل کند تا جبران این نقیصه بعمل آید نگفته نماند که زنان آبستن غالباً عطش دارند ولی نباید بیش از حد معمول مشروب بیاشامند ، و نیز مسکرات و قهوه زیاد و دود کشیدن برای نمو جنین مضر است .

زنان حامله باید از سر پستانها بسیار مواظبت کنند و از آغاز آنرا برای شیر دادن آماده سازند و برای جلوگیری از ضخیم شدن و ترك دار شدن آن هر روز با آب نیم گرم و صابون خالص آنرا شستشو داده و هفته ای دو بار دواى قابضی بآن بمالند و روزی یکبار با روغن نار گیل چرب و مالش دهند تا هم حالت فتری و هم سختی و مقاومت آن زیاد شود . در این باب قصور ورزیدن شیر دادن را عملی دردناك میکند و گاهی کار را بجائی میرساند که ناچار طفل را پیش از وقت باید از شیر بگیرند . چون یبوست مزاج همواره با آبستنی همراه است باید دقت کرد که معده مرتب کار کند و آنچه را جمع به امساك در مشروب ذکر شد غرض این نبود که بی جهت از آب و شربت بحد عادی خودداری شود و روزی پنج شش گیل اس آب برای شستشوی کلیه و روان شدن مدفوع ضروری است .

لباس را باید بمناسبت تغییر بدن تغییر داد و لباس تنگ زیان آور است لکن پستانها چون سنگین شد باید در پستان بندی که اندازه باشد بست که بعداً آویخته و نازیبیا نشود ، چون شکم در ماههای اخیر آبستنی خیلی بزرگ شد به شکم بند خاصی احتیاج میافتد که مانع حرکت جنین بوضع نامناسبی برای زایمان نشود ولی باید دقت کرد که این شکم بند اگر شکم بند مخصوص این حالت نباشد موجب نتیجه عکس شده و مثلاً اگر زیاد تنگ باشد بزهدان فشار آورده موقع وضع حمل باعث رنج و تعب شدید میگردد .

یکی دیگر از مسائل دوره آبستنی جماع است ، قبض شدن مهبل که همیشه

متعاقب جماع عارض می گردد ممکن است منتهی بافتادن جنین شود این نکته بر هر کس معلوم است که حیوانات آبستن از جماع پرهیز مینمایند و این خود مؤید آن است که طبیعت با مجامعت در دوره آبستنی مخالف است .

از طرفی روابط بین افراد بشر بسادگی روابط حیوانات نیست و بسیار عوامل دیگر را در این بحث باید مورد اعتنا قرار داد . تمدن امروزی ما که مخالف تعدد زوجات است برشالوده وفاداری زن و شوهر استوار است و چون شوهری ناچار چندین ماه از مجامعت اجتناب کند قوه وفاداریش در معرض آزمایشی سخت قرار میگیرد و برخلاف میل خویش دستخوش پیشآمدهائی میشود که ممکن است روابط صمیمی خانواده را مغشوش سازد . از طرفی این نکته نیز بتجربه رسیده که رغبت زنان آبستن بمجامعت زیاد میشود . یکی از پزشکان می گوید خانمی بمن می گفت « من در مدت عمرم يك فرزند بیشتر پیدا نکردم و هیچوقت چون دوره آبستنی هوس نزدیکی نکردم » در فصول پیش این نکته گوشزد شد که گاهی ترس آبستن شدن مانع آنستکه هنگام نزدیکی زن خود را کاملاً تسلیم کرده از تمام دل در پی تمتع باشد ولی پس از آبستن شدن این مانع مرتفع میگردد .

با وصف فوق شك نیست که در بعضی موارد هم مادر و هم جنین از مجامعت رنج و زیان میبرند چون جدار فرج بهنگام آبستنی بسیار لطیف و نازک میشود احتمال مجروح شدن آن زیاد است و در این صورت منجر بآماس گشته مستعد گرفتن امراض مسریه میشود پس اگر محاسن و مضار مجامعت در دوره آبستنی را بسنجیم و بخاطر داشته باشیم که هیچ زن و شوهری مهیا برای احتراز و خودداری در چنین مدتی طویل نمیشوند می بینیم نظر اجماع پزشکان بر آنستکه بشرط رعایت احتیاط و بهداشت و طهارت در پنج شش ماه اول آبستنی مجامعت در صورت احتیاج مجاز است و طرز و وضع جماع را که برای دوره آبستنی مناسب است در فصل ۱۴ مبسوطاً گفتیم، بعضی پزشکان دیگر را عقیده بر آنستکه اگر کمال بهداشت مراعات شود و احتیاط و ملاحظه بکار رود نزدیکی بحال زنان آبستن تندرست زیانی نمیرساند و در مقابل رنج و تعبهای دوره آبستنی خود موجب دلخوشی و ترضیه خاطر می گردد. زنانیکه بسهولت بچه می اندازند بهتر است در تمام دوره آبستنی از نزدیکی پرهیز نمایند .

چند کلمه هم از وزن نوزاد بگوئیم . از آمار متعدد چنین بر میآید که

وزن نوزاد مادرانیکه کار سنگین خانه میکنند تقریباً ۳۰۸۰ گرم است و زنانی که کار روزانه آنها چندان سنگین نیست چون خیاطها و سکه دوزها و در ماه های آخر آبستنی بااستراحت پرداخته اند وزن نوزادشان به ۳۱۳۰ گرم میرسد در صورتیکه چون بیاد آوریم که معمولاً مادرانیکه عادت بکار سنگین دارند تندرست تر از دسته دیگرند باید منتظر بود که نوزادشان وزین تر باشد، پس میتوان باین نتیجه رسید که **کار کردن زیاد در ماههای آخر آبستنی زیان آور است** و تصور عامه که میگویند کارهای خیاطی و سبک اثری ندارد بر عکس بشود رسیده است که هر نوع کاراستخدامی در تندرستی جنین اثر میکند.

اگر برخی ادعا کنند که وزن نوزاد موضوع مهمی نیست اشتباه میکنند چه هر قدر وزن بچه کمتر باشد مقاومت او در پیش بیماریها کمتر و در ماههای اول تولد است که طفل دستخوش عوارضی است که از آب و هوا و عوامل نظیر آن ناشی میشود. موضوع دیگر آنست که مادرانیکه در ماههای آخر آبستنی کار میکنند دوسه هفته زود تر از وقت معمول میزایند و در نتیجه نوزاد ناتوان و ضعیف است و بهمین علت مرگ و میر بچه های فقرا بیش از حد عادی است.

پس از مطالب بالا باین نتیجه میرسیم که زنان آبستن دوسه ماه پیش از وضع حمل باید از هر قسم خستگی زیاد اجتناب کنند و غرض آن نیست که روزی یکی دو ساعت خیاطی یا کارهای مختصر خانه را نباید کرد بلکه منظور شغل استخدامی است. زیاد کار کردن در دوسه ماه اول آبستنی نیز خطرناک و ممکن است منجر به سقط بچه شود. پس خلاصه میشود گفت کارهای سنگین چون سواری - رقص - پرش - مسافرت های طولانی - بلند کردن وزنه یا حرکت شدید دیگر که بشکم فشار آورد برای زن آبستن خطرناک است.

زنان آبستن نباید در دوره آبستنی تصور کنند آنها را باید به بستر آسایش میخکوب کرد چه در اینصورت فربهی زیان آور عارض شده کار وضع حمل مشکل میشود بلکه پیاده روی در هوای آزاد و ورزشهای خفیف کاملاً لازم و تفریح و انتظام زندگی از واجبات است.

در خاتمه این فصل تأکید میشود بمجرد اینکه زنی در خود علائم آبستنی را مشاهده کرد باید فوراً به پزشک مراجعه نماید تا معاینه شود و مخصوصاً قلب و ریه ها و کلیه واریسی گردد که بسیاری از بیماری های مهلك را باهمین مختصر احتیاط میتوان جلوگیری و رفع نمود.

فصل نوزدهم

کیفیت روحی زنان آبستنی



یکی از عجایب دوره آبستنی که توضیح علت آن مشکل است مسئله و یار است که آن تمایل شدید زنان باردار به برخی خوراکیها است. گاهی این هوس را بخوراکیهایی پیدا میکنند که سابق بآن رغبتی نداشتند ولی بیشتر این میل بهمان خوردنیها است که پیش هم مطلوب آنان بوده است.

ویار گاهی بنحوشگفت انگیزی بروز میکند و بچیزهائی هوس پیدا میشود که نوعا موجب انزجار است. یکی از دانشمندان طب داستان های بسیار از زنانی گرد آورده که در دوره آبستنی بانهایت اشتها گل و ذغال و خاکسترو غیره میخوردند و برخی بچیزهائی پلید و مهوع هوس می کنند چون مدفوع انسان و عنکبوت و وزغ و غیره و البته اینموارد بسیار نادر و جزو بیماریهای روحی است و بطور عموم بشیرینی و میوه و سبزیجات ترش مزه هوس مینمایند.

در یکی از کتب طبیبی داستان زن آبستنی را دیدم که در یکروزه ۱۴ نان شیرینی خورده بود! از میوه جات سیب و گیلان و از آن پس پرتقال و مرکبات مطلوب است و از نوع سبزی خیار ترشی و گوجه فرنگی را بیش از همه دوست دارند از نوع شربت علاقه اکثر به شیر-قهوه و سرکه است.

گاهی و یار خاصیت عکس پیدا میکند یعنی زن از خوراکی که سابق دلپسند بود طوری وازده میشود که حتی از بوی آن حالت استفراغ باودست میدهد باری اینجالات مختلف و یارباعث عقائد و نظریات بسیاری بین پزشکان است. بعضی میگویند در اثر آبستنی مزاج مادی میشود که از طریق این میل فطری باید تهیه گردد برخی متوجه این نکته شده اند که این تمایل اغلب بخوراک هائی است که مطلوب کودکان است چون میوه و شیرینی و از این رو باید گفت جسم طفل برای نمو بدان ضرورت دارد و و یار جز میل پنهانی جنین چیزی نیست، این رای اگر نسبت به موارد عادی در نظر گرفته شود از صحت دور

نیست ولی چون مادر بخورا کهای عجیب رغبت کرد باید در پی علت دیگری گشت
 نباید موضوع تلقین بنفس را نیز از نظر دور داشت چه زنان شنیده اند
 که در این هنگام باید و یار داشته باشند و خواهی نخواهی در طبع خویش در پی
 آن میروند ، از طرفی بعضی زنان نداشتن و یار را نشانه شومی میپندارند و گمان
 میکنند اگر این میل فاحش در مادری پدید شود نوزاد به شکل طبیعی بدنیا
 نخواهد آمد و صورت یا اندامی غیر انسانی خواهد داشت در اثر این موهومات
 که بین بعضی زنان رواج دارد معلوم است قضیه و یار تا چ حد تلقینی و تصنعی است .
 بعضی عقیده دارند که برای رفع استفراغ صبحانه باید و یار مادر را رضایت
 بخشید ولی این نظراصل علمی ندارد ، آنچه مسلم است آنستکه و یار تا حدی
 طبیعی است و بین طوایف بدوی و نیم وحشی نیز متداول و آنرا هوس مقدس
 می نامند پس با اینکه دلیل و علت علمی آن هنوز روشن نیست باید آنرا امری
 طبیعی پذیرفت و چاره کرد .

یکی دیگر از تصورات عجیب زنان آنستکه چون امری در روحیه زن
 آبستن تأثیری قوی نمود داغ آن بر بدن جنین نقش می بندد . البته این موهومات
 قابل اعتنا نیست و بین اعصاب مادر و جنین رابطه مستقیمی نبوده ترکیب ساختمانی
 بدن جنین در همان لحظه بسته شدن نطفه تعیین گشته از آن پس جریان لایتنغیری
 را طی میکند و غالب نشانه های غیر متعارفی جنین علل موروثی دارد .
 با وجود مطالب بالا باید تصدیق کرد که گاهی وحشت شدید مادر یا
 تکانهای سخت در روحیه جنین موثر میشود و پاره ای تراوشات غدد درونی مادر
 که بخون میریزد از آنرا هنجین میرسد ، اگر زن آبستن از چیزی وحشت فاحش
 کرد احتمال میبرد فرزند او ترسو و عصبانی گردد پس در دوره آبستنی باید از پریشان
 فکری و غیره پرهیز نمود .

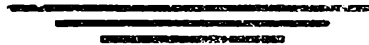
بین زنان آبستن خرافات و موهومات بحد و فور رائج است ، نویسنده
 خانم محترم و فاضلی را می شناسم که بهنگام آبستنی ساعات زیادی در موزه لوور
 بسر می برد و بتماشای تصویر اشخاص زیبا میگذرانید که بچه او وجیه و نیکو
 رو شود از قضا فرزندش معیوب و با صورت غیر انسانی بدنیا آمده و دوز
 بعد تلف شد !

بعضی از خانم های سفید پوست امریکائی که فرزندشان سیاه در آمده
 مدعیند که علت آن دیدن صورت سیاهان است و البته اگر شوهری این داعیه

را بپذیرد بر ما حرجی نیست جز آنکه بهتر است خانم خود را از تماشای زیاد سیاهان نهی کنند که بچه سیاه نشود .

عارضه دیگر آبستنی که رواج کامل دارد اضطراب خاطر زن است که در هنگام سنگینی وحشت شدید مرگ بر او مستولی میشود و غصه و اندوه ذهن او را مسخر میکند ولی چون زن حرکت جنین را احساس کرد و گاهی پس از زایمان این عارضه مرتفع میشود ، در برخی موارد که استثنائی است بیماریهای چون حمله و فلج و عصبانیت ظاهر میشود که شاید از آغاز در مزاج زن بحال تکوین بوده و در اثر عوارض آبستنی بروز نموده است .

گاهی زنان آبستن مبتلا به مرض سرقت میشوند و خوشبختانه مطلوب این زنان غالباً شیرینی و میوه است و چون مشتشان باز شد به مسئله و یار متشبت میشوند زمانی طبق قانون فرانسه این نوع زنان از مجازات دزدی مصون بودند



فصل بیستم

درد زایمان



در هفته‌های آخر آبستنی زن احساس میکند که شکمش آماس میکند و سخت میشود ولی این حالت چند دقیقه بیش طول نکشیده دردی احساس نمیشود و علت آن انقباضات خفیف زهدان و این طلایه درد وضع حمل است و چون عمل زائیدن آغاز میگردد این بازوبسته شدن عضلات زهدان شدیدتر گشته تا سرانجام زهدان امانت خود را بمهبل تسلیم و از آنجا نوزاد وارد عالم بیرونی شود. در علت این درد های اولی عقاید مختلف است ولی اکثر علمای فن میگویند زهرابه هائی از جنین تراوش نموده عضلات زهدان را تحریک و موجب درد می‌شود.

زن آبستن همواره نگران ساعت معهود است و در نتیجه غالباً بفکر میافتد که وضع حمل بتأخیر افتاده ولی دیری نمیگذرد که انقباضات اولیه زهدان آغاز میگردد و درد های شدید و کوتاه بافاصله‌های مطول آرامش ، رسیدن وضع حمل را اعلام میکنند این دردها در آغاز کاملاً تحمل پذیرند ولی بزودی شدید شده فواصل آرامش کوتاه میگردد یعنی عضلات رحم مشغول انجام وظیفه اند و میخواهند جنین را بیرون کنند و این عمل چندان سهل نیست.

درد شکم اول آبستنی از ۱۵ تا ۲۴ ساعت طول میکشد ولی اگر شکم پنجم یا ششم زن باشد مدت درد کوتاه تر میگردد و به ۹ ساعت یا شش ساعت و حتی کمتر هم میرسد.

در فصل دوم راجع بآلت تناسلی زن سخن از گردن زهدان (۱) کردیم که درازای آن از پنج تا نه سانتیم و کلفتی آن باندازه يك مداد است و از این راه رو باریك سربچه که باندازه يك گرمك است باید عبور کند اینست که دهانه زهدان چندین ساعت طول میکشد تا باندازه لازم فراخ شود چه هر بار که زهدان جمع

میشود و موجب يك درد میگردد دهانه آن باندازه یکدانه ارزن باز میشود بالین وصف باید تصدیق نمود که دست طبیعت در خلقت بشری نهایت مراعات را نموده که وضع حمل هر چه کمتر رنج رساند .

جریان حمل بسیار مسئله پیچیده و مفصلی است و شرح مبسوط آن از گنجایش این کتاب خارج است ، در اینجا تنها باین نکته قناعت میشود که وضع حمل چندین مرحله دارد ، دوسه هفته پیش از درد حمل زهدان پائین میآید وزن را راحتی میبخشد این نشانه براه افتادن جنین و بعضی آنرا مرحله اولی وضع حمل میخوانند . مرحله دوم یادرد حمل واقعی هنگامی است که زهدان شروع بانقباض میکند و موجب درد میگردد در اینحال زن بعد بشکم فشار میآورد تا عضلات زهدان جمع شود و این فشارها موجب بازو بسته شدن دهانه زهدان است که در نتیجه مقداری خون و جراحت دفع میشود . چندی بعد کیسه آب پاره شده سر جنین بدهانه مجرا میافتد و در این حال مهبل بتدریج فراخ میگردد و بایک فشار شدید سروگردن نوزاد خارج میشود . سپس کمی مکث میشود و فشار تازه ای شانهها را هم بیرون میکند بعد کمر و لمبرها و بالاخره پاها خارج شده در اینحال مادر فرح و راحتی فوق العاده احساس میکند و موجود کوچکی را که دارا شده است شایسته همه رنج و درد دوره آبستنی مییابد ، در این لحظه تنها بندگان نوزاد را بمادر متصل داشته است .

پس از خروج جنین در زهدان موادی است که دیگر مصرفی ندارد و باید خارج شود و این مرحله آخری وضع حمل است که نیم ساعتی پس از تولد نوزاد صورت می گیرد ، در این هنگام زهدان دوباره حرکت ارتجاعی خود را تکرار کرده جفت جدا میشود و از راه مهبل دفع می گردد و ممکن است کمی خون نیز خارج شود و پزشك باید این مرحله را چون خود وضع حمل مراقب باشد .

وضع حمل های بعدی نیز همین جریان را دارد جز آنکه مدت درد کوتاه تر است و نوزاد در ضمن مسافرت بعالم بیرونی با مقاومت کمتری مواجه می گردد و دهانه زهدان زودتر فراخ میشود و روی هم رفته زن کمتر زحمت میکشد . ندرتاً وضع حمل اولی بسهولت انجام یافته دفعات بعد سخت تر میشود و علت آن کوچکتر بودن فرزند اولی است .

باید دانست که از سر آمدن نوزاد عمومیت ندارد و از صورت یابایا کمر

آمدن نوزاد فراوان دیده میشود و کار وضع حمل را مشکل و پیچیده میکنند .
 هر زن آبستنی از دو قلو زائیدن بیم دارد . تولد دو نوزاد در يك آن غیر ممکن است و بایا، یکی پس از دیگری خارج شود . غالباً دو قلو از بچه عادی که يك نفره صاحب زهدان باشد کوچکتر میشود . اگر دو قلو از دو تخمه نطفه گرفته باشد دو جفت و دو کیسه آب موجود خواهد بود ولی اگر يك تخمه نصف شده باشد يك جفت دارند یعنی منشاء تغذیه یکی است و پرده نازکی دو جنین را از هم جدا می کند . اگر دو جنین از يك تخمه باشند جنسشان یکی است یعنی هر دو پسرند یا هر دو دختر ولی اگر دو تخمه باشند غالباً یکی پسر است و دیگری دختر .

لازم بتذکر نیست که وضع حمل در مزاج زائو تأثیر فاحش میکند، تکاپوی او بقلب و ریه فشار می آورد و نبض بسیار سریع گشته نفس تند میشود . زائودر ضمن وضع حمل عرق وافر میکند و از بسیاری مصرف کردن قوه عطش شدید بر او مستولی می گردد و فرسوده شده از حال می رود ، در اثر دفع خون حرارت بدن تقلیل یافته غالباً زائو لرز میکند و باید روپوش و لحاف او را زیاد کرد . در اینجا مجال شرح مفصل پرستاری زائو را نداریم و فقط جریان زائیدن را از نظر میگذرانیم .

موارد مشکل وضع حمل مختصراً این است : — بجای اینکه جنین از سر خارج شود گاه میشود که پا یا کمر یا قسمتهای دیگر بدن رو بروی دهانه زهدان است و در این صورت بمداخله پزشك احتیاج می افتد . از طرفی لگن خاصره برخی زنان کوچک است و هنگام وضع حمل باعث اشكال میشود بعضی دیگر در اثرابتلای بیپاره ای امراض دچار پاره شدن دهانه زهدان یا مهبل میشوند و شاید کار بجراحی و پاره کردن شکم برسد .

عمل جراحی که عبارت از پاره کردن شکم زائو و بیرون کشیدن نوزاد از آن طریقه است عملی است قدیمی و معروف بعمل قیصری است چون گویا ژولیوس سزار طریقه معروف روم از این راه متولد شده ، پیش از آنکه جراحی بمدارج ترقی کنونی برسد این عمل بسیار خطرناک بود و غالباً منجر بتلف شدن زائو میشد ولی در این عصر این عمل خالی از خطر و شاید صدی دو بیشتر احتمال مرگ در آن نباشد .

در خاتمه این فصل مختصر دستوری راجع به بهداشت زائو بيمورد نیست

مراقبت اصلی باید جلوگیری از واگیری امراض مسریه باشد، بمجرد آغاز درد زائورا باید تنقیه ملایمی نمود اورا با آب نیمگرم آب تنی کرد سپس موی را باید تراشید که احتمال سرایت مرض از آنرا هر مرتفع شود آلت تناسلی را باید بامایع ضد عفونی ملایمی ضد عفونی کرد و جز بادست كاملا پاك یا با دستکش لاستیکی بحوالی آلت نباید دست زد غیر از مأمورین وضع حمل حضور سایرین موجب گرفتن دست و پا و بلند کردن گرد و خاك است که یحتمل منتهی بسرایت امراض میگردد و بهر حال پزشك و پرستار برای هر نوع مراقبتی از زائو کفایت میکنند. در اینکه آیا درد حمل را میتوان بداروی بیهوشی یا نیمه بیهوشی تخفیف (۱) داد عقاید مختلف است و بعضی را رأی بر آنستکه چون درد در اثر انقباض عضلات زهدان است اگر درد کم شود حرکت عضلات نیز کم میشود و بالنتیجه وضع حمل طولانی تر خواهد شد.

حقیقت امر آنستکه با اینکه داروی بی هوشی موجب طولانی شدن وضع حمل است معینا حالت مزاجی زنی که شدت درد را حس نکرده بسی بهتر از سایرین است پس از اینقرار در مراحل آخری درد حمل بی هوش بودن زن اصلح است. پس از تولد نوزاد را چند دقیقه بین پاهای مادر مینهند تا چون نبض بند ناف متوقف شد معلوم شود که طفل زندگی مستقل خود را در این دنیا آغاز نموده سپس بند را گره زده میبرند و آلت تناسلی را با محلول ضد عفونی مناسبی شسته و ماما یا پزشك معاینات لازمه را مینمایند که مبادا در اثر عبور نوزاد آسیبی بدان رسیده باشد بعداً شربت گرمی بزائو میدهند و کیسه آب گرمی بین پای او مینهند و زائو استراحت میکند.

۱- در سپتامبر ۴۶ در کنگره پزشکی منبهاتان آمریکا د کتر هنك سن نتیجه تجربیات ۵ ساله خود را در باب زایمان بیدرد در اثر تزریق تدریجی داروی مسکنی به انتهای ستون فقرات زائو گزارش داده دعوی نمود که از دو هزار نفری که بطریقه مداوای او زایمان نموده اند صدی نود هنگام زایمان بهیچوجه احساس درد نکردند و تعداد زایمانهاییکه منتهی بمرگ شد نصف موارد عادی بوده و از اینها گذشته تعداد نوزادانی که تلف شدند نصف تعداد عادی بوده چه طریقه بیهوش کردن او موجب سست شدن عضلات رحم است و بالنتیجه در حین تولد از فشار عضلات رحم چندان زحمت نمیبیند و اگر طریقه این پزشك در آمریکا معمول شود تنها در آنجا سالی شصت هزار نوزاد از مرگ نجات مییابند.

در ضمن وضع حمل اگر اشتها باشد کمی شیر یا شیر و قهوه یا چای بزنند باید داد و برای رفع تشنگی چای سرد یا آب بهترین مشروب است و آبهای گازدار و قهوه سیاه و الکل زیان میرساند و مخصوصاً الکل رگها را فراخ می کند و ممکن است خون وافر بیاید و تنها بدستور پزشک در موارد مخصوص مجاز است تبصره - از صد سال پیش باینطرف که کلروفورم کشف شده همواره دانشمندان در صدد بوده اند که بآنوسیله یساده و آوری دیگری درد حمل را تخفیف دهند ولی غالباً نتیجه عقب افتادن جریان زایمان و گاهی متوقف کردن آن بوده و بعضی داروها ممکن است جنین را آسیب برساند .

۳۵ سال پیش طریقه جدیدی بدست آمده که بخواب سحری معروف و عبارت از تزریق ترکیبی از مرفین و هیاسین است که چون با دقت بکار رود درد را تخفیف بخشیده ولی در جریان آمدن نوزاد اثر محسوسی نمیکند جز اینکه مرفین بجهاز تنفس آسیب رسانیده و شاید پس از زایمان بنفس انداختن نوزاد خالی از اشکال نباشد .

در همین روزهای اخیر طریقه تازه تری کشف شده که پس از اینکه مادر دردهای اولیه را کشید و چون دهانه زهدان فراخ شد سوزنی به رگ او میزنند که از ادویه ای (مانند ورا نول) ترکیب یافته و زن را خواب عمیقی فرا میگیرد که از جریان زایمان غافل و بی خبر میماند و حسن این مداوا آنست که در عمل عضلات زهدان تفاوتی دست نمیدهد و بجنین نیز آسیبی نمیرسد .

فائده دیگر این طریقه آنست که اگر اتفاقاً سر بچه زیاد بزرگ یا مجرای زن تنگ باشد میتوان چندان صبر کرد که یا مجرا فراخ گردد و یا سرتغییر شکل دهد و نوزاد بحالت طبیعی متولد شود و ضرورتی نیست که پزشک از بیم درد و رنج شدید مادر طفل را بزور بیرون بکشد .



فصل بیست و یکم

پرستاری زائو

نه ماه دراز مادر بیچاره این بار سنگین را بشکم میکشد و هر لحظه نگران و مشتاق فراغت از این امانت گران بها است . چون نوزاد پا بدائره زندگی نهاد دست طبیعت بلا فاصله بکار افتاده تا بدن فرسوده مادر را باز بحال صحت و تندرستی در آورد . مهمترین مسئله آنست که آیا رفع نقاهت و التیام یافتن آلات تناسلی مادر امری است که بیکی دو روز سر می گیرد یا چند هفته طول میکشد .

چندی پیش دانشمندان را رأی بر آن بود که چهار روز برای التیام یافتن آلات تناسلی کافی است چه زایمان امری است طبیعی و بیماری نیست و نیز بحالات اقوام بدوی و حیوانات استناد میکردند که پس از زایمان بلا درنگ بزندگی عادی خویش مشغول گشته دوره استراحت خاصی ندارند و بین دهاقین و کشاورزان نادر نیست که زنان يك روز پس از زایمان بکار سنگین همیشگی مشغول شوند .

اجماع پزشکان را نظر بر این بود که شواهد فوق دلیل آنست که طبیعت با استراحت زیاد موافق نیست و بتندرستی زن آسیب میرساند و موجب بعضی امراض میگردد ولی آخرین تحقیقات علمی منکر این نظریه است و عقیده کنونی بر آنست که آلات تناسلی پس از فشارهای سنگین که بدان وارد آمده و در اثر فراخ شدن زیاد ناتوان ورنجور و محتاج بتقویت است و چنانچه مادر زود از بستر برخیزد محتمل است مبتلا بامراضی چون افتادن زهدان شود .

حملات پی در پی درد بدن زن را ضعیف و فرسوده میکند و شیردادن روز های نخستین بسیار خسته کننده و لازمه همه این عوارض استراحت است . راست است که زیاد ماندن در بستر موجب بستن خون و ورم رگهای پا است ولی بامالش پا و بازو جمع کردن آن رفع این خطر میشود و این ورزش را باید روزی سه چهار بار

تکرار نمود و نیز باید پاهای او را از سر پنجه تا پینچ ران مالش داد و این تههید مختصر از هر نوع اختلال جریان خون جلوگیری می کند ، پس در موارد عادی یک هفته استراحت برای زائولازم و اگر احیاناً آلات تناسلی در اثر وضع حمل آسیب یافته و مجروح شده باشد استراحت بیشتر از یک هفته هم نافع است .

مهمترین دستور در بهداشت زائو مراقبت عمل معده و مثانه است و چون جدار معده در اثر فشار آبستنی بیش از حد جمع شده عضلات آن خوب کار نمیکند و یبوست مزاج عارض میشود و ممکن است بامراض دیگر نیز منتهی گردد ، خوردن مسهل چون در ترکیب شیر مادر مؤثر است تجویز نمیشود و چاره تنقیه است پیشاب نیز باید روان باشد چه مثانه نیز ممکن است به زهدان فشار آورده آنرا آسیب رساند و در چنین صورتی چاره کمپرس آب گرم و اگر آنهم نتیجه نبخشید باید بوسیله لوله مخصوص پیشاب دانه را تخلیه کرد .

عارضه دیگری که معروف به تب شیر است در حقیقت ناشی از بی احتیاطی پرستار است و هیچ ارتباطی با شیر و غیره ندارد و هرگاه پس از زایمان تب عارض گشت باید دانست که در اثر کثیف شدن زخم یا مرض سخت دیگری است و ضروری است که فوراً به طبیب مراجعه شود که مبادا منجر به بیماری های مهلك گردد

چون جفت از زهدان جدا گشت در اثر پاره شدن چند رگ زخمی بجای خواهد گذاشت و پس از اینکه زهدان خالی قبض شد زخم بهم آمده تا حدی از تراوش خون جلوگیری میکنند و چند روز بعد التیام یافته بتدریج گوشت تازه روی آنرا میپوشاند ، این عمل با تراوش خونی همراه است که بخون نفاس معروف و روز اول خون خالص و سپس با جراحات و کثافات مخلوط و بین روز هشتم و چهاردهم تیره رنگ و متعفن گشته پس از بیست روز بند می آید یعنی تراوشات عادی بحال خود بر میگردد ، پس خون نفاس علامت آنستکه زخم جفت بکلی التیام نیافته است .

زهدان نیز رفته رفته قبض شده و دو هفته پس از زایمان دو برابر اندازه عادی است و یکماه بعد به اندازه طبیعی بر میگردد که يك برابر و نیم زهدان دختر بکر است .

معمولاً تا مادر بچه را شیر میدهد قاعده نمیشود و این حالت طبیعی است . سابق گفتیم دیوار خارجی شکم در اثر فشار جنین منبسط و کشیده میشود و پس از

زایمان باید توجه کرد که شکم بحال نخستین بر گردد و این فقره هم بعلمت زبانی زن شایسته مراقبت است و هم اینکه شکم آویخته و سست موجب بعضی بیماریها است و گاهی در آبستنی بعدی جنین بوضع عادی در زهدان قرار نمیگیرد و موجب مشکلاتی میشود در موارد عادی جز با احتیاطات مختصر ضرورت نمیافتد و چاره شکم بند خاصی است که هر دو خانه قاعدتاً دارد ولی هیچ تمهیدی برای رفع این نقیصه اثر مالش شکم را ندارد، پستانها را البته باید در پستان بند مناسبی بست که از شکل نیفتد.

بدیهی است که هر زن و شوهر یکدیگر را یکجوسلیقه داشته باشند پس از زایمان و تا یکماه بعد از آن در صدد مجامعت نخواهند بود. خون نفاس با تعفن خاص آن خود مانع کافی است ولی تجربه حاکی است که جانورانی بصورت بشر دیده می-شوند که چند روز پس از زایمان و حتی بهنگام درد حمل با عیال خویش جفت میشوند و زن خود تا حدی مقصر است که از بیم آنکه شوهر بدیگری مراجعه نکند یا از ترس وحشیگری شوهر تن در میدهد.

گذشته از مسئله رغبت کردن و یا نکردن زن و شوهر اصولاً جفتی از نظر بهداشت تا یک هفته پس از زایمان مجاز نیست، چه در این مدت آلات تناسلی فوق العاده برای واگیری امراض مسریه آماده است و گاه این عمل کار را به هلاکت زن میکشاند. در پیش گفتیم زهدان شش هفته طول میکشد تا بحال طبیعی برگردد و مجامعت در این مدت صلاح نیست و اگر جریان زایمان بغایت متعارفی بوده و هیچ عارضه ای دست نداده باشد بشرط مراعات نهایت احتیاط یکماه پس از زایمان مجامعت بی زیان است.

شوهر باید بداند که در اثر فشارهای درد حمل اعصاب زن بی اندازه فرسوده میگردد که گاه از عمل مجامعت طوری وازده میشود که تا آخر عمر از آن منزجر شده چاره پذیر هم نخواهد بود و زیان دیگر این عمل بفرزند دومی میرسد، بعضی زنان بخطا گمان میبرند که در دوره شیر دادن بچه میتواند بکام دل در مجامعت افراط کرد و مطمئن بود که آبستن نمیشوند و با اینکه تا حدی از این بابت مصونند این تصور باطل است و در همین دوره هم ممکن است تخمدانها بکار افتاده نطفه بسته شود و حتی دوباره حامله شدن زن قبل از در رسیدن قاعده گی چندان نادر نیست اگر پس از زایمان دیری نگذرد که زن دوباره آبستن شود تند رستی او در مخاطره می افتد، چه هنوز سازمان بدن بحالت عادی بازنگشته پس بدن از توازن

افتاده زن در جوانی پیر می‌گردد. قویترین بنیه‌ای تاب آبستنی بی‌درپی را نمی‌آورد و از مادر فرسوده فرزند سالم و قوی نمی‌شود انتظار داشت، از هر صد نفر طفلی که به فاصله کمتر از یکسال بدنیا آمده‌اند بیست نفر تلف می‌شوند. در صورتی که اگر فاصله بین دو آبستنی بیش از دو سال باشد یا زده نفر بیشتر از بین نمی‌روند و این بهترین دلیل آنست که قبل از آنکه زن دوباره آبستن شود باید تندرست و قوی باشد.

دردوره شیردادن میل زن بنزدیکی کم می‌گردد و علت آن نه تنها تحلیل رفتن قوا است. بلکه غریزه مادری نیز مانع آنست. متأسفانه در اینجا مجال آن نیست که تفاوت بین عشق زن و شوهری و عشق مادر و فرزندی را بتفصیل بحث کنیم چیزی که هست شوهر باید درک نماید که بی میلی زن بنزدیکی در این مرحله علل روحی دارد نه جسمی و نباید این نکته را از نظر دور داشت که بیچاره زن باید هم وظیفه زنی خود را نسبت بشوهر ادا کند و هم مهرمادری را در حق فرزند رعایت نماید.

زن نباید یکباره شیفته و مفتون طفل شود که شوهر از دستش میرود و چه بسا شوهرانی که فرزند خویش را باعث بیمه‌ری زن پنداشته و از او منفور می‌گردند، البته این کیفیت عمومیت نداشته معمولاً شوهران هوشمند تا مادر طفل را از شیر نگرفته چندان بمجامعت مکرر اصرار نورزیده و زن نیز بی میلی خود را ظاهراً نمی‌نماید و باشوهر که هنوز مورد مهر و محبت او است بمدارا رفتار می‌کنند و تنها بدین طریقه است که می‌توانند روابط زن و شوهری را که مبنی بر امور جنسی است استوار و محفوظ دارند.

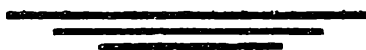
گاهی این جریان معکوس می‌شود زن پس از فرزند نخست مشتاق بمجامعت می‌شود و شوهر در اثر شیر دادن مادر از او بیزار می‌گردد، وظائف مادری همه مقرون به دلربائی نیست و لك و پیسهای پوست بدن زن چندان او را جالب و فریبنده نمی‌کند و عرق کردن و افر باعث دلپذیر شدن او نیست و از همه مسائل فوق واضح است که روابط زن و شوهر پس از تولد فرزند مستلزم تعادل جدید و رعایت و توجه طرفین است.

با اینکه مسئله شیردادن مربوط بموضوع این کتاب نیست ولی بحث این نکته خالی از فائده نخواهد بود که آیا طفل را باید مادر شیر دهد یا باشیر گاو امثال آن کودک را میتوان بزرگ کرد، جوابی را که همیشه در مطب میدهم اینست

که البته طفل را ممکن است جز با شیر مادر بزرگ کرد ولی این عمل در مزاج طفل اثر خویش را بجا میگذارد و اگر گمان رود که با شیر خشک یا ترکیبات دیگری فرزند بشورشد طبیعی میکند برآستی بقوه علم و دانش اطمینان فاحش شده و شیر گاو هم در حقیقت بدرد گوساله میخورد نه بچه آدم که کیفیت ساختمانی او بسیار از گاو پیچیده تر است .

در اینجا باز میبینیم آمار حاکی است که مرگ بچه‌هایی که از شیر مادر محروم بوده اند زیاد تر است و در صد نفر سی و سه نفر است در صورتیکه از کودکانیکه شیر مادر خورده اند صدی دوازده بیشتر تلف نمیشوند . آمار دیگری که یکی از دانشمندان از نوچه های يك زورخانه تهیه کرده مؤدی است که از ۲۵۰ نفر ۶۵ نفر تقریباً شش ماه شیر مادر خورده و از قویترین شاگردان سه ربهشان نه الی ده ماه شیر مادر خورده و از ۶۵ نفریکه از همه رنجور تر بودند نصف بیشترشان فقط سه ماه شیر مادر خورده بودند .

راست است که دوره شیر دادن برای مادر جوان بسیار موجب ناراحتی و رنج و تعب است و برای اینکه نیکو انجام وظیفه کند باید دست از تفریح و تفنن بکشد ولی کجاست مادری که بخاطر نوزاد عزیز خویش این لذائد و بسیاری تمتعات دیگر را بطیب خاطر و با نهایت اشتیاق رها کند ؟



فصل بیست و دوم

سقط جنین یا بچه افکندن



در فصول پیش آبستنی عادی و زایمان طبیعی را بیان کردیم و در این فصل سخن از مواردی میرود که آبستنی بسر نمیرسد ، یا جنین سقط میشود و یا پس از ششماه آبستنی جنین زنده ولی نارس متولد میشود و بچه هفت ماهه یا هشت ماهه بدنیا میآید و گاهی طفل بعامل طبیعی مرده بدنیا میآید و گاه آنرا بوسائل تصنعی دفع میکنند و بچه را میاندازند .

سقط جنین مسئله ایست بسیار پیچیده و چندین علت موجب آن میتواند بشود ، برخی زنان نوعاً آبستنی را بسر نمیرسانند و همیشه جنین نرسیده و مرده میزایند و سبب آن گاهی کیفیت داخلی زن و گاه بتقصیر از شوهر است که مثلاً مبتلا بسفلیس بوده وزن از او بگیر نموده ولی بیشتر علت نارس بودن آلات تناسلی زن است .

گذشته از سفلیسی بودن شوهر و نارس بودن زن علل دیگر نیز موجب سقط جنین میگردد که معالجه و مداوای مکرر پزشك نتیجه بخش نبوده وزن بکرات آستن میشود ولی بجائی نمیرسد و جنین میافتد و چون پزشك مطمئن گشت که این حالت مزمن است برای حفظ تندرستی زن باید بمجرد اینکه دریافت دوباره زن آستن است بوسائل مقتضی بچه را بیاندازد از عجائب آبستنی آنستکه بعضی زنان فقط دختر بار میآورند و جنین پسروا سقط میکنند ، بالعکس گاهی سقط جنین برسبیل اتفاق رخ میدهد یعنی زنیکه چند شکم طبیعی زائیده يك بچه سقط میکند و باز بعداً طبیعی میزاید .

ظاهراً احتمال سقط جنین در مورد نخستین شکم آبستنی پیش از آبستنی های بعدی است که علت آن یحتمل خستگی فاحش ماه عسل است که غالباً به مسافرتها دور و تماشای پی در پی و تغییر آب و هوا و خوراك و افراط در نوشابه بسر میرود و از این گذشته بسیاری دختران هنوز نمو کامل ننموده و نارسیده اند

که بشوهر میروند (۱) و چندی بعد که در اثر روابط منظم جنسی آلات تناسلی تکامل یافت آبستنی و زایمان عادی میشود .

گاهی هم سقط جنین در اثر حادثات است که آن عبارت از ترس ناگهانی (تکان خوردن) یا علل روحی و عصبی دیگر و خستگی زیاد و برداشتن بار گران یا ورزش سنگین است ، در اثر مجامعت شدید نیز بچه میافتد . نشانه سقط جنین آمدن خون از مهبل است که در بعضی موارد خون بدون وقفه جاری است و گاهی بند آمده دوباره می آید ، درد هائی نظیر درد زایمان ولی سبک تر در پشت و کمر احساس میشود که نشانه انقباض زهدان است تا دهانه آن باز شده جنین بیفتد سپس باید خون کم شود جز آنکه جفت در زهدان مانده باشد که در این صورت خون ادامه یافته و احتمال خطر میرود . در کلیه موارد سقط جنین باید به پزشک مراجعه نمود تا اگر ضرورت بمعالجاتی باشد بلادرنگ اقدام نماید .

زن آبستن اگر مراعات بهداشت را بکند احتمال سقط جنین کم میشود و در هر حال بمجرد اینکه نشانه سقط پیدا شد باید زن به بستر رفته تا آمدن طبیب استراحت کند که شاید هنوز بتوان از افتادن جنین جلوگیری نمود .

علامت زودتر از موعد بدنیا آمدن نوزاد نیز شبیه به نشانه سقط جنین است که معمولا مخصوص موارد دوقلو یا زیاد بودن مایع کیسه آب زهدان بوده و غالبا پیش از آغاز وضع حمل کمی خون دفع میشود ، چنانچه مقدار خون زیاد باشد فوراً پزشک باید مراجعه کرد که جان زن در خطر است و گاهی بعمل جراحی حاجت میافند تا جان مادر و نوزاد را بدانوسیله نجات بخشد .

اگر مادر بمرض سفلیس یا امراض دیگر بسختی بیمار شود یا اگر در زهدان بعلت درازی و گره خوردن بند ناف خون بجنین نرسد یا در اثر حرکات خود جنین بند ناف گردد کمر یا گردن بچه پیچد جنین میمیرد و مادر چون چندی جنبش طفل را حس نکرد بشک می افتد و کمی بعد جنین را چون جسمی خارجی و زیادی که در شکم باشد مییابد و اگر جنین بزودی نیفتد علائم مسمومیت در مادر مشهود و سردرد و استفراغ و غیره بر او مستولی میشود که علت گزیدن لاشه

(۱) این موضوع در ایران شایان بسی توجه است که دختران بچه سال و نرسیده را پدران و مادران جاهل و طماع برخلاف قوانین مملکتی بشوهر میفروشند و آنها را بخاک سیاه مینشانند .

جنین است و پزشك باید فوراً زهدانرا خالی و پاك كند .
اگر جنین در نیمه اول دوره آبستنی بمیرد که هنوز مادر جنبش اوراحس نکرده است بمرگ او از اینجا پی میبرد که میبیند مدتی است شكم بزرگ نمیشود و علائم مسمومیت گاهی هست و گاهی نیست بهر حال بمجرد اینکه مردن جنین مسلم شد باید فوراً آنرا بیرون آرند .

منظور از سقط جنین عمدی یا مصنوعی آنست که پیش از آنکه حرکت جنین ظاهر شود طفل را بوسا املی بیندازند . در بسیاری کشورها انداختن بچه مگر بتجویز پزشك و برای صحت مادر غیر قانونی است و کیفر سخت دارد . در بعضی ممالك انداختن بچه در سه ماهه اول آبستنی مانعی نداشته و طرفداران این رویه مخصوصاً در طبقه دانشمندان رو باز یاد است .

بسیاری از متفکرین بمصداق الناس مسلطون علی انفسهم و اموالهم میگویند که زن مختار است بهر علتی که مقتضی دانست از جریان آبستنی خویش جلوگیری کند ، مثلاً فرزند زنا که مقامش در جامعه پست است و مادر را بی آبرو و مفتضح میکند بهتر است متولد نشود و بعضی را شاید وضعیت مالی اجازه داشتن فرزند ندهد یا بقدر استطاعت خویش صاحب فرزندند و دیگران خواهند توانست صحیحاً پرورش و تربیت کنند . بعضی مادران تاسه فرزند را نیکوترینت میکنند ولی از آن بیش عاجز و شك نیست که سه فرزند سالم و تربیت شده بهتر از شش طفل رنجور و بیسواد است که شاید در اثر فقر برای بقای خویش در جامعه ابزار و توانائی کافی نخواهند داشت .

علمای دین (۱) این عقیده را خطا میدانند و میگویند مجامعت اصولاً برای پیدا کردن اولاد است و جماعی که از آن تنها تمتع ولذت و اطفای شهوت اراده کنند گناه است و چون زن حامله گشت دخالت در جریان آبستنی و توقف آن گناهی بزرگتر است و مسیحیان و کاتولیک تا آنجا در این عقیده غلو کرده اند که میگویند انداختن بچه حتی برای جان مادر هم جائز نیست !!

در بعضی کشورها جنین را فردی زنده دانسته و سقط آنرا قتل نفس میخوانند و آندسته از متفکرین که با این نظر موافقند میگویند مادریکه بسقط جنین راضی شود زنی است بوالهوس و خود خواه و از غریزه و مهر مادری بوئی

(۱) منظور علمای دین مسیح است چه در کیش اسلام جماع در شمار عبادات است و برای آن ثوابها معین شده .

نبرده و چه بسا زنان ثروتمند که برای انداختن بچه پزیشک متوسل میشوند و تنها دختران برای این عمل پیش طبیب نمیروند بلکه بیشتر مشتریان آن پزشکان زنان شوهردارند . (۱)

مغشوش کردن جریان آبستنی بلاشک عملی زشت و ناپسند است و جائز نیست جز آنکه از امری زشت تر و ناپسند تر بدان وسیله بتوان پرهیز نمود و قباحات این عمل از آنجاست که آبستنی یکی از ادوار طبیعی مزاج است که با بستن نطفه آغاز و با گرفتن طفل از شیر تمام میشود و آغاز آبستنی موجب براه افتادن صدها عامل درونی است که بهم زدن آن و توقف آبستنی بعمد سلامتی زن آسیب میرساند ، ولی گاهی بهم زدن آبستنی برای اجتناب از آسیب های بزرگتر و مصیبت های سخت تری لازم میشود و تندرستی زن در هر حال کامل نبوده و ادامه آبستنی بیش از سقط جنین مخاطره دارد . یا شاید از وضع حمل های پیایی بدن زن فرسوده ورنجور است یا اگر پدر و مادر مبتلا بمرضی باشند که یحتمل طفل نیز دچار شود بهم زدن تندرستی مادر ضررش کمتر از علیل و ناتوان بدنیا آمدن نوزاد باشد یا هنگامیکه مصائب تنگدستی و فقر و اثر آن در پرورش سایر فرزندان بیش از آسیب صحت مادر باشد . بطور خلاصه چون مادر تقاضای انداختن بچه میکند پزشک باید قضیه را واری و اطراف موضوع را بدقت مطالعه کند و چون قانع شد که سقط جنین اقل مصائب است اقدام نماید این نکته قابل توجه است که اگر عمل جراحی با مهارت انجام شود خطری ندارد و بیماری متعاقب آن نیز جزئی است .

هر جا این عمل مشروع و مجاز نباشد زنان بهزار گونه معالجه غلط و خطرناک دست میزنند و با خوردن داروهاییکه خود سم است در پی دفع جنین میشوند و غالب زنان گمان میکنند فلان طبیب دارویی سراغ دارد که مؤثر است و ضرر ندارد ولی حقیقت آنست که چنین دوائی وجود ندارد و غالباً خوردن این داروها تندرستی زن را بمخاطره افکنده و جنین هم سقط نمیشود ، بهر حال اگر دارویی نتیجه مطلوب را بدهد بعلمت آنست که خود زن را نیز کمابیش مسموم کرده است .

(۱) در مذهب اسلام اسقاط جنین حرام است و دیه دارد ولی برای زن آبستن ثواب بسیار معین شده و بارکشی بچه در شکم را مانند جهاد در راه خدا قرارداد است .

در بعضی شهرها دوا فروشان حب هائی با سامی مختلف میفروشند که خاصیت آن بقول ایشان انداختن بچه است، ولی تنها خاصیتی که این داروهای گران قیمت دارد سود وافر دوا فروشان است و گر نه خریدار از آن فائده نمیبرد و چون دوا اثر نکرد بعضی زنان بوسائل دیگری متشبث میشوند و بارسنگین برمیدارند و یا ورزشهای سخت میکنند و از ارتفاعی میپرند و غالباً این تشبثات منجر بشکستن دست و پا میشود و جنین بجای خود میماند.

بعضی زنان چون از عوامل فوق اثری ندیدند در خط آن میافتند که با میله یا ابزار دیگری جنین را در زهدان بهلاکت رسانیده آنرا متلاشی و تباه کنند و این کاری است بسیار خطرناک و ممکن است خون مسموم شود و یا آلات تناسلی پاره شود و یا موجب امراض دیگر گردد. برخی زنان به پزشکان و یا ماماهاى دروغی و دغلی مراجعه نموده خویشان را دچار هزار گونه مرض میسازند. خلاصه نتیجه غیرقانونی بودن این عمل آنستکه زن بهزار وسیله غلط و خطرناک توسل جوید تا کامیاب گردد و عملی که شاید بدون هیچ مخاطره میتوان انجام داد با احتمال قوی خطر جانی بالمال صورت میگیرد و بهمین جهت دانشمندان ملل متمدن روز بروز طرفدار این نظر میشوند که سقط جنین نه فقط بمنظور حفظ جان بلکه برای حفظ تندرستی مادر نیز مجاز است.

فصل بیست و سوم

روزهای مصونیت از آبستنی



این مسئله یعنی ایام مصونیت از آبستنی مورد توجه خاص عموم مردها است و مخصوصا هر که از نظر دینی از استعمال ابزارهای مانع آبستنی اکراه دارد درصدد کشف این مسئله است، چه اگر ایامی باشد که زن از آبستن شدن مصون باشد با خیال راحت در آن ساعات میتواند نزدیکی نمود و در ضمن از اوامر مذهبی هم سرپیچی نشده و طبق دستور کشیشان منی بدون حائلی در مهبل میریزد ولی نطفه بسته نمیشود. پیش از بحث این موضوع یکبار دیگر جریان بسته شدن نطفه را دوره میکنیم:

گفتیم تخمه مرد که در مایع منی معلق است در اثر فعالیت خویش و عمل مکیدن زهدان بدانجهت متمایل شده خود را بزهدان و سرانجام بتخم زن میرساند و اگر در راه با تخم رسیده و برای افتاده تلاقی کند نطفه بسته وزن آبستن میشود و گرنه از راه شیپورهای رحم بشکم افتاده تباه و جذب میگردد و شاید این سفر تخمه از دهانه زهدان تا دهلیز شکم ۳۶ ساعت طول بکشد، با این وصف اگر وضعیت مساعد باشد ممکن است تخمه تا ده روز در زهدان یا شیپورها در انتظار تخم دوام آورد. این سرگذشت زندگی تخمه است.

اما تخم از ۱۲ تا ۱۴ روز پس از آغاز قاعدگی میرسد و از تخمدان رها شده در دهلیز شکم کمی مکث میکند تا کاملا رسیده شود سپس بسمت دهانه شیپور متوجه شده از راه شیپور بالاخره وارد زهدان میشود این سفر اخیر دوسه روزی طول میکشد، اگر در این ضمن با تخمه مرد تلاقی نموده باشد چون بزهدان رسید بدیوار آن میآویزد که این مرحله از ۱۴ روز تا ۱۷ روز پس از شروع ماهیانه است پس نطفه از دوازده الی هفده روز پس از آغاز قاعدگی بسته میشود یعنی اگر در اول فروردین زن قاعده شود در حدود ۱۵ فروردین بار

میگیرد ولی این قاعده حدسی است چه پیدا است که چون انزال زن باقبض شدن و مکیدنهای آلات او همراه است شاید تخم را زود تر برساند و حتی شش هفت روز پس از شروع قاعدگی نطفه بسته شود یا اینکه تخم پس از آنکه رسیدمدتی در تخمدان بماند و پس از چند روز بیفتد و در بسیاری زنان تخم اصولاً دیر میرسد و دیر به شیپور زهدان میافتد و بالنتیجه اگر کمی از قاعدگی دیگر با تخمه تلاقی کند بار میگیرد و نطفه بسته میشود .

از مطالب بالا چنین معلوم میشود که هیچ روزی را چه در خود دوره قاعدگی و چه پس از آن نمیتوان مطمئن شد که زن از آبستنی مصونست چون گاهی در اثر مقاربت پنج شش روز پس از آغاز قاعدگی تخم رها شده و گاهی تا نزدیکی قاعدگی بعدهم تخم رها نمیشود و نیز دیده شده که تخم در تمام جریان قاعدگی زنده بماند و حتی در آن هنگام هم زن آبستن شود دارای طاقت بسیار است و ده روزهم ممکن است زنده بماند و تباه نشود .

پزشکان و کارشناسان فن زحمات بسیاری کشیده و قائل بقوانین مختلفی شده و اجتماع دانشمندان متفقند که چند روز است که در آن ایام زن از آبستنی مصون است ، بهترین نظریه دستور حکیم معروف اطریشی (۱) است که میگوید زنانی که دوره ماهیانه آنها ۲۶ یا ۲۷ یا ۲۹ یا ۳۰ روز باشد فقط از روز هشتم پس از قاعدگی تا روز شانزدهم ممکن است آبستن شوند . مثلاً اگر زنی روز اول فروردین قاعده شود فقط از نهم تا هفدهم فروردین ممکن است آبستن شود ، این قانونی در مورد زنانی که دوره آنها با ارقام بالا وفق نمیدهد ساکت است و نیز این نکته را که غالباً بععلی این دوره بهم می خورد منظور نمیآورد ، بهر حال از نظیر این عقائد باین نتیجه میرسیم که با اینکه شاید نظر این پزشک اطریشی تا حدی صحیح باشد و احتمال بسته شدن نطفه در آن ایام که او مدعی است کمتر باشد معذک بقدری موارد استثنائی دارد که نمیتوان باطمینان این نوع قوانین نیز کاملاً ایمن شد پس با در نظر گرفتن این نکته مطالب زیر را محض مزید اطلاع مینگاریم :-

۱ - محتمل است که در غالب زنان بین روز دوازدهم و هفدهم پس از آغاز قاعدگی تخمه مرد و تخم زن تلاقی کنند پس در این شش روز آبستن شدن زن قریب به یقین است .

(۱) منظور دکترا کنارس از اهالی شهر گراتز کشور اطریش است .

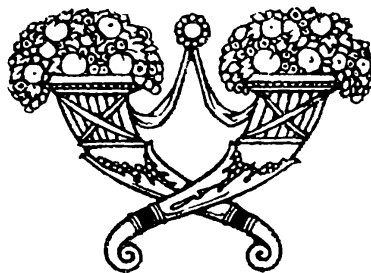
۲- در اثر جماع ممکن است بین روز ششم و دوازدهم نطفه بسته شود بدو دلیل اول آنکه تخمه گاهی ۸/۷ روز زنده میماند لذا یکپخته پس از جماع ممکن است نطفه بسته شود دوم آنکه انقباضات آلت زن که متعاقب انزال دست میدهد ممکن است تخم را زودتر براه اندازد.

۳- از روز هفدهم تا بیست و یکم احتمال آبستنی باین علت موجود است که شاید تخم دیررها شود.

خلاصه نکات بالا آنست که بین روز ششم و بیست و یکم خاصه از دوازدهم تا هفدهم احتمال آبستنی زیاد است و هرچه مقاربت از این ایام دیرتر صورت گیرد احتمال آبستنی کمتر است یعنی هرچه زودتر از ششم و دیرتر از بیست و یکم نزدیکی شود بهتر است و قبل از ششم و پس از بیست و یکم آبستنی ممکن ولی محتمل نیست.

اینک برای روشن شدن موضوع مثالی میآوریم: فرض کنید دوره ماهیانه عادی زنی که ۲۷ روز است اول فروردین آغاز شده، پس از اول تا ششم و از بیست و یکم تا بیست و هشتم ایامی است که زن نسبتاً از آبستنی مصون است و برعکس از ششم تا دوازدهم و از هفدهم تا بیست و یکم احتمال آبستن شدن زیاد است و از دوازدهم تا هفدهم احتمال آبستنی بسیار زیاد است.

در خاتمه این فصل باز تأکید میشود که مطالب بالا بهیچوجه مسلم نیست و در هر لحظه چه در حین قاعدگی و چه پس از آن ممکن است نطفه بسته شود.



فصل بیست و چهارم

حسرت اولاد داشتن



گذشته از نظر طبی مسئله ازدیاد اولاد از لحاظ زیاد شدن جمعیت کشورها نیز مورد توجه است . هزاران کتاب و مقاله در این زمینه تحریر میشود که آیا يك زن وشوهر باید صاحب چند فرزند شوند و تا چند نفر را میتوانند برای شرکت در جامعه و نبرد زندگی مهیا کنند . نخست چنین بنظر میآید که چون هر زن وشوهری دوفرزند آورند کفایت میکند و از جمعیت کشور کاسته نمیشود ولی چون مرگ و میر کودکان و عقیم بودن بعضی و متاهل نشدن برخی دیگر را در نظر آوریم مشهود میشود که زن وشوهری دوفرزند مقصود را انجام نمیدهد و جمعیت کشور را تأمین نمینمایند .

از آماریکه تهیه شده چنین نتیجه میتوان گرفت که اگر زن وشوهری خواستند وظیفه ملی خود را انجام دهند باید صاحب سه یا چهار فرزند شوند البته منظور زن وشوهر عادی است و گرنه آبستنی زیاد برای بعضی زنان زیان دارد و ممکن است منجر بهلاك آنها شود بهر حال جنبه اجتماعی موضوع از وظیفه این کتاب خارج است .

اشتیاق زن بداشتن اولاد از این جهت است که اولاد دستگاه ساختمان آن زن برای تولید فرزند آفریده شده و بقول حکما زن بودن یعنی مادر بودن و هر زنی بالقوه مادری است و چون بالفعل مادر شد او را زن کامل میتوان خواند ، بهر حال تمایل جبلی زن بفرزند چندان در اثر احتیاج بدنی او است که نازا بودنش موجب انقلاب داخلی تن گشته و منجر بامراضی میشود که ناشی از کاهلی دستگاه تولید و تناسل است .

تقاضای روحی نیز برای پیدایش اولاد همچنان شدید است . غریزه مادری ناشی از اشتیاق جبلی زن است به حفظ و حمایت موجودی ضعیف و چون این امر نسبت بشوهر عملی نیست پس زن در اندرون روح خویش خللی مییابد

که او را ناقص میگذارد ، مصیبت زنی که بفهمد حتما ناز است از حد و وصف خارج است ، از پزشکی به پزشکی و از شهری بشهری رفته بهزار گونه درمان خطرناک تن در میدهد و باوهم و سحر و جادو متوسل میشود که بار آور شود . زن خاصه اگر خانه نشین باشد و اشتغال خارجی نداشته باشد چون بچه داری طبق مذاقش میافتد همواره در فکر اولاد و آرزوی داشتن فرزندی را مینماید پس این آرزو باتوازن روحی و جسمی زن وفق میدهد .

در مورد مردان مسئله آرزوی فرزندان بیشتر جنبه منطقی دارد ، اولاً شوهریکه زن خویش را بغایت دوست دارد و میداند بدون فرزندان حیات روحی و جسمی او ناقص است برای خاطر اوطالب اولاد میشود و میخواهد نه تنها نسبت بمعشوق بودن زن بلکه نسبت بمادر بودن زنهم مهر ورزی کند ، عامل دومی خود خواهی مرد و تامین مقام خویش در جامعه است ، نخست میخواهد مردی خود را بشعوی ظاهر نماید که یگانه راه آن پیدا کردن فرزندان است سپس غرضهای دیگری در کار میآید و مرد عاقل و مال اندیش برای روزگار پیری خود بفکر مددی میافتد یا برای ثروت خویش و ازنی میخواهد تا نام او را که بدان در ضمیر خود مباحثات میکند و موجب رضایت و خورسندی او است نگاه دارد و از فنا و زوال حفظ کند .

به فردند روشن شود روزگار هم از وی شود تلخی مرگ خوار
اینها بود پاره ای از علل اشتیاق مرد بفرزند که البته عامل مهم دیگری همانا اشتیاق درونی بتولید مثل است که در ضمیر نوع بشر متمکن میباشد .

از آن به چه در آشکار و نهان که آری یکی چون خود اندر جهان
غریب آنست که اکثر نوزاد در اثر قصد و میل عمدی پدر و مادر بدنیا نیامده و در نتیجه بی اعتنائی آنها بموضوع هم که آیا از این مقابلهت فرزندی پیدا شود یا نشود اولاد پیدا نمیشود بلکه غالباً برخلاف میل و اراده پدر و مادر زن آبستن میشود . کمتر پدر و مادری است که از خود بپرسد آیا این فرزندی که پیدا میشود از او چه بارث خواهد برد . حتی کسانی که بانیت پاك و مقدس آهنگ یافتن فرزند میکنند با اهمیت عظیم مسئولیت پدری یا مادری بر نمیخورند و نمیدانند که در واقع این قمار است که بامقدرات فرزند آتیه میکنند که اگر ندرتاً کامیابی دست داد فرزندان سود میبرد ولی اگر در این قمار باختند فرزندان ورشکسته و مغلوب میگردند .

کاش همان اندازه که از وظائف اولاد نسبت بوالدین صحبت میشود تکلیف و مسئولیت سنگین پدری و مادری را هم بعموم میآموختند .

بهر تقدیر زن و شوهری که دریافتند فرزندى از آنها بعمل نخواهد آمد ناکام و بیچاره میشوند و شدید ترین معاشقات بی نمک شده تمتع و خوشی عمر را سلب میکنند مخصوصاً زنان دچار بیماریهای عصبی میگردند و این نوع اشخاص معمولاً متوسل بکارهای خیریه و اجتماعی شده در آن امور بغایت علاقه مندی نشان میدهند .

بودنش رنج خاطر و نابودنش عذاب

در فصول بعد این مسئله را مطرح خواهیم کرد که زن و شوهری که چندین سال بدون فرزند بوده اند و گمان کرده اند کارشان چاره پذیر نیست حتماً نباید مأیوس شوند چه علم طب جدید موفق بکشفیات و اختراعاتی شده که شاید این بیماری را چاره کند ولی البته نخست باید دید علت مرض چیست .

اینک مواردی را ملاحظه کنید که نازائی تقصیر هر دو طرف است . مسئله سازش نداشتن اخلاق زن و شوهر معروف و از ایام قدیم بدان متوجه بوده اند ولی هنوز علت این ناسازگاری مجهول است ، بعضی اشخاص قدرت آن را ندارند که اخلاق و رفتار خود را با همسر خویش وفق دهند و این کیفیت که ظاهراً هیچ علت جسمی یا روحی ندارد مانع آبستنی میشود . بعضی پزشکان علت را نبودن عشق تشخیص داده اند ولی بسیاری زن و شوهرها که بغایت یکدیگر را دوست دارند فرزندشان نمیشود . گاهی زنی پس از سالها مقاربت از شوهر خود آبستن نمیشود ولی از نخستین نزدیکی با مرد دیگری فوراً آبستن میگردد و در اینجا نباید اهمیت انزال زن را که از عوامل مهم آبستن شدن او است از نظر دور داشت و منظور نه آنست که زن تا انزال نشود آبستن نمیشود ولی شك نیست که انزال زن به بسته شدن نطفه بسیار کمک میرساند و تراوشات غدد آلات زن و قبض شدن زهدان که متعاقب انزال دست میدهد پیشرفت تخمه مرد را آسان میکند پس خلاصه استدلال بالا این است که چون زن و شوهر در حین مقاربت هر دو نهایت تمتع و غایت لذت نصیبشان شود بیشتر محتمل است بچه پیدا کنند تا زن و شوهری که کاملاً سازگاری تنی ندارند و در این موارد نباید گفت عقیمند بلکه باید گفت سازگاری در کار نیست و بهنگام نزدیکی از هم آهنگی و دمسازی عاریند .

عوامل دیگری نیز موجب بی اولادی میشود که یکی از آنها بیماری قبض مهبل است و آن حالتی است روحی و دفاع جبلی زن از مقاربت است که در آن هنگام مهبل خود بخود قبض میگردد و در این زمینه در فصل مربوط بسرد مزاجی زنان باز گفتگو خواهیم نمود. علت اصلی این عارضه بی احتیاطی و بی معابائی مرد در کار مقاربت خاصه در بار نخست و در شب عروسی است. البته چون مهبل قبض شود مانع جماع عادی است و کار پیشرفت تخمه مرد را بجهت زهدان دشوار میسازد معالجه این ناخوشی بیشتر کارروا شناسان است تا پزشکان معینا ابزارهایی هم برای فراخ کردن مهبل هست که تا حدی مفید واقع میشود بهر حال زن و شوهری که علامتی از این عارضه مشاهده کردند بامراجعه به پزشک باید در پی چاره جوئی افتاده سعادت آتیه خود را تأمین کنند.

از علل دیگر یکی جور نبودن آلات تناسلی زن و شوهر است یعنی چون زن دارای مهبل دراز و شوهر قضیب کوتاه باشد این ناسازگاری جسمی مانع آبستنی میگردد و با اینکه این کیفیت چندان مهم نیست باز تا حدی آبستنی را دشوار میسازد.

گاهی زن در اثر جریان دوره زناشوئی که شوهر تقصیر کار است نازا میگردد و پاره ای اعمال مخصوصاً چون مکرر شد آلات ظریف تناسلی زن را آسیب رسانیده دچار عوارضی که مربوط به عقیمی است میکند، یکی از این امور سخیف جماع گسیخته است که مرد از ترس بچه منی را بخارج میریزد و این عمل گاهی منجر بنزائی دائمی زن میشود. در لحظه ای که سراپای وجود زن مشتاق و آماده قبول منی است چون دفعتاً عمل متوقف شود ممکن است بدستگاه تناسلی زن آسیب رسیده و سرانجام کار تخمدانها مختل گشته و حتی بگوشتهای لطیف زهدان نیز زیان برسد، حتی بعضی پزشکان وجود دشپل را در زهدان که از موانع آبستنی است ناشی از جماع گسیخته میدانند.

گاهی ابزارها و وسایل منع آبستنی را چون بانهایت دقت بکار برند کار به عقیمی میکشد. باید در پاکیزگی و تمیزی این ابزارها بسیار احتیاط کرد که مبادا آلات تناسلی را آلوده کرده چرك کند و منجر بامراض و بیماریها گردد. حتی بهنگام دوش دادن و شستشوی فرج چون دواى غلیظ استعمال شود موجب آماس آلت میشود، باید دانست که طبیعت خود مهبل را طوری ساخته که از بسیاری کتافات و بلیدیها و میکروبها دفاع میکند و غالب مردان که بظاهر تمیزند

بهیچوجه رعایت طهارت و بهداشت آلات تناسلی را نمیکند و در این امر باید مصر بود و بوضوح پرداخت و بمردم یاد داد که **طهارت و نظافت آلات تناسلی چه برای مرد و چه زن بغایت مهم و لازم است**.

اگر شوهر بهنگام آبستنی یا کمی پس از زایمان در مقاربت شتاب کند و رعایت ملاحظه و احتیاط را ننموده عمل را با خشونت انجام دهد باعث اختلالاتی در آلات تناسلی زن میشود که کار بنازائی میکشد و فرج که در آن موقع بسیار لطیف و نازک شده است آسیب میرساند.

بسیاری امراض دیگر است که شوهران ناشرافتمند از زنان بیرونی بخانه تحفه آورده وزن معصوم خود را مبتلا میکنند و وقتی آگاه میشوند که کار از کار گذشته و معالجه سودی ندارد وزن دچار نازائی شده است! در اینحال زن را بهیچوجه نمیتوان مقصر خواند و عقیمی او در اثر بی انضباطی و خیره سری و رذالت شوهر است.

یکی از موارد عجیب نازائی حالتی است که به اشباع منی معروف و میگویند در اثر ناسازگاری تخمه مرد و تخم زن است و چون منی بعد و فور موجود شود همان و فور مانع بار گرفتن تخم میشود و این کیفیت در واقع شبیه به اثر واکسن است که مرضی را با میکروب همان مرض درمان میکنند اینحال بیشتر پس از فرزندی نخست دست میدهد چاره آنست که مدتی از مقاربت پرهیز شود یا چند ماهی مفارقت اتفاق افتد تا پس از آنهم از لحاظ شوق وصال و هم آماده و مشتاق شدن دستگاه تناسلی زن آبستنی میسر گردد.

بالاخره اگر زن و شوهری ذاتاً استعداد بچه پیدا کردنشان کم باشد گاهی بعلمت اخذ حالات مخصوص در هنگام جماع که دخول کامل و عمیق صورت نمی پذیرد خود بنازائی مدد میرسانند و کار حمل آبستنی را دشوار میکنند و چون این اشتباه جزئی باروزهای مصونیت زن تصادف کرد البته مدتی بدون بچه مانده و خود را عقیم خواهند پنداشت.

از مطالب بالا پیداست که چه امور ناچیز و کوچکی میتواند موجب نازائی شود و زن و شوهریکه اجاق کورند باید از این نکات درس گرفته و امیدوار شوند که شاید کارشان چاره پذیر باشد پس تکلیف آنست که بلاد رنگ بپزشک متخصص در امور جنسی مراجعه کنند.

اینک سخنی چند از عقیمی خود زن میگوئیم که آن بردو قسم است، یکی

آنکه زن قادر بآبستنی نیست و قسم دیگر آنکه آبستن میشود ولی دوره آبستنی تمام نشده بچه میافتد و این قسم دوم بیش از آنچه عامه تصور میکنند متداول است و مخصوصاً بعضی ناخوشیها چون سفلیس باعث آن میشود که زن مکرراً آبستن میشود ولی بچه میافتد. اگر سقط در او آخر دوره آبستنی اتفاق افتد بزودی تشخیص شده و مطلب روشن میشود ولی بسیاری زنان جوان ندانسته بچه میاندازند یعنی در آغاز آبستنی بچه میافتد و غالب ماهیانه‌ها که چند صباحی دیر شده و سپس خون زیاد دفع میشود همانا سقط جنین است و چون این بیماری تشخیص شد چاره آن دشوار نیست و درمان دارد.

این عارضه غالباً نشانه حالتی موقتی است که بین زنان بسیار متداول و آن نارس بودن دستگاه تناسلی زن است که بچه را نمیتواند بهروراند و بار آورد و بزرگ کند و این قسم عقیمی بطول زمان خود رفع میشود ولی یک طرز معالجه آنست که عضلات زهدان را مالش لرزشی میدهند و برای اینکه این عمل موجب تحریک زن نشود از راه مقعد مالش میدهند نه مهبل و یک خاصیت دیگرش اینست که چون آلات تناسلی بسیار نارس باشد مالش از راه مقعد آسیبی بدان وارد نمی‌آورد.

زن جوانیکه سنش کمتر از بیست باشد اگر آبستن نشد شوهر نباید فکر کند که زن عقیم است و قاعده شدن او را نباید دلیل قطعی بلوغ آلات تناسلی زن تصور کند یکی از دانشمندان شهیر پزشکی میگوید :

علت فراوان شدن زنان نارس در این اواخر بنظر من در اثر هجوم زنان دهاتی بشهرها است که کارهای فکری و خوراک غیر مقوی و گرفتاریهای مشاغل و غیره همه مانع رشد کامل زن است و این فعالیت‌های شدید بجای دختران را زود سوخته و فرسوده میکند که استطاعت زایش را دیر دست می‌آورند ، و ضعف مزاج و رنجوری قوای شهوانی از نسلی بنسل بعد بمیراث رسیده تانسلی فعلی پر از زنانی است که یا بکلی عقیمند و یا طاقت دوره آبستنی تمام را نداشته بچه می‌اندازند .

زنیکه مشتاق فرزند است باید بداند که تندرستی و سلامت مزاج که تابع شیوه مرتب زندگی کردن است بسیار در کار آبستنی دخیل است و خوراک در این امر فوق العاده مؤثر و نمو طبیعی تن و خاصه آلات تناسلی منوط بآن است ، اگر باندازه مکفی ویتامین خورده نشود بکار تخمدانها لطمه

وارد می‌آورد و عمل آنرا از نظم می‌اندازد و نخوردن بعضی ویتامین ها مغل هم- آهنگی بدن میشود و رشد و نمو اعضاء متوقف میگردد و جز ویتامین B و C ویتامین دیگری که در کار آبستنی دخیل است ویتامین E است که در گندم و جو و ماست و غالب میوه جات یافت میشود و این ویتامین ها عمل تخمدانها را مرتب میکنند ، پس معلوم شد این قسم عقیمی را باغذای تنها میتوان درمان کرد .

رویهمرفته میتوان گفت کم خوراکی مانع آبستنی است و گرسنگی کشیدن آسیب مسلم و معینی بدستگاه درونی تن میرساند، در قحطیها و جنگها که خوراك مقوی کمیاب میشود قاعده نشدن زنان که یکی از علائم نازائی است فراوان میشود ولی اشتباه نشود که زیاد خوردن نیز در کار آبستنی خالی از تاثیر نیست و زنانیکه بسیار فربه میشوند استطاعت آبستنی را تاحدی از دست میدهند و این قانون باتجربه و آزمایش حیوانات بطور قطع مسلم و ثابت شده که چون بعضی ویتامین ها را بمقدار لازم بآنها نرسانند موقع فعل عقب افتاده و باز چون همان ویتامینها را بعد افراط بهمان حیوانات بخوراند آبستن نمیشوند، فربهی و نازائی چنان بهم مربوطند که هر پزشکی را فوراً مشکوک نموده و غالباً چون ماهیانه بند آید و زن آبستن نشود شروع فربه شدن میکند .

خلاصه از مطالب بالا چنین برمیآید که هر چه بتندرستی لطمه وارد آورد و سازش مزاج را مختل کند در کار آبستنی نیز مؤثر میشود باز همان پزشك دانشمند که کمی پیش از سخنان او شمه ای ذکر شد مینویسد .

« از علل مهم نازائی یکی هوای کثیف شهر ها است مشاغل سنگین زنان و زندگی مطول در برزنهای ناسالم - ورزش نکردن یا زیاده روی در آن- زندگی غیر منظم و عاری از وسائل بهداشت - و افراط در امور شهوانی همه در فرسوده کردن سازمان تن مؤثر است . مرد چون جنس استقامت مزاجش زیادتز است چون بآب و هوا و وضعیت شهری انتقال یافت بزودی خایه ها بحال عادی عمل برگشته تراوشات غدد متعارفی میگردد ولی زن اصولاً نقاهتش بیشتر طول میکشد و رفع کسالتش تدریجی تر است و چون بیماری یا رنجهای دیگری مدتی مدید او را گرفتار کرده باشد عمل تخمدانها بهم میخورد و توانائی تخم سازی کم میشود و شاید بکلی از بین برود که در اینصورت بی درمان است .

بعضی از عوارض دیگری که علت عقیمی است عبارت از خراشهای بآلت تناسلی است و کوچک و بزرگ بودن مهبل است و حتی پرده دوشیزگی خود

مانع آبستنی است. و گاهی آلت تناسلی زن از رسیدن تخمه مرد بتخم زن جلوگیری میکند که معروفترین این نوع بیماری فرو افتادن زهدان است که چاره آن مالش های طبی یا بکار بردن ابزار مخصوصی بهنگام مقاربت ، یا مجامعت بوضع خاصی است که باید بتصویب و نظر کارشناسان متخصص انجام شود . بیماری های سخت تری چون مسدود بودن شیپور زهدان محتاج بجراحی است و اخیراً نتیجه این جراحی بسیار رضایتبخش بوده است .

غیر از آن دسته از علل نازائی که ناشی از نواقص بدنی است يك سلسله اختلافات دیگری در اثر درست کار نکردن غدد عارض میشود که غدد مربوط به نازائی عبارت از غدد تایراید و تخمدانها و غدد مقعدی است و این سنخ بیماری گاهی باداروهای هورمن دار نیکو علاج میشود ترشی زیاد مهبل زنهم موجب تباه شدن تخمه مرد میشود و این بیماری را با تجزیه ترشحات مهبل زن زود میتوان تشخیص داد و درمان آن شتشوی مجرا با محلول بیکربنات دوسود و غیره است .

اگر نازائی در اثر آماس زهدان یا تخمدانها و یا شیپور زهدان باشد معالجه دشوار است و با اینکه این مسئله را در فصل دیگری نیز بحث خواهیم کرد در اینجا نیز چند کلمه از اثریکه در کار آبستنی دارد میگوئیم .

تنها علت ، سرایت مرض سوزاك و سفلیس و سایر بیماریهای آمیزشی نیست و هر کس در کار پزشکان دروغی و عیار تأمل کرده و شیوه بچه انداختن آنها را مطالعه کرده باشد میدانند عملیات این شیادان چقدر بآلات تناسلی زن آسیب میرساند و چطور آنها را دچار بیماریها کرده و وسیله سرایت میکروب میشود گوشتهای فرج بهنگام آبستنی بسیار نازک و لطیف میشود و مستعد سرایت امراض میگردد و در این حال هر نوع تماسی باید با نظافت و طهارت کامل و استعمال ادویه ضد عفونی همراه باشد و این شرط را در حین وضع حمل نیز باید مراعات کرد که غالباً چون برای زایمان به پزشك صحیح مراجعه میشود احتیاطات لازمه را مرعی میدارد ، بهدین دلائل از چند هفته پیش از زایمان و تا مدتی پس از وضع حمل اگر شوهر ناچار مقاربت نمود باید نهایت احتیاط و دقت را در کار طهارت و نظافت مراعات نماید چه قضیب غالباً کثافات و میکروبهای در مهبل جا میگذارد که موجب بیماریهای سخت شده گاهی جان زن را بخطر میاندازد اگر بمجرد اینکه آلت بمیکروبی ملوث میشد فوراً مداوا میگشت چندان

مهم نمیبود ولی بدبختانه چون دردی احساس نمیشود غالباً اعتنائی نمیشود تا چون فساد بعد شدت رسید پزشك را خبر میکنند و در آن هنگام کار از کار گذشته و چاره منحصر به قطع آن عضو فاسد است ، و اگر پس از عمل زن قادر به لذت مقاربت و آبستنی باشد خوشبخت است چه بسیار اتفاق میافتد که در اثر سوزاك یا بیماریهای آمیزشی دیگر پزشك مجبور میشود تخمدان یا شپور زهدان و یا خود زهدان را بکلی بیرون آورد .

چون عقیمی زن را بغایت پریشان میکند و روحاً برنج و فلاکت میافکند پزشکان همواره در تلاش آنند که چاره جوئی کنند و این شعه جراحی در سال های اخیر استقلال یافته و روز بروز نتایج بدیع و مهمی از آن بوجود آمده است مثلاً اگر شپور زهدان باید قطع شود جراح سعی میکند چندان از آن بجاگذارد که عمل انتقال تخم از تخمدان بزهدان مختل نشود یا اگر تخمدان ژائید است قسمتی سالم از آنرا به ریشه تخمدان و یا بدیوار زهدان پیوند میکند و اگر این عمل با قسمتی سالم از تخمدان خود زن میسر نشود کار مشکل میگردد ولی چندتن از جراحان معروف تکه ای از تخمدان زن دیگری را به مریض پیوند نموده در نتیجه از آن زن فرزندان تندرست و سالم بوجود آمده است جز آنکه تخم چون از تخمدان بوجود میآید مادر ممکن است پیش خود فکر کند که جنین از او نیست و بچه غریبه در شکم دارد و گاهی این اندیشه تا آخر عمر او را عذاب نموده و طفل را فرزند خود نمیداند قانوناً زن آبستن مادر جنین است و فرزندى که از تخمدان پیوندی بدنیا آمده حلال زاده است .

در بسیاری موارد نازائی دیگر نیز دخالت جراح لازم میشود ، از این قبیل است آب آوردن و دشپل وغیره و اخیراً بعضی پزشکان این نوع امراض داخلی را بوسیله تابش اشعه اکس بتخمدان درمان کرده اند که این شیوه معالجه خالی از اشکال نیست و تعیین طول مدت تابش را بدرستی نمیتوان تعیین کرد ، حساسیت اشخاص متفاوت است و مقدار نوریکه برای یکی سودمند است بدیگری زیان میرساند و گذشته از آسیب مزاجی تخمها را فاسد میکند پس این درمانرا باید با نهایت احتیاط بکار برد که مبدا عقیمی رفع شود ولی بچه ایکه بدنیا میآید صورت عجیب و اندام غیر انسانی پیدا نماید .

پس از بحث علل متنوع نازائی معلوم میشود که جز در موارد نادری که آلات تناسلی کاملاً غیر عادی است در سایر موارد این عارضه درمان دارد و غالباً

بامداوای صحیح و مطول و گاهی بوسیله عمل جراحی این نقیصه رفع می شود یکی از دانشمندان فن موارد زیر را قابل مراجعه بپزشك میدانند .

۱- آیا تخم غیر طبیعی است و علت مربوط بمزاج زن است یا آماس تخمدان؟

۲- آیا زهدان اینقدر رسیده و بزرگ است که به نطفه غذای مکفی برساند و آنرا تا آخر بار آورد یا نه ؟

۳- آیا در جفت شدن تخم و تخمه مانع و رادعی نیست ؟

۴- آیا در حین تمتع و حظ شهوانی رغبت پذیرفتن در زن ایجاد میشود

یا نه و اگر تمایل قبول نطفه در زن نیست علت روحی و جسمی آن چیست ؟

۵- آیا زن و شوهر در اثر نادانی در کار مقاربت اشتباهاتی میکنند و آیا

موقع مناسبی را برای این عمل اختیار کرده اند یا نه ؟

بالاخره این تصور عامه که همیشه زنا برای پیدا نشدن فرزند مقصر

میبندارند از انصاف دور است و این استدلال که آبستن شدن تکلیف زن است و

چون فلان زن آبستن نمیشود پس ناقص است خطاست ، علاوه بر مواردیکه شوهر

غیر مستقیم مسئول است غالباً چون خون شوهر از امراض موروثی ناپاک باشد زن

ملوث شده در آلات درونی او آماسهایی پیدا میشود که موجب نازائی است، باید

این نکته را نیز متذکر شد که با آنکه زن سرد مزاج نازا بودنش ضروری نیست

مرد عین مسلماً بچه دار نمیشود و اینکه عامه گمان میکنند عنن فقط نداشتن

نعوظ است درست نیست و انواع مختلف دیگر نیز دارد چون درست کار نکردن

غدد تناسلی مرد که در فصول بعد مفصلاً از آن بحث خواهیم کرد .

از درمانهاییکه اخیراً برای عقیمی اختیار شده یکی آبستن کردن مصنوعی

است و این عمل را در مواردی بکار میبرند که علت عقیمی اندازه قضیب یا نقص در

ترشحات و یا ساختمان مهبل یا زهدان و یا دهانه زهدان باشد و یا علت مجهول

باشد ولی تخم زن و تخمه مرد نقص نداشته باشد ، ولی چون امراض موروثی

در فامیل باشد یا تخم زن ناقص باشد عمل آبستن کردن مصنوعی صلاح نیست .

آبستن کردن مصنوعی عبارت از ریختن منی بزهدان است بوسیله غیر از مقاربت و

منی را گاهی بدرون زهدان و گاهی به دهانه زهدان میریزند که طریقه اولی نسبتاً

مطمئن تر است . بهترین شیوه این معالجه آنستکه عمل را هر چه میتوان شبیه بجماع

نمود . و دانشمندانیکه خاصیت انزال زنا برای آبستنی دریافته اند میگویند قبل از

تزریق باید زنا را با تماس و مالش و غیره بحالت انزال رسانید و چون این شرط لازمه اش

مجامعت است باید بین شوهر و پزشك در جزئیات امر توافق نظر کامل باشد و برای روشن شدن اذهان باز قسمتی از تحریرات آن پزشك عالیقدر را در اینجا متذکر میشویم که میگوید :

« اینکه عمل آبستن کردن مصنوعی باید در مریضخانه صورت گیرد یا منزل شوهر ، خود مسئله مهمی است ولی بنظر من در خانه شوهر بهتر است چه قبل از عمل باید زن تحریکات لازمه را یافته و پس از عمل نیز بتواند در بستر خویش استراحت کند ، پس بهتر است پزشك ابزار حراجی خود را بخانه مریض آورده و در کنار بستر عمل را انجام دهد چه خود عمل بسیار ساده و عبارت از دخول آب دزدك مخصوصی در دهانه زهدان است .

بنظر این پزشك زن و شوهر باید نخست مانند مواقع عادی نزدیکی نمایند ، در لحظه معین پزشك که در اطاق مجاور منتظر است وارد شده زن را بوضع خاصی مینشانند و مقداری از منی را که در مجرای زن است بداخل آب دزدك می- کشانند ، سپس قسمت تحتانی گردن زهدان را با ابزار مخصوصی پائین کشیده و آب دزدك را بد دهانه زهدان وارد و آنرا خالی میکنند .

این جریان البته خالی از ناراحتی و زحمتی نیست ولی چندان اشکالی هم ندارد و فایده اش هم اینست که برای پذیرفتن تخمه وضعیت طبیعی و موافقی ایجاد میشود .

بعضی پزشکان منی را از جماع گسیخته شوهر و یا بوسیله کاپوت از او گرفته بکار میبرند راه دیگر از جلق زدن شوهر است ولی این شیوه چندان موافق مذاق و سلیقه اشخاص نیست .

گاهی در منی بعضی بیماران تخمه زنده ای که تخم زن را بار آور کند موجود نیست در اینصورت خایه پشت را سوراخ میکنند و مقداری مایع آنرا بیرون میآورند چه غالباً در آنجا چند تخمه زنده یافت میشود سپس این مایع را باید با تراوشات غده پرستات که کار آن براه انداختن و بیدار کردن تخم است جفت نمود و این ترکیب را در مهبل ریخت و بهنگام مقاربت باید آنجا بماند .

بعضی متخصصین در عمل آبستن کردن مصنوعی زیاد روی میکنند و منی را در زهدان پخش میکنند یا آنرا در حوالی شیپورها و حتی نزدیک تخمدانها میریزند ولی نتایج این عمل چندان رضایتبخش نیست .

معلوم است در آبستن کردن مصنوعی هم باید به روز و ساعت عمل اهمیت

داد و عملهایی که از ۸ تا ۱۶ روز پس از آغاز قاعدگی بشود بیشتر مقرون بموفقیت است ، چون از بار اول نتیجه گرفته نشد زن وشوهر نباید مأیوس شوند چه حتی در مجامعت طبیعی نیز با یکبار آبستنی مسلم نمیشود ، شاید زن وشوهر مجبور شوند چندین بار اینعمل را تکرار نمایند تا نتیجه مطلوب دست دهد و اگر سر-نوشت پزشك حاذق و نیکی نصیبشان کرده باشد از تکرار عمل اکراه نخواهند داشت .

تبصره - برای معالجه نازائی جریان مرتبی است که باید تعقیب نمود .

اول باید منی مرد را امتحان کرد و مطمئن شد تخمه فعال و زنده در آن هست سپس باید زن را معاینه کرد و ترشحات مهبل وزهدان او را امتحان نمود اگر نقصی مشاهده نشد باید زنی را در زیر اشعه اکس قرار داد و محلول لی پیاول یا مایع کندر دیگری از زهدان وشیمپورهای زهدان گذرانده جریان آنرا مشاهده نمود ، اگر مشهود شد که شیمپور بسته و مایع رد نمیشود باید فشار آنرا زیاد کرد تا باز شود و البته این عمل در تحت نظر پزشك حاذقی باید انجام گردد که در ضمن نواقص و موانع دیگر آبستن شدن زن را نیز کاوش و مطالعه کند . خلاصه یکچنین معاینه منظمی بسیار موارد نازائی را معلوم میکند . ضمناً باید دانست که محلول لی پیاول نه فقط بواسطه خاصیت کدر بودن مشاهده را آسان میکند بلکه غالباً مانع را نیز از راه خود برطرف میکند .



فصل بیست و پنجم

منع آبستنی

.....

جلوگیری کردن از آبستنی همیشه مورد توجه بسیاری زن و شوهر ها است و گفتیم این مسئله از لحاظ سیاسی و اجتماعی هم اهمیت دارد ولی در این کتاب فقط جنبه طبی آن مورد بحث است . افراد تندرست خاصه اگر استطاعت مالی داشته باشند طبعاً مایل به داشتن فرزندند و بدون آن زندگی نمکی ندارد . زن تا مادر نشود رسیده و کامل نیست و مرد هنگامی مرد تمام است که بار گران پدری را کشیده باشد .

گاهی آبستنی برای تندرستی زن صلاح نیست و جان او را در مخاطره میافکند و در چنین صورتی در پی فرزند رفتن اوسفاهت است ، مثلاً آبستنی بعضی امراض کلیه را سختتر میکند و پیش از آبستن شدن زن باید پزشك مراجعه نموده و از سلامتی کلیه خود مطمئن گردد .

از همه سخت تر ناخوشی سل است که آبستنی آنرا شدید میکند و زنیکه مبتلا باین ناخوشی باشد باید قطعاً از آبستن شدن پرهیز کند .

بطوز کلی زنیکه مبتلا بمرض تورم کلیه باشد چون آبستن گشت مرض شدت میکند ولی اگر در حین آبستنی مبتلا باین مرض شد کار دشوار میشود و باید بلا درنگ پزشك رفته چاره جوئی کند .

برخی از امراض قلبی از آبستنی شدت نمیپذیرد ولی اگر بماهیه های قلب فشار راه یافته و پای زن آماس نماید یا نقشش تنگ شود باید دانست که قلب تکلیف عادی خود را هم نمیتواند انجام دهد چه رسد و ظائف مشکل دوره حمل را و خطر مرض در این موقع بسیار زیاد است . مرض دیگری که با آبستنی سازش ندارد ناخوشی قند است چیزیکه هست خوشبختانه این مرض غالباً خود مانع آبستنی است . (۱)

(۱) مرض قند که در اثر آن سابقاً صدی ۴۵ مبتلایان آبستن هنگام زایمان تلف میشدند پس از کشف داروی انسولین اینک هیچ نوع خطری برای زائو ندارد . (نقل از کنگره مرض قند ۱۹۴۶ در امریکا)

بیماریهای دیگری که با آبستنی سازگاری ندارد عبارت است از تورم غده نایر اید و پیچیدگی و تورم رگ و حمله و سنگ کیسه صفرا و قی کردن پیامپی و عوارض دیگری که مربوط بآلات تناسلی زن است و سابق بدان اشاره شد. علاوه بر این بیماری ها که صریحاً مخالف آبستنی است بعضی حالات دیگری نیز با آبستنی وفق ندارد مثلاً مزاج زن بعلت معین و معلومی و یا در اثر ضعف کلی چنان رنجور شده که بارگران آبستنی از طاقت زن دور باشد آبستن شدنش صلاح نیست.

اگر زن یا شوهری دچار بیماری های دماغی یا سفلیس یا سکر یا ناخوشی بستن خون یا هر مرض دیگری باشند که بارث بطفل برسد یا با او آسیب رساند باید از پیدا کردن فرزند خودداری کنند.

گذشته از موضوع امراض باید دو نظر داشت که پس از هر زایمانی باید زن مدتی استراحت کند تا دوباره تندرست شده برای آبستنی بعد مهیا شود. دوره آبستنی نه ماه طول میکشد و دوره شیردادن هم نه ماه است و پس از این ۱۸ ماه اقلانها برای تقویت مزاج و رفع خستگی زن لازم است تا بنیه او باز مستعد شده و طاقت یکدوره تازه آبستنی و زایمان را پیدا کند، پس بطور کلی فواصل بین زایمانها باید اقلان دو سال و سه ماه باشد و برای بسیاری مادران صلاح آنست که سه سال تمام برای هر دوره ای قائل شوند. این فاصله هم برای تندرستی مادر ضروری است و هم برای پرورش نوزاد سودمند است چه مادر میتواند در دو ساله اول عمر هر نوزادی تمام وقت خود را صرف توجه او نماید و چون دوباره آبستن شد بچه اولی بعد کافی رشد نموده و بزرگ شده و مادر فرصت میکند بتندرستی خویش پرداخته و برای پرورش و مواظبت نوزاد بعد آماده شود.

گاهی بعلت فقر و تنگدستی منع آبستنی لازم میشود، سابقاً نیز اشاره کردیم که بهتر است دوسه فرزند تربیت یافته و صحت مند داشت که برای آغاز زندگی صاحب سرمایه ای باشند تا چندین اولاد رنجور و فقیر که پدر و مادر استطاعت رسیدگی بهیچیک را نداشته باشند.

گاهی پسر و دختر جوانی بعلت فقر یا علت دیگری باین نتیجه میرسند که بهتر است زود عروسی کنند ولی مدتی اولاد پیدا نکنند تا اینکه ازدواج را بتأخیر اندازند تا استطاعت بچه داری پیدا کنند. چنین زن و شوهری درصدد منع آبستنی خواهند افتاد. در این ایام که بسیاری دختران گرفتار مشاغل اداری

یا کسب و غیره میشوند غالباً نمیخواهند فوراً پس از ازدواج بچه دار شوند و دست از کار خود بکشند اینست که از ترس آبستن شدن از عروسی منصرف میشوند بالاخره علل مالی گاهی مخالف آنست که مردی ازنی صاحب فرزند شوند . با بی اعتنائی باین قضیه کار درست نمیشود و این تصور که چنین اشخاصی قادر یا حاضرند دست از حوائج جنسی خویش بکشند و عمر خود را به پرهیزکاری و تقوی بسر برند بیهوده و غیر عملی است و لازم بتذکر نیست که فرزند زنا داشتن با کیفیت فعلی آداب اجتماعی باری است که همه از کشیدن آن گریزان و از چنین لکه ای هراسانند ، پس در چنین موارد استعمال ابزار منع آبستنی لااقل از پیدا شدن چنین طفلی جلوگیری می کند .

در بعضی کشورها چون انگلستان و پاره ای ملل امریکا خرید و فروش ابزار منع آبستنی مجاز است و در بعضی ممالک دیگر که نظر دولت متوجه ازدیاد نفوس است چون آلمان و ایتالیا این عمل غیر قانونی است مگر بتجویز پزشك . ولی باید دانست که چه قانون با این عمل موافق باشد چه نباشد کسانی که در صدد منع آبستنی هستند مانند کسانی که در صدد بچه انداختن میباشند بهر نحوی باشد کار خود را صورت میدهند ، چون پزشك و وسائل مطمئن و تحقیق آشکار دست نرسد بمنابع نادرست و وسائل غیر صحیح متشبث میشوند که تندرستی آنانرا در مخاطره میافکند .

طرق منع آبستنی متعدد است که بعضی زیان آور و پاره ای دیگر آسیبی نمیرساند هنوز طریقه ای که صد درصد اطمینان بخش باشد کشف نشده ولی بعضی از شیوه ها قریب بیقین و بعضی دیگر ذره ای مؤثر نیست و بهمین دلیل برای بدست آوردن بهترین طریقه باید پزشك مراجعه کرد تا آنچه مناسب حال هر کس است تجویز کند . متأسفانه مدارسی که طرق منع آبستنی را ضمن برنامه تدریس میکنند نادر است و پیش از دیدن طبیب باید فهمید آیا طبیب در این زمینه اطلاعاتی دارد یا نه و آیا اصولاً با اصل قضیه از لحاظ اخلاقی موافق است یا نه ، بهر حال بسیاری پزشکان در این وادی زحماتی کشیده و اطلاعاتی بدست آورده اند و در بعضی کشورها برای فقرا مراکزی تهیه شده که مجاناً بآنها دستور و نظریه میدهند .

پیش از آن که از طریق منع آبستنی سخن گوئیم یکبار دیگر جریان آبستنی را باختصار از نظر میگذرانیم : — در اثر مقاربت منی مرد به مهبل

زن ریخته و زہدان آنرا بدرون خویش میمکد ، سپس تخمه ها بسمت تخم متوجه شده اگر تخم در شپور زہدان باشد اولین تخمه ای که خود را بآن برساند با آن جفت شده نطفه بسته میشود و زن بار میگیرد . نطفه بسته بدلیل زہدان رہسپار و در آنجا خود را بدیوار زہدان که در اثر تراوشات تخم دان ها آماده پذیرائی است میآویزد .

پس برای منع آبستنی باید از رسیدن تخمه مرد بتخم زن جلوگیری کرد که طرق برجسته و معروف آن از این قرار است :-

قدیمترین طریق و آنچه هم اکنون رواج کامل دارد جماع گسیخته است که پیش از خروج منی مرد قضیب را از فرج بیرون آورده تامنی بخارج ریزد و این عمل در توراۃ ذکر شده و چون ابزار خاصی نمیخواهد و محتاج بتخصص و اطلاع مبسوطی نیست عامه بدان دست میزنند و بیشتر زن و شوهرهایی که منکر عمل منع آبستنی میباشند چون بدقت کاوش شود معلوم میگردد که باین راه متوسل گشته آنرا از طرق منع آبستنی نمیپندارند .

جماع گسیخته نواقص بسیار دارد ، نخست آنکه بدان نمیتوان اطمینان کامل نمود چه در اثر تحریک قبل از خروج منی قطره ای چند مایع غلیظ از قضیب دفع میشود که چون آنرا باریزبین (۱) بنگرند غالباً دوسه تخمه در آن یافت میشود ، پس اگر قبل از خروج منی هم قضیب خارج شود ممکن است همین چند تخمه که با تراوش اولی همراه بوده زن را آبستن کند یا اگر احیاناً کمی پس از جماع اولی باز نزدیکی شود ممکن است تخمه هایی که از مقاربت نخست به سر قضیب مانده در مرتبه بعد بداخل مهبل حمل شده زن آبستن گردد ، یا اگر منی بحوالی زہار زن ریزش کند شاید چند تخمه ای خود را بدرون مهبل افکند و از آنجا خود را به تخم برسانند و چه بسا دخترانی که هنوز باکره بوده ولی به همین طریق آبستن شده اند .

گذشته از نا مطمئن بودن — جماع گسیخته بیشتر مرد ها را دچار بیماری روحی و دلو اپسی دائمی می کند که عاقبت آن عنن کامل یا عنن ناقص و یا انزال زود است ، و برای بعضی مردان جماع گسیخته چنان از لذت نزدیکی می کاهد که گاهی تصمیم شانرا درهم شکسته و خودداری ممکن

نمیگردد و منی بداخل مهبل میریزد و همه احتیاطات عاطل و بیهوده میشود .
 اگر زنی دیر انزال باشد و برای حصول آن مدتی وقت بخواهد چون
 در جماع گسیخته از طول مدت تماس و تحریک کاسته میشود این مانع از احتمال
 انزال او میکاهد و کار را دشوار میکند و حاصل نشدن انزال بتندرستی او زیان میرساند
 اینست که بطور کلی میتوان گفت **منع آبستنی بوسیله جماع گسیخته عملی**
زیان آور و این از طرق صحیح و بی ضرر منع آبستنی نیست . (۱)
 دیگر از طرق منع آبستنی کاپوت است که آن غلافی است بسیار نازک
 که از پوست یا لاستیک ساخته شده و بقضیب میکشند تا منی بداخل این غلاف
 ریخته به مهبل نرسد . کاپوت را چون ضخیم و سخت بسازند که پاره نشود از
 حظ نزدیکی بسیار میکاهد و چون چنان نازک باشد که محسوس نشود و در لذت
 بردن اثر نکند محتمل است در اثر مالش پاره شود . گاهی این پارگی پیداست
 و ای غالباً بسیار ریز و بچشم دیده نمیشود و از همان منفذ کوچک چند تخمه خود
 را بدرون مهبل رسانیده کار خود را میکنند . این جلد غالباً مانع تمتع کامل زن
 است و گاهی از حرکت سهل قضیب میکاهد و رنج میرساند ، بسیاری مردان
 چون بوس و کنار را متوقف میکنند تا این جلد را بقضیب بکشند نعوظشان
 مرتفع میشود . نظر باینکه بسیاری مردم باین جلد معتقدند نگارنده از خانواده
 های زیادی تحقیقاتی بعمل آورده و در نتیجه معلوم شد که بیش از نصف آنها
 با اینکه مرتباً آنها را بکار میبردند معهنذا دیر یا زود بچه دار شده اند .

اگر کسی در استعمال کاپوت مصر است باید لااقل توجه کند که از نوع
 مرغوب بوده و مخصوصاً زیاد تنگ نباشد زیرا هرچه در حین نزدیکی احساسات
 زیاد شدت کند و خاصه چون انزال نزدیک میگردد حجم قضیب بیشتر شده و جلد
 باید جای این بسط را داشته باشد و الا پاره میشود ، بهتر آنست که قبل از عمل
 جلد را با محلول اسید لاک تیک (اسید ماست) چرب کرد که هم دخول سهل
 شده هم بسبب خاصیت این دوا که خود مانع آبستنی است بمنظور اصلی کمک شود

(۱) نباید هرگز آب منی را بیرون فرج ریزند که پیش فقها آنها
 عزل گویند و آن در کنیز و صیغه جائز است اما در زن آزاد بد است مگر آنکه
 با اجازه او باشد بلکه بعضی گفته اند ده دینار طلا دیه دارد اگرچه بعضی آنها
 مستحب دانسته اند .

(نقل ازدو گنهگار)

جماع گسیخته و کاپوت و سائلی است که از دخول تخمه بمهبل جلو گیری نموده و بکار بردن آن بعهده مرد است ، یکدسته دیگر از وسائل منع آبستنی است که اجرای آن تکلیف زن بوده و غالباً منظور آنست که چون تخمه وارد مهبل شد یا از پیشرفت آنان بسوی زهدان جلو گیری شود و یا آنها را در خود مهبل از کار انداخته تلف نماید .

از این دسته وسائل منع یکی ابردریائی یا ابرلاستیکی یا پنبه ای است که آنرا در انتهای مهبل قرار میدهند تا دهانه زهدانرا بپوشاند و راه عبور تخمه را مسدود سازد ، نقص این تمهید آنست که چون ابر بزرگ باشد که در دهلیز مهبل درست جایگیر گردد و دهانه زهدان را نیکو بگیرد برای رفت و آمد قضیب جای تنگ شده راه را می گیرد و چون کوچک باشد مستقر نگشته بسهولت از نقطه مقصود جای کن میشود و در حفره های اطراف دهانه زهدان افتاده دهانه زهدانرا باز و راه را برای عبور تخمه ها بلا مانع میگذارد . بهر حال اگر کسی مصمم بود ابر بکار برد ابرلاستیکی از انواع دیگر بهتر است چه میتوان آنرا جوشانیده تنظیم نمود ، چون ابرلاستیکی میسر نباشد پنبه بهتر از ابر دریائی است ، پنبه را پس از یکبار استعمال میتوان دور انداخت و اصلح آنست که پیش از آنکه ابر را در بیخ مهبل قرار دهند آن را در محلول يك درصد اسید لاک تیک فرو برند و یا با ژلی اسید لاک تیک چرب کنند که آن خود دارویی است که مانع آبستنی است .

یکدستگاه دیگر از این نوع وسائل منع بنام «پسری» یا کلاه معروف است که آنها را بچهار قسم تقسیم کرده اند : (۱) کلاه سر زهدانی (۲) کلاه مهبللی (۳) کلاه دهانه زهدانی (۴) کلاه درون زهدانی .

۱- کلاه سر زهدانی - ابزاری است کوچک و شبیه بکلاه که بر روی دهانه زهدان قرار میگیرد تا مانع ورود تخمه بزهدان شود و نقص این قسم آنست که قرار دادن در محل مخصوص آسان نیست و چون بجای خود درست مستقر نشود از تماس قضیب بسهولت بکناری افتاده و مقصود بر نمیآید ، این کلاه را باندازه های مختلف میسازند و بهتر آنست که زن بپزشك مراجعه کند تا باندازه صحیح و طریق درست بکار بردن را باو بیاموزد و اگر علاوه این کلاه داروی شیمیائی دیگری نیز که مانع آبستنی باشد بکار رود بسیار سودمند است که آن خود در واقع خط دوم دفاعی است .

معمولاً این کلاه لاستیکی است ولی از اجناس دیگری نیز چون نقره و غیره یافت میشود که از نوع لاستیکی کمی کوچک تر و تنگ تر سر زهدان قرار میگیرد و آنرا باید پزشک بعد از هر قاعدگی نصب نموده پیش از آغاز قاعدگی بعد بردارد. این نوع کلاه اگر کمی گشاد باشد از دخول تخمه جلوگیری نمیکند چون تنگ باشد مانع خروج تراوشات زهدان است و چون هفته ها بسر زهدان میماند موجب آماس میگردد. هیچ ابزاری را نباید بیش از يك شبانه روز در مهبل نگاه داشت. پس بدلائل فوق کلاه سر زهدانی نه اطمینان بخش است و نه بایه داشت سازش میکند.

۲- کلاه مهبل — با کلاه سر زهدانی تفاوت دارد و در داخل خود مهبل واقع میشود نه بر سر دهانه زهدان، بدین معنی که در مورد کلاه زهدانی قضیب با روی کلاه تماس پیدا میکند ولی کلاه مهبل آنست که قضیب بداخل کلاه میرود و پشت کلاه بدهانه زهدان است، این کلاه يك نیم کره لاستیکی است که در لبه آن فنری تعبیه شده و چون بخواهند آنرا داخل مهبل کنند فنر جمع میشود و چون بمحل خویش قرار گرفت فنر را رها میکنند تا مستقر شود و باید طوری آنرا در بیخ مهبل نهاد که قسمت محدب سمت زهدان باشد و دهانه مقعر نیمه کره بسوی دهانه فرج تا قضیب بتواند داخل کلاه شود، اگر احیاناً وارونه بگذارند باز اطمینان بخش است ولی بیرون آوردن آن دشوار میشود فنر دهانه این کلاه به دیوار های مهبل فشار آورده لبه کلاه بگوشت های مهبل میچسبد، باید این کلاه اندازه باشد و اگر زیاد بزرگ بود کج میشود و عطسه یا سرفه سخت آنرا از جا خارج میکند از این گذشته فشار زیاد فنر زن را ناراحت مینماید، ولی چون اندازه صحیح باشد گوشت های مهبل بفشار فنر عادت کرده و حتی در حین عمل نیز از جای خود خارج نمیشود و در کار مقاربت تاثیری نمیکند و زن و شوهر از وجود آن متنبه نمی شوند و چون دهلیز مهبل را میگیرد تخمه بدهانه زهدان نخواهد رسید. این کلاه خود بتنهایی مطمئن است ولی چون غیر ممکن نیست که تخمه ای از لبه کلاه بدیوار مهبل چسبیده و از آنجا خود را بدهانه زهدان برساند پس برای جلوگیری از چنین اتفاقی بهتر است خط دفاعی دیگری ترتیب داد و قبل از اینکه آنرا در مهبل قرار دهند باید آنرا باژلی اسید لاکتیک که چرب باشد آلوده نمایند.

این کلاه را تقریباً به بیست اندازه مختلف میسازند که از ۵۰ تا ۹۰

میلیمتر قطر دهانه آنست ، نوع متداول بین ۶۰ و ۷۰ میلیمتر است و اندازه صحیح را حتماً باید پزشک مجربی انتخاب نماید که زیاد بزرگ یا کوچک نشود که بی فائده است . پزشک باید طریقه درست گذاشتن و برداشتن کلاه را بزن بیاموزد و این عمل بسیار سهل و در ظرف چند دقیقه ملکه میشود ، زن باید هر شب قبل از رفتن بستر کلاه مهبل را بجای خود قرار دهد تا اگر احیاناً مقاربتی افتاد آماده باشد و محتاج بخارج شدن از بستر نشود اگر نزدیکی نشد زیانسی ندارد و زحمتی نمیرساند . بامداد بعد باید با اریگاتور و آب صابون خود را خوب شستشو داده سپس کلاه را بیرون آورد و باز فرج را با آب و صابون شست . در حال نشسته یا خم شده چون ماهیچه های مهبل بهم فشار میآورند نیکو پاک نمیشود و بهترین وضع شستشو آنست که زن به پشت بخوابد . ابزار شستشو کیسه آبی و لوله لاستیکی است که در محل مرتفع بدیوار میآورند تا فشار آب صابون آنرا وارد مهبل می نماید . کیسه آبی را بچند قسم میسازند و بهترین نوع آن کیسه ای است که برای شستشو بکار رفته و هم آن را از آب گرم پر می کنند و برای گرم کردن بستر مفید است . اگر کیسه آبی موجود نباشد با آب دزدک تنقیه نیز میتوان داخل مهبل را شست ولی باید دقت نمود آب کثیف با آبدزدک بیرون کشیده نشود که ناپاک میگردد و بعد ها ممکن است هنگام تنقیه موجب سرایت امراض شود .

اگر زن هر شب چه شوهر در خانه باشد چه نباشد کلاه مهبل را بجای خود قرار دهد و هر صبح آنرا بیرون آورد پس از مدتی چنان فکرأ و جسماً بدان عادت میکنند که از وجود آن در مهبل بیخبر بوده و ذهن او متوجه نمیشود ، این کلاه نباید هفته ها در مهبل باقی بماند و باید هر روز صبح بلا استثنا آنرا بیرون آورد . مخالفین این کلاه میگویند اگر مدتی مدید در مهبل بماند موجب آماس و رنج آن میشود ولی دندان مصنوعی هم اگر مدتی در دهان بماند و پاک نشود آسیب میرساند و مردم را باین دلیل نمیتوان از استعمال آن نهی کرد .

این کلاه در مورد بعضی زنان غیر عملی است ، مثلاً چون زهدان پایین افتاد یا مهبل در اثر زایمان آسیب دید یا پاره شد کلاه بجای خود مستقر نمی ماند و باید بوسائل دیگر متشبت گردید ولی مهبل اگر پاره شود با عمل جراحی قابل ترمیم است . اگر زن دچار یبوست باشد بر آمدگی مقعد بدیوار مهبل فشار آورده کلاه را از مقر خود خارج میکند پس هم برای رفع این اشکال هم

برای تندرستی مزاج باید معده را پاک و روان نمود .

بنظر نگارنده بهترین وسیله منع آبستنی ترکیب این سه تمهید است یعنی کلاه مهبلی - آلوده کردن آن با اسیدلاکتیک و شتشوی پس از نزدیکی . باید دانست که کلاه مهبلی انواع مختلف دارد که بعضی دارای فنر و بعضی ساده اند و بهترین نوع آن همان است که در بالا شرح آن داده شد .

۳- کلاه دهانه زهدان - عبارت از لوله ای است که بگلوئی زهدان فرو میرود و در ته این لوله دکه ای است که در بیخ مهبل واقع شده کمابیش دهانه زهدان را میپوشاند و این نوع کلاه را از طلا - نقره - چدن - آلومینیوم زه - شیشه و غیره میسازند ولی در اصول شبیهند . عیب این کلاه آنست که چون بدنه دهانه زهدان فرو میرود آنرا باز گذاشته ورود میکروب و کثافات را بزهدان ممکن میکند و کمتر مانع آبستنی است . و چون زن آبستن شد باعث سقط جنین یا بیماری و آسیب بچه میگردد ، با اینکه پزشکان آنرا تجویز مینمایند ولی نگارنده هنوز کسی را ندیده ام که شخصا از استعمال آن راضی بوده و هروقت با زنانی برخورد کرده ام که این کلاه را استعمال میکرده علت دیدن من تقاضای بیرون آوردن کلاه یا رفع آماس و غیره بوده است .

۴- کلاه درون زهدانی - عبارت از حلقه ای که از سیمهای بسیار نقره ساخته شده و در میان آن زه ابریشم نهاده اند و این ابزار فقط برای آلات تناسلی بسیار سالم مناسب است و حلقه را باید پزشک بسیار حاذقی که در این امر سابقه دارد نصب کند . این حلقه در داخل خود زهدان و روی دهانه داخلی آن جا میگیرد و دهان زهدان را میپوشاند که چیزی از مهبل بزهدان نرود در حین قاعدگی باید حلقه را نصب کرد و تا یکسال بجای خود میماند و بعد از یکسال آنرا عوض میکنند و حلقه تازه ای بجای آن میگذارند نصب کردن آن ابزار مخصوصی میخواهد و اگر پزشک از اینکار سر رشته داشته باشد باعث زحمت یا آماس و غیره نمیشود و اینکه میگویند موجب سرطان میشود صحیح نیست . اندازه این حلقه از یک سانتیم و نیم تا سه سانتیم هست و پزشک باید اندازه لازم را خود انتخاب کند . در مورد بعضی زنان این طریقه بسیار نافع میافتد و نتیجه خوب میدهد و اگر احياناً زن آبستن شود آسیبی بجنین نمیرساند بهتر است برای اطمینان کامل با استعمال این حلقه داروی دیگری که مانع آبستنی است چون حب کف و غیره بکار رود و برای زنانیکه آبستنی حقیقتاً خطرناک

باشد بهتر آنست هم این حلقه را بکار برند و هم کلاه مهبل را و جفت کردن این دو باهم بهترین طریقه ای است که تاکنون علم طب یافته است .

طرق منع آبستنی که تا اینجا گفتیم همه کارشان جلوگیری از رسیدن تخمه مرد به تخم زن است ، اکنون سخن از داروهائی میگوئیم که کارشان کشتن تخمه است در مهبل ، از این دسته یکی حب هائی است که پیش از نزدیکی در مهبل مینهند تا تخمه را بیجس کند یا بکشد و آنرا با ژلاتین یا روغن کاکائو جفت میکنند تا در اثر حرارت طبیعی بدن آب شود و دارو مؤثر گردد . این دارو غالباً گنه گنه است که تحمل آن برای هیچ زنی دشوار نیست و دارو های غیر از گنه گنه هم بکار میبرند ولی بخوبی گنه گنه نیست . این حب ها دو نوعند یکی کف دار و یکی بی کف خاصیت اولی آنست که چون در ترشحات مهبل حل گشت تولید کف میکند و کف گنه گنه را بتمام نقاط مهبل میرساند و دومی فقط حل میشود ولی کف نمیکند . عیب این حب ها آنست که گاهی حل نمیشود یعنی در ترشحات مهبل گاهی آب باندازه حل حب و بمقدار کافی نیست و از این گذشته مقدار ترشح در اشخاص متفاوت و در هر شخصی هم در اوقات مختلف فرق میکند هرچه ترشح مهبل کمتر باشد حب دیرتر حل میشود . حبابهائی گازی بوسیله حب های کف دار ایجاد میشود که در بعضی اشخاص تولید سوزش میکند و موجب ناراحتی آنها میشود .

روغن ها و ژلی های دیگر نیز میسازند که بهترین نوع همان ژلی لاکتیک اسید غیرچرب باشد که در تخمه مرد بسیار مؤثر است و بمهبل آسیب نمیرساند بهر حال عیب عمده همه این داروها آنست که در حین خروج منی اگر هم در تمام نقاط مهبل دوا رسیده باشد معهنذا شاید به میان مایع منی نرسد و چند تخمه خود را بدرون زهدان بیفکند و کار خود را بکند . دارویی که چنان قوی باشد که تخمه را بکشد ولی بگوشتهای لطیف مهبل آسیب نرساند کمیاب است و بهمین دلیل بیشتر این حب ها یا بیبهره است و یا موجب آماس مهبل و خارش و غیره میشود ، بهر حال هیچیک از این داروها بتنهائی چندان مانع آبستنی نیست ولی بعضی چون باتفاق ابزار دیگری بکار رود فوق العاده سودمند است و چنانچه گفته شد بهترین اقسام همان داروهائی است که با اسید لاکتیک میسازند .

دیگر از طرق معمول منع آبستنی شست و شوی فرج است با مایع ضد آبستنی و اریگاتور و نظر دانشمندان در سود و زیان این طریقه متفاوت است .

بعضی میگویند شستن زیاد مهبل بادوا باعث آماس و بیماری های دیگر آن میشود ، ولی بعقیده نگارنده شست و شوی روزانه بامحلول صابون بشرط آنکه گرمی محلول از حرارت بدن زیادتر نباشد زیان آور نیست بلکه مانند مسواك زدن دندان هرروزه واجب است و مجرا را از کثافات و تعفن و غیره پاک میکند . شستشوی قبل از مجامعت اثری ندارد و شستن پس از نزدیکی بسته بآنست که چقدر پس از عمل انجام شود ، زیرا اثر شستشوی فقط در مهبل و بر تخمه هایی است که داخل مهبل شده و آنچه خود را به زهدان رسانیده باشد از چنگ محلول خلاصی یافته و در امان است بهمین دلیل اگر چه شستشو کار بسیار مفیدی است ولی اگر از آن منع آبستنی بخواهند بتنهایی صد درصد مطمئن نیست ولی چون با یکی دیگر از وسائل منع آبستنی همراه باشد بسیار سودمند است .

آنچه تا اینجا گفتیم طرق معموله منع آبستنی بود که هیچکدام مصونیت کامل نمیدهد ولی هر يك فائده ای در بردارد و بهترین راه آنست که به پزشک مراجعه شود تا مطابق کیفیت مزاجی هر کس تجویز نماید .

عقیم گردن

وسائل منع آبستنی فوق اثر موقتی دارد . برای اینکه دائماً از پیدایش فرزند جلو گیری شود چاره عقیم کردن است بعضی کشورها اشخاصی را که مبتلا به جنون باشند و تبه کاران را اخته میکنند که از آنها فرزندی متولد نشود ، در برخی ممالك اخته کردن مگر به حکم قانون قدغن است و هیچ پزشک شرافتمند و معتبری پیش از آنکه از لزوم این عمل کاملاً متقاعد شود دست بآن نمیزند .

یکی از وسائل عقیم کردن اشعه اکس است جز آنکه شاید این اشعه به غدد درونی خایه یا تخمدان آسیب رسانیده و مانع ترشحات آن شود و در نتیجه بسلامتی شخص لطمه وارد آورد و چون اشعه ضعیف باشد اخته شدن شخص مسجل و محرز نمیگردد و نور تخمه یا تخم را معیوب نموده و کار منتهی بتولد نوزاد عجیب الخلقه میشود .

بهترین طریقه عقیم کردن جراحی است و آن عبارت از سوراخ کردن کیسه خایه و قطع کردن لوله تخمه و گره زدن لوله است ، این عمل ابداً زیان روحی یا تنی نمیرساند و هیچ از میل جنسی یا قدرت نعوظ یا لذت مقاربت نمیکاهد و انزال مرد کاملاً عادی است و فقط باریز بین معلوم میشود که تخمه در منی نیست

این عمل با اخته کردن یا خنثی کردن تفاوت کلی دارد که آن بیرون آوردن خایه‌ها است و چه اثر روحی و چه بدنی و چه جنسی آن بسیار شدید و زیان آور است . عقیم کردن مرد یعنی بریدن لوله تخمه و گره زدن آن در پیرمردان نتایج بسیار نیکو می‌دهد یعنی ترشحات درونی را تحریک و تقویت مینماید و قوای روحی و بدنی و توانائی جنسی پیر مرد را بهبودی می بخشد . سابق این نوع عقیم شدن دیگر قطعی بود و رجوع به حالت عادی را غیر ممکن می‌پنداشتند ولی اخیراً پزشک معروف اطریشی برای عودت به حال نخست راهی یافته که در بسیاری اشخاص نتیجه بخش بوده است . عقیم کردن به طریق قطع مجرای تخمه از لحاظ مریض عملی است بسیار ساده و بدون رنج و تنها لازمه اش سه چهار روز استراحت در بستر است .

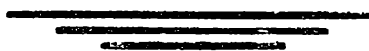
عقیم کردن زن بوسیله عمل جراحی نیز بدون درد و رنج وافر است جز آنکه چون باید شیپور زهدان عمل شود پاره کردن شکم لازم میشود و بدینجهت باسانی جراحی مرد نیست و مدت استراحت مریض بیشتر است . عمل جراحی عقیم کردن چه در مرد و چه در زن مستلزم بیهوش کردن کامل یا موضعی است ، لوله شیپور را یا میشود برید و گره زد و یا بکلی بیرون آورد ، ولی بهتر از همه آنست که سر شیپور را که سمت تخمدان است در خلال گوشت‌های شکم پنهان نمود این جراحی هیچ نوع زیانی به روحیه یا تندرستی یا میل به نزدیکی و تمتع زن نمیرساند و قاعدگی را متوقف نمیکند . این جراحی را با بیرون آوردن تخمدان زن نباید اشتباه کرد که کشیدن تخمدان سلامتی روحی و تنی زن را مختل میکند و در اشتیاق و لذت بردن او از نزدیکی تأثیر کلی دارد .

بعضی متخصصین و خود نگارنده برای مصون نمودن زن پژوهشها و تجربه‌هایی در زمینه تزریق محلولی از ترکیبات مایع منی بعمل آورده که نظیر اصل مصنوعیت از امراض بوسیله واکنس است ، متأسفانه تاکنون به نتیجه قاطعی نرسیده ایم ، دانشمندان دیگری در صددند با تزریق برخی ترشحات داخلی بدن زنرا از آبستن شدن مصون کنند ولی اینهم هنوز به ثمر نرسیده و پزشک معروفی در آلمان در این خیال بود که بوسیله خوراندن داروئی از نوع ترشحات تخمدان زن باین نتیجه رسد ولی هنوز کامیاب نشده است .

عقیم کردن از بعضی جهات به استعمال وسائل منع آبستنی موقتی رجحان دارد و در بعضی موارد هم رجحانی ندارد . اینکه زن در هر دفعه نزدیکی مجبور

برعایت احتیاطاتی باشد و دائماً دلواپسی و نگرانی داشته باشد از بین میرود . پس هر کس مایل باشد یا مجبور باشد دیگر صاحب اولاد نشود بهتر است خود را با عمل جراحی عقیم کند از طرفی در بعضی موارد چون کسی عقیم شد دیگر چاره پذیر نیست و ممکن نیست بحال نخست برگردد اگر هم امکان داشته باشد بسیار دشوار و پر زحمت است ، پس هنگامی باید دست بعمل جراحی عقیم کردن زد که اطراف و جوانب موضوع خوب و ارسی شده و هیچ شك و شبهه ای باقی نماند که چاره کار عقیم شدن دائمی است و بس .

اگر سهولت و سادگی و بی زیانگی جراحی عقیم شدن دائمی را مردم میدانستند بدون شك عده زیادی در پی این مداوا میافتادند .



فصل بیست و هشتم

عن



اگرچه در زنان نازا بودن و سرد مزاج بودن دو امر متفاوت است ولی عن مردان شامل کلیه نواقص آلات تناسلی است که بعلت آن مرد از مقاربت کامل یا ناقص ناتوان باشد. زن ممکن است سرد مزاج باشد و لذتی از عمل نزدیکی نبرد ولی آبستن شود و در کار مادری خالی از نقص باشد یا برعکس زن میشود نازا باشد ولی همخواه و معشوقه طنازی بوده خود نیز از مقاربت متمتع گردد. معمولاً از کلمه عن نواقصی را در آلات تناسلی مرد اراده میکنند که مانع نعوظ (۱) باشد ولی بین بعضی اقوام این کلمه برای مواردیهم مصطلح است که مرد در اثر فقدان ترشح غدد تناسلی اولادش نشود پس گاه میشود که مرد بهنگام مقاربت کاملاً طبیعی است ولی زن را آبستن نمیکند، اینکه همیشه تقصیر را از زن میپندارند خطا است و شاید علت در تخمه مرد بوده وزن تند رست باشد در کار پیدا شدن فرزند آنچه بعهد زن میافتد و قسمت او در این شرکت است امری بسیار طولانی است که از آن جمله است بسته شدن نطفه - قرار گرفتن آن در زهدان و تمامی جریان پیچیده دوره آبستنی و عمل زایمان که همه بعهد زن است. کار مرد يك عمل بیش نیست که نزدیکی باشد ولی قوائی که در آن دقایق کوتاه بکار میبرد در عوض بسیار شدید و سرچشمه آن فوق العاده پیچیده و عیب و نقص هائیکه ممکن است در آن راه یابد بسیار زیاد و متنوع است.

عمل نزدیکی در مرد چهار مرحله دارد، اول هوس جماع دوم نعوظ سوم انزال چهارم اوج لذت انزال و چون هر يك از این مراحل دستخوش عوارضی می شود پس انواع عن بسیار متنوع و پیچیده و شرح آن مفصل است ولی ما در این فصل تنها به بیماری هائی میپردازیم که مورد ابتلای بیشتر مردم است.

(۱) نعوظ یعنی سخت شدن و راست شدن قضیب

۱ - هوس که در اثر تراوش ماده ای بنام هورمن از غدد ایجاد میشود و هیچ بشری نیست که بکلی فاقد این ترشح باشد چنانکه هیچ انسانی بکلی فاقد اشتها نیست جز آنکه گاهی این هوس از امور متعارفی جنسی منحرف می گردد و این نوعی بیماری جنسی است که شخص را از مقاربت بیزار می کند و عمل جماع در نزد شخص موجب انزجار گشته و این کیفیت مانع پیدا کردن فرزندان است .

زنان و مردانی یافت میشوند که از حیث انزال و غیره تندرست و سالمند لکن برای برانگیختن هوس محرکی غیر از آنچه عادی است محتاجند و این عنن نیست ، مثلاً برخی مردها دچار حالتی میشوند که برای حصول نعوظ باید بوسائل زشتی متشبهت گردند گاهی باید شلاقشان زد یا کارهای شکفت انگیز دیگر نمود و گرنه نعوظ حاصل نمیشود و هوسشان تحریک نمیکردد .

۲ - نعوظ - گاه میشود مردی که کاملاً سالم و طبیعی است و زنی را بغایت طالب و خواستار است چون با او مواجه گشت بیچاره میشود و نعوظ دست نمیدهد . قضیب و کیفیت جریان نعوظ را سابق شرح دادیم و معلوم کردیم که چون اعصاب نعوظی تحریک شد خون بجسم اسفنجی قضیب ریخته و آن را راست و سخت میکند .

پیش گفتیم عنن بر دو قسم است یکی عنن ناقص و یکی عنن کامل . کسی که گرفتار عنن ناقص باشد اگر شرایط خاصی مهیا شود از عهده جماع برمی آید ولی آنکه دچار عنن کامل گشت بهیچوجه از نعوظ بهره مند نیست . عنن ناقص در اثر اختلالات روحی دست میدهد و موقتی است ولی عنن کامل دشوارتر و ناشی از نواقص جسمی است .

از عنن ناقص و موقتی یکی خستگی است که چون قوای بدنی ضعیف و فرسوده شد اثر آن با اعصاب نعوظی نیز میرسد معروف است که لازمه عشق بازی شراب و کباب است و اشخاص گرسنگی کشیده و ناتوان هم اگر دچار عنن نباشند عشاق زبر دست و نیکوئی نتوانند شد .

مرض قند و ورم کلیه مزمن در کار نعوظ مؤثر است ، سل سینه در آغاز قوا را تحریک میکند ولی سرانجام بعنن منتهی میگردد ، بیماریهاییکه باعث فریبی است فعالیت جنسی را کند مینماید و بطور کلی و فور چربی چه در مرد و چه در زن علامت نقصی در آلت تناسلی است .

سکر فعالیت جنسی را تقلیل میدهد و منجر به عنن میشود و مخصوصاً در کار نعوظ مؤثر است و سکری که ناشی از مشاغل است چون سکر از سرب یا جیوه یا فسفر و غیره از این قاعده مستثنی نیست. **نوشابه و مورفین و چرس و تریاک و غیره با اینکه نخست تحریک می کنند منجر بضعف هوس و رکود دستگاه تناسلی می شوند حتی نکوتین سیگار و تنباکو و غیره در ترشحات جنسی اشخاصیکه زیاد دود میکشند اثر میکنند و این نوع عنن را باید با رفع علت آن یعنی ترك عادت درمان نمود نه بوسیله داروهای دیگر.**

عنن عصبی مسئله پیچیده تری است و در آن حال شخص از یافتن علت عنن موقتی عاجز است، با اینکه علت امری جزئی است معیناً شخص را بفکر میاندازد و موجب پریشان خیالی او میشود مثلاً اگر اطاق کثیف یا بستر ناراحت باشد یا محیط غیر مطلوب و اوضاع خلوت طبق مذاق نباشد گاهی شخص حساس را بقدری متأثر مینماید که عنن ناقص دست میدهد، بهمین دلیل باید بخطر داشت که عمل نزدیکی تنها امری جسمی نیست بلکه جنبه روحی آن نیز همان اندازه مهم است. اگر امور نامطلوب سبب عنن ناقص است پس راجع بمقاربت مردیکه زنیرا دوست نمیدارد چه میتوان گفت؟ در چنین صورت کوچکترین بهانه ای چون تعفن جزئی یا رفتار ناشایست همخوا به و یا سخنی زشت و یا حتی پیدا بودن اریگاتور کافیهست که شعله هوس را خاموش کند و شخص موقتاً عنین شود و چون زنی نسبت عنن باین مرد داد فوراً بفکر افتاده خیالش پریشان میشود و خود را برای هدیشه از تمتع مقاربت محروم خواهد پنداشت.

پس معلوم میشود امور نامطبوع موجب عنن ناقص میتوانند شد و حتی این خیال که معاشقه طبق فلان دستور دارد انجام میشود نعوظ را دشوار میکند، در قرون وسطی که سحر و جادو و غیره رواج کامل داشت اگر کسی از عهده وظایف دامادی بر نمیآمد تهمت طلسم بند شدن را هم باو میدادند رسم بود برای تایید این اتهام او را در ملاء عام معاینه و آزمایش میکردند تا ثابت شود که قادر به نعوظ نیست، متهم بیچاره پیدا است از ترس محکومیت و از رعب جمعیت بهیچوجه قادر بحصول نعوظ نمیشد. یکی از دانشمندان در ضمن بحث این رسم مینویسد شاید از هزار نفر یکنفر هم قادر بتحصیل نعوظ در انظار انجمنی نخواهد شد زیرا آلت مرد تابع و مطیع امر خود شخص هم نیست چه رسد حکم قاضی، معمولاً آلت از تمایل و تقاضای شخص سرپیچی نموده و هنگامیکه دل از اشتیاق میسوزد و وسائل

همه موجود است قضیب چون یخ سرد و افسرده است ، گاهی چون نزدیک شود که نعوظ دست دهد ترس و هراس آنرا پڑمرده میکند و حیا و خشم و خضوع و رعب جبلی هر يك مانعی در این راهند .

مرد نوعاً نسبت بموضوع مردی خویش بسیار حساس است و اگر کسی باو گفت مبتلا بعنن است آنرا اهانتی عظیم دانسته و روحاً در عذاب الیم میافتد و چون حصول نعوظ مربوط بعمل اعصاب است چون کسی برآستی باور کرد توانائی نعوظ ندارد در اثر تلقین بنفس واقعا دچار عنن میشود . در يك كتاب معروف طبی مینویسد :

« یکی از بیماریاران در او ان کودکی چون آلتش از سایر همبازیهها کوچکتر بود همواره مورد استهزا و تمسخر آنان قرار میگرفت و بالاینکه بالاخره آلت نمو طبیعی خود را نموده و باندازه معمولی رسید معیناً فکر ایام کودکی از ذهن خارج نمیشد ، از ترس اینکه مبدا رسوا شود ازدواج نکرد و شبی هم در پی فاحشه ای رفت ولی کاری از دستش بر نیامد تا روزی عاشق دختری شد و در پی درمان عیب خیالی خویش افتاد . یکی از آشنایان این جوان او را به پزشك خانه ما فرستاده درمان او بطرق خاص روانشناسی باآسانی صورت گرفت و اکنون یکسال است که ازدواج نموده و ابد اگر رفتار عنن نشده است » .

يك مانع روحی دیگر نعوظ مخالفت پنهانی ضمیر است كه بر اصول اخلاقی استوار باشد ، مثلاً اگر مردی که روابط جنسی او با زنش متعارفی است روزی بهوس بیفتد که بتقلید رفقای خویش بفاحشه خانه برود و اتفاقاً نعوظی فوری برایش دست ندهد زخم زبان و خنده های تمسخرآمیز زن فاحشه عنن ناقص او را شدیدتر میکند و بکلی مانع نعوظ میگردد . علت حقیقی این عنن موقتی همانا سرزنش پنهانی ضمیر و سرکشی وجدان است که این عمل بیوفائی بمحبوب را خلاف اصول اخلاقی و مردانگی میدانند و فشار این قوای پنهانی توانائی خیانت را از کفش میرباید . عین همین جریان غالباً در مواردی دست میدهد که مردی بحرام بدختر جوانی دست درازی می کند تا مدتی هوس و شهوت او چون شعله آتشی بر افروخته است و چون در آت هنگام یکباره متوجه زشتی عمل گشت و دریافت که نزدیک است چه خطای عظیمی را مرتکب شود دستگاه نعوظ متزلزل شده عنن ناقص دست میدهد .

غیر از این سنخ عوامل اخلاقی که نعوظ را خاموش مینماید امر دیگری

که موجب عنن ناقص میشود ترس است که انواع علل دارد: ترس اینکه مبادا کسی شخص را ببیند یا بغتاً کسی برسد یا اگر مقاربت در هوای آزاد صورت میگیرد ترس بی آبرویی و مفتضح شدن، آنچه از همه بیشتر موجب ترس میشود هراس از امراض و اگیردار است، اندیشه آنکه شخص ممکنست دچار سوزاک یا سفلیس شود با عصاب نعوظ اثر نموده اعصاب را از انجام وظیفه باز میدارد.

۳- عمل انزال - که آن را ممکنست همان عللیکه موجب نقص کار نعوظ میشود مختل و معیوب نماید و دو نوع بیماری دارد یکی آنکه انزال بی اختیار و بیهوش دست دهد و یکی آنکه انزال حاصل نشود.

انزال زود بیشتر وقتی دست میدهد که شخص بسیار حساس یا مبتلا به ضعف اعصاب باشد و نیز چون کسی سالیان دراز مشتاق وصال معشوق باشد چون سرانجام هجران پایان رسد و وصال میسر گردد گرفتار این عارضه میشود تاثر روحی این کیفیت گاهی چنان شدید است که کوچکترین تماسی موجب انزال مرد میشود و زنان گمان میکنند چنین مردی دچار عنن است.

خلاصه عوامل روحی که بعنن ناقص منتهی میشود این بود که گفتیم یکی از دانشمندان علم طب میگوید:

«عارضه انزال زود گاهی بین مردانی مشاهده میشود که از هر جهت در امور جنسی طبیعی و سالمند و غالباً مردان متفکر و نقاشان و سایر ارباب صنایع ظریف که بالاخص مورد توجه زنان شاعره و صاحب ذوق میشوند دچار این حالت میگردند. انزال زود اگر ناشی از آماس قسمت فوقانی پیشابدان نباشد همانا ضعف اعصاب جنسی را میرساند و علل بسیاری میتواند داشته باشد و چنانچه بسیاری از دانشمندان معتقدند بنظر ما نیز نشانه آنست که این اشخاص ضعیف الاراده از رسیدن بآرزوی خویش مأیوس شده و با اینکه بین میل درونی و رعب از مقاربت گرفتار شده اند». وحشت آنکه مبادا بوقت آماده عمل نشوند - ترس و تصور پنهانیکه شاید مبتلا بعنن باشند - هراس آنکه نکند کسی برسد یا مبادا کسی از روزه ای تماشا کند - و آواز درونی وجدان که با هوای دل مخالف است - یا علم باینکه گناهی را مرتکب میشوند - بیم از بیماریهای واگیر یا چون در حقیقت دل گرفتار معشوق دیگری باشد همه ممکنست موجب انزال زود شود.

پس معلوم شد علل انزال زود شبیه به علل نعوظ ناقص است. دانشمندی داستان شوهری را ذکر میکند که چون خواست با کلفت خانه بزور مقاربت کند

برای نخستین بار در عمر خود دچار انزال زود شد و این عارضه در دفعات بعدی نیز بر طرف نگشت و بلاشك علت آن علم بگناه و خطای خویش بوده است .

چنانچه در فصل مخصوص بجلق اشاره شد افراط در جلق خاصه پس از بلوغ منتهی شدنش به عنن چندان نادر نیست و چون کسی در جلق افراط نمود از تمتع لذائد طبیعی جنسی حتی با معشوقه خویش محروم مانده آلت مردی او از انجام وظیفه سرپیچی میکند و این کیفیت مخصوصا در مورد همجنس بازان صدق میکند که گاهی حضور زن در ایشان حتی ایجاد رغبتی هم نمیکند .

هر عمل جنسی که از حد طبیعی و اعتدال خارج شود از جماع گسیخته گرفته تا جماع مطول که اولی گسیختن مقاربت است در حین انزال و دومی عقب انداختن انزال است ، ممکن است بالاخره فاعل را دچار مرض انزال زود کند نادر نیست شخصی که مدتی جماع گسیخته نمود چون بخواهد جماع طبیعی نماید از عهده بر نیاید .

آنچه از لحاظ ناخوشی عنن در مانش دشوار تر است عننی است که در نتیجه خودداری طولانی از جماع عارض شده باشد که در اثر بیکاری و ورزش نکردن فعالیت جنسی ضعیف میشود و این کیفیت در مورد همه اعضاء بدن صدق میکند که چون عضوی مدتی بیکار ماند افسرده و خشك شده و استطاعت عمل را از دست میدهد .

یکی از پزشکان عالیمقام در کتابیکه در این زمینه طبع نموده می گوید : « جوان نجیب زاده و نیکو اخلاقی را میشناسم که برای حصول اعلی مرتبه علم و دانش با خود عهد کرد گرد مقاربت ننگردد و تا سن سی سالگی در نهایت استقامت بعهد خود استوار ماند و چون در کار علم و دانش بمقصود خود رسید پیش خود گفت اینك موقع آن رسیده که تلافی كنم و بكار عشق پردازم ولی هر چند در خانه خداوند عشق را کوبید جوابی نشنید و فرشته عشق تقاضاها و تکاپوهای او را بلا اثر گذاشت ، خلاصه جوان دچار عنن شده بود و کاری از دستش بر نیامد . سرانجام بمن مراجعه کرد و گرچه مدتی مداوای او بطول انجامید ولی بالاخره ب نتیجه مطلوب رسید و عنن او زائل گشت . »

غیر از این علل جسمی و روحی که درمان آن کار پزشکان مخصوص این فن است گاهی عنن در اثر کج شکلی آلت یا اختلالات ترشحات داخلی (مقصود غدد خایه و غیره است) یا در اثر جراحات وارده بمجرای بول یا لوله های دیگر

ترشح دست میدهد که مانع انزال میشود لیکن عنن ناقصی که مراد از آن نقص نعوظ باشد غالباً مربوط بامور روحی است و ترس عنن که در نتیجه شوخی های زمان بچگی یا علل دیگر عارض شده باشد مرد سالم تندرست طبیعی را هم عنین میکند و پزشکانیکه این قبیل بیماران بآنها رجوع میکنند خوب میدانند که این مشتریان از صرف پول و مساعی بهیچوجه تن نمیزنند بلکه از چنگال عنن حقیقی یا خیالی رهائی یابند، اینست که زیر کان دغل باز و شیادان مکار این کانهای طلا را تا بآخر استخراج کرده و با فروش داروهای بی نتیجه که بقول ایشان درمان قطعی هر نوع عننی است از این معدن پر بها بهره برداری میکنند و بدگمان ترین و همسکترین اشخاص بامید دعاوی و وعده های ایشان بدامشان میافتند و سر کیسه را شل میکنند.



اینك عننی را مطالعه کنیم که موجب آن میشود مرد چون زن نازا شود یعنی اجاقش کور شود و اولادش نشود، اشخاصیکه دچار این بیماری میشوند خواه علت آن کیفیت ساختمانی بدن باشد و خواه در نتیجه مرض دیگری بدان مبتلا شده باشند همیشه یا کم منی دارند یا بکلی ندارند که علت آن مانعی در مجرای منی است و در اثر آماس آلات تناسلی عارض میشود، مجامعت این قبیل اشخاص عادی است جز آنکه در خانه عمل بهنگام انزال قضیب افسرده و نعوظ برطرف میشود اینست که منی بندرت به هدف میرسد، با اینحال آبستن کردن زن غیر ممکن نیست و گاهی با نزدیکی بوضع خاصی میتوان دخول منی را بمهبل میسر کرد و از این گذشته میشود بوسیله تزریق مصنوعی منی را بداخل مهبل رسانید. شوهریکه مبتلا باین بیماری باشد بی اولاد نخواهد ماند.

مرض دیگری بیماری رقیق بودن منی است که در اینحال مقدار مایع کافی است ولی کیفیت آن ضعیف است و این عارضه چند نوع است یکی آنکه تخمه منی کم باشد، دیگر آنکه فعالیت تخمه ها کم باشد و قبل از رسیدن به تخم زن تباه شوند. دیگر آنست که تخمه ها نه جان و نه حرکت داشته باشند. این عوارض همه در اثر غیر منظم بودن و اختلال ترشحات درونی است و همانطوری که در فصل مخصوص بآلات تناسلی مرد گفتیم منی برای اینکه رسیده و کامل شود محتاج به تراوشات چند غده است (خایه - خایه پشت - لوله منی و پرستات) آماسهایی که در اثر سوزاک تولید شود غالباً باعث بیحالی و ضعف تخمه منی

میشود و این مرض هم در مردان و هم زنان غالباً ریشه و اصل عقیمی است .
وظیفه پزشکی که چنین مریضی باو مراجعه کند بسیار ظریف و مشکل
است . از تجربه و امتحان منی همیشه نمیتوان مطمئن بود که منی در حال تجزیه
عیناً همان کیفیتی را داشته باشد که هنگام انزال ، چه کیفیت منی منوط بحالت
روحي مرد است و تغییر میکند و از این گذشته ترشحات مهبل زن در کار منی
مؤثر است ، خلاصه اگر در امتحان و تجزیه اولی تخمه سالم دیده نشد پزشک
نباید فوراً چنین نتیجه بگیرد که مرد عقیم است . باید مکرر در مکرر منی را تجزیه
نمود تا اطمینان کامل دست دهد . یکی از پزشکان مجرب معتقد است که بهترین
وسیله آنست که منی را برای تجزیه از مهبل زن بگیرند و پزشک معروف دیگری
میگوید :

« به تجربه رسیده است که گاهی چون منی امتحان میشود ظاهراً تخمه
زنده کم دارد ولی منی همان شخص را چون پس از مقاربت از مهبل زن گرفته
امتحان کنند پراز تخمه های فعال و زنده است چه در آنجا با ترشحاتی می آمیزد
که هنگام مقاربت از مهبل زن خارج میشود ، پس قبل از اینکه پزشک حکم
قطعی راجع به عقیم بودن مردی بدهد نخست باید کیفیت سازش داشتن ترشحات
مرد و زن را بدقت مطالعه کند که مبادا نقصی در این وادی موجود باشد . »

فصل بیست و هفتم

سرد مزاجی زنان



هیچ يك از اختلالات و مشکلات جنسی رائج تر از آن نیست که زن بهنگام نزدیکی از تمتع ولذتی که هر فرد بشری بحکم طبیعت برای زاد و ولد داراست محروم باشد و توانائی این نعمت الهی از او سلب شده باشد. بنظر ما این بیماری مجازاتی است که طبیعت برای لطیف شدن احساسات انسان متمدن قرار داده. چه بین حیوانات جنس ماده ای که در فصل مخصوص خود (فصل فصل) سرد و از مقاربت گریزان باشد نیست و همینطورند اقوام نیم وحشی هرچه بشر متمدن تر شود احساسات و عواطف عاشقانه اش لطیف تر و متشخص تر گشته قوای حیوانی و غریزی او دستخوش اختلال میگردد و از این قسم اختلالات آنکه متداول تر است سردی زنان است.

این بیماری بقدری رواج دارد که اغلب آنرا امری غیر طبیعی نشمرده و در بعضی طبقات جامعه این زنان بیچاره حالت خود را عادی تصور کرده تمتعات مشروع جنسی را خوی بهیمی و رذالت و ناپاکی میخوانند، معتقدند که معاشقات شوهر را فقط از لحاظ اطاعت او تحمل کرده از آن حظی نمیبرند و اصولاً اهمیت این امر ولذت آنرا منکرند.

بعداً در این فصل خواهیم دید این بیماری سرد مزاجی تا چه پایه ناشی از تعلیم اشتباه و تصور غلط امور جنسی است، آمار زیر که از دانشگاه مسکو تهیه شده تا حدی رواج این مرض را اثبات مینماید.

« از هر صد نفر زنیکه با مردان آمیزش جنسی داشتند فقط چهل و هشت نفر از آنها متلذذ گشته و ۱۴ نفر از آن عمل متنفر و ۲۹ نفر از نزدیکی نه حظی برده و نه منزجر شده و نه نفر بقیه احساساتشان بسته بدوست داشتن یا نداشتن مرد بوده است، از این ارقام باین نتیجه میرسیم که چهل و سه نفر از زنان سرد مزاج بوده اند.

در آمار دیگر که در همان تاریخ از دانشگاه دیگری تهیه شده بود ۴۴ نفر از مقاربت متمتع شده و ۳۴ نفر چیزی از آن نفهمیده و ۲۲ در صد از عمل نزدیکی منزجر گشته بودند که خلاصه ۵۶ نفر در صد نفر گرفتار سرد مزاجی بوده اند.

بز شك معروفی مینویسد « از هر ده نفر زن چهار نفر از مقاربت لذتی نبرده از حرکات مرد تمتعی حاصل نمیکنند، از رعشه ولدت بحران حظی که در حین انزال باید دست دهد بیخبرند. »

نویسنده دیگری میگوید: در یکی از شهرهای سوئیس شاید نصف زنان اصولاً معنی نشئه حظ انزال را ندانند چیست و پس از مطالعات زیاد همچو گمان میکنم که اغلب زنان ما از بحران تمتع نزدیکی بیخبر و غافلند. »

یکی از علمای معروف طب اطریشی میگوید « شاید نصف زنانیکه بمن برای مداوا مراجعه کرده اند سرد مزاج بوده اند » با اینکه اکثر آماریکه تهیه شده زنان را نصف طبیعی و نصف سرد مزاج نشان میدهد معیناً دوناکترا باید متوجه بود نخست آنکه بسیاری زنان دانسته یا ندانسته پاسخی که به سوالات محققین میدهند راست نیست چه زن نوعاً راغب بآن است خود را سرد مزاج معرفی کند و شکایت و گله کند که « هیچکس برآستی مرا نشناخته و علو ضمیر مرا دریافته و من اخلاقاً فوق لذات دنیوی و تمتعات بهیمی هستم ! » و خلاصه بعضی زنان بقدری سفیهند که حتی پیش خود هم خجالت میکشند اذعان کنند که مسئله جنس در زندگی آن ها مؤثر است، در این حال ندانسته دروغ میگویند.

بعداً کیفیت زنانی را مطالعه خواهیم کرد با این که بهنگام انزال شاید چنان لذت میبرند که نزدیک به غش کردن میرسند معیناً بعد میگویند « چیزی بخاطر ندارم و حظی نبردم. » زیرا میترسند معترف شوند که تا آن حد تحت نفوذ و سلطه امور جنسی واقع شده و مقهور و منقاد غریزه فطری خویش میباشند.

پس چون در آماریکه تهیه میشود ممکن است عده ای از این زنان ضمیمه شده باشند باید دانست که این آمار ها شخص را باشتباه میافکنند خاصه اینکه سؤالی که از طرف میکنند مربوط بافشاء عزیزترین رمز درونی او است نکته دیگری را که باید در نظر داشت آنست که سرد مزاجی به نسبت

کشورها و اقوام و آب و هوا تغییر پذیر است ، مثلاً زنانیکه شغلا یا طبعاً گرفتار مغنویات میباشند چون زنان شاعره یا مذهبی و غیره غالباً دچار سرد مزاجی میشوند ، و بین اقوام متمدن گویا در امریکای شمالی بیش از سایر نقاط زن سرد مزاج باشد و برعکس در نژاد های لاتینی این بیماری کمتر است مخصوصاً در فرانسه که در آن کشور مدنیت جدید و گرفتاری های تجارت و صنعت و غیره خوشبختانه در کار تمتعات طبیعی دخالت زیادی نکرده است ، پس آمار را بیکسو می نهیم و باین نتیجه قناعت میکنیم که سرد مزاجی در بین زنان بسیار رائج است .

از آنچه گفتیم نباید سرد مزاجی را عارضه ساده ای پنداشت چه آن امری بسیار پیچیده و مرموز است و نیز انواع و درجات دارد و تقسیمات آنرایکی از دانشمندان طب بدین قسم بیان میکند :

۱- سرد مزاج کامل آن زنی است که نه از معاشقه و نه از مقاربت لذتی ببرد .

۲- نیمه سرد مزاج زنی را گویند که توانایی انزال را دارد ولی این حالت بندرت باودست میدهد و مستلزم شرایط خاصی است تا ببحران لذت برسد و چنین زنی چندان هوس نزدیکی نمیکند .

۳- سرد مزاج شهوانی (۱) زنی را گویند که اشتهاى فوق العاده به تمتع داشته و هم در معاشقه و هم بهنگام مقاربت نهایت لذت را میبرد ولی هوس اوسیر نشده و آتش رغبت او فرو نمی نشیند و در تمام این جریان عطش او بجای است .

معلوم است این تقسیم حد مسلم و قاطعی ندارد و ترکیبات روحی و جسمی نوع بشر بقدری پیچیده و متنوع است که آنرا نمیتوان دسته دسته در قالب ریخت و اسم گذاری کرد ، اینست که برای پی بردن به کیفیت سرد مزاجی باید علل آنرا مطالعه کرد و فهمید .

اشتباه نشود که منظور از سرد مزاجی کامل آنستکه زن بهنگام نزدیکی لذت شدید و حظ کامل نبرد و مقصود فقدان غریزه جنسی نیست ، زنی که از امور جنسی هیچ تمتعی نبرد خلق نشده و هر موجودی بالطبیعه صاحب تمایل شهوانی است ، در احوال کودکان و مطالعه دوره بلوغ دیدیم لذت جنسی در آن

(۱) بین عامه معروف به حشری است .

سنیّت بچه صورتی بروز می کند و چگونه مکیدن پستان و سایر مظاهر ایام طفولیت در حقیقت همان کیفیتی است که در بزرگی صورت شهوانیت پیدا مینماید .

هیچ زنی نیست که کاملاً فاقد هوس جنسی باشد جز آنکه در بعضی نحوه بروز آن با سایرین متفاوت است و به نسبت زنان عادی سرد مزاج بنظر میآیند و از مقاربت تمتعی نمیبهرند ، و علت آن نیست که غریزه جنسی آنان تباه شده ، بلکه وضع ترضیه آن غریزه از راه نزدیکی نیست و وسیله دیگری دارد .

علل عجیبی موجب سرد مزاجی زنان میشود که از لذتی که غایت آرزوی هر زنی باید باشد محرومند ولی علت عمده سرد مزاجی زنان ناشیگری مرد است . غالباً مرد است که نمیداند چگونه باید زن را برای حصول رعشه لذت آماده کند ولی این قصور مرد را همیشه نمیتوان حمل بر خود خواهی یا حیوان منشی او نمود یا گفت زنش را دوست ندارد بلکه باید دانست که بیشتر علت آنست که مرد نمی داند چه باید کرد و این جهالت مرد مخصوصاً از نقاط حساس زن و کیفیت تفاوت بین جریان انزال زن و مرد نتیجه مسلم تعلیمات ریاکارانه و آداب غلط اجتماع است که مرد را از آموختن این مسائل نهی میکند برای اینکه مرد بتواند زن را از پیچ و خمها و کوچه پس کوچه های معاشقه و بوس و کنار بسر منزل غایت تمتع یعنی انزال برساند براستی باید صاحب هنر خاصی باشد و از مخرجیات ساختمان بدن زن مطلع باشد .

بیشتر مردها اطلاعاتشان از نزدیکی همان دخول است و بس ، با این که این عمل برای آبتن کردن زن کافی است ولی کمتر او را بر حلقه انزال میرساند انزال هر زنی مستلزم **شرائط خاصی** است که تا آن شرایط جمع نشود زن بغایت تمتع نائل نمیشود ، این است رمز بر طرف کردن سرد مزاجی زنان و الفبای عشق و مسلماً اغلب مردان از این امر بی خبرند و جوانان از این رموز غافل تر و بی اطلاع تر .

چنانکه گفتیم برای انزال هر زنی شرایط خاصی لازم است . پاره ای را مالش و غلغلک کلیتریس قبل یا در حین نزدیکی کفایت میکند ، در بعضی زنان دیگر این امر پیچیده تر و دشوار تر است و گاهی مستلزم کارهایی است که بظاهر بیمعنی و خنده آور است ، نکته آنست که غالب زنان هر اندازه هم سرد مزاج باشند بشرط آنکه شوهر در کاوش مراکز حساسه پا فشاری کند به سهولت بغایت

تمتع موفق میشوند .

در فصول پیش گفتیم این مراکز عبارتند از محوطه پشت - کشاله ران - گردن - نرمه گوش و غیره و البته مناطقی چون پستان - لب - ران و ناف لازم بتذکار نیست ، پس معلوم شد هر نقطه ای از بدن زن بموقع خود و در مورد شخص خاصی ممکن است از نقاط حساسه شود . گاهی کافی است که چنین نقطه را بهنگام نزدیکی لمس نمود تا زن بیقرار شود . البته فقط کشف این مراکز کفایت نمیکند بلکه شوهر باید دریابد که طرز رفتار با آن نقطه چگونه است ، چه گاهی تنگ در آغوش کشیدن زنی را بی اختیار و متمتع میکند و گاهی نوازش و ملامسه لطیف همین نتیجه را میبخشد و برآستی که در این وادی نمیتوان قانونی جزم و قطعی وضع کرد و در هر شخصی و در هر مقام و موقعی نوعی از بوس و کنار مطلوب و مؤثر است .

وقتی شخص بعضی از کتابهای قدیم شرقیان را میخواند میفهمد در عصر حاضر تا کجا جهل و نادانی در امور جنسی رائج است و مردمان آن زمان چه تحقیقات نفیسی در مسائل جنسی کرده و چه قدر به اهمیت موضوع توجه داشته اند . بهزار نکته در تحریک زن و رساندن او بغایت تمتع پی برده بودند و مردان همین را ریشخند نمیکردند بلکه مردانی را بیعرضه و بیکاره و قابل تحقیر میدانستند که از فن معاشقه بیخبر باشند و مقاربتی را که آمیخته با حظ طرفین و نهایت تمتع آنها شود بهیمی نمیدانستند ، بلکه آن سنخ عملی را پست و حیوانی میخواندند که عبارت از انجام وظیفه خشک و بدون لذت و خوشی باشد . بحکم طبیعت نیز نزدیکی نوع انسان تنها برای پیدایش فرزند نیست چه این غریزه همیشه فعال و مانند سایر حیوانات فصل بخصوصی ندارد ، و برآستی اگر شوهری بخواهد وظائف شوهری را هر نه ماه یک بار انجام دهد هر زن سالمی او را دیوانه خواهد خواند .

پس اگر تصدیق کنیم که ترضیه عطش جنسی عملی است که فی نفسه مجاز و مطلوب و پسندیده است و مقصود پیدایش فرزند نیست خواهیم دید که هر زنی حق دارد در زندگی از این لذت متمتع شود و فقدان آن موجب نارضایتی روحی و کسالت و بیماری جسمی او گردد ، این نوع زنان که همیشه از زندگی شکوه و گله دارند سرمشق افسانه نویسان شده و پزشکان نیز در کار آنها درمانده و متحیرند چه نتیجه راضی نشدن اشتها ی جنسی زن عصبانیت - بیخوابی - اختلال

دستگاه گوارش و گاهی بیماریهای حمله و غیره است .

براستی اگر سازش و رضایت جنسی بین زن و شوهری موجود باشد سرد مزاجی زن برطرف میشود ، چیزی که موجب بهم خوردن غالب ازدواجها میشود بیحوصلگی - بدخلقی و اختلالات روحی و جسمی دیگری است که در اثر راضی نشدن زن دست میدهد و با اینحال کمتر زن و شوهری بعلت اصلی اختلافات بین خویش پی میبرند پس باز هم میگوئیم که در ازدواج وظیفه مرد تنها آبتن کردن زن نیست و توجه عمده او بایستی معطوف بترضیه احتیاجات جنسی زن شود . این نتیجه را همیشه میتوان بدست آورد مگر آنکه واقعاً زن دچار امراض جنسی باشد ، بهرحال اشتباه نشود که انجام این تکلیف شوهری و موفقیت در ترضیه زن منوط بتوانائی زیاد رجولیت و مردی نیست . چه بسا پهلوانان شهوترانیکه در یک شب بارها بازنی مقاربت میتوانند کرد ولی با اینهمه زن را رضایت کامل دست نمیدهد و برعکس چه بسیار مردان نحیف و رنجوریکه همسر خود را کاملاً راضی میکنند ، چون درعالم جنسی تعداد مقاربت مهم نیست بلکه آنچه اهمیت دارد کیفیت و نوع عمل است .

سابق گفتیم نخستین وظیفه شوهر آنست که تفاوت بین احساسات خود را با زن درک کند . اصولاً انزال زن دیرتر از مرد دست میدهد و علت سرد مزاجی ظاهری غالب زنان آنست که شوهر را زود انزال دست داده و از آن پس انزال زن غیرمیسر میشود ، چاره این نوع سرد مزاجیها آسان است و مرد باید قبل از آغاز نزدیکی بقدری معاشقه و بوس و کنار و مالش مناطق حساسه زن را ادامه دهد تا زن بغایت تحریک شود و باستانه انزال برسد سپس شوهر شروع بمقاربت کند ، با این تمهید در مسابقه ای که هدف رسیدن بانزال است زن از نقطه دورتر از خط حرکت براه میافتد و مرد زمانی پس از او وارد میدان میشود و چون سرعت حرکت مرد زیادتر است سرانجام هر دو با هم بههدف میرسند . اگر این تمهید نتیجه بخش نشد مرد باید انزال خود را (باکمی صبر و همت و اراده) به تأخیر اندازد تا نخست زن را انزال دست دهد .

این طریقه درمان و علاج بسیاری سرد مزاجیها است ولی سابق گفتیم که در بعضی زنان عمل مقاربت تنها برای حصول انزال کافی نیست و در آن حین باید مراکز حساسه دیگری نیز تحریک گردد . یکی از علمای طب میگوید « چه بسا زن که حین نادر مقاربت سرد مزاجند ولی در سایر مراحل معاشقه طبیعی میباشد

و این حالت را نمیتوان بیحسی جنسی خواند بلکه باید آنرا حمل بر ضعف حساسیت مهبل نمود، اشخاصیکه با زنان متعدد سروکار داشته اند بچنین نمونه‌ای نیز برخورد کرده اند.»

درچنین موردی طریقه صحیح آنست که پزشك حاذق روانشناسی مراجعه شود و اگر بیماری سخت باشد شاید احتیاج بمعالجه خاص روحی پیدا شود، گاهی شوهران زبردست و تیزهوش خودچاره این عوارض را میتوانند نمود و چون زن تنها باتحریرك مهبل بمقام انزال نرسد با كمك تحريك نقاط حساسه رفع نقیصه را مینمایند، اگر این نقاط حساسه کلیتریس باشد باید بهنگام نزدیکی آنرا مالش داد و با آن بازی نمود و برای این امر بهترین وضع مقاربت حالت نشسته مرد است که درفصل مخصوص شرح داده شد، لیکن اگر ساختمان زن طوری باشد که برای حصول انزال او احتیاج بنوعی مقاربت داشته باشد که مرد از آن گریزان باشد مثلاً اگر زن تنها از راه مقعد تحريك شود آن وقت کار مشکل میشود معمولاً زن از ابراز این موضوع استیحا ش دارد ولی چون شوهر حقیقت امر را دریافت نباید از اوضاع زن تن زند و بیبانه آنکه این از امور غیرطبیعی و غیرعادی جنسی است از آن گریزان شود، چه حد فاصل بین مسائل عادی جنسی و مسائل غیر عادی منوط بعرف و عادت زمان است، مثلاً در یونان قدیم معاشقه با جوانان را اعلی مرتبه فن عشق میخواندند (۱) پس آنچه زن و شوهری را کامروائی و تمتع بخشد مسئله ای است شخصی و مربوط بکسی نیست و تحدید کردن آن از وظائف خاص اخلاقیون ریاکار نیست و منوط بتشخیص خود زن و شوهر است.

بسیاری سردمزاجیها در اثر حجب و حیای بیجای زن و جهالت و نادانی شوهر است و داستانی را که پزشك معروف نقل کرده شاهد این مدعا است.

«خانمی چهار سال بود ازدواج کرده بود ولی حتی یکبار هم انزالش دست نداده بود. يك شب شوهر بخانه آمده بعد از شام روی نیمکتی کنار یکدیگر دراز میکشند و بعد از کمی معاشقه و بوس و کنار شوهر بی محابا از پشت بزن میآویزد و زن را حالتی دست میدهد و چنان مست لذت میشود که مطمئن میگردد شوهر آنشب ابزار خاصی بکار برده و هر قدر شوهر حقیقت را میگوید اثر نمیکند بهر حال از آن پس هر مقاربتی پیش میآید زن را همچنان انزال شدید دست داده

(۱) عشق بعضی شعرای ایران به پسر بچه‌ها از اشعارشان پیدا است و شاهد

این مدعا است.

و بقایت تمتع میرسد . »

پس زن وشوهری چهار سال هم بستر بوده وبالا اینکه شوهر دایماً از سرد مزاجی زن شاکی بوده است هیچ بفکر نیفتاده بود که امتحاناً از پشت نزدیکی کند ومعلوم است این وضع با کیفیت ساختمانى مراکز حساسه زن بسیار و فوق داده وسرد مزاجی او را فوراً مرتفع کرده است .

انسان فرزند توارث و محیط است یعنی آنچه در حین تولد باو می رسد میل ومذاق پنهانی او را متحقق نموده ولی تعلیم و تربیت و آمیزش با سایر افراد و تجربه های زندگی شالوده شخصیت او است ، و در مسائل جنسی نیز این قانون حکمفرما است و آنچه بارث بشخص میرسد طبع وذوق او را بنام میکند لکن عامل قاطع تعلیمات محیط است و تجربه های شخصی از حین تولد تا دوره بلوغ نیز فوق العاده مؤثر است وبالاخص اولین قضیه جنسی که برای او پیش آید چنان در مخیله اش داغ خواهد نهاد که هرگز پاک نمیشود و در کلیه امور جنسی نفوذ میکند ومؤثر میشود .

مثلاً کودکی دایه خود را میبیند که جوراب عوض میکند ومنظره ساق برهنه دایه در ذهن کودک موجب اثری میشود که آمیخته بترس وتعجب و باعث انقلاب درونی است ، این منظره را ممکن است طفل هرگز فراموش نکند و مسائل جنسی همیشه بنحوی باساق برهنه همراه باشد وبالا اینکه واقعه طفولیت از یاد رفته لکن در تمام عمر دلباخته و فریفته ساق پا باشد و چون علت اولی از خاطر محو شده است بعداً بهیچوجه نخواهد توانست خود را از چنگال این تمایل بی منطق بساق پا رهائی دهد . فقط کارشناسان و پزشکان روان شناس این عصر که آشنا بفن تحلیل نفس میباشند خواهند توانست با طرق خاص خاطره فراموش شده را از ذهن پنهان بذهن معلوم کشانیده و نفوذ واقتدار آن را باین وسیله خنثی نمایند - متأسفانه اینجا مجال تحقیق ومطالعه مفصل این علم شیرین را نداشته وباید بهمین مختصر قناعت کنیم .

موضوعی را که فوقاً گفتیم اگر شخص ذاتاً مستعد باشد منجر بانحراف تمایل جنسی او میگردد اینست که این پیش آمد در هزاران اشخاص اثری نمیکند و علت آن نداشتن استعداد جیلی است وشاید بهم خوردگی و اختلال غدد جنسی در پرورش این نوع مؤثر باشد .

منشاء سرد مزاجی زنان را میتوان ناشی از يك همچو عارضه ای دانست

که در اثر واقعه کوچکی در طفولیت است که از خاطر رفته یا مربوط به دوره بلوغ است ولی غالباً وابسته به نخستین مقاربت یعنی شب زفاف است که میتوان گفت شب زفاف آتیه جنسی هر زنی را مسجل میکند، پزشک متخصص معروفی مینویسد :

« برای زن اولین باریکه تسلیم شوهر میشود بسیار موقعیت مهمی است و هرگز مردی را که نخستین بار بر او فائق آمده فراموش نخواهد کرد و اگر از این اولین مقاربت لذت برد همیشه مرهون آن مرد است و لذت و مستی اولین انزال فراموش نشدنی است و هر اندازه بعد مرد بیوفائی کند یا نسبت باو بی مهری نشان دهد داغ این عشق بر طرف نمیشود حتی اگر زن خواستار مردی دیگر شد باز فریخته این هم بستر اولی خواهد بود .

از طرف دیگر رفتار خام و غیر ماهرانه شوهر در شب زفاف در ذهن زن نقش خواهد بست ، اگر عنین بود مادام العمر او را با نظر حقارت خواهد نگریست اگر بی انضباط بود هرگز او را محترم نخواهد شمرد و چون خشن و بی محابا و سبع بود دریچه قلب زن برای همیشه بروی آن مرد بسته و راهی بدرون آن نخواهد یافت . ولی قلب شکسته انتقام میکشد، یا متعاقب آن بیماری دست میدهد و یا لذت انزال که مزد و بهاء عشق است از زن سلب میشود . مرد نیز ممکن است در اثر وقایع شب زفاف گرفتار عارضه روحی شود ولی هرگز بشدت زن نیست که آن بیچاره مدتها وقایع این شب را در ذهن مجسم نموده و انتظار و امید بسی لذت و عیش از آن داشته است :

این پزشک معروف اطریشی (۱) که عالم طب مرهون تحقیقات عمیق او راجع بسرد مزاجی زنان است در جای دیگر میگوید :

« خانمی بمحکمه من آمده تا از عوارض عصبی و بالاخص سرد مزاجی کامل خود چاره جوئی کند . قبل از عروسی دختری عادی و طبیعی بوده ولی در شب زفاف چون پیش شوهر خود لباس از تن میکند شوهر میگوید : « چه پای چاق و زشتی داری » سپس بکار نزدیکی میپردازد . ولی زن از آن عمل جز درد و ناراحتی نصیبی نمیببرد و بکلی سرد میماند و از مقاربت های بعدی نیز نتیجه ای غیر از این نمیببرد تا سرانجام شوهر از او محروم شده دست از روابط جنسی میکشد ، عجب آنستکه خود این خانم خوب میدانست علت سرد مزاجی او اهانتی

است که در شب زفاف شوهر باو نموده بود . »

این خانم که قصه او را گفتیم علت سرد مزاجی خود را میدانست ولی اغلب زنان علت اصلی عارضه را نمیدانند و مرض را ناشی از نقص استعداد ذاتی خود میپندارند . گفتیم زنی که صد در صد سرد مزاج باشد نیست و غالباً مبتلا بسرد مزاجی ناقص میباشد و یا علت این است که شوهر طریقه خاص متمتع کردن زنا را نمیداند و یا اینکه زن خود جزماً خواستار آن نیست ، در این مقوله بعداً باز بحث خواهیم کرد .

معمولاً اگر کلیه جریان شب زفاف بر وفق مرام باشد باز زن موفق به انزال نمیشود و تا چند شب یا چند هفته پس از رفع پرده دوشیزگی نشئه لذت و کیفیت خاص انزال بساو دست نمیدهد ، گذشته از درد بدنی که مانع متمتع کامل است تازه عروسی که تا آن شب یا بوسیله جلق و یا تحریک خارج مهبل رفع شهوت مینموده بایستی با این شیوه تازه اطفاء شهوت آشنا شود و معتاد گردد و مقاومت جیلی و حجب طبیعی خود را بکمک اراده رفع کند و با تمام دل تسلیم کامروائی شود و نیز اعضاء بدنی دو همسر باید بتدریج سازگار شوند و عادت کنند تا انزال میسر گردد .

بعضی زنان قبل از نخستین زایمان موفق بانزال نمیشوند در این موارد باید دانست نزدیکی را بدون اینکه توجه داشته باشند عملی پست میشمارند و طبعاً خواستار حالت مخصوص انزال که سند قاطع زنی و نشانه تسلیم کامل آنان است نمیباشند ولی پس از زایمان نخست معنی واقعی جنس خویش را دریافته و از آن پس از کامروائی پرهیزی ندارند .

این نکته همجنس بازی زنانرا بخاطر میآورد که آن نیز باعث میشود که از مرد متمتع نشوند و در این خصوص در مباحث مربوط به بیماریهای جنسی مفصلاً گفتگو میشود . پاره ای زنان بعلمت اتفاقات دوره کودکی یا بعد از آن متمایل بهم جنس خود میشوند ولی هرگز این حالت خود را تصدیق نموده بلکه برعکس مصرند مانند زنان دیگرند ، پس شوهر میکنند یا بصورت دیگری با مردان آمیزش مینمایند و گاهی از این پافشاری نتیجه نیکو میگیرند چه افراد بشر چنانچه پیش نیز گفته شد نوعاً دوجنسه اند و استعداد آنرا دارند که از مقاربت با هر دو جنس متمتع شوند ولی همیشه بیکی از دوجنس تمایل و عقله قوی تر است ، پس در مورد زنانی که استعداد و تمایل بهم جنس در ایشان موجود است

باید در حین نزدیکی وضعی را برگزید که جنبه مفعول بودن ایشان تا حدی مستور بوده و زیاد آفتابی نباشد . این زنان دوست دارند بهنگام مقاربت رو باشند نه زیر و حرکات فاعلیت را آن ها نمایند نه شوهر تا امریه آن ها مشتبه شده گمان کنند آنها نسبت بشوهر فاعل و را کینند نه برعکس ، شوهر چون باین هوس پنهانی زن پی برد مگر آنکه این عمل بغایت برایش سخت و ناگوار باشد و گرنه با تمایل درونی زن همراهی میکنند تا زن بنشئه لذت انزال موفق گردد . بعضی تصور میکنند دختریکه در جوانی بسیار معتاد بخلق بوده از نزدیکی بعدا لذتی نمیبرد ، حقیقت امر آنست که خلق زیاد کلیتریس را تدریجا مرکز مهم تحریک مینماید و این عضو پس از عروسی هم موقعیت خود را ازدست نمیدهد ولی کلیتریس چنان از مهمل دور نیست که شوهر زبردستی نتواند در عین حال بهر دورسیدگی کند . بهر حال این پندار که خلق باعث سرد مزاجی کامل است بکلی باطل و غلط تشخیص شده است .

نکته دیگریکه موجب آن میشود عامه سرد مزاجی را ناشی از جلق بدانند آنست که همانطوریکه گفته شد هر زنی برای حصول نشئه انزال محتاج به شرائط خاصی است و بقول یکی از دانشمندان معروف بحران لذت وقتی میسر میشود که منظور و مطلوب پنهانی شخص متحقق گردد ، پیدا است چون زن از شوهر خویش کامروائی نیافت بخود مشغول میشود و تمتع را از بدن خویش میطلبد و چون مشغول جلق میشود مناظری را در خاطر مجسم میکند که در عالم خارج برایش تحقق نیافته و این همان شرائطی است که برای حصول انزال آن زن لازم است . اگر این تصورات زن از متعارفات چندان دور نباشد و شوهر بتواند باعث ترضیه خاطر او گردد زن بزودی دست از جلق میکشد ولی چون این تصورات امکان تحقق نداشته باشد زن عادت خویش را نتواند موقوف کرد زیرا یگانه مایه تمتع و کامروائی او همان اندیشه ها است . پس معلوم شد علت سرد مزاجی این زن بهنگام مقاربت آن نیست که جلق میزنند بلکه برعکس علت جلق زدن آنستکه از مقاربت بکلی لذتی نیافته و یا بحد وافی متمتع نگشته است .

دانشمند اطریشی که در این کتاب مکررا از منبع تجربیاتش گلچینی کرده ایم میگوید : خانمی را در سال اول زناشوئی انزال دست نداده بود و با اینکه از عمل نزدیکی کمی تحریک میشد ولی بغایت تمتع و نشئه لذت نمیرسید و یگانه راه تمتع کامل او جلق از راه مقعد بود که برای اینعمل انگشت خود را بکار میبرد ، تصور

میکرد اینجالت از تنقیه‌های مکرری است که در او ان کود کی مادرش باو مینموده است ، روزی بر سبیل اتفاق یا در اثر حرکت ندانسته او شوهر از راه مقعد با او مقاربت میکنند و در نتیجه زنا چنان شدت انزال دست میدهد که شوهر که تا آن روز سردی زنا ریشخند میکرد بسیار متعجب و خوشحال میشود ، از آن روز بعد همیشه از همانراه نزدیکی نموده و هر دو راضی و کامروا شده‌اند و آن خانم از عادتیکه از طفولیت گریبانش را گرفته بود یعنی جلق از پشت رهایی یافت . ولی باید گفت که در بسیاری کسوزها این عمل را قانون منع نموده و اغلب مردم آنرا عملی زشت و قبیح پنداشته و هر شوهری حاضر نمیشود این نوع هوسهای غریب زنا بر آورد .

بسیاری زنان بالاخص آنهایکه در طفولیت گرفتار پدران سیختگیر و بد خلق بوده و دائم تنبیه میشده‌اند برای رسیدن بنشئه انزال محتاج بتصورات آزار کشی و زجر میباشند ، یعنی تا مرد آنها را زنند و نسبت بآنها صدمه و آزار و حرکات سبع روا ندارد انزال دست نمیدهد . البته یکچنین زنی از افشاء رازدرونی خویش گریزان و شرمنده است و غالباً تمام عمر را بسکوت گذرانیده با جلق رفع حاجت میکنند و در آن هنگام تصور ذهنی او آمیخته با اندیشه‌های شلاق خوردن یا در معرض عنف واقع شدن است حتی گاهی شکنجه باید همراه باشد تا انزال میسر گردد . این زنانکه آنرا آزار کش میخوانند از مراکز مهم تحریکشان نواحی لمرها است ولی سایر مناطق بدنهم گاهی دارای این خاصیت میشود چنانکه پزشك معروفی حکایت میکند :

« خانمی پس از ده سال ازدواج هنوز سرد مزاج مانده بود و با اینکه با غشاقی چند سروکار داشت بهیچ نحوی بنشئه انزال نمیرسید تا سرانجام فاسقی یافت خشن و بد خلق که رفتاری وحشیانه و سبع داشت و بهنگام نزدیکی نرمه گوش زنا را میگزید ، با اینکه معمولاً زنان از این رفتار او بسیار بیزار و متنفر بودند این خانم را از درد گوش حالتی عجیب دست داده بقدری تحریك شد و لذت برد که انزالش شد پس معلوم است چرا شوهر این خانم و عشاق متعدد او از ترضیه خاطرش عاجز بودند و این مثل میرساند که شهوانیت زن بقدری بر پیچ و خم است که مرد همیشه راه خود را بمقصود نمیابد . »



تا اینجا نظر ما به جنبه جسمانی سرد مزاجی زنان بود و اینك بنحو

اختصار جنبه روحی موضوع را نیز و ارسای میکنیم تا علل روحی سرد مزاجی روشن گردد. البته انزال تنها در اثر امور جسمانی دست نمی دهد و عامل روحی نیز دارد چه فواحش را نزدیکی های پیایی لذتی نمیبخشد و تنها در آغوش عشاق خویش بکام دل میرسند و آنچه از مشتریان انتظار ندارند از عشاق خود بدست می آورند.

شرط اولیه میسر شدن انزال عامل روحی است و دلواپسیهای بسیار جزئی مانع انزال میشود که از همه رائج تر بیم و هراس است چون بیم آبستنی بیم مرض- ترس رسوائی - هراس آفتابی شدن غایت شهوت که زن همیشه میخواهد آنرا از مرد مستور بدارد و خلاصه هر نوع بیم و هراسی مانع حصول نشئه انزال میگردد. از همه متداولتر بیم آبستنی است که برای جلوگیری آن ابزارهای عزل بکار میبرند که رائج ترین آن کابوت یا غلاف لاستیکی است و این خود مانع انزال میشود. یکی از دانشمندان جنس شناس میگوید:

« هر زنی از کابوت بیزار است و آنرا حائلی میدانند که مانع تماس مستقیم بوده احساسات شدید را که منجر بانزال میشود کند میکند، پس در مقاربتهای متعارفی و عادی باید از استعمال آن خودداری نمود. »

جماع گسیخته را زن نیز بهمین چشم مینگرد و ترس اینکه لحظه انزال مرد مبادا زودتر یا دیرتر از زن در رسد تمام حواس او را مشغول داشته و این نگرانی مانع از آنست که زن از جان و دل فکر خود را معطوف بحصول تمتع نماید و بالنتیجه از نزدیکی لذتی نمیببرد.

ترس آبستن شدن بنحو عجیب دیگری در ذهن زنان مؤثر میشود، معروف است آبستن شدن زن لازمه اش آنست که بنشئه انزال برسد و با اینکه این تصور هیچ پایه علمی و صحیحی ندارد معینا غالب زنان تصور میکنند با جلوگیری از انزال خود میتوان مانع آبستنی شد و عمداً از انزال خود جلوگیری میکنند، منتهی گاهی این عمل دانسته ذهن آنهاست و گاهی ندانسته و پنهان است، در صورت اخیر درمان آن مشکل میشود. این مخالفت پنهانی ضمیر گاهی زن را بآستانه انزال هم میکشاند ولی در آن حین عضلات مهبل از پذیرفتن منی اجتناب نموده آنرا بیرون میرانند وزن خود را در مقابل این عمل خود کار عضلات مهبل بیچاره میباید ولی نکته اینجا است که علت فعالیت عضلات همان دستورات ذهن پنهان است که از پیدا شدن فرزند هراسناک است.

پس اینکه سرد مزاجی منجر به عقیمی میشود معلوم نیست و انزال ممکن است به آبستنی کمک کند یا نکند. چنانچه در مثال قبل متحقق نشدن انزال مانع دخول منی به مهبل است و در موارد دیگر چون دستور پزشك معروف به ملکه ماری ترزا انزال موجب رفع عقیمی میگردد. دستور مزبور این بود که قبل از مقاربت بایستی نخست با مالش و غاغلک کلیتریس ملکه بحد کافی تحریک شود. و نتیجه این درمان آن شد که هم سرد مزاجی ملکه ماری مرتفع گشت و هم عقیمی او رفع شد و سرانجام صاحب یازده اولاد شد.

رویه هر قته میشود گفت اگر ارتباطی بین موضوع انزال زن و عقیمی او باشد مربوط به نمونه های انفرادی است و کلیت ندارد البته تراوشات غدد مهبل به پیشرفت تخمه مرد کمک میرساند و سرد مزاجی در این موارد ناشی از امری روحی است که زن تصور میکند جلوگیری از انزال مانع آبستن شدن او است. یکی از موانع دیگر انزال ترس از ناخوشی و ترس رسوائی است. ترس رسوائی گاهی در مواردیهم دست میدهد که نزدیکی کاملاً مشروع و مجاز باشد، علت این کیفیت روحی همانا تربیت غلط و افراط در تقوی و غیره میباشد که همه ناشی از آنستکه مربیان شاید اجتماع امور جنسی را نوعاً از زمره گناهان میخوانند و زنان ساده لوح برای کفاره این گناهان طبعاً از حصول تمتع خودداری میکنند. یکی از دانشمندان معروف اطریش داستان یکی از گرفتاران این کیفیت روحی را چنین مینویسد:

« زن سی ساله کارگری شکوه از عوارض عصبی میکرد و میگفت مثل اینکه بدنم را دائماً سوزن میزنند و بعد خارش شدید دست میدهد، معده درست کار نمیکند ولی میان شب ناچار برای قضای حاجت از بستر خارج شوم. خوابهای عجیب و پر از نگرانی و ناراحتی می بینم و روزها بحدی سنگین و تنبل میشوم که درست کار نمیتوانم بکنم و بیجهت دلم میگیرد و گریه میکنم. خلاصه پس از پرسش های زیاد دیگر زن از وصلت خویش اظهار رضایت میکرد ولی می گفت بعمل نزدیکی اشتیاقی ندارم و طبعاً باین قبیل مسائل بهیمی اعتنائی نمیکنم، پس از تحقیقات عمیق تری معلوم شد این زن روش فکر عجیبی دارد و از بچگی تصور میکرد که لذائذ جسمانی را خداوند ممنوع فرموده و مرتکبین را بکیفر سخت میرساند، در آغاز عروسی از نزدیکی تمتع میبرد و انزال شدید دست میداده ولی چون یکی از فرزندان دچار بیماری سختی

شده و تلف میشود گمان میکنند دستخوش غضب الهی شده و خداوند هوای شهوانی و حیوانی و خیالات خالی از عفت و تقوی او را کفیر بخشیده است. با اینحال یارای آنرا نداشته که از تمتع مقاربت دست کشد، تا یکی از زنان همسایه روزی باو میگوید که لذت شدید نزدیکی زیان میرساند و شخص را پیر میکند و سرانجام تباه میشود، از آن پس جداً تصمیم میگیرد که در مقابل لذات مجامعت ایستادگی کند، بهنکام نزدیکی بخدا و رسول متوسل میشد و ذهن خود را از موضوع منحرف مینمود و با مسائل دیگر مشغول میداشت و شوهر را وادار میکرد که در ضمن عمل چندین بار از او جدا شود که مبادا نشئه انزالش دست دهد، سرانجام موفق شد که این حظ طبیعی را خاموش نماید. »

پزشك اطريشى ميگويد: پس از اين تحقيقات آنچه لازم بود باو گفتم و سعی کردم تا ذهن او را از اين تصور غلط که لذت مقاربت از معاصی است پاک نمودم، او را متقاعد کردم که خداوند متعال اين نعمت عظيم را بما بخشیده تا باندازه اعتدال و بنحو مشروع از آن بهره مند و کامروا شويم و جمله معروف و زیبای شيخ بغدادی را از کتاب باغ معطر برای آن خانم خواندم که میگوید:

(حمد و سپاس پروردگاری را که غایب تمتع مرد را در اعضای طبیعی زن مقرر فرموده و عضو مرد را وسیله حصول نهایت کامروائی زن قرار داده است) چند هفته بعد با همان خانم ملاقات اتفاق افتاد که سالم و تندرست شده به کیفیت مزاجی نخست خویش برگشته بود که از نزدیکی نهایت لذت را میبرد و چون شوهری بسیار پر حرارت و فعال داشت همه روزه مجامعت میکردند، آشنایان و همسایگان او در حیرت بودند و اصرار میورزیدند تا این درمان عجیب را که چنین شفای عاجل و اثر عظیمی دارد بآنها بیاموزد.

بسیاری زنان، از ترس اضطراب و هیجان انزال پیش از رسیدن لحظه موعود از خود جلو گیری میکنند، و غالباً این کیفیت در زنان پر حرارت رائج است، در توراۃ آیه ایست باین معنی که بین زن و مرد همواره تکاپوی اولویت و برتری بکار است، زن بآسانی تسلیم نمیشود و دائماً نسبت بزینت خویش طغیان میکند و این تمایل او به اولویت باهوس و رغبت بتسلیم شدن کامل همواره در جدال است. زنیکه باصطلاح حشری است خود میداند که لحظه مخصوصی است که در چنگال مرد بیچاره و ناتوان است و این معنی را از اصطلاحات عامه میتوان یافت میگویند مرد زن را میگیرد، بغل میکند — در آغوش میفشارد — تصاحب میکند ولی زن

تسلیم میشود ، میدهد و از نشئه لذت از حال میرود ، و براستی که علت طغیان روحی همین امر است و نمیخواهد بکلی تسلیم شود . اینستکه از حصول انزال جلوگیری میکند و غریزه اولویت و استقلال او از عطش جنسی قویتر است و میخواهد در عین مغلوبیت باز کسی بر او غلبه نیافته باشد و حتی در بستر نیز تشخص خود را از دست ندهد . بیچاره و جاهل زنیکه نمیداند بوسیله تسلیم کردن تشخص است که وظیفه و خاصیت زن بودن خود را حفظ میکند و با تسلیم گشتن کامل است که میتواند مظفر و فائق شود .

این نوع زنان عشق و الفت بمردانی دارند که ضعیف النفس و بیچاره و مفلوک باشند و تمتعی نمی برند مگر آنکه نسبت بهمسر خود تقدم و برتری داشته و مردان رنجور — ضعیف — نحیف و سست اراده را جاذبه جنسی خاصی باین زنان است و در آغوش مردان قوی لذتی نمیبرند ولی از هم بستری بانیمة عن ناقصی موفق به انزالی شدید میگردند ، این سنخ زنان در توار یخ شواهد فراوان دارند .

تکاپوی ذهنی زن و ممانعت او از انزال که ناشی از اعتراض ضمیر پنهان از اولویت مرد و یا غیر محبوب بودن همسر است و یا از شوهری است که در شب زفاف با سببیت و بی محابا رفتار نموده منجر بدردهای حوالی زهار و نواحی کشاله ران و سایر نقاط بدن میشود . در این موارد هیچ نوع نقص بدنی در کار نیست بلکه این دردها اعتراضی است که طبیعت بممانعت از انزال میکند ، مهمترین نشانه این بحالت قبض مهبل است چه آنکه زن بظواهر اشتقاق مقاربت است ولی ضمیر پنهانی او مخالفت خود را با جمع کردن عضلات مهبل بروز میدهد ، ممکن است ذهن انسان با اشتباه بیفتد ولی بدن او هرگز تحت تأثیر اشتباه واقع نمیشود و نشانه اعتراض بدن همانا درد است . پزشک معروفی میگوید: « اگر زنی را انزال دست ندهد باید آنرا علامت خطر دانست و دریافت که در کار عشق آن زن نقیصه ای موجود است . »

این علامت مخصوصاً در مواردی خوب مشهود است که زنی از معاشره نخست خود نمره یأس و ناامیدی چیده و برای رفع پریشان خیالی خود متوسل به فاسق تازه ای میشود و برای انتقام از عاشق بسی وفای اولی بزور میخواهد خود را متقاعد کند که مرد تازه را دوست میدارد تا مگر بخویشتن ثابت نماید که از بهم خوردن معاشره اولی طاقتش طاق نگشته و استطاعت معاشره تازه را

دارد. ذهن آشکار او مدعی است که این عاشق عوضی را برآستی دوست دارد، ولی اینجا است که تن صادق تر است و از فراهم آوردن نشئه انزال ابا میکند، زن که حاضر نمیشود علت اصلی را بپذیرد چیزهای دیگر را بهانه میکند و معایب خیالی برای مرد فرض میکند و بوی دهن یا بدن را زننده می‌پندارد، و این بهانه که دهن مرد بو میدهد و از همه رائج تر است، ولی اینها غالباً جز بهانه چیزی نیست چه بقول معروف اگر زنی برآستی مردی را بخواهد از بوی دهنش لذت میبرد و گرنه باو قرص نعنا تعارف میکند و رفع بوی نامطلوب دهن وی را میکند.

زنان غالباً در موقع یائسه شدن گرفتار عوارض جنسی میشوند. این عوارض گاهی علت جسمی دارد یعنی مربوط به خاصیت تراوشات غدد بدن است و گاهی مربوط به کیفیت روحی آنهاست و چون زن نزدیک شدن ایام کهولت و پیری را مشاهده میکند بدست و پا میافتد و حریص میشود و میخواهد پیش از آنکه کار از کار گذرد جام تمتع را تا قطره آخرین بیاشامد. معروف است زن تنها بسن چهل نرسد برآستی اشتیاق کامل بمقاربت ندارد.

پس علت آن هرچه باشد بهر حال زن بهنگام یائسه شدن در مذاق جنسی خود تشنگی و حرص و افری پیدا میکند، بعضی زنان از فرط شهوت خویش خجل میشوند و از خود بیزار میگرددند و مصمم میشوند تا آخر عمر گرد اندازند بدنی نگشته و این تصمیم منجر بکنندگی حساسیت و سرد مزاجی آنها میشود و در این حال زن اغلب اهل نماز و دعا و عبادت میگردد، یعنی همان زنیکه قبل از یائسگی کامروائی و تمتع زناشوئی را بغایت رسانیده بود چون خود را گرفتار هوا و هوس شدید شهوانی مییابد دست به توبه گذاشته تبارک دنیا میشود یا مستخدم امور خیریه میگردد و از اندازد جسمانی برای همیشه استغفار میکند، و لسی دست توانای طبیعت با عوارضی چون حمله و بیماری های بدنی و بهم خوردن تندرستی از او انتقام میکشد.

گفتیم هر زنی برای حصول نشئه انزال محتاج بشروط خاصی است که تا جمع نیاید موفق نمیشود و دیدیم این شرایط بسیار تنوع دارد و دامنه آن از میل بملاطفت و مهر و نوازش میکشد تا به تمایلات بسیار شدید و افراطی که فقط در خیال عملی شود و بس، ولی تن زن غالباً بمصلحه راضی میشود و مثلاً اگر یکبار هم میل پنهانی او متحقق گردد حیات جنسی او از آن پس متعارفی و

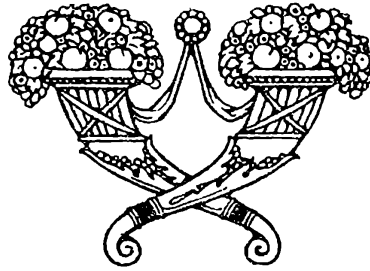
عادی میشود و چون یکدفعه بکام دل رسید هوس عجیب او تسکین مینماید . مثلاً زنی به پزشکی مراجعه نمود و از لذت نبردن از مقاربت شکوه میکرد پزشک زبر دست پس از تحقیقات عمیق دریافت که شرط انزال این زن آنست که در ذهن خود تصور کند شخص ثالثی شاهد عملیات مقاربت است این عارضه عجیب آیا در اثر خاطره‌های طفولیت او بوده ؟ آیا تماشای مقاربت پدر و مادر اثری در تولید این عارضه داشته از بحث فعلی ما خارج است و در فصول پیش سوء تأثیر در یک طاق خوابیدن فرزندان را با پدر و مادر گفتیم ، بهر حال بسیاری سردمزاجها ممکن است در اثر یکچنین خاطره های کودکی باشد .

آن پزشک پس از مشورت با شوهر آن زن مصلحت دید که بار بعد در جای غیر محفوظی مقاربت کنند . شوهر که از این تجویز متعجب شده بود بدستور او عمل نمود و در اولین فرصت در اطاق پذیرائی لباس پوشیده و بیمحابا مشغول نزدیکی شد البته هر لحظه ممکن بود کلفت خانه وارد این اطاق شود ولی حقیقت امر این بود که شوهر قبلاً کلفت را پنهانی بیرون فرستاده و زن از این مسئله بیخبر بود ، نتیجه این عمل آن شد که برای نخستین بار زن را انزالی شدید دست داده از آن پس مرتباً در هر مقاربتی زن به نشئه انزال موفق میشد با وجود آنکه شرایط آنشب مفقود و مجامعت بشیوه عادی در بستر صورت میگرفت ، پس با یکبار ترضیه هوس عجیب زن طلسم سرد مزاجی او شکسته و زن دارای مزاج عادی شده بود .

این فصل را با دو سه جمله از نویسندگان و عالم معروفیکه دنیا مرهون پژوهشهای او در مسئله سرد مزاجی است خاتمه میدهم .

« از نمونه هاییکه گفتیم معلوم شد عامل روحی تا چه حد علت واقعی سرد مزاجی زنان است و همیشه انکار و مخالفت درونی و پنهانی زن است که بصورت عوارض جسمانی در ظاهر عرض اندام میکند و اینکه زن میگوید « نمیتوانم » در حقیقت بهانه است و در واقع « نمیخواهم و نباید کرد » را میرساند . سرد مزاجی علامت نزاع و جنگ داخلی ذهن زن متمدن است که یکطرف آن امر بعمل میکند و طرف دیگر نهی از آن و حاصل نزاع این دو امر در ذهن بشکل سردمزاجی تصفیه گشته عرض اندام میکند ، در اثر ترقی جامعه بشریت و آداب و رسوم اجتماعی عشق بیچاره بین احتیاجات و تمایلات بدن و امر و نهی محیط و تربیت بشری

گیر افتاده است ، مسئله عشق پیچیده و غامض گشته و این امر مطلوب گاهی نتیجه معکوس میدهد و در اثر تربیت غلط موجب انزجار میگردد ، پس در این عصر و با این کیفیت تربیت بشری نخست باید عشق بکلیه موانع و اشکالات و مخالفت ها فائق آمده خود را با قوای دماغی هم آهنگ نماید ناسازگاری بین این دو یعنی (غریزه جنسی و آداب تمدن) میسر گردد .



فصل بیست و هشتم

کیمیای عشق



دانشمند عالیمقامی میگوید شاید از صد فقره دارو که برای تحریک قوای باه و شهوت میفروشند بیش از یکی سودمند نبوده بقیه جز اغت کردن مردم اثری نداشته باشد. با این مقدمه این فصل را به دو قسمت میکنیم یکی را به وهومات تخصیص میدهیم که در آن وادی حقه بازان و شیادان میدان داری میکنند و در قسمت دوم از پژوهشها و نظریه دانش جدید در این زمینه سخن خواهیم راند و روشن خواهیم کرد که غیر از داروهای بیهوده و وهومات معالجات و درمانهای دیگری نیز هست که مأخذ صحیح دارد و بر پایه علمی استوار است.

نخست باید گفت که در مسئله **دوای تقویت قوه باه** برآستی از جهالت و خوش باوری بشر استفاده کامل شده و بی انصافی و جسارت تجار این متاع بیشتر ناشی از طرز فکر خود جامعه بشری است که بحث امور جنسی را ممنوع کرده و از آفتابی کردن قضیه و منور کردن اذهان عامه جلوگیری میکنند.

دو نوع کیمیای عشق یا معجون در معرض خرید و فروش است که یکی خاصیتش تحریک و تقویت غریزه جنسی است و دیگری آنکه شخص را خاطر خواه دیگری نماید و این هر دو دعوی را میتوان پوچ و موهوم دانست، البته دارویی هست که شهوت مرد یا زن را زیاد میکند و قوه خودداری را از او سلب نموده فعالیت آلت تناسلی را مزید کند ولی نکته اینجا است و تکرار و تأکید این نکته لازم است که بین ادویه طبی که مأخذ علمی دارد و معجونی که بر اساس موهومات قرار یافته تفاوت از زمین تا آسمان است. هم داروهای بی ضرر هست و هم مضر که اثر آن در افراد متفاوت میافتد.

علت عمده آنکه از قدیم الایام تا کنون ادویه ای که خاصیت ازدیاد قوه باه را داشته باشد فوق العاده مورد توجه همه بوده همانا عن مرد و سرد مزاجی زن یا عقیمی اوست که این مسائل را در فصول پیش بتفصیل گفتیم، بسیاری اشخاص هم

که در ناز و نعمت پرورش یافته و در اثر بوالهوسی و تنبلی احساساتشان کند شده ولی هنوز مزاجاً طبیعی هستند در پی محرکی میافتند که احساساتشان را شدیدتر کند و البته این اشخاص از ادویه مقوی مرادشان معالجه نیست بلکه میخواهند سوء استفاده کنند، دسته دیگر اشخاصی هستند که عقلا و جسماً بسیار فعالند ولی بعلمتی در پی آن میافتند که خود را صاحب توانائی عظیم شهوانی معرفی کنند. از علل بسیاری که مردم را خواستار ادویه مقوی مینماید پریشانفکری هم عاملی عظیم است، غنن ناقص که ناشی از هیبت یا ترسی است که موقتاً عارض شود برعکس تصور عامه بسیار فراوان است و چه بسا عاشقی که پس از سالها اشتیاق چون بهمشوقه میرسند غنن میشوند.

در ازمنه قدیم استعمال ادویه مقوی جنبه تجویز مذهبی نیز داشت و مثلاً مردم مشرق زمین میگفتند بهنگام مقاربت جن به فرج زن میرود تا از عمل جلوگیری کند و نطفه را تباه کند و برای رفع این مشکل داروهائی تجویز میشد که هم جنبه سحر و جادو داشت و هم دارای ادویه مقوی بود. (۱) مثلاً خواندن ورد و دعا در آغاز نزدیکی و حین انزال معمول بود در کشورهای مشرق که تعدد زوجات مجاز بود و وظائف شوهر سنگین بود کار دارو فروشان بالا گرفت و چندان معجون و حب و شربت و گرد در بازار رائج شد که حد و حصر نداشت. علت دیگر مصرف ادویه مقوی رسمی است که بین بعضی اقوام متداول است که معتقدند در پاره ای اوقات جماع مستحب یا واجب است و البته رعایت این دستور بدون محرك خارجی آسان نیست. نمونه ای از این رسم و جوب مقاربت در شبهای بعضی اعیاد و غیره است. یکی از کشیشان امریکای جنوبی میگوید در پایتخت مملکت پرو در فصل بهار عیدی میگرفتند که در آن هنگام میوه درختی بنام پالطی میرسید و آئین و رسومی مخصوص داشت که تا پنج روز از مقاربت کردن و فلفل خوردن پرهیز مینمودند سپس زن و مرد تقریباً برهنه در نقطه ای گرد آمده و پس از تشریفاتى همه با هم بشیوه مسابقه بسوی هدفی میدویدند و هر مردیکه در این مسابقه خود را به زنی میرساند میبایستی بیدرنگ مقاربت نماید.

دیگر از علل رواج ادویه مقوی حسادت و چشم و هم چشمی است چنانکه

(۱) در اینجا از قول عمر حلبی راجع به رواج این ادویه مقویه و غیره

صدر د ر اسلام شرحی مینویسد که ترجمه نشده است (مترجم)

معهشوقه شاعر نامی رومی (لوکری سیوس) بهمین منظور داروهائی باو داد که عشق و شهوت او را زیاد کند و گویا همین دارو موجب مرگ او شد .

در عصر ما علل دیگر بهم موجب طلب داروهای محرکه است که از اینجمله است جنون بدام افکندن زنان - کنجکاو - رقابت در بدست آوردن (رکورد) و حد نصاب مقاربت - شرط بندی که در یکشب چنین و چنان میکنم . و چیز های دیگری که در نظر اول خنده دار و مسخره است ولی در حقیقت صاحب اثر است و این مسائل خود شاهد مدعای ما است که چه بسیارند مردمیکه معنی واقعی وحدت جنسی را بهنگام مقاربت نمیدانند و از یکی شدن دوروح در آت لحظه بیخبرند ، و باز باید گفت مسئول این جهالت عامه همان مخفی داشتن و ناروا بودن بحث در مسائل جنسی است .

بی اطلاعی « متمدنین » امروزه از ناموس طبیعت و ریشخند کردن کسانی که از عهده مقاربت بر نمیآیند دست بهم داده و بهمین علت است که مردم از مراجعه به متخصصین و تحصیل عقیده پزشکی حاذق راجع باشکالات جنسی اکراه دارند و دستخوش مکر و حيله و شیطنت شیادانی میشوند که خود را فروشنده متاع مقوی باه معرفی میکنند .

اینها بود علل رواج ادویه محرکه چنانچه گفتیم در ازمنه قدیم و چه در زمان حاضر مصرف این داروها بسیار زیاد بوده و هست و آنچه از نوشته های جهان گردان استنباط میشود در بین اقوام نیم وحشی نیز این رویه رایج است و از عناصر حیوانی تا نباتی و معدنی داروهائی تهیه و مصرف می کنند که خاصیت آن را تقویت و تحریک قوای شهوانی میدانند و غالباً برای درمان عقیمی می فروشند ، ولی امتحان این ادویه نشان میدهد که جز خاصیت تحریک نتیجه دیگری ندارد .

قبل از آنکه بمطالعه درمان هائی بپردازیم که بر امور موهوم بنا شده باید اول دید کلمه موهوم یعنی چه ؟ تعریفی که از کلمه موهوم شده و معروف است اینست که موهومات آن دسته از عقائد عامه را گویند که علم و عصر حاضر منکر آنها است . پس ممکن است بعضی اعتقاداتی که امروز جزو موهومات است صد سال دیگر بطریق علمی ثابت شده از حقایق دانش بشر گردد . مثلاً در قدیم آلت تناسلی بعضی حیوانات را برای ازدیاد قوه باه بکار میبردند و چندی است علم طب نیز از آلت تناسلی حیوانات همین استفاده

را میکند ، منتها خایه های حیوانات مورد نظر و استعمال است نه خود قضیب .
بهر حال این مسئله یعنی ثبوت موهومی بطریق علمی بسیار نادر است
و نباید از یکی دو استثناء دستخوش مکر و حيله و زبان بازی
شیادان شد .

معتقدات عوام و آنچه بنام درمان طبیعی معروف است اگر بدقت و ارسی
شود معلوم خواهد شد که ابدأ منشأ آن تجربه و یا اصول علمی صحیحی نیست و
غالباً شخص شیادی برای جلب مشتری فروشنده آنها است . اصولاً درمان های
نباتی که از قدیم بیاد گارمانده برشالوده و اساس غلطی قرار یافته ، چه اثرشیره
گیاه را از خاصیت یا ترکیب آن نمی یافتند بلکه از شکل و رنگ و مزه و عطر
خارجی گیاه آنرا دارای قوه تحریک می پنداشتند .

مثلاً اگر شیر گیاهی بوی منی یا بوی ترشحات فرج میداد ، یا اگر
گیاهی شباهتی به قضیب یا فرج داشت می گفتند خاصیت تقویت دارد ، و برای
همین منظور مصرف میکردند . نسبت به حیوانات نیز همین اصول معمول بود
یعنی حیوانی که قوای فوق العاده داشت یا دوره فحل آن طولانی بود یا بوی
خاصی میداد مورد توجه میشد و قضیب آن حیوان را بتصور تقویت باه بکار میبردند .
از این مرحله موهومات که بگذریم وارد عوالم سحر و جادو میشویم که
تحت آن عنوان نیز هزارها معجون - مرهم و دارو در کار عشق بفرش میرسید .
از کهنه کارترین علمای سحر و جادو کلدانیها بودند که جگر یا مغز قلم کودکانرا
برای تحریک و تقویت تجویز میکردند ! رومیها عارضه عنن را ناشی از غضب
خدایان می پنداشتند و طلسم بندی و قربانی و غیره بینشان متداول بود ، یکی از
شعرا رومی (هواسیوس) از رادی برای رفع عنن مینوشت ولی خود چندان
به اثر آن مطمئن نبود چه در یکی از قصائدش مینویسد : - « هیچ چیز بیش از
جادوگری و تعبیر خواب و تسخیر ارواح مرا بخنده نمیاندازد . »

این بساط ورد خوانی و سحر و ادویه دعا خوانده در قرون وسطی هم
رواجی بسزا داشت و ایتالیائیها در این کار بسیار زبردست بودند و پيله و ران
ایتالیائی شهر بشهر و کشور بکشور میگشتند و در اعیاد و اجتماعات جیب مردم
را میبردند و ادویه تبرک شده و طلسم میفروختند و هر طلسمی تشریفات خاص
داشت مثلاً مجسمه ای از معشوقه یا از دل او با موم ساخته و در آتش مینهادند
تا آب شود و اثر آنرا آب شدن دل معشوقه و رفع بیوفائی و سخت دلی او میخواندند

و این کارها معروف به جادوی سیاه بود که مأخذ آنرا قوای شیطانی میدانستند چنانکه مأخذ جادوی سفید را قوای ملکوتی و پاك تصور میکردند. (۱)

این موهومات و خرافات مربوط به مسائل جنسی حتی در قربانیها و نذر و نیازهای مذهبی نیز رخنه نموده بود و بهترین دلیل کتابهایی است که رهبانان و کشیشان بتفصیل در این زمینه نوشته‌اند، مثلاً يك قسمت کتاب در حل این قضیه بحث میکند که آیا جادوگران قادرند آلت مرد را طلسم بند کرده و آنرا از تن جدا سازند؟ (۲)

با اینکه کلیسای روم با این خرافات بشدت مبارزه میکرد در عقائد مردم ذره‌ای مؤثر نمیشد تا بالاخره انقلاب کبیر فرانسه بسیاری از این خرافات را از بین برد. مثلاً میگویند در شهر برست معبدی بود که در آن مجسمه قضیب نصب شده بود و زنان نازا از اطراف و اکناف بزیارت آن میرفتند و تشریفات آن چنین بود که مقداری خاک به قضیب مالیده سپس در آب چشمه نزدیک حل نموده میخوردند. این بت مجسمه مردی بود لخت با قضیب راست و چون قضیب در اثر سائیدن دستهای مؤمنین از بین میرفت متولیان معبد مجسمه قضیب دیگری بجای آن مینهادند!

مورخ دیگری میگوید در شمال فرانسه مرسوم بود پس از نماز جماعت زنان خاک کلیسا را بر سر مردان میپاشیدند و اعتقادشان براین بود که دل معشوق را بدست میآورند. رسم دیگری که بسیار رواج داشت سوزاندن مجسمه های مقدس و آمیختن خاکستر آن با خوراک و خوردن آن بود که میگفتند مرادشانرا برمیآورد. از خرافاتی که لابد مرید زیادی نداشت این بود که اگر خوراکی به بدن معشوق مالیده و سپس خورده شود بسیار خاصیت دارد، هنوز در یکی از شهرهای اروپا اعتقاد بر اینست که اگر سیبی را با عرق زیر بغل معشوق بیالایند و بخورند تمایل او صد چندان میشود.

براستی بشر در راه خدای عشق عملی نیست که نکند، به داغ شدن-سوختن-رنگ شدن-خال کوبی و هزاران عمل پر مشقت و کثیف‌ترین درمیدهد و نمیرسد

(۱) ایرانیان قدیم نیز ادعیه با شکل و نام معشوق روی نعلی کنده در آتش مینهادند و او را بدینوسیله احضار میکردند.

(۲) در ایران نیز مسئله بستن مرد یعنی حبس کردن قوه شهوانی او بوسیله جادو معمول بود.

آیا بین این علت و آن معلول سرسوزنی رابطه هست یا نه ؟
 نظر قربانی - بازوبند - طلسم و غیره هم جزو همین دسته موهومات است
 و هنوز هم عقیده مندان به پوست یا مو و خون و ناخن انسانی بسیارند . اثر این
 خرافات همان تلقین بنفس است یعنی ایمان به بازوبند است که نتیجه میدهد نه خود
 بازوبند ، همینطور است اعتقاد به خاصیت بعضی جواهرات و در قرون وسطی
 در این باب کتابها و رساله های فراوان نوشته شده است . در قصه هائیکه از فراغه
 مصر در دست است حل کردن و خوردن مروارید زیاد دیده میشود و منظور آن
 تیز کردن هوس شهوانی بوده است ، حتی در همین ایام هم از خاصیت عقیق بسیار
 گفتگو میشود و میگویند کسیکه انگشتر عقیق در انگشت کند در امور عشقی و
 شهوانی کامروا میگردد و از تندرستی و سعادت بهره مند میشود و نیز میگویند
 سنگ یشم موجب وفاداری و عفت و الفت است .
 در قدیم بین جواهرات و ستارگان ارتباطی میپنداشتند و بسیارند جهالیکه
 هنوز باین مزخرفات معتقدند .

اگر بخواهیم معجونهاییکه دارای خاصیت تقویت میدانستند ذکر کنیم
 موجب کسالت میشود ولی ضرر ندارد برای اینکه ترکیب این ادویه معلوم شود
 چند نمونه ذکر کنیم که اینها همه در کتاب پالینوس رومی ضبط شده و در قرون
 وسطی رواجی عظیم داشته است . یکی از ترکیباتی که بقول نویسنده برای
 تقویت قوای باه بسیار سودمند است و در حین خوردن ادعیه و اوراد خاصی دارد
 از اینقرار است : شاش گاو - چلغوز مرغ - خایه خرگوش و گوزن - قضیب
 خر - مغز کله و خون گنجشک - شاش بز کوهی و ترشحات فرج خوک و غیره ...
 بزحمت میتوان باور کرد که صدها سال مردم معتقد بودند که این کثافات
 در کار شهوت مرد مؤثر است . ترکیبی که ذکر شد چیزی نیست معجونهای
 دیگری هست که با پیشاب مرد و خون قاعدگی زن ساخته میشود و در این
 زمینه کتب شرقی حد افراط را پیموده اند ، مثلاً برای خون حیض هزار خاصیت
 ضبط کرده اند .

الحق باید انصاف داد که علمای مذهب در آن ایام با اینگونه خرافات و
 اوهام پیایی میجنگیدند و برای اعمال آن کفارهای سخت معین میکردند و بیمزه
 نیست اگر چند جمله از پرسشنامه یکی از این علما را ذکر کنیم . میگوید : - آیا
 تو نیز پیرو آداب سایر زنان هستی که لخت شده و با مقعد خویش آردخیز میکنند

وازان برای شوهران خود نان میپزند و این خوراك مهوع را نان عشق مینامند که در رساله های قدیم احکام و دستورات بسیاری برای تهیه این نوع لذائذ اذقه ذکر شده است ؟

با اینکه این قبیل خرافات قرون وسطی شخص را متعجب و منزجر میکند نباید گمان کرد در این عصر رائج و شایع نیست ، هنوز شیادان مکاری در گوشه و کناره هستند که از جهل عوام استفاده کرده کتب جادو و طلسم را مستسک نموده و با فروش اوراد و ادعیه و غیره جیب خود را پر میکنند و باز باید گفت علت عمده رواج این عقائد و خرافات جهل عامه از مسائل جنسی است . پس تعلیم مبانی صحیح و اصول واقعی مسئله جنسی از واجبات است .

پس از مطالعه موهومات و خرافات اینک در مانهای را که بحکم تجربه علمی اثرش مسلم است از نظر میگردانیم : اثر شهوانی و تقویت بعضی خوراکیها را غالب مردم بتجربه شخصی درک کرده اند . مقدار و نوع اغذیه در عمل دستگاه جنسی متغذ است و این کیفیت ناشی از موادی است که در غذا موجود و موسوم به ویتامین میباشد . پس قبل از اینکه خود اغذیه مقویه را اسم ببریم بهتر است مسئله ویتامین را مطالعه کنیم .

ویتامین آن مواد غذایی را گویند که فقدان آن در دستگاه بدن و تندرستی انسان فساد مینماید و وجود آن در بدن مانع بسیاری از امراض میشود . در نتیجه تحقیقات علمی بوجود چند نوع ویتامین تا کنون پی برده اند و آنها را با حروف الفبای لاتین مینامند مثلاً ویتامین A موجب نمو بدن است و ویتامین B خاصیتش آنستکه از مرض بری بری (۱) جلوگیری میکند ، ویتامین C ضد مرض اسکروی (۲) است (که مربوط به سستی جدار رگهاست) ویتامین D مانع ناخوشی و بکت یا سستی استخوانها میشود ویتامین E برای قوه توالد و تناسل لازم است و در بحث فعلی سروکار ما با این ویتامین آخری یعنی ویتامین E است .

با این ویتامین E امتحانات و آزمایشهای بسیاری بعمل آمده مثلاً دیده اند که چون بموش از این ویتامین بدهند آلتش از اندازه بزرگتر میشود و حتی موشهاییکه بسیار ضعیف و نحیف و رنجورند چون مقدار وافر از این ویتامین خوردند دوره فحل آنها طولانی شده به یکسال هم میرسد ، این آزمایشها

(۱) مرضی است افریقائی که نشانه آن کم خونی و فلج است .

(۲) مرض نحیفی و ضعف مزاج است که دانه هایی هم به بدن میزند .

و بسیاری امتحانات دیگر بدون شك ثابت کرده است که این ویتامین گذشته از تقویت کلی بدن قدرت توالد را بالاخص زیاد میکند و دردستگاه جنسی اعمال نفوذ فاحش مینماید .

برای خوردن ویتامین دو طریقه هست یکی خوردن طعام ها و خوراکیها که دارای آن ویتامین باشد و دیگری خوردن داروهائی که مخصوصاً با آن ویتامین خالص ساخته شده باشد ، در این عصاره سازان در این زمینه زحمت بسیار کشیده چنین داروها را برای مصرف عامه تهیه میکنند . خوراکیهای که در تقویت قوه باه دارای اهمیت است یعنی ویتامین E دارد مهمترین اذویه طبخ است که بیشتر برای رنگ و طعم خوراك مصرف میشود . اینجا باز برمیخوریم به شهرتی که پاره اذویه بمناسبت شباهت خارجی آن بآلت مرد بین عوام پیدا کرده و البته این از خرافات است .

اذویه غذا بیش از پیش مورد پسند عامه است و از همه بیشتر فلفل و نمک و میخک و جوز هندی و تخم غاز مصرف میشود که سه فقره آخری اثرش در قلوها و آلات تناسلی شبهه ای ندارد ، و انیل و زعفران و زنجبیل و زیره نیز بسیار طالب دارد و زنجبیل عمل مجرای پیشاب را تقویت و تنظیم مینماید .

آبگوشت های پر اذویه در کار تقویت مؤثر است و مخصوصاً **آبگوشت لاک پشت** این خاصیت را دارد ، معیناً مهمترین اذویه گوشت است که در قدیم فن تهیه انواع اطعمه از گوشت را خوب میدانستند و خوراکیهای بسیار مقوی میپختند ، مثلاً در اشعار یونانیان صحبت از بریان زبان غاز میشود دل و جگر البته همیشه طالب داشته و هنوز هم دارد و خاصیت تقویت آن مشهور است . دل و جگر اسپانیولی که یکی از خوراکیهای معروف است کباب دنبان گاو است ، و نیز خوراکیهای دیگری چون **طاس کباب و بریان اعضاء داخلی حیوانات و یا مغز کله و دنبان** بسیار لذیذ و مقوی است ، شهرت خوراك **خرچنگ و میگو و سالاد ماهی و خاویار** بیشتر از جنبه تقویت و تحریک قوای شهوانی است و البته غذائیت نیز دارد ، نیز انواع پته از همین دسته است و یکی از اجزاء پته همیشه ماده ای است که محرك شهوت باشد ، مثلاً پته جگر غاز که در بعضی کشورها بسیار طالب دارد در اصل نسخه خاص تقویت باه بوده و خوراك دیگری که معروف به **والون کار دینال** است معجونی است از قارچ و ماهی و اذویه دیگری که همه محرك شهوت است . مایعی که بنام سوس موسوم

است نه تنها برای تغییر ذائقه و خوشمزه کردن کباب و خوراك مصرف میشود بلکه در تهیه آن مخصوصاً جنبه تحريك و تقویت قوای شهوانی منظور شده و همان مصرف را هم دارد ، از همین نوع است **کاری هندی** که مانند ادویه به خورش میزنند و آنرا تند و تیز میکنند .

تخم مرغ غذائی است بین گوشت و سبزی که غذائیت آن معروف و به انواع طرق تهیه و با خورش های دیگر جفت میکنند در کتاب های تازه و کهنه که در باب کیمیای عشق تحریر شده همه جا از اثر شهوانی تخم مرغ تعریف میشود .

غذائیت سبزیجات بحدی معلوم است که اینجا لازم بتذکار نیست جز آنکه از نظر بحث فعلی آنچه خاصیت تحريك و تقویت دارد **هویج و مارچوبه و کرفس و قارچ** است ، در نسخه های ترکها معجونی از قارچ و پسته یا بادام را صاحب بسی فوائد میخوانند و بقول ترکها مغز را تحريك و اعصاب را نرم و مهیا میکند .

مارچوبه که اثر روان کردن ادرار دارد در قدیم نیز معروف بمحرك شهوت بوده و يك نسخه فرانسوی تأکید میکند که آنرا نباید شست یا زیاد پخت تا خاصیت آن محفوظ بماند ، نسخه دیگری که منسوب بشیخ بغدادی است بقدری جزئیات را ذکر میکند که شنیدنی است .

« هر که مارچوبه را پخته در روغن سرخ کند و با زرده تخم مرغ و ادویه بیامیزد و آنرا بخورد اشتها و میلش بمقاربت افزون شده و لذت و حظی که از عمل میبرد مزید میگردد . »

از نظر ما معروف ترین سالادها آنستکه با دنبلان تهیه میشود که آنرا نازك بریده با روغن و نمك و سیر مخلوط کنند سالاد دیگری که از پیاز لاله تهیه میشود نیز معروف است ولی آنچه بیش از همه رایج است سالادی است که با مارچوبه و کرفس میسازند و دیگر از اغذیه ای که در قدیم آنرا محرك شهوت میدانستند ولی در این عصر غذائیت آن بیشتر مورد نظر است عسل است .

گوجه فرنگی یا تماته بعلت شهرت آن به تقویت باه در بعضی بلاد به سبب عشق معروف است ولی این شهرت بعلت غذائیت و اثر صحت بخش تماته است . ()

(۱) در ایران میگوی دریائی و نارگیل معروفیت تحريك و تقویت دارد .

تا اینجا سخن از اغذیه مقوی کفایت است و باید دانست در اغلب موارد اثر این خوراکیها غیر مستقیم است یعنی چون غذائیت و سود کلی دارد مزاج را سالم میکند و آلات تناسلی نیز از این سلامتی مزاج بهره مند میشوند.

چون گفتگو از اطعمه بود نباید اهمیت شربت های مقویه را فراموش کرد البته منظور شربت هایی نیست که جادوگران و شیادان میسازند بلکه غرض همان شربت هایی است که هم از نظر تقویت کلی مزاج مفید است و هم خاصیت تقویت و تحریک قوای تناسلی را دارد، از این حیث مشروبات الکلی دارای اهمیت خاصی است و انسان از همان آنیکه پا بدائرة وجود نهاد خاصیت نوشابه را دریافت و رواج امروزی مشروبات را ناشی از اوضاع مردم این دوره خواندن خطا است و در هر عصری شرابخوار گیها و مجامع میگساران با افراط در امور شهوانی همراه بوده است و این از اثر نوشابه است که موجب ازدیاد شغف میشود و لجام شهوت را گسیخته پرده عفت را میدرد و خورنده را احساس تندرستی و وجد دست میدهد و قوای دماغی و تخیل را تقویت میبخشد و آلت تناسلی را تحریک مینماید و همینها است علمی که باعث رواج باده گساری است.

آنچه محل گفتگو است افراط در خوردن نوشابه است. چه اگر کسی نوشیدن گیلانی شراب را با طعام عملی زشت و پلید خواند بی شك راه افراط و مبالغه را پیموده ولی البته زیاده روی در آن زیان می آورد و مایه فساد میگردد.

اثر نوشابه در اشخاص متفاوت است، بعضی را از نوشیدن مقداری هنگفت آن تغییری حاصل نمیشود و پاره ای با جامی از دست میروند و این قاعده نسبت بهمراه ادویه محرکه صادق است و داروئی است که یکی را سود وافر میدهد و در دیگری شاید تأثیری نکند یا زیان فاحش نیز برساند.

چون جهاز گوارش و جهاز توالد بهم مربوطند و افراط در باده گساری معده را بهم میزند پس بعمل آلات تناسلی نیز آسیب میرساند، از انواع نوشابه ها شراب و عرق سیب و کنیاک و شامپاین مسلماً محرک است و آبجو را میگویند اثری ندارد ولی نباید فراموش کرد که الكل آن خالی از تأثیر نیست، بعضی ترکیبات همین نوشابه ها بالاخص مرجب تحریک شده هوس را بر میانگیزد مثلاً اگر زرده تخمی را در گیلان کنیاکی بزنند و فلفل بر آن بپاشند بدون شك مایع مقوی و محرکی میشود. متخصصین این فن بسیاری ترکیبات مشروب الکلی و

ادویه خوراك را بقصد تحريك شهوت میسازند لیکور که خمس آن الکل و خمس دیگر شکر است و بسیاری عرقهائی که از نباتات میگیرند و مأخذ آن نسخه‌های کشیشان تارك دنیا است قابل توجه است، چه درقرون وسطی شربتهائی تهیه میکردند که در عالم خود یکتا و ممتاز است و خاصیت آن تقویت مزاج و التیام و شفای ناخوشیهای معده بوده است باید تذکر داد که افراط در شرب مسکر در کار سلولهای آلات تناسلی اثر میکند و تنها بیاد آوردن مرض بلاستوفویا و اثر شوم آن که موروئی است برای مخالفت از زیاده روی در باده گساری کافی است تا هر اندازه هم هوس قوی باشد شخص خودداری کند.

بهترین شربت گیاهی کاکائو و قهوه و چای است، از نظر تحريك شهوانی کاکائو هیچ اثری ندارد و قهوه چون هر مخدر دیگری که به قلب اثر میکند قوای شهوانی را ضعیف میکند و یکی از سیاحان که در قرون وسطی به ایران سفر کرده (۱) مینویسد «خان محل تنباکو را دوست دارد و دود آنرا با نی بلندی از میان آب میکشد و نیز مشروبی مینوشد که اسم آن قهوه است که گویا درمان مرض شهوترانی و افراط در نفسانیات است.»

چای اثری به قوای شهوانی نمیکند و توتون و تنباکو و سیگار شهوت را تسکین میدهد ولی البته چون مقدار کمی کشیده شود اثر آن ناچیز است. پس از مطالعه خوردنیها و نوشیدنیها به دسته دیگری محرکات میرسیم که میشود آنرا محرکات خارجی نامید و آن عبارت از استحمام - روغن مالی - عطر و عرق‌های خوشبو است.

در قدیم استحمام را مایه تقویت قوا میدانستند ولی اثر حقیقی آن تحريك خارجی است باین معنی که چون زن و مردی با پوشش مختصری در محل تنگی اتفاقشان افتاد ناچار هوسشان تحريك میشود و کار خدای عشق آسان میگردد. از قدیم رسم بر این بود که کارگر حمام جنس مخالف مشتری باشد. در روم کارگران حمام همه بنده و کنیز بوده اند و پیداست شغلشان تنها کیسه کشیدن و تمیز کردن مشتریان نبود و این امر از تحریرات آنها آن عهد بخوبی پیداست. در قرون وسطی این رسم قدیم باز رواجی گرفت جز آنکه خدمه حمام دوشیزگانی بودند که پهلوانان و یکه سواران را خدمت میکردند و معروف است که چون پزشکی برای پارسيفالد یکه سوار نامی حمام گلاب تجویز نمود چون وارد

(۱) نام این سیاح آدام اولیورس است.

حمام شد دوشیزه ای زیبا بخدمت او کمر بست تا با سرانگشتان نرم خویش زخمهای پهلوانرا مالش دهد ولی آن جوانمرد از فرط نجابت و حجب دوشیزه را نپذیرفت و همراهی از حمام بیرون راند و دوشیزگان فرمان او را با بی میلی تمام اطاعت کردند . در آن ایام اثر این حمامها همانا تحریک شدن این جوانان یکه سوار بود ولی رسم بر این بود که این پهلوانان میبایستی در لوطی گری و حق و حساب دانی خویشتن داری نمایند و بمعشوقه خویش خیانت نکنند . دیگر از انواع حمامیکه در قرون وسطی رائج بود حمام عمومی بود که باز شدن حمام را با بوق حمام به اهالی قریه اعلام میکردند و بلاد رنگ زن و مرد در خانه های خود لباسها را کهنه و تقریباً برهنه بسوی حمام میشتافتند ، چون در حمام رخت کن نبود یا اگر هم بود لباسها را میدزدیدند پس مردان با زیر شلواری کوتاه به حمام آمده و چون بدرون گرمابه میرسیدند پاره تخته ای بآنها میدادند تا خود را بکوبند و مالش دهند و چرك خود را بگیرند ، زنان با شلیطه به حمام میرفتند ولی غالباً از کمر پائین میافتاد ، وقاعده این بود که کارگر زن بمرد رسیدگی میکرد و عمله مرد زنرا خدمت مینمود ، و لازم بگفتن نیست کارگران قوی هیکل مذکر و زنان خدمتکار کمر باریک و فربه در جلب مردان و زنان قریه عاملی بس قوی بودند ، این بود که در اندک زمانی حمام عمومی بفاحشه خانه مبدل میگشت و مشتریها را از استحمام نیت رفع کثافات نبود بلکه طالب هوسرانی آن محل میشدند و شاعری معاصر آنروز میگوید برای زنان عقیم علاجی بهتر از حمام نیست چه با آب خزینه آن جوانی شاداب نیز همراه است .

از آنچه گفته شد نباید نتیجه گرفت استحمامیکه در کار آلات تناسلی ذی اثر باشد وجود ندارد ، حتی رومیان نیز به خواص آب های معدنی آشنا بودند و از پزشکان آن عهد نسخه ها و رساله هایی مانده که در آن فوائد آبهای معدنی و سایر آب تنیها را بتفصیل ذکر کرده اند . در این عصر هم آبهای معدنی که دارای ارسنیک باشد و یا خاصیت برق داشته باشد متداول است و فایده آن در کار آلات تناسلی معروف است .

تداوی با آب سرد و غیره برای تقویت اعصاب هم اکنون مورد تصدیق اطبا است و چنانچه تیره پشت را با آب مخلوط به دوا مرتباً دوش دهند بسیار نافع است حمام لگن خاصره با آب ساده یا آمیخته بعطریات بسیار قوت بخش است و برای شفای عنن و تحریک شهوت تجویز میشود ، انواع ادویه و چیزهای

دیگر را با آب می‌آمیزند که پاره ای چون شیره بادام یا سایر مواد نباتی و غیره طبیعی است و بعضی دیگر مصنوعی است که در ایام باستان هم با آن آشنا بوده‌اند و بنظر نگارنده نتیجه بخش بودن این ترکیبات مسلم نیست .

تا اینجا سخن از استحمام کفایت است . اینك کلمه ای چند از روغنهای مالیدنی می‌گوئیم که آنها را به دو دسته منقسم میکنند یکی روغنهایی که بخود آلت می‌مالند و غرض آنستکه در اثر خارش حساسیت مراکز تحریک دقیقتر شود و دیگر روغنهاییست که خاصیت عطری دارد . دسته اول از داروهای ترکیب میشود که با تحریک آلت موجب نعوظ شود . یونانیان و رومیان ترکیباتی نباتی می‌ساختند که کافور رکن اعظم آن بود و بسیار طالب داشت و فائده آنرا از دیاد استقامت و نرمی پوست و تحریک محلی میدانستند . روغنهای دیگری برای استقامت داخلی می‌ساختند که زنان در مهبل می‌مالیدند و زن قیصر معروف به نرون این ترکیب را تجویز میکنند که چون « بخواید شما را دوشیزه تصور کنند باید فرج را با بنزوبن که شیررنگ است شسته سپس با حوله کتان خشک نمائید و گردآهار بر آن بپاشید .

روغنهای عطری شامل عرق های خوشبو و عطر های مختلف است که آنها را محرکات شامه میخوانند . در فصول پیش اهمیت بوئیدن را در امور جنسی بتفصیل گفتیم ، بعضی متخصصین عقیده مندند که اصولا رواج عطریات در آغاز امر برای تحریک شهوانی بوده است .

در قرون وسطی طهارت و پاکیزگی در اروپا امری متعارف نبود و بهمین جهت زنان با استعمال عطریات تعفن طبیعی بدنرا که ناشی از عرق کردن و تراوشات سایر غدد تن است مستور مینمودند و نیز برای مرتفع کردن بوی گند زخمهای سیفلیس و طاعون متوسل به عطر میشدند ، با اینحال اینکه نوع بشر هزاران سال است عطر میزند ثابت میکند که رواج عطر تنها برای مخفی داشتن عفونت مرض یا بدن نبوده و خواص تحریک آن معلوم اقوام باستانی بوده است و بعلاوه مشک و عنبر گذشته از بوی مطلوب برای مصرف داخلی نیز بکار میرفته و خاصیت تحریک شهوانی داشته و بلاشک بهمین نیت هم استعمال میشده است .

آنچه تاریخ بشری نشان میدهد عطر از آغاز بکار میرفته است .

مصریان قدیم مرو و دارچین و خاد را بسیار طالب بودند و این سلیقه را یهودیان از آنها فرا گرفتند در تورات هرجا حکایت عشق است سخن از بوی خوش و

عطر میشود مثلاً ملکه استر قبل از اینکه بدربار پذیرفته شود یکسال تمام با عطریات مداوا میکرد که ششماه نخست را با معجونی از انقزه استحمام میکرد و ششماه بعد با عطریات دیگری تن شوئی مینمود .

رومیان عطر الکلی نمیساختند یعنی عرق آنرا نمیگرفتند و عطرهاى آنها معجونی بود که باروغن گیاهی آماده میشد و سروتن را با آن چرب میکردند و چون در آن ازمنه هنوز صابون ساخته نشده بود این روغنهای کثافات تن را جدا مینمود و کار صابون را میکرد این بود که در روزگار قیصرهای روم بوی خوش و عطر رواج بسیار داشت .

قبل از آغاز معاشقه معمول بود سروتن را باروغنهای معطر مالش داده حتی گاهی معاشقه را قطع میکردند تا از نوروغن مالی کنند . از ذوق اقوام شرقی هرچه در عطر سازی بگوئیم کم است و راستی این عمل را هنری ظریف و فنی بدیع ساخته بودند و در این وادی تنها یونانیان بپای آنها رسیدند .

در قرون وسطی بیش از همه کس معشوقه های پهلوانان و یکه سواران عطر مصرف میکردند . پس از کشف امریکا يك دسته عطرهاى تازه ای چون وانیل و پوست درخت پرویه بازار آمد و ترکیبات تازه ای از عطرهاى قدیمی و نو از مختصات این دوره است . نخست فرانسه و سپس ایتالیا در کار عطر سازی و سایر محرکات جنسی مقام اول را دارا بودند و عطر سازی فنی خاص گشت و رساله ها و کتابهای مفصل در خواص و طرز ساختن آن برشته تحریر آمد .

در دربار بعضی سلاطین مسئله عطریات بعد جنون رسید ، چنانچه یکی از خانمهای درباری میگویند سالی يك ملیون لیره خرج عطر میکرد انقلاب فرانسه تا درجه ای از این افراط جلو گیری کرد ولی چیزی نگذشت که دوباره بازار عطر فروشان گرم شد و در عصر حاضر کارخانجات عطر سازی فراوان است و هوس عموم بعطر بهمان پایه و شدت دیرین است .

از موارد عجیب استعمال عطر که بین خانمهای هوسران قرن ۱۶ رائج بود تعریفی است که یکی از مورخین آن عصر میکند که خانمی که در کار عشق بازی و هوسرانی بسیار زبردست و زیرک بود چند مثانه مرغ را با هوای معطر پر میکرد و پنهانی در کنار بستر مینهاد تا چون در آغوش یکی از عشاق خود در بستر قرار میگرفت یکی از گلوله های پر باد را با انگشت چنان میفشرد که منفجر شود عاشق بیچاره آواز ترکیدن آن گلوله را تیری میپنداشت و سر از بستر بیرون

میکرد ولی آن زن عیار میگفت « اشتباه میفرمائید » و خلاصه عاشق دلباخته یکباره متوجه بوی بسیار خوشی میشد که از بستر متصاعد است و چون میپرسید آیا این عطر از همان مبدئی است که میدانی خانم میگفت « ای آقا زنان رومی بقدری اغذیه معطر میخورند و چندان مشک و عطر بکار میبرند که بادشان نیز چون بوئی است که از ترکیدن حباب گلاب برخیزد » عاشق از دست شده را از این سخن شگفتی صد چندان شده میگفت « پناه بر خدا که باد خانمهای دیار ما با این بو بکلی تفاوت دارد .

این گلوله های عطر افشان در اروپا رواجی داشت و نیز معمول بود تمام بستر را به عطر آلوده میکردند ، در چند هزار سال قبل زنان مصری پارچه آلوده به عطر در فرج خویش مینهادند و این عمل هنوز هم در ایتالیا و چین و غیره متداول است . نوع عطر دیگری که در قدیم معمول بود عطرهائی بود که از سوختن اشیاء خوشبو در هوا منتشر میکردند و در قرون وسطی در این فن مهارتی داشتند و طوری هوای اطاق را معطر میکردند که حواس را تحریک کند و شخص را حالت روحانیت و تصوف دست دهد .

باید دانست که افراط در عطریات بمزاج زیان میرساند و هزارها موهوم و مزخرف از ناحیه شیادان و تجار دغل برای جلب منفعت شخصی انتشار مییابد که هیچ پایه و اساس صحیحی ندارد .

بعضی قبائل جنوب افریقا و امریکا در کار لذائذ شهوانی به ادویه و سحر و جادو قناعت نکرده متشبه به نوعی جراحی میشوند این جراحی در زنان عبارت است از دراز کردن کلیتیس و لبهای فرج و در یکی از قبائل معمول است لبها را بقدری میکشند که میتوان آنرا گرد چوبی پیچید و تصور میکنند باین تمهید تمتع زن افزوده میشود ولی در واقع غرض اصلی آرایش آلت است و این دسته زنان مورد توجه خاص قبیله اند .

از این عجیب تر عملی است که مردان میکنند که هدف آن از دیاد لذت بردن زن است . این عمل عبارت از آنست که پاره چوب یا فلز یا سنگی در سر قضیب فرو میبرند یا بر آن میبندند ، مثلاً طائفه ای بنام یاتا گونیان حلقه ای از موی قاطر بسر قضیب قرار میدهند بنحویکه سرموها متمایل بجلو باشد و یکی از سیاحان متحقق میگوید :

زنان بار اول این شیوه را چندان خوش ندارند چه رنج میرساند و حتی

فرج را زخمی کرده خون میافتد ، ولی رفته رفته عادت میشود و چون زنان این قبیله بیشتر سردمزاجند مردها همواره طالب زنان سفید پوشند و میگویند زن سفید پر حرارت تراست و در حین عمل تحریک میشود و تقلا میکند . بهر حال نتیجه بستن آن ابزار بسر قضیب آنستکه زن فوق العاده تهییج و تحریک شده انزالش بغایت شدید و از فرط شعف بگریه میافتد و پس از خاتمه عمل تا مدتی بیحال است . آنچه معلوم است زنان را این ابزار آسیبی نمیرساند و گاهی قیمت این ابزار در آن قبیله معادل دورأس اسب است.

بومیهای جزائر جاوه و بعضی جزائر دیگر چیزی نظیر ابزار بالا از پوست بز بکار میبرند . بین یکی از قبائل سوماترا رسم است پوست سرقضیب را شکافته و تکه فلز یا سنگی زیر پوست قرار میدهند و چون زخم التیام یافت سرقضیب گره دار میشود ، از همه وحشیانه تر رسمی است بین قبائل وحشی برنئو که چندی قضیب را بین دو پاره تخته تنگ مینهند تا سر آن پهن شود سپس سر آنرا میدرنند و شکاف را با ساق پر کبوتری همیشه باز نگاه میدارند و هنگام مقاربت ساق پر را بیرون آورده بجای آن ابزاری قرار میدهند که وصف آن را چنین کرده اند : « در حین مشاغل عادی این وحشیان پری در قضیب دارند که پیش از مقاربت آنرا بیرون آورده بجای آن ابزاری مینهند که موسوم به آمپالنگ است و آن قلمی است که از طلا یا نقره یا مس ساخته شده و طولش سه سانتیم و از دانه گندم نازکتر است و در یک سر آن گوئی است فلزی که در شکاف قضیب قرار میگیرد و پس از نصب آمپالنگ سردیگر آن نیز کره می مینهند که گاهی هم میچرخد آمپالنگ شاید از سر تاته از پنج الی ده سانتیم طول داشته باشد و زنان قبیله بحکم عرف محل حق دارند شوهر را با استعمال آمپالنگ مجبور نمایند یا چون ابا کرد طلاق بگیرند و علت آنست که از این ابزار عجیب بغایت متلذذ میشوند . »

نظیر این اسبابها بین اقوام وحشی رائج است . دیگر از آداب و رسومی که مربوط باین قسمت است خال کوبی بدن است که انواع تصاویر بر تن میکوبند و این اعمال بین اقوام متمدن نیز رواج دارد و نباید گمان کرد منحصر بو وحشیان است . در غالب کشورها ابزارهایی لاستیکی مورد استعمال است که موسوم بانگشتر ژاپونی است و شبیه بکلاهی است که بسر قضیب می نهند که بر آن برآمدگیها و گره تعبیه شده و منظور همه انواع آن همان شدت بخشیدن تمتع زن است ، حتی خال کوبی هم بنیات شهوانی و در مسائل جنسی بکار میرود یکی از پزشکان مینویسد

« در بین فواحش شهر پاریس زنانی دیده ام که زخم های سیفلیس را با خال مستور میدارند. »

بعضی وسایل مصنوعی هست که برای عمل جلق بکار میرود ولی چون از موضوع این فصل خارج است باختصار قناعت میکنیم و این وسائل معمولاً لاستیکی است یا از موم ساخته شده و شبیه به آلت تناسلی است و مرکز عمده ساخت آن ژاپن است و بعضی از این ابزارها ساخت آن مشکل و در آن نهایت مهارت را بخرج می دهند. پزشک معروفی مینویسد یکی از ابزارهای تحریک ساخت ژاپن عبارت از دو گوی فلزی به بزرگی تخم کبوتری است یکی خالی و دیگری را مردک مینامند که در آن گلوله کوچکی از جیوه یا فلزی تعبیه شده و کوچکترین حرکتی آنها بلرزش میاندازد و گوی خالی را نخست وارد مهبل و در انتها الیه آن فرو میکنند بطوریکه مردک پشت آن و نزدیک دهانه مهبل قرار گیرد. کوچکترین حرکت کمر موجب لرزش ممتد گویها شده و غلظتک پیایی به مهبل میدهد که شبیه بامواج خفیف برق است و برای اینکه این اسباب از فرج خارج نشود دهانه آن را با پنبه یا پارچه ابریشمی می گیرند زنان ژاپونی را عادت بر این است که در صندلی یا ننی دراز کشیده و آنها را بجنبش میآورند که بغایت محظوظ شوند.

ابزارهای دیگری نیز میسازند که باشخاص نیمه عنین کمک میرساند و چون نعوذ کامل دست نمیدهد بمدد آن دخول ممکن میشود و نیز وسائل دیگری میسازند که عمل آن پیچیده تر و مقصود از آن تمرکز و فشار خون به داخل قضیب است.

مفید ترین معالجات همان است که پزشکان بطریقه رادیولوژی و امواج برق ضعیف (کمتر از ۵ آمپر) تجویز میکنند که نتایج خوب می دهد ولی مشروط بر آنکه پزشک معالج حاذق و در این عمل مهارت داشته باشد. و گرنه خطرناک است این سنخ معالجه با اشعه اکس متفاوت است چه کار اولی تحریک آلت و هدف اشعه اکس معالجه عنن جسمی است و معالجه با اشعه اکس مستلزم تخصص کامل است، چه این اشعه ممکن است سلولهای تناسلی را تباه کند و موجب زیان گردد.

اگر بخواهیم همه تشبثاتی را که بشر از بدو تاریخ تا کنون برای تحریک غریزه شهوت یا درمان عنن بکار برده است بنویسیم چندین مجلد میشود براستی

هیچ مرحله فعالیت بشر و هیچ شغل و کسبی نیست که از اثر تحریک قواء در آن استفاده نشده باشد، از تأثر و ادبیات و هنرهای زیبا گرفته تا موضوع مد و خیاطی و قس علیهذا. ولی اینجا فعلاً توجه به درمان های روحی میکنیم که آن عبارت از تلقین بنفس و خواب هیپنوتیزم و غیره است که همه ماخذش همان توهم مردم قبل از تاریخ است که گمان می کردند در امور شهوانی اراده بشری در تحت شرایط خاص و پس از رعایت آداب مذهبی و جشن و غیره تقویت می پذیرد و بنحو مطلوب عرض اندام میکند. آن جا که سخن از اوهام بود شرح جادو بازی ها و مجسمه های مومی و غیره را دادیم. در سیر تکامل این سنخ عقائد مرموز جسته جسته چیز هایی چون چشم و نظر زدن و سایر مظاهر سحر و جادو رواجی گرفت که بالاخره سر چشمه همه اینها همان اعتقادات دوره توحش و بدویت بشر است.

مثلاً یکی از این عقائد که مأخذ آن تورات بود و تا دویست سال پیش هم پیرو و مرید فراوان داشت این بود که از شاش دوشیزگان مرد ممکن است جوانی را از سر بگیرد و استطاعت مردیش قوت یابد. این عقیده پوچ در اروپا برای مشتی سرمایه کسب شده بود و خانه هایی بود که مرد غنین به آن جا میرفت و پس از پرداخت يك سکه طلا بایک یادو دختر باکره به بستر میرفت ولی تا صبح حق دست درازی نداشت و فقط تحت تاثیر تراوشات آن دوشیزگان قرار میگرفت و اگر احياناً خویشتن داری نداشت و ازاله بکارت میکرد مبلغ هنگفتی از او میگرفتند.

تلقین بنفس و خواب هیپنوتیزم از آن مسائلی است که شالوده آن بر ایمان اشخاص و معتقدات مذهبی استوار است. زیارت بت های معروف که از آن معجزه ها دیده اند و قافله های زوار که بمعابد و امامزاده ها میروند و انواع دیگر این اعمال ثابت میکنند که مشایخ و کشیشان نیز درمان تلقین بنفس را میدانند و از پیش میبرند و این معالجه انحصار پزشکان نیست، البته بهترین بیماران کسانی هستند رنجور و ضعیف الاراده که زود تحت تأثیر تلقین پزشک واقع شوند. متأسفانه در این وادی هم شیادان و مکاران دغل خلق را میچاپند و از جهالت آنان استفاده میکنند. عمل تلقین بنفس در امور جنسی باید مختص کار شناس این فن باشد چه در غیر اینصورت ممکن است در عوض بهبودی موجب اختلال فکر مریض شود. خواب کردن را بدون جواز تخصص باید از جنایات

شمرد و مرتکب را مجازات کرد .

غالباً معالجه تلقین بنفس بشیوه علمی مفید واقع میشود ولی گاهی اثری نمی کند چه شرط اساسی اعتقاد و ایمان مریض است و گرنه معالجه سودی نخواهد داد .

قبل از ختم این فصل اشاره به اهم داروهای محرك و مقوی زائد نیست، بهترین این ادویه آنهایی است که معروف بکان تراید یا مگس اسپانیولی است و گویا در ایام قدیم هم این دوا را برای تحريك بکار میبردند و هنوز هم بالاینکه زیان وافر دارد متداول است ، این مگس به بزرگی خر مگسهای معمولی است و بال سبز و براقی دارد و در جنوب و مرکز اروپا در فصل تابستان فراوان است و علف و گیاه میخورد . طریقه تهیه آن اینست که بته ای که این مگس بآن مینشیند تکان میدهند و مگسها را از زیر بته جمع کرده و در کلر و فورم میریزند تا بیوش شوند ، سپس مگسها را در آفتاب یا تنوری خشك کرده و میکوبند و گرد را با ادویه دیگری ترکیب نموده با سم دواي تحريك میفروشند . این دوا بسیار خطرناک است و نیم گرم آن شخص را مسموم و چند مثقال آن که بالکل مخلوط شود فوراً میکشد ، اثر مسمومیت آن آماسی است که از دهان گرفته تا مقعد پیدا می شود و مخصوصاً در مجرای آلت تناسلی از همه جا شدید تر است و همین خارش مجاری است که شهرت دواي تحريك بآن میدهد ، چه این خارش موجب تحريك شدید و میل وافر بمقاربت میباشد . استعمال این دوا تدریجاً بین اطباء از رواج افتاده است ، چون مقدار کم آن مؤثر نیست و مقدار زیاد آن موجب ورم آلات تناسلی و جگر و دفع خون و آلبومین شده و بنظر نگارنده استعمال این دوا بهیچوجه صلاح نیست .

از اثرات این دوا واقعه ایستکه در قرون ۱۶ اتفاق افتاد که زنی شوهر تب دار خود را مقداری داد و در نتیجه در یکشب ۸۷ بار مقاربت نمود و مرضش سخت شد و حتی ضمن معاینه طبیبی سه بار مجامعت کرد ؛ زن دیگری می گوید و قسم میخورد که شوهرش چهل بار پیایی با او نزدیکی کرد و سرانجام بطیب التماس میکرد او را راحت گذارد تا در حین انزال بمیرد ولی دیری نگذشت که قانقوریای قضیب گرفته تلف شد . البته این داستان ها را باید با احتیاط پذیرفت .

معروف ترین محرك نباتی حشیشه الحمره و مهر گیا است . از حشیشه الحمره

آتروپین می سازند که در طب جدید مصرف بسیار دارد و خاصیت دیگر آن کیفیت روحی است که در اثر سکر حشیش دست میدهد و تصور و توهم را تقویت میبخشد و منخبله را تیز میکند .

مهر گیا از قدیم معروف بوده و افسانه ای از آن میگویند که مردی را چون بدار آویختند منی او به پای دار ریخت و ریشه گیاهی را تقویت داد که مهر گیا است . ریشه مهر گیا کلفت و سفید است و چون دو پای آدمی را بخاطر میآورد و پراز ریشه های ریزی است که شبیه بموی تن است غالباً آنرا به تن انسانی شبیه کرده اند و مهر گیا غیر از خاصیت تحریک قوا که شبیه به حشیه الحمر است فوائد طبی دیگری ندارد .

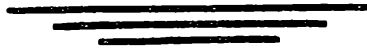
مهمترین محرک گیاهی جدید **یوهام** یمن است که از پوست درختی بهمین اسم گرفته میشود و بومیان افریقا سالهاست پی بخواص آن برده و انواع ترکیبات آنرا تهیه میکنند و در طب جدید این دارو معروفیتی بسزا دارد و ترکیبات آن برای تقویت مردی بکار میرود .

از سمومات فقط آرسنیک و استرکنین را اسم میبریم که اولی را رعایا بمقدار کم با علوفه گاو و گوسفند مخلوط میکنند تا استطاعت توالدشان زیاد شود مردم نیز آنرا برای تقویت مزاج و مخصوصاً تقویت قوای باه میخورند و زنان از آن نمو پستانرا خواستارند ، آرسنیک برای تقویت کلی مزاج سودمند است و برای بسیاری اختلالات تجویز میشود البته تعیین مقدار خوراک منوط بدستور طبیب است استرکنین نیز همین استفاده را میدهد ولی مقدار کمتری باید خورده شود و در بعضی اقسام عنن بسیار مؤثر است و عمل مغز تیره پشت را تقویت میبخشد . مخدرات دیگری چون تریاک و حشیش و مورفین و کوکائین نیز کمابیش مصرف دارد . تریاک معروف به محرک دماغ است و در چین معمول است که در فاحشه خانه ها و افور تعارف میکنند و با درقهوه خانه هائیکه تریاک میکشند و سائل ترضیه احتیاجات جنسی مشتریان را هم فراهم میکنند . تریاک دربدو امر فوراً تحریک میکند ولی تدریجاً در اثر آن اعصاب کند و افسرده شده و منتهی به عنن میشود . مورفین هم اثرش نظیر تریاک است . کوکائین در اروپا پس از جنگ دامنگیر مردم شده موجب فساد کلی شده است و رؤیاها و تصوراتیکه از استعمال آن دست میدهد روز بروز شدیدتر گشته سرانجام شخص را روحاً و جسماً تباه میکند معروف است حشیش هم موجب تصورات شگفت شهوانی میگردد .

داروهای بیهوشی که در جراحی بکار میرود موجب اوهام عجیب شهوانی گشته و این اثر بیشتر در زنان مشهود است . بسیاری از زنان چون بهوش می‌ایند پزشك را متهم بدست درازی می‌کنند که البته هیچ حقیقت ندارد ، اخیراً بعضی زنان که دستخوش این تصورات خیالی بوده اند پزشك بیچاره را بیای محاکمه کشیده و اگر پزشك خود را در محکمه تبرئه کند اعتقاد مردم را نخواهد توانست پاك کند اینست که بهنگام بیهوش کردن همیشه رسم است شخص ثالثی نیز حاضر باشد .

در خاتمه این فصل لازم است از تداوی هورمونها ذکر کنیم . چنانچه مشهود شد تراوشات غدد بدن که بخون میریزد دارای ماده‌ایست که آنرا هورمن می‌نامند که مرکز اعصاب را که منشاء غریزه شهوانی است تحريك میکند . این جریان پزشكان را بفکر انداخته که با تزریق هورمن حیوانات نتیجه مطلوبه را بدست آورند . هورمن از حیوانیکه قوی و سالم باشد و در تحت شرایط صحیح بار آمده و در کوهستان بزرگ شده باشد گرفته میشود نه از مسلخ ، و این ماده را بخون انسان می‌ریزند تا نتیجه مطلوبه را بدهد این قبیل ادویه را چه گردد باشد چه حب نباید بدون دستور طیب خورد .

غالب داروهاییکه فعلاً در بازار بفروش میرسد و سازنده مدعی است از هورمن تهیه شده چندان مفید نیست مگر آنکه از راه تلقین بنفس اثری کند و این نکته مخصوصاً نسبت به هورمن مذکور صدق می‌کند .



فصل بیست و نهم

تخمین دورۀ زندگی

دوره فعالیت جنسی در اثر ترشحات خایه ها و تخمدانها از آغاز بلوغ شروع می شود ، تخمدان زن نه تنها ماهی یکبار تخم رسیده ای رها میکند بلکه مرتباً ترشحاتی دارد که بخون میریزد و تندرستی زنرا تأمین و مخصوصاً کیفیت جنسی اورا معین میکند ، این جریان ازسی تا سی و پنج سالگی ادامه داشته و در غالب زنان در حدود سن چهل سالگی متوقف میشود . این توقف گاهی ناگهانی و یکباره صورت می گیرد و گاهی تدریجی است که تراوشات داخلی رفته رفته کم میشود و سرانجام بکلی بند می آید و تخم زن رسیده نمیشود . این متوقف شدن ترشحات داخلی را یائسه شدن زن مینامند که ماهیانه ها از نظم افتاده دیر دیر قاعده میشود و مقدار خون تقلیل میپذیرد و شاید چند ماه یا چند سال این وضع ادامه پیدا کند تا بالاخره قاعدگی بکلی موقوف شود . بعضی زنان هم بی خبر و یکدفعه یائسه میشوند .

در فصل مربوط به بلوغ گفتیم که فعالیت غده ها موجب علائمی خارجی چون قرمزی گونه ها و گیج رفتن سر و سایر عوارض و علائم بلوغ میگردد . این عوارض هنگام یائسه شدن زن باز پیدا میشود و نباید موجب نگرانی شود چه این سیر عادی طبیعت و مانند هنگام بلوغ است و وحشتی ندارد . زنانیکه عمر خود را بله و ولعب میگذرانند و در امور جنسی افراط میکنند و متأسفانه غالب زنان امروزه اینطورند ، دردورۀ یائسه شدن دستخوش عوارضی میشوند که آنها را آسیب میرساند ورنجور میکند ، چنانچه بسیاری دچار قاعدگیهای پی در پی و دفع خون وافر میشوند . زنانیکه تعادل و توازن دماغی ندارند در اثر یائسه شدن سازگاری دماغی را ازدست میدهند و عین این علائم و حالات است که در دوره بلوغ هم مشاهده میشود .

چون زن از جنبه جنسی زندگی خویش راضی و بهره مند باشد از یائسگی

واهمه نخواهد داشت. در غیر اینصورت یعنی اگر حوائج شهوانی او برآورده نشده باشد چون دوره یائسگی را نزدیک دید مضطرب میشود که استطاعت تمتع از او سلب و قدرت زائیدن از کفش می‌رود و این وحشت سرا پای وجودش را مسخر میکند و احیاناً تعادل روحی او را بهم می‌زند. اغلب زنان گمان می‌کنند یائسگی با بیماریها و رنج و تعب همراه است ولی این تصور خطا است و چون زنی در این هنگام مریض و رنجور شد نشانه آنستکه حیات جنسی او ناقص بوده و باید بپزشك مراجعه کند.

با اینکه زن یائسه دیگر آبستن نمیشود ولی اشتهای شهوانیش رفع نگشته فقط شاید سرعت سابق طالب نزدیکی نیست و آرزوی شدید و گرسنگی و رغبت مفرط قدیم را بمقاربت ندارد ولی بسیاری زنان که میل شهوانی آنها از ترس آبستنی محبوس و در زنجیر بوده و از مقاربت حظی نمی‌برده‌اند چون یائسه شدند و ترس آبستنی از میان رفت از مقاربت نهایت لذت و تمتع نصیبشان میشود و چنین زنان پس از یائسگی طنازی و دلربائی خود را ازدست نمی‌دهند. ختم دوره جنسی مرد بسیار دیرتر از زن بوقوع می‌پیوندد و بمراتب تدریجی‌تر از او است. شاید غالب مردان پس از چهل سالگی کم‌کم شورو هوای سابق را ازدست میدهند و قدرت نزدیکی مکرر و پیاپی در آنها تقلیل می‌پذیرد این تقلیل هوس سال بسال مشهودتر میشود و البته این کیفیت در اشخاص همیشه یکسان نیست ولی هرچه سن شخص زیادتر شود مردی اضعیف‌تر میگردد. ضعف مردی و ازدست رفتن نعوظ همیشه با تقلیل میل و هوس یکسان پیش نمی‌رود و بسیاری مردان مدتی هم پس از آنکه قدرت نعوظ را ازدست دادند هنوز هوس مقاربت و استطاعت تمتع از انزال در ایشان قوی است. اینستکه زن و شوهرهایی که در ایام پیری باز یکدیگر را جنساً جذب میکنند غالباً نوعی مقاربت ناقص میکنند که باعث ترضیه هر دو میشود.

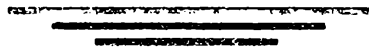
تغییر دوره جنسی مرد ناشی از کم شدن تراوشات غدد خایه است ولی تخمه مرد همچنان ساخته شده کار خایه‌ها ادامه دارد جز آنکه از مقدار و فعالیت تخمه‌ها کاسته میشود اینستکه مردهائیکه بغایت پیری می‌رسند با اینکه بهیچوجه برایشان نعوظی دست نمیدهد معذالك توانائی آبستن کردن را دارند.

هرچه عمل خایه‌ها ضعیف‌تر میشود غده پرستات بزرگتر می‌گردد و گاهی نمو این غده کار پیشاب دان و عمل پیشاب را مختل میکند، از طرفی بزرگ

شدن پرستات گاهی موجب تحریک شهوت شده و مرد تمایل شدیدی بمقاربت پیدا میکند و بسیاری مردان پیر و محترم که در جوانی پرهیزکار و نجیب و پارسا بوده اند در کهنولت از فرط هوس کار شناسان به رسوائی می کشد و پس از معاینه معلوم میشود در اثر بزرگ شدن این غده پرستات اختیار از دستشان رفته است .

بسی نماند که پنجاه ساله عاقل را به پنجروزه بدیوانگی برآید نام و چون این علائم در پیروی مشاهده شد باید فوراً به پزشک مراجعه نمود تا معالجات لازم را نموده در صورت ضرورت بوسیله جراحی غده زیادی را قطع کند .

دراثر ترقیات شگفت علم طب در این عصر چون تغییر دوره زندگی زن یا مرد منجر بعوارض جسمانی شد ممکن است با تزریق ترکیبات غددی و تقویت تخمدانها و خایه ها و یا پیوند تخمدان یا خایه تازه و یا جراحی مختصری در لوله تخمه رفع علت را نمود .



فصل سی ام

مسئله تجدید شباب

پس از امعان نظر در طرق مختلفی که برای تقویت باه و تحریک قوای شهوانی زن و مرد از قدیم متداول بوده و هنوز رائج است بمسئله تجدید شباب میرسیم . از بدو پیدایش بشر تا کنون انسان همواره باین خیال بوده که چاره‌ای برای پیری پیدا کند و تا آخر عمر جوان بماند و یا عمر خود را طولیتر کند و یا اینکه توانائی تمتع شهوانی را مزید نماید و یا بوسیله پیوند اعضاء حیوانات دیگر رفع عنن کند . در این فصل همه این مسائل را از نظر میگردانیم و در واقع این دنباله مطالب فصل قبل است .

پیش از آنکه از جراحی پیوند اعضاء بقصد تجدید شباب سخن بگوئیم باید عضوی از اعضاء بدن انسان را که تا این اواخر علم طب چندان اطلاعی از آن نداشت یاد آور شویم که در اثر پژوهشهای چند ساله اخیر اهمیت آن روشن شده و مورد اعتنای کامل قرار گرفته که آن غدد تن و عمل آنست .

غده‌ها عبارتند از غده‌های عرق - غده‌های پستان - غده‌های خدو (آب دهن) غده‌های معده ، خود جگر و قلوه هم عضو غددی است ، دیگر غده‌های لمفاتیک است که گلبولهای سفید خون را میسازد و لشکر دفاعی تن در مقابل امراض است .

اگر مثلاً غده خدو را با ریز بین تماشا کنیم میبینیم شبیه بخوشه انگور است که هر غده نظیر يك دانه انگور بوده ترشحات آن یعنی آب دهن از شاخه سر غده بساقه خوشه رسیده از آنجا وارد دهان میشود ، هر غده را چون دانه انگوری پوست لطیفی از فشار خارجی محفوظ میدارد از غده‌های خدو آب دهان تراوش میکند از جگر صفرا بیرون میآید از غدد اشك اشك میریزد و عرق تن در اثر ترشح غدد عرق است پس همه این غده‌ها را غده‌های بیرونی میخوانند چون ترشحات آنها بخارج میریزد .

ولی تن انسان يك سلسه غده ديگر دارد كه ترشحاتش خارج نگشته و چندین سالی بیش نیست معلوم شده است كه ترشح این غدد بخون میریزد و بهمین مناسبت این دسته را غده های داخلی می نامند . یکی از این غده های داخلی غده تائیراید است و هنگامی شخص پی با اهمیت آن میبرد كه آنرا بعلتی از تن کسی خارج كنند ، چون چنین کسی مبتلا بعوارضی میگردد كه هلاك میشود و بهمین جهت جراحان وقتی بیرون آوردن تائیراید از بدن کسی ضروری شد سعی میکنند همه آنرا بیرون بیاورند یا اگر این تمهید عملی نیست مریض را با غده تائیراید گوسفند یا حیوان دیگری تقویت میدهند . غده دیگری كه اسمش اندوكرین است همیشه مقداری از ترشحات خود را ذخیره میکند كه در مورد سختی و احتیاج بخون بریزد .

غده هائی كه برای تجدید شباب مورد توجه است خایه ها و تخمدانها است و پیری تا حدی در اثر فرسوده شدن و از كار افتادن این غده ها است ، اگر بتوان این غده ها را فعال نگاه داشت شاید شخص پیر نشود و یا لااقل دیرتر پیر شود ، در این فصل بیشتر از خایه ها سخن میرانیم چون عمل آن ها ساده تر از تخمدانها است و طرز كار و سایر جزئیات آن پیش متخصصین معلوم تر و روشن تر است .

خایه هم جزو غدد خارجی و هم داخلی است باین معنی كه چون تخمه را از لوله بزرگ و مجرای پیشاب بخارج میریزد غده خارجی است (اگر تكه خایه را باریزبین به بینیم پیدا است كه سلولهای منی همه بيك لوله مشترك مربوط میشوند) ولی در بافتهای خایه سلولهای بسیار ریز و انبوه دیگری نیز هست كه اخیراً معلوم شده است ترشحات داخلی دارد كه بخون میریزد پس خایه هم تخمه میسازد و هم سازنده این ترشح داخلی است .

با اینکه جراحی تجدید شباب با اسم استمی ناخ اطریشی ورونوف شهرت یافته ولی تقریباً پنجاه سال قبل از آنها دانشمند نامی فرانسه بران سكارد مقاله ای در فرهنگستان فرانسه ایراد نمود كه شامل خلاصه تجربیات و كشفیات این پزشك عالیقدر در موضوع تجدید شباب بود و شیوه ای هم كه در مورد خود و هم مرضای پیر دیگر معمول میداشت این بود كه معجونی از خایه سگ بمریض تزریق می نمود و نتیجه آن تجدید فعالیت فوری عضلات و دماغ و مخصوصاً قوای شهوانی مریض میشد . این دانشمند نخستین پزشگی بود كه این امر را تجدید

شباب نامید و بعداً سایرین آنرا تکمیل کردند ولی سرگذشت این مرد عالیقدر مانند اغلب محققین تأثر انگیز است چه اعضاء فرهنگستان فرانسه جز خنده و ریشخند باو مژدی ندادند .

استیناخ حکیم و محقق اطریشی مبنای تحقیقات خود را بر کشفیات دانشمند فرانسوی نهاد و نتایج عملی کشفیات او را ذیلاً شرح میدهم :

حکیم اطریشی در بدو امر يك سلسله تجربه با موش کرد . این حیوان برای منظور او بسیار مناسب بود چون عمر موش از ۲۷ الی ۳۰ ماه است و در ظرف دو سال ونیم میتوان جریان زندگی يك عمر کامل موش را از حین تولد تا دم مرگ مطالعه کرد . نخست موش نر پیری را که کلیه علائم كهولت یعنی فرسودگی و لاغری و گری و ضعف قوای شهوانی در او موجود بود مورد آزمایش قرارداد یعنی خایه موش نر جوان و چالاکی را در شکم موش پیر پیوند نمود و نتیجه این عمل موجب اعجاب حکیم اطریشی شد چه آن موش پیر که دم مرگ بود یکباره چست و چالاک شده پوستش شاداب و بر موگشت و با موش ماده ای جفت شد و بچه های سالم و تندرستی از آنها بوجود آمد .

برای اینکه از نتیجه این آزمایش مطمئن شود دانشمند اطریشی عکس این آزمایش را نمود یعنی موش نر جوانی را اخته کرد و چیزی نگذشت که در آن موش جوان علائم پیری بروز نمود ، اشتهايش کم شد و قوای شهوانيش خاموش گشت و چون خایه تازه باو پیوند کرد باز تغییر معجزه آسائی آشکار شد و از نو جوان و شاداب و چابك شد . اثر عجیب دیگر این آزمایشها طویل شدن عمر موش است باین معنی که عمر متعارفی موش ۲۷ الی ۳۰ ماه است ولی موشهایی که خایه جوان با آنها پیوند کنند عمرشان به ۳۹ ماه هم میرسد و از این مسئله میشود دریافت که تجدید برنائی موجب دراز شدن عمر میشود .

پس از اینکه این امر بدانشمند اطریشی معلوم شد بفکر افتاد این آزمایش را با انسان کند ولی کار مشکلی بود چه خایه انسان مانند خایه موش برای تجربه دردسترس نیست . ناچار منتظر ماند تا خایه سالم شخصی را که در اثر مرض دیگری جراحی کرده و بیرون آورده بودند بکارزند ولی با این جریان اطلاع کافی بدست نیاورد و آزمایش های مکرر برایش میسر نشد .

ورونوف محقق دیگری بفکر افتاد بجای خایه انسان خایه میمون پیوند کند و در کتاب معروف « مطالعه كهولت و تجدید برنائی بوسیله پیوند کردن »

شیوه عمل و نتیجه آزمایشهای خود را بتفصیل مینویسد و اینک چند جمله از کتاب مزبور را برای روشن شدن طریقه اومینگاریم :

« مدت‌ها بود در صدد بوم طریقه جراحی خود را در مورد پیرمردان از کار افتاده بکار برم و آن بیچاره‌ها را در عوض اینکه سربار جامعه باشند باز فعال و عضو مفید اجتماع نمایم . حاکم الجزائر فواید اجتماعی و مالی این نقشه را تصدیق کرد و در این زمینه با من بسیار مساعد شد و چون جراحی‌هایی که قبلاً در تونس کرده بوم نتیجه بخش شده بود میشد با جرئت عده زیادی را جراحی کنم .

نخستین مریضی که برای جراحی معرفی کردند پیرمردی بود که هفتاد سال از عمرش میگذشت ولی از فرط پریشانی و تنگدستی چون مردان هشتاد ساله فرسوده و خمیده بود و بزحمت راه میرفت و علائم پژمردگی و سفاهت پیری از سیمایش مشهود بود . در مریضخانه الجزائر با حضور حاکم و عده پزشکان و ارباب فن بدستور من دو نفر جراح پیرمرد را عمل کردند و خایه میمونی که بلند بالا و بی دم بود در او پیوند نمودند و این اولین بار بود که خایه چنین میمونی بانسان پیوند میشد .

یکسال بعد با رؤسای دوائر دولتی الجزائر و جمعی از رفقا و پزشکان بدیدن پیرمرد رفتیم و از نتیجه عمل همه در تعجب ماندند و تنها از عکس پیرمرد که قبل از جراحی و بعد از جراحی برداشته میشد به نتیجه جراحی پی برد . پیرمرد که اول رنگ پریده و خسته و نحیف بود و چشمانش دائم باطراف نگران و گونه‌هایش فرو رفته و پژمرده بود اینک مردی شده بود با چهره روشن و بشاش و گونه‌های قرمز که صحت و سلامتی از آن هویدا بود سه ماه پس از جراحی پیش دوا فروشی استخدام شده کارش شستن بطری و باغبانی و مواظبت ماکیان دوا فروش بود و ارباب او می گفت در تمام این مدت خندان و زنده دل و از زندگی راضی است .

تفاوت فکری پیرمرد هم محسوس بود جواب سؤالات را بی درنگ و واضح میداد که بالکنت زبان و کندی فهم و تأنی بیان روز اول تفاوت فاحش داشت .

از هوس شهوانی او پرسیدم گفت « احساساتی که سالها بود فراموش کرده بوم دوباره بر میگردد » از معاینه کیسه خایه‌ها دو برآمدگی غددی احساسی

میشد که نشانه آن بود که پیوند کاملاً گرفته و به انساج تن متصل شده و عجب تر آنکه اعصاب هم بآن راه یافته بودند چه اشاره بآنرا حس میکرد و فشار موجب درد و الم میشد و چون یکسال از جراحی گذشته و این پیوند هنوز مانده بود و تباه نشده بود مطمئن شدیم تاملاتی دیگر هم باقی و اثر بخش خواهد بود « تا اینجا از کتاب ورونوف بود .

جراحی ورونوف عبارت از اینست که خایه میموت جوانی را مانند پرتقال بچند قاچ تقسیم میکنند و یک یادوقاچ آنرا در غده مریض نهاده میدوزند حکیم اطریشی که شیوه عملش پیوند خایه حیوان جوانی در شکم حیوان پیری بود یک تکه از غده ای که پیوندش گرفته بود بریده آنرا معاینه کرد و دید با غده های متعارفی بسیار فرق دارد و نسج هائیکه تخمه میسازد کم شده و لوله های انزال بسیار تنگ گشته یا بکلی از بین رفته است . بعبارة اخری دستگاه تراوش خارجی فاسد شده و ناموس طبیعت که آنچه کاری از آن ساخته نیست محکوم بفنا است در این مورد هم کاملاً حکم فرما شده است ، چنانچه ماهیگیرانی که دائماً عمر خود را در قایق بسر میبرند دارای بازوان قوی ولی از بس راه نمیروند ماهیچه های پایشان ضعیف و نیم خشک میشود . خایه پیوندی نیز همینطور است و با اینکه معمولاً خایه هم غده خارجی و هم داخلی است معیناً چون در ماهیچه شکم قرار گرفت فقط ترشح داخلی آن عملی میشود و استطاعت تراوش خارجی بعلت مورد پیدا نکردن رفته رفته زایل میشود و همین امر موجب میشود که سلول های تراوش داخلی فعالیت و حجمشان مزید شود و چون همین سلول ها است که تجدید برنائی میکنند حکیم اطریشی آنها را غده بلوغ نامیده ولی در اثر تحقیقات دو نفر دانشمند محقق دیگر غده های مزبور اینک بنام غدد بلوغ معروفند .

بمجرد اینکه معلوم شد تراوشات داخلی غده های بلوغ موجب برنائی و جوانی است این نتیجه ضروری شد که آثار کهولت در اثر کم شدن این تراوشات پیدا میشود این بود که دانشمند اطریشی باین فکر افتاد که شاید جز بشیوه پیوند راه دیگری برای تقویت این غده بیابد .

گفتیم غده پیوندی خاصیت تراوش خارجی را از دست میدهد و فقط تراوش داخلی مینماید که بخون میریزد پس اگر بشود لوله بزرگ را که حامل منی است مسدود کرد که تراوشات خارجی موقوف شود قاعدتاً میبایستی

غدد خارجی بتدریج از بین رفته در عوض غده های داخلی قوت گیرند و کارشان زیادتر شود باالغرض چون از تراوش خارجی جلوگیری شد تراوش داخلی که بخون میریزد باید زیاد تر شود و موجب جوانی و تقویت دستگاه تن گردد.

این استدلال حکیم اطریشی بود و طریقه ای که بحکم این منطق ایجاد کرد موسوم بانسداد لوله است. قارئین محترم بخاطر دارند که لوله بزرگ حوالی تخمه مرد را بغده پرستات میرساند دانشمند اطریشی این لوله را گره زد و مسدود کرد و چنانچه انتظار داشت بزودی خایه تخمه ساز را موقوف کرد ولی در عوض عمل غدد بلوغ بسیار شدید شد و تراوش آن وافر گشت.

حکیم دیگری از اهالی چک اسلواکی فرضیه حکیم اطریشی را تأکید نمود و ثابت کرد که تراوش غده جوانان با غدد پیران متفاوت است و حتی از معاینه تراوش داخلی هر کس این حکیم سن او را معین میکند. دانشمند اطریشی مقداری تراوش مرد جوان و مقدار دیگر از تراوش پیر مردیکه با شیوه تجدید شباب او معالجه شده بود پیش پزشک چک اسلواکی فرستاد تا امتحان کند و تفاوت آنها را بگوید ولی پس از معاینه تفاوتی بین آن دو تراوش نیافت و این امر بدون شک ثابت و مسلم میکند که شیوه انسداد لوله موجب تجدید برنایی میشود و تمام دستگاه تن را شاداب و قوی میکند و میتوان گفت با کشف این طریقه بشر بارزوی دیرین خود یعنی جوان شدن رسیده است.

بعضی گمان میکنند طریقه تجدید شباب نظیر اخته شدن است و از قدرت مقاربت میکاهد ولی این پندار بکلی باطل است چه سلولهای تخمه ساز هیچ ربطی به نعوظ ندارند و اگر تعریف دستگاه نعوظ را بخاطر آورید معلوم می شود که مسدود کردن لوله بزرگ بکار نعوظ مربوط نیست بلکه برعکس و فور ترشحات غدد بلوغ خود مایه تقویت است و این عمل به نعوظ پیران بسیار مدد میرساند.

پاره ای دیگر باین فکر میافتنند که چون لوله بزرگ حامل تخمه است بستن آن مانع تمتع مقاربت میشود ولی این تصور کاملاً غلط است چه منی هنگام جستن از دهانه قضیب کمتر از ده یکش از خایه آمده و بقیه از غدد منی و غده پرستات است که پس از لوله بزرگ قرار گرفته و بستن لوله در کار آن ها اثری نمیکند. پس این جراحی بهیچوجه مانع انزال نیست و بشهادت اشخاصی که باین نحو

معالجه شده اند لذت مقاربت ابداً کم نمیشود. ولی باید دانست که اگر عمل جراحی را به هر دو خایه معمول دارند یعنی اگر هر دو لوله بزرگ را که از خایه ها جدا میشود ببندند البته هیچ تخمه بمنی نمیرسد و نتیجه آن میشود که مرد بچه پیدا نخواهد کرد.

البته هنوز نمیشود شیوه تجدید بر نائی دانشمند اطریشی و سایرین را قطعی دانست، چون تعداد اشخاصی که تحت معالجه آمده اند محدودند پزشکان صد ها جراحی در کشورهای مختلف کرده و شیوه معمول همان بستن لوله است چون پیوند انسانی برای جراحی پیوندی بندرت میسر میشود. بهر حال اغلب پزشکان رویهمرفته از عمل خود نتایج کافی و مطلوب گرفته و عقیده اکثر بر آنست که اگر عمل جراحی صحیح باشد حتی در موارد نادریکه نتیجه مطلوبه دست نیاید هیچ بتندرستی شخص آسیب نمیرساند.

بنظر نگارنده میتوان بجرئت گفت که اگر عمل تجدید شباب بموقع انجام شود نه تنها قوای شهوانی را تقویت میبخشد بلکه شخص را از بیچارگی کهولت و اندراس پیری نجات میدهد.

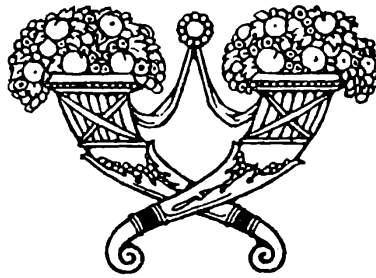
در باره اثر عمل تجدید شباب در کار طول عمر باید دانست اشخاصی که در اثر پیری مطلق بمیرند در این عصر بسیار نادرند و این جراحی در کار امراضی چون سرطان و بیماریهای قلبی و عوارض جسمی نظیر آن ذی اثر نیست و مثلاً کسی که مزاجش در اثر زیاد روی در مسکرات یا دخانیات و غیره فاسد شده است و ضعیف و رنجور است با جراحی تجدید شباب عمرش درازتر نخواهد شد. لکن اگر رنجوری و ضعف در نتیجه پیری باشد البته رفع میشود و بقدری تعداد اشخاصیکه در اثر پیری مطلق میمیرند کم است که میشود گفت اثر مشهود جراحی تجدید شباب در طول کردن عمر بسیار ناچیز بوده است.

متأسفانه در مورد زنان هنوز عملی بسادگی و شبیه بستن لوله کشف نشده چه تخمدان زن عضوی بسیار پیچیده و غامض است که دستکاری در آن کار آسانی نیست، مع هذا ورونوف با پیوند تخمدان میمون رویهمرفته نتایج رضایت بخشی بدست آورده و دانشمند اطریشی شیوه دیگری دارد که با برق انجام میشود و احتیاج بجراحی ندارد و نتیجه آنها غالباً خوب بوده است.

عمل دیگری که معروف بجراحی وصالی است اخیراً متداول شده که

آن عبارت از برطرف کردن نشانه های خارجی کهولت چون چروک صورت و غنغنه افتاده و غیره است ولی این عمل تجدید شباب نیست چون تنها اثر آن مستور کردن کهولت است در پس پرده شباب دروغی و مصنوعی .

گفتمش ای مامک دیرینه روز	پیر زنی موی سیه کرده بود
راست نخواهد شدن این پشت گوز	موی بتلبیس سیه کرده گیر



فصل سی و یکم

انحراف طریقه



صدها سال جامعه بشریت افراد را که گرفتار بیماریهای جنسی بودند بزهکار و جنایتکار و مستحق شکنجه و آزار میدانست و علت این پنداشت جهالت جامعه بود . بیماریهای جنسی دو دسته است یکی آنچه ناشی از غیر طبیعی بودن طرز شهوترانی است که آن را انحراف طریقه میخوانیم و دیگر آن دسته از بیماریها است که مفعول معاشقه و هدف تمایل جنسی طبیعی نباشد و آنرا انحراف هدف نام می نهیم .

انحراف طریقه هنگامی است که مفعول عشق طبیعی باشد (یعنی مردی مطلوبش زنی باشد) ولی طریقه معاشقه از شیوه عادی منحرف شده و برای تمتع کامل میبایستی مثلا در حضور جمعی نزدیکی کند یا بایستی زن او را آزار دهد یا او زن را شکنجه نماید تا غایت لذت دست دهد ، انحراف هدف بمواردی اطلاق میشود که عیب در انتخاب معشوق باشد مثلا مردی خاطر خواه مرد دیگری شود یا زنی زن دیگری را برای اطفاء شهوت برگزیند ولی مذاق و طریقه او در انجام عمل مقاربت متعارفی باشد .

از انواع بیماران مبتلا با انحراف طریقه کسانی هستند که از تماشای مجامعت دیگران یا تماشای آلت تناسلی زنان و یا جفت شدن حیوانات و یا مشاهده قضای حاجت نمودن طرف لذت میبرند . این ناخوشی یعنی عشق بتماشای جماع کردن سایرین یادیدن زنان لخت بقدری رواج دارد که در بعضی شهرهای اروپا خانه های هست که از شکاف در (با پرداخت مبلغی) میتوان مجامعت دو نفر دیگر را دزدیده تماشا کرد و یا در محافل مخفی سینمای این عمل را دید . غالباً پیر مردان یا کسانی که مبتلا به عنن شده اند گرفتار این بیماری گشته گاهی صرفاً از تماشا انزال بآنها دست میدهد .

مرض دیگری تمایل اراده آلت تناسلی است به دیگران و بیشتر مردان مبتلا باین ناخوشی می شوند و از نشان دادن آلت خود گاهی به نشئه انزال میرسند. این بیماران در نقاطی که جمعیت زیاد باشد چون باغ ملی یا کلیسا آلت خویش را بدیگران نشان داده غالباً گرفتار هجوم مردم و کتک می شوند و ظاهراً هرچه احتمال خطر زیاد تر باشد لذت این حرکت بیشتر است. باید مواظب بود که این بیماران از منزل تنها خارج نشوند و از طرق دیگر معالجه آن ها یکی به عنف نگاه داشتن آن ها در اطاق تنها است و دیگر آنکه آن ها را در کلوپ برهنگان که در اروپا رواجی یافته عضو نمود تا ضمن رعایت آداب کلوپ آرزوی پنهانشان برآورده شده انقلاب درونی آن ها برای این عمل آرام گیرد. باید متذکر شد که منظور این کلوپ ها استفاده از آفتاب و هوای آزاد است و هیچ جنبه شهوانی ندارد.



نوعی دیگر از امراض جنسی که جزو انحراف طریقه است بیماریهایی است که با آزار و درد همراه است و آن دو نوع است یکی مرض خود آزاری است و یکی مرض دیگر آزاری، دیگر آزاری یا سادیسم آنست که بیمار از آزار دادن بمعشوقه لذت میبرد. مرض خود آزاری آنست که شخص خود از آزار کشیدن از دست معشوق متلذذ شود و غالباً این دو مرض بهم آمیخته و بیمار کمابیش گرفتار هر دو مرض است. گاهی مرد برای حصول انزال باید همسر خود را زخم کند و یا زن را شلاق زند و آزار کند. بعضی متخصصین ریشه این مرض را همان میل زن بتسلیم شدن و آزار کشیدن و میل مرد را بتفوق و فشار و آزار دادن میدانند بعضی دیگر معتقدند مقصود از زجر دادن این بیماران اینست که از درد ایجاد لذت در معشوقه کنند و مریض خود آزار از زجر کشیدن و صدمه خوردن در راه معشوق لذت میبرد.

شلاق زدن و چوب و فلک کردن که در قرون وسطی اینقدر رواج داشت و مخصوصاً در مدارس و مکاتب متداول بود سر چشمه اش همین مرض دیگر آزاری است. و گاهی این مرض بحدی شدت میکنند که کار از زجر به کشتن طرف میکشد!

فصل سی و دوم

انحراف هدف



در این مورد بیمار سلیقه و طریقه عمل عادی دارد ولی هدف او غیر متعارفی است و از همه انواع این مرض متداول تر همجنس بازی است که مرد عاشق پسر بچه شده لواط میکند و زن دوستدار زن دیگر میگردد و به مساحقه دست میزند . همجنس بازی تفاوتش با دوجنس بازی آنست که دومی هم با همجنس هم باجنس مخالف عشق ورزی میکند ولی همجنس باز ازجنس مخالف بیزار است اما این کیفیت همجنس بازی خاص انسان نبوده حیوانات نیز گاهی گرفتار این حالت میشوند . اینحالت همجنس بازی عارضه تازه ای نیست و در کتب افلاطون شرحی در تمجید آن دیده میشود و عشق به پسر بچه را برتر از عشق بزن میخواند. در ایام سلطه رومیان این عادت بسیار رواج داشته و از آن پس نیز در قرون وسطی شواهد بسیاری در تاریخ از شیوع این عمل دیده میشود . بسیاری اشخاص شهیر چون میکال آنژ و شکسپیر گرفتار این بیماری بوده اند و از شعرای معروف دنیا مبتلایان به همجنس بازی کم نیست .

در قدیم تصور می کردند همجنس بازی عملی اکتسابی است ولی عقیده معاصرین بر آنست که این بیماری موروثی و خلقتی است و بهمین علت است که اشخاصی که گرفتار میشوند به سهولت نمیتوانند دست از آن کشید، بعضی میگویند هر کسی دوره ای دارد که گرفتار این مرض میشود و شك نیست در مواردی که مرد بناچار چندی دسترسی بزن ندارد مانند سربازان در سربازخانه و ملاحان در دریا و محصلین و طلاب در مدارس شبانه روزی بناچار مبتلا گشته ولی چندی بعد از سر میافتند .

عده همجنس بازان در دنیا بسیار زیاد است و شاید صدی دو افراد بشر گرفتار باشند . غالباً در اوان بلوغ و گاهی خیلی زود تر این تمایل در اشخاص پیدا می شود و طبق آمار دو ثلث قبل از چهارده سالگی و يك ثلث پس

از آن آغاز باین عمل میکنند . خمس مرضا با مصاحبت و بدون انجام عمل شهوانی رضایت حاصل کرده ثلث آنها با جلق با یکدیگر قانعند ولی نصف این بیماران یا با مالش بران و یا دردهات طرف اطفاء شهوت مینمایند و عده اشخاصی که خود عمل لواط را صورت دهند چندان زیاد نیست و شاید عشر بیماران باشد .

گرفتاران این مرض بیشتر مردانی هستند که اخلاق و رفتار زنانه دارند و مانند آنها آرایش میکنند و حرکات و اطوار زنانه از خود نشان میدهند ولی این قاعده کلیت ندارد و بعضی مردان قوی هیکل و گردن کلفت گاهی مأبوند . بین زنان نیز همین قاعده حکمفرما است و زنانیکه اندام یا اخلاق زنانه دارند در رابطه با زنان دیگر جنبه فاعلیت دارند و رو قرار میگیرند و زنان ظریف و مطیع مفعول واقع میشوند و بدین شکل با مالش به ریشه انزال نائل میگردند .

معالجه بیماران همجنس باز آسان نیست و گاهی با جراحی نتیجه مطلوب دست میدهد طریقه خواب هیپنوتیزم و شیوه تجزیه النفس با اینکه پیروان زیاد دارد چندان مؤثر نیفتاده بعضی میگویند باید کاری به سلیقه بیمار نداشت ولی مورد علاقه را طبیعی نمود یعنی بجای پسر بچه سعی کرد علاقه مرد بزنی تعلق گیرد ولی هدف او همین لواط باشد . این طریقه هم چندان مفید واقع نشده خلاصه هنوز نه علت واقعی این مرض کشف شده نه درمان مؤثری برای آن بدست آمده است .

از بیماریهای دیگر جنسی مرض استحاله است که شخص مرد دنیا آمده ولی روحاً و اخلاقاً زن است بدین معنی که آلت تناسلی و سایر وضعیت ظاهری بدن شبیه مرد است ولی عشق و سلیقه و ذوق مریض به زن بودن است و بعضی از این مرضا بهزار وسیله متشبث میشوند و خود را اخته میکنند و سرانجام آلت زن بخود پیوند مینمایند تا بکلی در ظاهر هم زن شوند . این نوع بیماران در بدو امر تمایل زیادی بپوشیدن زیر پوش و بعداً به پوشیدن لباس زنانه نشان میدهند . بسیار مردانیکه گاه و بیگاه لباس زن پوشیده اند و غالب مردانیکه در بال ماسکها بلباس زن در میآیند گرفتار این بیماری استحاله جنسی هستند .

بیماری دیگری که معروف بمرض نارسه سیزم است وجه تسمیه اش یکی از الهه های افسانه های یونانی است که عکس خود را در آب دید و عاشق خود

شد. این بیماران علاقه شهوانی بر بدن خود پیدا میکنند و بعضی جلق زدن را ناشی از این مرض میدانند، این بیماران از تماشای بدن خود در آئینه متلذذ میشوند و از ناز کشیدن بستان و یا سایر نقاط تن خویش حظ وافر میبرند. یکی از نظریه‌هاییکه راجع بعاشق شدن مخصوصاً از طرف مکتب فروید ادعا میشود آنست که عشق به معشوق باین جهت است که شخص خود را دوست دارد و خود را در معشوقه مییابد و معشوقه هم بهمین طریق - و دو عاشق بتصور اینکه خود را از دست داده و طرف را بدست آورده اند در واقع خود را میپرستند و عاشق خویشند و از بی‌تابی طرف لذت میبرند.

زنان از آئینه بسیار استفاده میکنند و پیایی خود را در آن مینگرند، هنگام تنهایی لغت میشوند - پارچه حریر نازک بر تن میکشند و از تماشای بدن خویش متمتع میشوند، از اقسام این مرض یکی آنست که شخص مایل است هنگام نزدیکی خود را در آئینه ببیند و این وسیله در بسیاری فاحشه خانه های اروپا موجود است.

مرض دیگری کودک بازی است که آن تمایل شهوانی غیر طبیعی پیر مردان است به دختران خردسال و این مرض بیشتر بین مردان متداول است و گاهی مفعول فرزند کوچک خود مریض است.

بیماری دیگری که بنام پیر بازی میتوان خواند علاقه شهوانی شخص است بکسی که خیلی از او پیر تر باشد این علاقه هم بین بیماران جوان مرد و هم زن پیدا میشود.

ناخوشی عجیب دیگر عشق شهوانی به اموات است که مقدمه آن تمایل مجامعت با معشوقه است در حال خواب و بالاخره گاهی کار بجائی میکشد که مریض با میت نزدیکی میکند یا بمعشوقه اصرار میکند که بهنگام نزدیکی بدون حرکت بماند. این اشخاص از عزاداری و تشییع جنازه و مجالس گریه و این قبیل امور بسیار لذت میبرند و به بهانه صواب آخرت آنها ترویج و در قبرستانها یا مجالس عزاداری بمعاشقه میپردازند و معلوم است این هوس عجیب را زیر پرده دستورات دینی و حکم شرع مستور میدارند. بعضی فاحشه خانه ها اطاقهای مخصوصی با لوازم عزا و تابوت و غیره ترتیب داده اند که فاحشه چون مرده ای در تابوت میخوابد و مشتری مریض متمتع میگردد.

از ناخوشی های دیگر جنسی حالتی است معروف به عشق به فروغ معشوق

یافتیش . در حال عادی شخص یاد گارهایی از معشوق چون تار موی او یا دستمال معطر او نگاه میدارد که پاره ای مردان در خفا این یاد گار را در پیش نهاده بیاد معشوق جلق میزنند . تا این حد این کیفیت عادی است ولی هنگامیکه خود معشوق فراموش شد و علاقه بدستمال یا کفش یا کلاه او بجا ماند این مرض فتنش است و آن بردو نوع است یکی آنکه شیئی برای متمتع شدن مرد از جماع بایستی موجود باشد چون اشخاصیکه تا معشوق کفش در پا نداشته باشد مقاربت نتوانند نمود ، و دیگری آنکه علاقه اصولاً بخود شیئی باشد و اعتنائی بمعشوق نباشد و این آخرین حد ناخوشی است و البته بین این دو حد درجات بسیار است . از چیزهایی که بسیار مورد علاقه این بیماران است یکی زلف معشوق است که غالباً بعنف یا ناگهانی آنرا چیده با خود میبرند ، بیماران از بخاطر آوردن لحظه قیچی کردن زلف و تماشای دستمالی آن فوق العاده محظوظ شده غالباً با آن جلق میزنند . این ناخوشی خاص مردان است و زنان گاهی علاقه مفرطی به سرطاس پیدا میکنند . نوع دیگر این حالت علاقه مرد است مثلاً به پای زن . این نوع مردان توجهی بصورت معشوق نداشته و چنانچه پای قشنگی داشته باشد آن ها را کفایت است و متمتع میگردند . گاهی علاقه از پا بکفش منحرف میشود و این جزو دسته لباس بازی است . این مرض ممکن است نسبت به هر عضو بدن عارض شود . حتی اشخاصی عاشق لکه های مادرزادی معشوق و یا زن قوزی یا شل یا يك پا یا بدون پامیشوند و هر نوع نقیصه بدنی طالب و عاشق خاص دارد .

دسته دیگر از این مرضا کسانی هستند که از خود معشوق و اعضاء بدن او چشم پوشیده و عاشق چیزهایی میشوند که بعضی قسمت های اندام او را بخاطر آورد و معلوم است اشیائی که علامت آلت تناسلی و شبیه بآن باشد بیشتر مورد توجه است ، مکتب فروید معتقد به علائم خاصی هستند که در خواب جای آلت تناسلی را میگیرد و نشانه آنست و میگویند این حالت اگر از خواب به بیداری سرایت نمود مرض است . البته لباس و زیر پوش زن خیلی طالب دارد و مؤلف این کتاب شرح حال کشیش محترم و نجیب و با تقوائی را نقل میکند که گرفتار مرض تماشای عکس زیر پوش زنان بود و از تماشای آن عکسها و تفکر و توهم کیفیت شهوانی آن انزالش دست میداد .

اشخاصیکه زیر پوش زنان را میدزدند و از تماشای آن لذت وافر میبرند از همین دسته اند . دستمال معشوقه — کلاه — کمرست — لباسهای مخمل و پوست

که شاید نرمی آن لطافت بدن معشون را بخاطر آورد طالب فراوان دارد. نسبت بهریك از این البسه اشخاصی هستند واقعاً گرفتار و هرجا آن را می بینند بی تاب میشوند و در خفا با آن حالتی دارند و با آن معاشقه سی نمایند و متمتع میشوند زنان کمتر لباس باز میشوند ولی لباس افسران نظام خاصه زمان جنگ دلباخته پیدا میکنند.

از همه البسه متداول تر کفش بازی است که علت شاید آن است مثلاً دختر بچه ای در کودکی با فشار کفش بآلت خویش جلق میزد که کم کفش مورد علاقه و تدریجاً به خود کفش عاشق میشود. پس از بزرگ شدن هنگام امور شهوانی کفش بنحوی در مخیله او رخنه کرده و با قضیه تمتع مربوط می گردد. در فاحشه خانه ها برای این نوع مردان فاحشه ها انواع کفش حاضر دارند. گاهی مریض کفش زن را می بوسد و زن باید او را لگد کوب کند تا متلذذ شود.

مرد محترمی بقدری بکفشهای زن خود علاقمند شد که بالاخره از خود زن منزجر گشته او را طلاق داد و با کفشهای او بیستمر میرفت و با جلق و بادر آغوش گرفتن کفشها انزالش دست میداد.

پزشك معروف دیگری داستان عجیب زنی را میگوید که هنگام یائسه شدن عاشق چکمه کهنه ای گشت و آنرا خرید و بخانه برد و چون کودکی بدان لباس پوشیده در گهواره خوابانید و از واكس زن آن خونس بجوش میآمد و بهمتهای درجه لذت میرسید.

مرض دیگری که عكس ناخوشی فوق است هنگامی است که مریض از پستان و آنچه شباهتی به پستان دارد متنفر است.

ناخوشی دیگر حیوان بازی است که مریض خاطر خواه حیوانی میشود و با او جفت میگردد و این کیفیت از ازمه بسیار قدیم مرسوم بوده و بالاخص بین چوپانان که مدتها از شهر و ده دوراند متداول است. جفت شدن با خوک ماده - بز و گاو ماده - سك ماده - گربه و حتی مرغ و اردك زیاد دیده میشود و زنها گاهی بامار و غو و عنتر نزدیکی کرده اند. بعضی سیاحان میگویند در جنگلهای افریقا زنان با میمونهای بزرگ مقاربت میکنند ولی زنان بیشتر با سك نزدیک میشوند و گاهی سك و گربه را تربیت میکنند که بجای مجامعت آنها را بلیسند و از این حرکت عجیب لذت میبرند و با اینکه بنظر بعضی اطبا جفت شدن اشخاص

ابله با حیوانات اصلح از متاهل شدن آنها است . ولی جزای این عمل غالباً مبتلا شدن بامراض باد سرخ تتانوس و سیاه زخم است . این تصور که مجامعت با حیوانات آنها را آبستن و بالنتیجه نوزاد عجیب الخلقه مولود میشود غلط است چه تخم انسان و تخم حیوان جمع نگشته نطفه بسته نمیشود ، بهر حال با اینکه این ناخوشی از بسیاری امراض جنسی کم ضرر تر است هیچ انسان عاقل و باشعور یکه صاحب یکجو ذوق باشد بچنین عمل کثیف و پستی دست نمیزند .



فصل سی و سوم

خاتمه



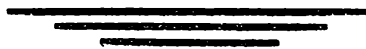
از ناخوشی های جنسی دیگر که جزو بیماری انحراف هدف یا انحراف طریقه در نیاید یکی مرض حشری بودن است که شخص از مجامعت ترضیه خاطر حاصل نمیکند بلکه برعکس التهابش افزون میشود و اشخاصیکه در تواریخ و افسانه ها در يك شب تعداد زیادی دختر را آبتن کرده و یا از عهده چندین صد زن برمیآمده اند گرفتار همین ناخوشی بوده اند . ناخوشی دیگر مرض پرمایزم یا دائم النعوظ بودن است که قضیب همیشه راست میماند و مجامعت آنرا راحتی و آرامش نمیبخشد . زنان نیز گرفتار و حشری میشوند و در تاریخ روم بسیاری خانمهای اشراف برای خود چندین مرد نگاه میداشتند و حتی خود را در فاحشه - خانه ها اجیر میکردند تا آبی بر آتش شهوتشان پاشیده شود .

از امراض دیگر جنسی نقیصه ای جسمانی که معروف به خنثی بودن است و مریض بهنگام تولد هم آثار و آلات مردی و هم آلات زنی دارد و معلوم است چنین شخصی روابط شهوانیش عادی نیست ، از این امراض گذشته کتب طبّی از امثال و شواهد اشخاصی فراوانست که تا آخر عمر گرفتار تقاضای شهوانی غیر عادی میباشند . در عصر حاضر از تحریکاتی که تمایل درونی بعضی افراد را باعمال شهوانی غیر عادی شدید تر نموده آنرا بمنصبه بروز و ظهور میرساند ، هیچکس منکر این نیست که نوشابه خوری و مست بازی تا چه اندازه عواقب وخیم دارد و میتوان آنرا بزرگترین دشمن شهوانیت عادی و مشروع خواند .

هزارها افراد بشر در اثر سموم خانمانسوز تریاک و چرس و مورفین به ادنا درجه ذلت و بیچارگی جنسی کشیده شده اند . رابطه نزدیک این سموم با شهوانیت از آنجا پیدااست که در فاحشه خانه ها همیشه وسائل استفاده از این مواد موجود و در شیرم کش خانه ها بساط شهوانیت بمعنی پست آن موجود است . معتادان باین سموم یعنی تریاک و حشیش که در بدو امر خواسته اند با صرف آن

در امور جنسی فائق شوند دیری نمیگذرد که خود را اسیر و بنده این سم یافته و جزای این کار یا عین است یا یکی از ناخوشی‌های جنسی که در بالا شرح دادیم. قبل از خاتمه این فصل چند کلمه از مجازاتی که برای گرفتاران امراض جنسی متداول است میگوئیم. عادتی که در کشوری متعارفی است، در جای دیگر مجازات سخت دارد، در طول بحث امراض بوضوح ثابت کردیم که این عادات مرض است و بیمار بیچاره گرفتار و برای مرض مجازات قائل شدن از طریق انصاف دور است، و آنها را جنایتکار خواندن همان اندازه اشتباه است که انجام گسیخته و آزاد اجازه دهند بکار خود مشغول شوند.

نه زندان جای این بیماران است نه دارالمجانین چون زندان آنها را در زمره اشخاص تبه کار میگذارد و بدون اینکه مداوا کند زجرشان میدهد فرستادن این مرضا به دارالمجانین نیز اشتباه صرف است چون در اغلب موارد این اشخاص کاملاً عاقل و طبیعی هستند پس چاره آنست که آنها را بدست اصحاب طب بسپارند تا معالجه شوند طب جدید چند طریق برای معالجه این بیماران کشف نموده که بطور اشاره در سابق ذکر شد. در بعضی موارد پاره ای دانشمندان نظرشان موافق با اخته کردن و عقیم کردن است.



فصل سی و چهارم

سوزاك



از ازمینه بسیار پیش حتی چهار هزار سال قبل مرض سوزاك معروف بوده و مصریان و رومیان ابزارهای معالجه آنرا داشتند و در تورات چند جا صحبت از مرض سوزاك میشود . در قرون وسطی که فحشاء در اروپا رواج بسیار داشت و رفتن بفاحشه خانه تنگ و عار نداشت مرکز سرایت سوزاك همین نقاط بود ولی به کیفیت سرایت آن از طریق مقاربت پی برده بودند و فاحشه ها تحت نظر بودند و معاینه میشدند ، مبتلایان بسوزاك را از شهر خارج میکردند و در بعضی نقاط محکوم به اعدام میکردند این بود که مبتلایان با نهایت مهارت مرض خود را مخفی داشته و هر ساعت بوسیله آنان مرض بشخص دیگری سرایت و مساعی اولیاء امور نتیجه بعکس می بخشید .

در آن ایام تفاوت بین مرض سفلیس و سوزاك را در نیافته تصور میکردند جراحاتی که از مجرای سوزاکی بیرون میآید زهرابه های مرض سفلیس است و نباید از آن جلوگیری کرد مبادا ماده بدرون بدن بریزد ، بیش از یکصد و پنجاه سال نیست که تفاوت بین این دو مرض کشف شده است .

مرض سوزاك ناشی از میکروبی است بنام گونو کوك که در جراحات مجرای مبتلایان حاد مرض بسهولت مشاهده میشود ولی اگر مرض مزمن شد میکروب باآسانی دیده نمیشود گرچه اخیراً متدی کشف شده که با امتحان خون وجود میکروب را میتوان دریافت .

میکروب سوزاك چون بسطح داخلی مجرا راه یافت پس از کمی مکث (که بسرعت زاد و ولد میکند) بداخل گوشت بدن فرو میرود . معمولاً مرض بوسیله مقاربت یا تماس آلات تناسلی سرایت مینماید و این بهانه که از حوله و مستراح و سرار یگاتور مرض سرایت کرده عملاً واقع نمیشود .

۲۴ ساعت تا ۵ روز پس از سرایت مرض آثار آن که عبارتست از خارش و سوزش داخل مجرا و خروج جراحات و ظهور بر آمدگیهای گره مانند در مجرا بروز میکنند و در همین چند روزه است که مریض ندانسته سوزاك را به مسرخود و یا اشخاص سالم دیگر تحویل میدهد .

هر جراحاتی که از مجرا بیاید دلیل سوزاك نیست و بایستی تشخیص بوسیله میکروب شناس صورت گیرد و شایان در این موارد مریض را بعنوان سوزاك «مدوا» و جیب او را خالی میکنند در صورتیکه معالجه این جراحات غیر سوزاکی بایستی با نهایت مدارا و ملایمت صورت گیرد . اگر زود اقدام شود گاهی سه روزه هم سوزاك معالجه میشود ولی اگر یکی دو هفته پس از سرایت مرض شروع به معالجه شود شاید از یکماه تا چند ماه دوره معالجه طول بکشد ، میتوان بطور کلی گفت هر سوزاکی چه تازه و چه مزمن قابل معالجه است و طول مدت بسته باستقامت مزاجی مریض و نوع میکروب و غیره میباشد .

گاهی میکروب بعللی از مجرا بعقب رانده شده داخل مثانه و از آنجا از راه لوله بزرگ بخایه ها میرسد که بیضه ورم میکند ، گاهی میکروب و جراحات به پرستات میرسد و بایستی آنرا از راه مقعد مالش داد . تا جراحات خارج شود . ناخوشی ورم بیضه بسیار دردناک است و بایستی مریض فوراً استراحت نماید . چنانچه میکروب بخون سرایت نمود کار سخت میشود و جریان خون آنرا به تمام نقاط بدن میرساند و گاهی بقلب مینشیند که نتیجه غالباً هلاک مریض است . پس چون این مرضی است که از کسالت جزئی تا ناخوشی مهلك تنوع دارد بایستی بمجرد گرفتار شدن پزشك مراجعه نمود .

در زنان سوزاك دیرتر بروز میکند و این مربوط به ساختمان آلت تناسلی زن است اینست که زنان هفته ها و بلکه ماه ها مبتلا شده نمیدانند و گاهی میکروب در جدار مهبل بحال کمون و بیحرکت منتظر میشود تا وضعیت مناسب حمله و بسط مرض شود و حتی پزشك ماهر هم نمیتواند جز ما ادعا کند که پس از يك معاینه بتوان نداشتن سوزاك را در زنان دریافت مگر اینکه مدتی زن تحت نظر و آزمایش قرار گیرد .

در زنان پس از کشف مرض معالجه غالباً بیش از یکماه طول نمی کشد ولی گاهی میکروب بزهدان افتاده از آنجا بشیپور رحم میرسد و از آنجا بتخمندان حمله نموده کار مداوا را تقریباً غیر ممکن میسازد .

سوزاك نه فقط برای خود زن خطرناك است بلکه نوزاد را نیز بمخاطره میافکند و میکروب بچشم او حمله نموده بدو موجب ورم پيله و سپس بداخل چشم سرایت و اگر زود معالجه نشود منتهی بسکوری میگردد، طرزجلو گیری آنست که هر نوزادی را بهنگام تولد يك قطره آرژیرول یا نیترات درژان در چشمش بریزند .

بوسیله واكسن معالجه سوزاك بسیار آسان شده و در مدت کمی مرض برطرف میشود . عمل واكسن آنست که مقداری میکروب مرده سوزاك در بدن تزریق مینمایند . بدن فوراً موادی از خود ترشح مینماید که برای دفاع تن و از بین بردن آن میکروب مفید است . این مواد هم بلاشه های همان میکروب تزریق شده و هم بمیکروب های زنده حمله کرده آنها را از پادرمیآورد و تباه میسازد ، از طرق معالجه دیگر یکی تزریق میکروب مالاریاست در بدن که پس از چند نوبه تب میکروب سوزاك از بین میرود و معلوم نیست این خاصیت از حرارت تب است یا چیز دیگر ، هنگام معالجه سوزاك امساك در غذا بسیار مؤثر است و مریض باید هر چه میتواند شربت آلات و مایعات غیر الکلی بیاشامد . الکلی برای این مرض سم است ، آب میوه - شیر - آبهای معدنی بی گاز بسیار سودمند است ، غذای مقوی و پر ادویه - ترشی و فلفل و محرکات دیگر مضر است ، باید دقت کرد شکم مرتب و روان کار کند و همه این دستورات کمک بمعالجه سوزاك میکنند . (۱)

(۱) در این چند سال اخیر با کشف داروهای سولفامید و داروی معجز آسای پنی سیلین مداوای سوزاك بسیار سهل و آسان شده است درجرائد مشاهده میشود که بعضی اطباء دعوی میکنند هر سوزاکی را یعنی حاد یا مزمن در ظرف چند ساعت بکلی معالجه کنند و بدین قرار مرض سوزاك اهمیتش از سرما خوردگی و زكام کمتر شده و این ناخوشی که چندین هزار سال ترسش زهره بشر را آب و عواقبش هزارها نفر را بفلاکت و مذلت نشانده بود بکلی درهم شکسته شده است . راست است که گاهی واقعاً ۲۴ ساعته سوزاك معالجه میگردد ولی بعضی انواع سوزاك مقاومتش زیاد و با پنی سیلین تنها معالجه پذیر نیست و باید پنی سیلین را بامعالجات دیگر همراه نمود تا سودمند واقع شود . عمل پنی سیلین آنستکه از زیاد شدن میکروب جلو گیری میکند و میکروب موجوده را قوای بدنی دیری نمیکشد که از بین میبرد .

بقیه در صفحه بعد

فصل سی و پنجم

سفلیس



سفلیس مرضی است که بوسیله میکروب از راه خراش یا زخم بدن سرایت میکند و بهنگام نزدیکی خطر این سرایت از طریق آلات تناسلی یا لبها بسیار زیاد است. گاهی سرایت مرض غیر مستقیم است یعنی از تماس با اشیائی است که مریض آنها را آلوده نموده باشد. میکروب بخون وارد میشود و با سرعت فوق العاده ای زیاد میشود، پس از سه چهار هفته که خون از میکروب اشباع شد بصورت شانکر سخت به سطح بدن نفوذ میکند. در طول این مدت مریض از وجود میکروب در خون بیخبر و همین است علت شیوع فاحش این مرض چه در این هنگام بیمار سفلیس را در اثر مقاربت بشخص دیگری تحویل میدهد با اینکه غالباً با جزئی احتیاط از سرایت مرض میتوان جلوگیری کرد.

در سفلیس درجه ۱- باضافه شانکر میکروب به غدد سرایت میکند و از آنجا بسطح خارجی بدن میافتد که این درجه دوم است و علائم آن بسیار پیچیده و مفصل است و به انواع اشکال ظاهر میشود و این مرحله ۵ - ۶ سال طول میکشد سفلیس درجه ۳ - آنستکه مرض از اعضاء خارجی بدن به اندرون تن سرایت کند و فساد بداخل راه یابد و اگر این مرض جلوگیری نشود البته مهلك است، گاهی هم شانکر همان اوائل التیام مییابد و تا سن کهولت اثری دیگر ندارد. از عوارض دیگر سفلیس نرم شدن دماغ است که منتهی به کوری و فلج

مانده از صفحه قبل

داروهای دیگر که جزو فامیل سولفامید است بیشتر از نصف سوزاکیها را در یک هفته معالجه مینماید، با اینهمه خلاف عقل است که باتکاء این دواها شخص دست از احتیاط بکشد و بی مهابا و بدون ترس از سوزاك بازنان هر جائی آمیزش نماید بهر حال با این کشف عجیب یعنی معالجه باپنی سیلین و سولفامید مداوای قدیم سوزاك تقریباً بیفایده است.

میشود گاهی فلج روده و پیشابدان و امراض دیگری عارض میشود که مهلك است، نرم شدن دماغ ممکن است منجر به عوارض سخت عصبی و گاهی دیوانگی شود. سفلیس درجه دوم مسری است ولی سفلیس درجه ۳ - از تماس بدن سرایت نمیکند لکن نوزاد و امیکرد. این میراث را مادر اهدا میکند یعنی جنین در زهدان گرفتار میگردد و غالباً همانجا تلف میشود ولی گاهی چندین سال زندگی سالم دارد تا یکباره مانند مبتلایان درجه ۳ - بمرض ناگهانی گرفتار و مثلاً کور شود یا افلیج گردد.

کشف اینکه کسی مبتلا به سفلیس است فوق العاده دشوار ولی بر سبیل احتیاط از اشخاصی که دارای علائم زیر باشند می بایستی اجتناب نمود و مواظبت کرد:

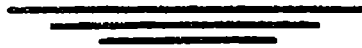
- ۱- هر زخم یا خراش یا برآمدگی آلات تناسلی و مقعد.
- ۲- جوش و دانه یا قرمزی در حوالی شکم - پستان - کمر.
- ۳- غدد متورم گلو یا گردن.
- ۴- زخم و جراحت لب و سر.
- ۵ - صدای گرفته که با سردرد همراه باشد.

توجه دقیق به علائم بالا بسیاری اشخاص را از ابتلاء به سفلیس نجات داده است.

سفلیس مرضی است قابل معالجه ولی درمان آن استقامت و حوصله لازم دارد. بشرط آنکه شروع بمعالجه زیاد دیر نشده باشد و اگر بیمار پشت کار در معالجه بخرج دهد درمان سفلیس ممکن است. دواي مهم سفلیس جیوه و آرسنیک وید و نقره و بیسموت است. سالوارسان که عنصر فعال آن همان آرسنیک است از بهترین ادویه مؤثره در کار سفلیس بوده و باز تأکید میشود که از عوامل مهم شفا یافتن ادامه و سماجت در معالجه است. یکی از طرق معالجه سفلیس که اخیراً امتحانات مفید داده تزریق میکروب مالاریا و ایجاد تب عمدی است که به تباه کردن میکروب کمک میکند (۱) برای کشف مرض بهترین طریقه امتحان خون

(۱) ۸ سال پس از نوشتن این فصل دواي معجز آسای پنی سیلین کشف گردید، و در بدو امر اطبا تصور میکردند چون بعضی عوارض سفلیس را بنحو شکفت انگیزی معالجه میکنند خود آنرا نیز بسهولت درمان مینماید ولی حقیقت بقیه در صفحه بعد

بشیوه واسرمن است و برای اطمینان کامل باید از ستون فقرات در کمر آب گرفته آزمایش نمایند و در صورت مشاهده کوچکترین اثر میکروب با نهایت جدیت بمعالجه کوشند که از احتمال نفوذ میکروب به دماغ و تیره پشت جلوگیری شود. مبتلایان به مرض سفلیس را بایستی از ازدواج مانع شد مگر آنکه یکی دو سال مرتباً آزمایش واسرمن نتیجه منفی بدهد این موضوع مخصوصاً در مورد زنان بسیار حائز اهمیت است. اگر مردی که شفا یافته و اثری از مرض در او ظاهر نیست ولی درخونش علائم مشکوک باشد ازدواج کند چندان مهم نیست. ولی اگر زنی با این وضعیت ازدواج کرد نباید بچه دار شود و میتوان اینجا را یکی از موارد مشروع بچه افکندن دانست.



مانده از صفحه قبل

امر آنست که بمعالجه سفلیس با پنی سیلین چندان هم سهل نیست و بایستی اقلاً دوا بمیلیون و نیم واحد پنی سیلین را بمعالجات جدید آرسنیک توأم نمایند تا اثر قاطع نماید. باز تکرار میکنیم که به پنی سیلین و اثر آن نباید مغرور گشت و باید يك قرن اثر آنرا در اشخاص آزمایش نمود تا به قاطع بودن این درمان مطمئن شد. (مترجم)

فصل سی و هشتم

جلو گیری از امراض مقاربتی



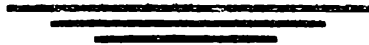
شیوع امراض مقاربتی بقدری است که بجرئت میتوان گفت اهالی شهرهای بزرگ بطور کلی در عمر خود یکبار مبتلا به یکی از امراض مقاربتی شده اند. مبتلایان به امراض مقاربتی تقریباً دوثلث سوزاك و يك ثلث سفلیس دارند. غالب مردان سفلیس را از فاحشه های خانگی گرفته بسوقات بمنزل و زن معصوم خود میبرند. علت عمده شیوع این امراض یکی آنست که در بدو امر خود مبتلا هم از داشتن مرض بی خبر است و بسهولت بشخص دیگری تحویل میدهد و علت دیگر آشامیدن نوشابه های الکلی است که شخص را بی احتیاط و بی اختیار میکند. در این وادی نیز شیادان بنام درمان مردم را لغت میکنند و در کار معالجه سوزاك دوائی هست که آمدن جراحت را متوقف و ماده را بداخل بدن سوق میدهد و در سفلیس مرهمی هست که زخم را برطرف و میکروب را باندرون بدن میراند و با این ادویه شیادان مردم ساده لوح را فریب میدهند. این مرضا پس از مدتی معطلی بالاخره به طبیب مراجعه میکنند و کار طبیب در اثر خرابکاری دکترهای دروغی بسیار دشوار است.

برای جلوگیری از ابتلای بمرض حتماً لازم است اشخاص احتیاطات اولیه را مرعی دارند. اگر آلت را قبل از نزدیکی باروغن صمدی سی کلومل بیالایند تا حدی مانع گرفتن سفلیس است. شستن آلت قبل و بعد از جماع و ادرار کردن پس از نزدیکی و رعایت کامل نظافت بهترین شیوه جلوگیری مرض است. برای جلوگیری از سوزاك اول بایستی زن را مجبور نمود آلت را با محلول پرمنگنات دو پتاس بشوید. مرد نیز در کلیه موارد اگر کاپوت استعمال کند بسیار مفید است و نیز یکی از طرق زیر برای جلوگیری از ابتلای بسوزاك سودمند است.

- ۱- یکی دو قطره محلول پروتارگل در مجرا بچکانند.
- ۲- آب نیم گرم با کمی دوای ضد عفونی که با آب دزدك با ملایمت در

مجرأ وارد شود ، بطور کلی پس از هر مقاربتی اگر شخص مشکوک شد بهتر است فوراً به پزشك مراجعه نماید . زنان نیز باید این احتیاطات بالا را مراعات نموده مخصوصاً خود را پس از مقاربت بشویند .

پس بهترین طریقه جلوگیری درباره مردان آنست که قبل از مقاربت روغن کلومل بمالند - کاپوت استعمال نمایند و پس از مقاربت ادرار کنند - با صابون خود را بشویند - مایع ضد عفونی داخل مجرا کنند و آلت تناسلی را دوبار روغن مالی کنند . زنان قبل از مقاربت فرج را با روغن کلومل بمالایند . در مهبل محلول ضد عفونی بمالند - پس از مقاربت ادرار نموده خود را با محلول ضد عفونی بشویند .



فصل سی و هفتم

امراض دیگر آلات تناسلی

از ناخوشی هائیکه شبیه بامراض مقاربتی است یکی آنستکه اشخاص عصبانی بدان مبتلا هستند و از مجرای آنها مایع جراحات مانندی جاری میشود و غالباً در سر مجرا قطره غلیظ جراحی موجود است که هنگام فشار قضیب ظاهر میشود . بسیاری از مشاهده آن وحشت زده میشوند و گمان میکنند سوزاک است ولی ترسی ندارد و مسری نیست و علت آن سرما خوردگی یا تغذای زیاد و یا استعمال دوی قوی است ولی درمان کامل آن مشکل است و بهر حال مهم نیست . ناخوشی دیگر تورم قضیب است که مربوط به عرق گزی است و ناشی از جمع شدن جراحات در زیر پوست قضیب است و چاره طهارت کامل و خشک نگاه داشتن آلت است . شستن با پرمنگنات و پاشیدن پودر طلق مفید است . امراض دیگری نیز هست که مربوط به پوست سر قضیب است (که ختنه نشده باشد) و چاره ختنه کردن آنست .

ناخوشی دیگر آلت تناسلی شپش است که ناشی از عدم رعایت طهارت کامل در مقاربت و بستر است . شستشوی زیاد هم فائده ای ندارد و مخصوصاً شبها خارش آن بسیار شدید است و گاهی منجر به زخم شدن محل خارش میشود . چاره رفع این شپش ، شستشوی با محلول يك صدم بیکلاراید جیوه است که در ظرف دوسه روز تخم شپش را بر میاندازد خاصه اگر پس از دو هفته همین عمل تکرار شود .

فصل سی و هشتم

امراض مقاربتی زنانه

.....

هیچ نوع مرضی درروحیه و سیمای زن آن اثر را ندارد که امراض مربوط به آلات تناسلی، سردرد - کمردرد - عصبانیت - خستگی - ضعف - تنگی نفس - همه ممکن است ناشی از اختلالات آلات تناسلی و بی نظمی قاعدگی باشد. گاهی ترشحات و افر فرج را با تقویت مزاج میتوان مرتفع کرد. از علل دیگر ترشح و افر و زرد رنگ فرج عدم رعایت طهارت کامل است و علت دیگر شستشوی بامحلول ضد عفونی زیاد قوی است. گاهی استعمال کاپوت آلت زن را تحریک و موجب ترشح و افر میشود.

از ناخوشی های دیگر زنان پائین افتادن رحم است که موجب اختلال آلات تناسلی شده جراحاتی دفع میشود که اگر با خون همراه باشد باید فوراً به پزشک مراجعه نمود. گاهی علائم بچه افتادن ظاهر میشود، گاهی بعلت نمو گوشت زائیدی در رحم جنین با آن تماس یافته تباه میشود و میافتد. اگر بعلت ابتلای بمرض سرطان و یا بعلل دیگر برطرف کردن جنین لازم شود در صورتی که بجراح قابلی مراجعه شود کورتاژ چندان مشکل نیست و مجازات و خطری ندارد. اولین علامت ناخوشی آلت زن غیر منظم شدن قاعدگی است.

از عوامل اولیه تندرستی زن یکی شستشوی روزانه آلت تناسلی است. بشرط آنکه مایع شستشو دارای دواى زیاد قوی نباشد و بهنگام قاعدگی هم شستشو ادامه یابد و با آب نیم گرم مکرر آلت را طهارت دهند. استراحت بهنگام قاعدگی مفید است. بایستی زن توجه خاص نماید که شوهر از بوی قاعدگی یا آلوده شدن بستر و غیره پی نبرد که زن قاعده است. زن بهر حال باید فوق العاده مواظب نظافت بستر باشد و توجه نماید که مبدا بوی نامطلوب خود او یا بستر مرد را منجر نکند. برای حفظ سلامتی ورزش روزانه لازم است ولی بحد اعتدال.

از بیماریهای دیگر زنانه آنهایی است که در اثر اختلالات ترشحات داخلی بدن رخ میدهد که اثر آن کم شدن قاعدگی و گاهی توقف کامل آنست و نشانه خارجی فرجه شدن زن و عدم تمایل او بمقاربت است و چاره در غالب موارد معالجه با ادویه ایست که خاصیت ازدیاد ترشحات داخلی زن را دارد.

تخمندان زن هم در اثر فشار آپاندیس هم سرایت میکروب از خارج در معرض خطر است، یکی از موارد مرض سوزاك است که منجر به متورم شدن تخمدان میگردد که اثرش خستگی زیاد و پیر شدن زود و گاهی پریتنوی تیس میباشد و احتیاج به مداخله پزشك میافتد.

سرماخوردگی زنان گاهی به پیشابدان آنها سرایت مینماید خاصه اگر تورمی در آن عضو باشد، یکی دیگر از علل ناخوشیهای زنانه یبوست مزاج است که در زنان بیش از مردان رائج است و بایستی با خوردن میوه و شیر فراوان معالجه نمود نه با مسهل و نیز برای جلوگیری از تورم رگهای پا و پیچ خوردن آن که زنان مبتلا میشوند رعایت بهداشت و روان بودن معده لازم و پس از ابتلاء همین تمهید باضافه ماساژ و استراحت برای رفع آن مفید است.

این ناخوشی اگر در مجرای مقعد باشد معروف به بواسیر و بواسیر است که علامت آن فشار و خارش و درد و زخم و خون است و باید به پزشك مراجعه نمود که فوراً شکم را پاك و کبد را از کثافات طاهر نماید و نیز با انژکسیون داروئی به نقطه معهود (بجای جراحی) مرض برطرف میشود این عمل بسیار ساده و آسان است.

سالی یکبار برای هر کس لازم است جهت سلامتی خود روزه های زیر را بگیرد اول یک هفته هر روز صبح نان و مربا ناهار برنج یا حلیم یا سایر بقولات با پشقابی سبزی و پشقابی میوه شام يك نان جو و پنیر و یکروز در میان يك بطری شیر پس از آن خوراك عادی را از سر بگیرد ولی قبل از هر خوراکی يك لیوان بزرگ آب انگور یا آب سیب تازه و یا آبشش لیمو یا شامد هشت ساعت خواب با پنجره باز و هوای آزاد لازم و سالی یکی دو هفته باید از هیاهو و غوغای شهر به محل ساکت و آرامی رفت و اعصاب را راحتی بخشید.

آب تنی روزانه بسیار صحت بخش است و اشخاص ضعیف باید با آب نیم گرم و سایرین با آب عادی بادوش پرفشار و ماساژ هر روز خود را طاهر کرده به جوانی و انرژی خویش بیفزایند.

فصل سی و نهم

فحشاء

فاحشه (۱) یعنی هر کس بدن خویش را برای استفاده شهوانی در معرض کسب قرار دهد و امور خود را از مهر مراوده شهوانی ببا مردان یا زنان متعدد بگذراند این تعریف شامل مرد و زن هر دو است ، البته اشخاصی هستند که باصطلاح آن ها را می نشانند و یا نیمه فاحشه هستند و این عمل کسبشان نیست ، در اروپا زنانی که در مغازه های بزرگ فروشنده هستند بعلت کمی حقوق غالباً با مردانی چند رابطه پیدا می کنند و تدریجاً کارشان به فاحشه شدن میکشد . البته زنانی نیز هستند متمول و غیرمحتاج که بنده کسی نمیشوند و پیرو طریقه « عشق آزاد » یعنی رابطه با اشخاص متعدّدند .

بعضی زنان که آنها را « نشانده اند » و مخارجشان را مرد مسن و متمولی میدهد فاسق جواتتری دارند و پس از چندی سرمایه ای بهم زده با او ازدواج میکنند .

در تاریخ باستانی همواره با مواردی برخورد میکنیم که فحشاء در آداب مذهبی بروز مینماید . و دختران پیش از عروسی بکارت خود را قربانی خدای قبیله مینمایند ، حتی در زمان رومیان گاهی عروس را بر سر مجسمه قضیب راست یکی از خدایان مینشانند تا بکارت برطرف شود . از آثار بابلی ها معلوم میشود که یکی از آداب غریب مذهبی آنها این بود که هر زنی یکبار در عمر خود بایستی بمعبد افروdat بزیارت رفته در آنجا اینقدر بماند تا مردی او را طلبیده بخارج معبد ببرد و با او مقاربت نماید . البته زنان زیبا زود بشهر خود بر میگشتند و زنی که طالب نداشتند گاهی یکی دو سال انتظار میکشیدند تا بخت یار و ناشناسی آنها را بنزدیکی بخواند اهالی بابل در اترفتوحات زیاد و ثروت هنگفت

شهوترانی را بمرتبه اعلی رسانیدند و هیچ مردمی در کار شهوترانی و آزار اسرا و کنیزان باندازه بابلی ها کار را بافراط نرساندند. در هندوستان قدیم رقاصه های معبد صیغه رئیس روحانی هندی میشدند و بزرگترین قربانی بخدای معبد پرده بکارت بوده که میبایستی دختر در معبد آنرا با ابزار خاصی بشکافد. در مصر قدیم و بین فنیقیان نیز آداب مذهبی بانوعی فحشاء همراه بود و در یونان قدیم معمول بود حاصل وجوه یکروز از روسپیگری را بخدای افرودیزه تقدیم و نثار میکردند و میگفتند کسی که خود را اقلایکبار در راه خدای افرودایت به بیگانه تسلیم نکرده باشد هوس شهوتش هرگز فرو نمینشیند و این آداب مذهبی تدریجاً منسوخ و جای آنرا کسب فحشاء گرفته است.

در یونان در معبر عمومی بین فحشاء و مشتریان که از طبقه سوم بودند معامله صورت میگرفت یکدسته از فاحشه ها هم جزو ساز زنان و عمله طرب بودند و به مجالس دعوت میشدند. یکدسته هم زنان اشراف منش بسیار زیبا و فاضله بودند که کار عشقشان غالباً منتهی باز دواج میشد.

متصدیان فاحشه خانه ها زنان را وادار میکردند که برای جلب مشتری درب خانه بایستند و مزد فاحشه را غالباً بجای پول با متاعی چون ماهی یا شراب یا نان میدادند.

در روم آداب مذهبی با فحشا رابطه نزدیک داشت و اعیای بود که خاص هرزه گوی و شهوترانی بود و برای فاحشه ها حتی آبونمان داشتند و بلیط و سکه مخصوص میساختند. فاحشه ها بیشتر کنیزانی بودند که از دیار شرق وسطی میآمدند بهای يك فاحشه از شبی دوسه ریال بود تا فاحشه های عالی مقام که خاص سناتور ها بودند و به شبی ده بیست هزار تومان هم قناعت نمیکردند. اگر ادبیات آن دوره را درباره فحشاء بخوانیم می بینیم بحث زیان فواحش و غیره در دو هزار سال پیش بسیار شبیه مباحثات امروز است. زوهیان معتقد بودند که فاحشه برای جوانان ضرورت دارد که آتش شهوت خود را با آن بنشانند و مزاحم زنان نجیب و دختران عفیف نشوند. بزرگان روم بنام حفظ اخلاق جامعه فاحشه خانه ها را ضروری میدانستند و میگفتند جلوگیری از آن باعث شیوع بی عصمتی بین زنان شوهر دار و دختران خواهد شد.

در قرون وسطی کار فحشاء گاهی مواجه با مخالفت شدید دولت و کشیشان میشد و گاهی کسی توجهی بدان نداشت و مزاحمتی فراهم نمیکرد ولی بطور

کلی کشیشان در امور روسپی ها دخالت بسیار میکردند و بهترین اسناد تاریخ فحشاء از آرشیو کلیساها بدست میآید. بعضی از پاپ های اعظم حامی فاحشه ها بودند و بعضی به عایدات فاحشه ها برای صومعه ها و مصارف کلیسا مالیات میبستند؛ حتی یکی از آنها مقرراتی برای فاحشه خانه های عصر خود وضع و کلیه زنانی را که مرتکب زنا میشدند بفاحشه خانه می انداخت. فاحشه ها معاینه میشدند. آبستن ها را توجه میکردند در اعیاد مذهبی فاحشه خانه بایستی تعطیل باشد و فاحشه ها نزاع و دزدی نکنند و یهودیان را بخانه راه ندهند و هر يك از این تقصیر ها مجازاتی داشت و غالباً فواحش مجبور بودند وصله زردی بلباس خود بزنند که شناخته شوند و مانند یهودیان مخلوقی پست و توسری خور بودند و اگر در بازار بجنسی دست میزدند نجس بود ولی با اینهمه فحشاء عنوانی داشتند و برسمیت شناخته شده بودند. توسعه امراض مقاربتی موجب مزاحمت فحشا شد و نتیجه بعکس بخشید و مرض بیشتر شایع گشت. در قرون وسطی یکی از شیوه های بدیع روسپیگری در حمام بود که زنی مشتری را خدمت مینمود و این وضعیت هنوز هم رایج است.



در دوره رنسانس در فرانسه زنان آزاده ای پیدا شدند که با پذیرائی مردان گذران میکردند و غالباً با اشخاص برجسته ازدواج میکردند و خانه آنها مرکز تجمع اشراف و علمای وقت بود. بعضی این زنان بسیار لوطی منش و دست و دل باز بودند از قرن ۱۵ به بعد فاحشه خانه ها تحت نفوذ و کنترل دولت واقع گشت و بتدریج معاینه طبی در کار آمد و کار فحشاء تحت قانون مملکتی قرار گرفت.



زنان فاحشه بطور کلی مدعی هستند که علت انتخاب این کسب فقر و کمی درآمد بوده و یا آنها را فریب داده و از خجالت از خانه فرار کرده اند. ولی این ادعا صحیح نیست و صدی ۸۸ فاحشه ها کلفت و آشپز بوده و حقوق کافی دریافت میکردند. گویا چون شغل کلفتی شغل پستی است کلفت می گوید چرا استفاده کیفی از آن نکنم؟ از طرفی حقوق کلفت بسیار ناچیز و یکی از موجبات راندن او بسوی فحشاء است. از دو هزار نفر فاحشه علت انتخاب این شغل را پرسیدند و يك ربع علت را بیکار شدن و ربع دیگر تمایل اظهار

کردند عده دیگر علت را فریب خوردن - مست شدن - بد رفتاری پدر و مادر یا شوهر - رفیق بد - میل بزندگی راحت و تنبلی - عنف و غیره گفتند .

چه بسا دختری که در اثر تربیت ناقص طفولیت و زندگی بی نظم فامیل دوشیزگی خود را در مقابل هدیه بسیار ناچیزی از دست میدهند و توجه ندارند چه گوهر گرانبهایی را برایگان میبخشند . یکی دیگر از علل محیط بد و رفقای نایابی است که بعضی دختران ساده پیدا میکنند . عشق دختر بتفریح و خوشگذرانی و میل به آمیزش با اعیان و زندگی اشرافی بسا دختران عفیف را فاحشه کرده است . دختری که فریب مردان بوالهوسرا خورده بچه دار شده اند از ترس رسوائی بفاحشه خانه ها پناه میبرند .

چه بسا اشخاصی که فواحش را زنانی بی احساسات و خشک و نفهم تصور میکنند ولی حقیقت آنست که این بیچارگان هر يك گرفتاریهای خاص خود داشته در فواصل ترضیه مشتریها اشك حسرت و ندامت میریزند و در پیش مشتری خود را خندان و بشاش نشان میدهند .

این زنان نسبت بمردی که خاطر خواه آنهاست وفای عجیبی دارند و با اینکه با بسیاری مردان آمیزش دارند ولی مقاربت با آنان را بهیچ نشمرده تنها با رفیق خود معاشره میکنند و فقط از او لذت میبرند . بعضی از علمای جنس معتقدند که بسیاری از فواحش در اثر عیوب خلقتی و موروثی مبتلا باین وضعیت شده و آزمایش نشان میدهد که بسیاری از فاحشه ها دارای سر و بدن غیر عادی هستند . بالاخره فاحشه ها در اثر عرضه و تقاضا بوجود میآیند و اشخاصی که طرفدار آنها هستند میگویند این يك مؤسسه ضروری است و مکتب مقدماتی عروسی است که در آنجا جوان اسرار مقاربت را فرا میگیرد ، ولی مشتریان فاحشه خانه ها بیشتر مردان زن دارند که چون همسرشان هوسهای آنها را بر نمیآورد یا تمایل به تنوعند بفاحشه خانه پناه میبرند . بعضی مردان را شرابخوارگی و وضعیت دلفریب ظاهری فاحشه خانه جلب میکند . بطور خلاصه تابش آنست که هست فاحشه گویا بر طرف نشدنی است چه در گذشته اقدامات شدید مذهب و دولت جلو این کار را نگرفته و معلوم نیست در آتی بهیچ .

در پاره ای کشور ها چون فرانسه فاحشه خانه ها را دولت به رسمیت شناخته و دارای تشکیلات و مقررات خاصی است . صاحب این خانه ها که معروف بخانم بزرگ خانه است طوری زنان بدبخت را اسیر خود ساخته که فرار آنها

بزودی میسر نیست ، جوراب و لباس خود را مجبوراً از خانم بزرگ بپهای گزاف میخرند و عایدات روزشان را باین تمهید تحویل میگیرد . زندگی این تیره بختان بسیار سخت و محل خواب و نوع خورا کشان طوری است که کمتر نوکری هم تن بآن درمیدهد . غیر از ساکنین فاحشه خانه ها یکدسته هم زنانی هستند چون خدمه میخانه و بار و بعضی کارگران مغازه ها که باصطلاح بلند میشوند . دسته دیگر که معروف بکنیز سفیدند دخترانی هستند که فریب خورده بامید زندگی عالی یا شغل آبرومند از محیط خود خارج و به ممالک دور میروند و در آنجا از ناچاری و گاهی به عنف فاحشه میشوند .

شیوع امراض مقاربتی را که همه ناشی از فواحش میدانند تا حدی راست است گو اینکه در بعضی ممالک فاحشه های رسمی را بهداری دولت معاینه میکنند ولی اولاً وسایل معاینه و معالجه بسیار ناچیز است و ثانیاً فقط فواحشی معاینه میشوند که اسمشان در دفتر پلیس ثبت باشد و فاحشه های قاچاق که کمتر رعایت بهداشت را میکنند تحت کنترل پلیس نیستند .

خانه فحشاء گذشته از انتشار امراض مقاربتی مرکز فساد اخلاق و رواج امراض جنسی است . این دعوی که بعضی میگویند فحشاء از مفاسدی است که بناچار باید جامعه متحمل شود صحیح نیست چنانچه در روسیه با رژیم تازه که بزنان حق مساوات کامل داده اند وزن مانند سایر نقاط عالم لازم نیست برای امرار معاش بدن خویش را بفروشد فاحشه ها تدریجاً از بین رفته اند زنان آن کشور چون مردان مشاغل آبرومند و عنوان و احترامی دارند .

اقداماتی که چه از طرف اصحاب دین و چه از طرف دولتها برای برطرف کردن فحشاء از بدو تاریخ تا کنون شده بسیار متنوع و گاهی فوق العاده سخت و رویهمرفته همه بیفائده بوده و مثمر ثمری نشده است و علمای جنس معتقدند راه چاره تغییر وضع اجتماعی بشر و توسعه تربیت است و بایستی روابط بین زن و مرد را بهتر نمود و طرز فکر عموم را نسبت بعمل و رابطه شهوانی بازن عوض کرد و آن را بر پایه عالی تر و متین تر نشانند ، باید مقام بشریت و زن را بالا برد و تا این اقدامات عملی نشود جامعه باید با فواحش بسازد و این بارگران را بدوش بکشد .

فصل چهارم

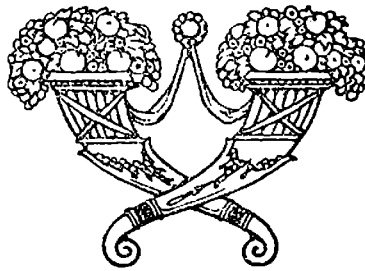
فحشاء در انگلیس



در انگلیس از قرن ۱۱ تا ۱۵ در بعضی نقاط بنام حیمام عمومی فاحشه‌ها را متمرکز نموده تحت شرائطی که بسیار شبیه باوضاع امروز است کسب می‌کردند در قرن ۱۵ بواسطه فشار علمای دین این فاحشه‌خانه‌ها را بستند و در نتیجه فواحش بتمام نقاط کشور متفرق و عده آنها رو باز دیاد گذاشت و نتیجه بعکس بخشید در ۱۶۵۰ مسیحی پارلمان انگلیس قانونی گذرانید که فاحشه را باید حد زد و داغ کرد و بحبس انداخت و در صورت تکرار اعدام نمود، پس از مدتی اجرای این قانون نتیجه گرفته نشد و فواحش متفرق تر شدند و این فشار و عمل فحشاء را کمی مستور نمود ولی توسعه داد و در قرن ۱۸ و ۱۹ عده آنها بسیار زیاد و در کوچه و خیابان مخصوصاً محله ملاحان شب و روز می‌گشتند و مشتری بلند می‌کردند.

در اواسط قرن هیجده غالب ممالک اروپا عمل فحشاء را تحت لوای قانون دولتی در آورده و برای آنها تشکیلاتی زیر نظر پلیس قائل شده اند ولی انگلیس این شیوه را خوش نداشت و یگانه قانونی که گذشت جلوگیری از زناست مریض و مجبور کردن آنها به معالجه بود که بعلت قدرتی که قانون گذار در دست پلیس نهاده بود منجر به نارضایتی اهالی شد و سروصدای مردم بلند شد و انجمن‌های زنان که علمدار مساوات زنان بودند بمبارزه برخاستند و این مبارزه چندین سال بطول انجامید و سرانجام در اواخر قرن نوزدهم قانون حق معاینه زنان مشکوک ملغی گشت. فعلاً در انگلیس بعنف نگاهداشتن زنان از ۲۱ سال کمتر و فاحشه‌خانه داشتن خلاف قانون است. وجسته جسته از چندین فقره قانون مختلف میتوان از تظاهر و وقاحت فواحش جلوگیری نمود و جلب مشتری یا بلند کردن زن در انظار عموم هر دو قدغن و خلاف است ولی قانون رسمیتی بفواحش نداده است. نتیجه این ترتیب در انگلیس کم شدن فاحشه رسمی ولی زیاد شدن «زنان خانگی» است که این عمل کسپشان نیست ولی در مقابل مقاربت

باید بآنها هدیه و تعارفی غیر نقدی داد. این زنانرا غالباً با اتوموبیل بلند میکنند یعنی اتوموبیل را یواش در کنار پیاده رو حرکت داده زنرا دعوت میکنند. درهمه نقاط عالم کمابیش عده‌ای مردان نیز هستند که خود را در معرض فروش قرار میدهند چه برای مفعول واقع شدن نسبت بمردان دیگر و چه فاعل شدن نسبت بزنان و این طبقه فرقی با فواحش ندارند. و کشور انگلیس از این قانون مستثنی نیست از این شرح مختصر راجع به وضع فواحش در انگلستان که قانون برای آنها رسمیتی قائل نشده میتواند بی بحال فواحش در ممالکی برد که فواحش منزل و محل رسمی ندارند و تحت قوانین رسمی کشور اداره نمیشوند و کشور ایران نیز مشمول همین کیفیت است.



فصل چهل و یکم

کنیزان سفید یا فواحش صادراتی

از عملیاتی که بعضی جنایتکاران برای جلب منفعت میکنند یکی فریب دادن دختران خردسال و خارج کردن آنها از شهر و کشور خود به کشورهای دور دست است. اول انگلیس و بعد فرانسه در اول قرن نوزدهم و سپس بسیاری ملل متفقاً در اول جنگ بین المللی گذشته متوجه اهمیت این موضوع شده، قوانینی برای جلوگیری آن گذراندند. جامعه اتفاق ملل نیز در این باب مساعی زیاد بخرج داد در ۱۹۲۱ سی و چهار دولت موافقت کردند که در کشور خود قانونی بگذرانند که زنان اجنبی حق ورود بفاحشه خانه های کشور آنها را نداشته باشند و بسیاری از این کشورها طبق این تعهد عمل کردند، در سال ۱۹۲۷ کمیسیونی برای رسیدگی به غالب کشورها مسافرت و گزارش خود را در سال بعد بجهانیان اعلام داشت در همان سال تخته این تجار را سایرین هم بآب انداختند و معلوم شد يك علت رواج این عمل تمایلی است که بعضی ملل بمقاربت با زنان بیگانه دارند و مثلاً مردم امریکای جنوبی فرانسویان را طالب بند و بودن فاحشه خانه های رسمی کار این کالای صادراتی را سهل میکنند چون با اصطلاح بازاری در مقصد موجود و خریدار و نرخ معلومی برای این کالا همیشه حاضر است، بیشتر این زنان سابقه فحشاء دارند اگرچه گاهی دختران نیز فریب میخورند و باشوهر دروغی مسافرت کرده و هنگامی میفهمند که این شوهر شغلش چیست که کار از کار گذشته است. ظاهراً بیش از همه دختران فرانسه، لهستان و رومانی بامریکای جنوبی و مصر و شمال آفریقا صادر میشوند.

در سال ۱۹۳۳ در کنفرانسی که از ۲۶ دولت تحت نظر مجمع اتفاق ملل تشکیل گشت قرار بر این شد در این ممالک طبق قانون اعزام زنان بممالک دیگر بمنظور فحشاء جنایت شمرده شود. با اینکه همه جا این تصمیم بموقع عمل گذارده نشد ولی آراء عموم اهالی جهان متوجه این تجارت ستخیف شد و اتحاد بسیاری از آن جلوگیری بعمل آمد. در جلسات دیگر جامعه ملل مقرر شد که از کشورها تقاضا شود فاحشه خانه های رسمی را تعطیل کنند و این تمهید مسلماً در کار تجارت فاحشه بسیار مؤثر خواهد شد.

تجارت زن در مشرق، مخصوصاً زنان چینی و ژاپونی، طبق گزارش

کمیسیون مخصوص جامعه ملل بسیار رواج دارد. زنان روسی نیز مخصوصاً روس های آسیایی در داخله ممالك آسیا فراوان دیده میشوند ولی زنان اروپائی کمتر مورد معامله هستند. از ممالك دیگر آسیا — هندی — سیامی — عراقی — ایرانی نیز هست ولی بتعداد بسیار کمتری، زنان فاحشه چینی و ژاپونی در همان ممالك اطراف چین دیده میشوند، زنان فاحشه ایرانی در عراق و هندوستان انگلیس میروند و زنان اروپائی در شرق در کشورهای ایران و هندوستان — سوریه و هند و چین بکسب میپردازند. علت عمده رواج این تجارت در مشرق جهالت زنان و طمع تجار پست این متاع است. يك علت دیگر آنست که دختران را از بچگی عادت باطاعت کامل میدهند و این کار خانم بزرگهای فاحشه خانه ها را بسی سهل میکند. در چین رسم است والدین گاهی دختران را بعلت فقر میفروشند که از گرسنگی نمیرند. در ژاپون متداول بود دختران کوچک را بمنظور فحشاء تربیت میکردند ولی این عمل طبق قانون قدغن شد. سوء استفاده از تسهیلاتی که مذهب اسلام برای ازدواج و طلاق قائل شده کار دلالتن مسلمان را آسان میکند و از هند هلند بسیاری دختران را خود تاجر ساعتی قبل از حرکت صیغه نموده به سنگاپور میبرد و لدی الورد آنها را طلاق داده تحویل فاحشه خانه مینماید.

منع تجارت این زنان در مشرق بعلت فقر عمومی خیلی مشکل تر از جلوگیری آن در اروپا است و توصیه جامعه ملل برای برانداختن آن بشرح زیر بوده است:

- ۱ — انتصاب مراکزی از طرف جامعه در چین و ایران و همکاری بسیار نزدیک بین این مراکز و حکومت محلی.

- ۲ — انتصاب عده زیادتری صاحب منصبان و مأمورین زن.

- ۳ — اتخاذ سیاست کمک و مساعدت با مهاجرین خردسال برای نجات آنها از چنگ تجار.

- ۴ — در چین همکاری نزدیکتری بین مقامات چینی و ممالکی که در آنجا متصرفاتی دارند.

- ۵ — همکاری با روسهای شرق دور.

- ۶ — برطرف کردن و بستن فاحشه خانه های رسمی (که در بسیاری کشورها عملی شده است).

- ۷ — همکاری مقامات کشوری با مؤسساتی چون مبلغین مذهبی و جمعیتهای اخلاقی که برای هدایت افکار جامعه تشکیل میشود.

خانمه

فهرست

صفحه

۱۵۹	فصل بیست و پنجم . منع آبستنی
۱۷۲	» بیست و هشتم . عنف
۱۸۰	» بیست و هفتم . سرد مزاجی زنان
۱۹۹	» بیست و هشتم . کیمیای عشق
۲۲۰	» بیست و نهم . تغییر دوره زندگی
۲۲۳	» سی ام . مسئله تجدید شباب

بخش پنجم - بیماریهای جنسی

۲۳۱	فصل سی و یکم . انحراف طریقه
۲۳۳	» سی و دوم . انحراف هدف
۲۳۹	» سی و سوم . خاتمه

بخش ششم - امراض مقاربتی

۲۴۱	فصل سی و چهارم . سوزاك
۲۴۴	» سی و پنجم . سفلیس
۲۴۷	» سی و هشتم . جلوگیری از امراض مقاربتی
۲۴۹	» سی و هفتم . امراض دیگر آلات تناسلی
۲۵۰	» سی و هشتم . امراض مقاربتی زنانه

بخش هفتم - روسپیگری

۲۵۲	فصل سی و نهم . فحشاء
۲۵۷	» چهارم . فحشاء در انگلیس
۲۵۸	» چهل و یکم . کنیزان سفید

فهرست تصاویر

۸	شکل آلات تناسلی زن و مرد
۱۱۶	» جنین - نطفه و پرده نکارت

فهرست بعضی از کتب خواندنی

۴۰ ریال	بانتخاب مرحوم فروغی	۱ - زبده حافظ
۲۰ «	بانتخاب آقای جعفر آزمون	۲ - زبده اشعار صائب
۳۰ «	حسین زوار	۳ - خلاصه غمسه نظامی
۳۰ «	بقلم دشتی	۴ - سایه
		۵ - وقایع روزانه دربار ناصرالدینشاه
۱۰۰ «	بقلم اعتماد السلطنه	۶ - اسرار انحطاط ایران
۴۰ «	یاخواب نامه اعتماد السلطنه	۷ - هدف زندگی
۱۲۰ «	دکتر بوریس ساخاوف ۲ جلد	۸ - حکمت سقراط و افلاطون
۱۸۰ «	تالیف فروغی ۲ جلد زرکوب	۹ - قلنسوی دیوان
۳۵ «	بقلم آقای جمال زاده	۱۰ - کرد و بیوستگی نژادی
۷۰ «	تالیف رشید یاسمی	و تاریخی او
	یا آنچه مغرب زمین بمملکت	۱۱ - میراث اسلام
۱۰۰ «	اسلامی مدیون است	
۱۰۰ «	ترجمه کاظم عمادی دوره ۲ جلد	۱۲ - زندگانی نابینا
۲۰ «	ابوعلی سینا	۱۳ - ابن سینا و تدبیر منزل
۳۵ «	ترجمه جواد فاضل	۱۴ - اسرار انهدام اروپا
۲۰ «	« «	۱۵ - رقص بر آتش
۲۰ «	« «	۱۶ - ازدهای زرد
۲۰ «	اثر فلاماریون	۱۷ - اورانی
۶۰ «		۱۸ - تاجداران سیره بحث
۷۰ «	دکتر سامی راک	۱۹ - راه پرورش کودکان
۵۰ «	ماکسیم گورکی	۲۰ - دانشکده های من

کتابفروشی ابن سینا - میدان مخبرالدوله
 کتابفروشی زوار - طهران - خیابان الماسیه

جای فروش